

This is a digital copy of a book that was preserved for generations on library shelves before it was carefully scanned by Google as part of a project to make the world's books discoverable online.

It has survived long enough for the copyright to expire and the book to enter the public domain. A public domain book is one that was never subject to copyright or whose legal copyright term has expired. Whether a book is in the public domain may vary country to country. Public domain books are our gateways to the past, representing a wealth of history, culture and knowledge that's often difficult to discover.

Marks, notations and other marginalia present in the original volume will appear in this file - a reminder of this book's long journey from the publisher to a library and finally to you.

Usage guidelines

Google is proud to partner with libraries to digitize public domain materials and make them widely accessible. Public domain books belong to the public and we are merely their custodians. Nevertheless, this work is expensive, so in order to keep providing this resource, we have taken steps to prevent abuse by commercial parties, including placing technical restrictions on automated querying.

We also ask that you:

+ *Make non-commercial use of the files* We designed Google Book Search for use by individuals, and we request that you use these files for personal, non-commercial purposes.

+ *Refrain from automated querying* Do not send automated queries of any sort to Google's system: If you are conducting research on machine translation, optical character recognition or other areas where access to a large amount of text is helpful, please contact us. We encourage the use of public domain materials for these purposes and may be able to help.

+ *Maintain attribution* The Google "watermark" you see on each file is essential for informing people about this project and helping them find additional materials through Google Book Search. Please do not remove it.

+ *Keep it legal* Whatever your use, remember that you are responsible for ensuring that what you are doing is legal. Do not assume that just because we believe a book is in the public domain for users in the United States, that the work is also in the public domain for users in other countries. Whether a book is still in copyright varies from country to country, and we can't offer guidance on whether any specific use of any specific book is allowed. Please do not assume that a book's appearance in Google Book Search means it can be used in any manner anywhere in the world. Copyright infringement liability can be quite severe.

About Google Book Search

Google's mission is to organize the world's information and to make it universally accessible and useful. Google Book Search helps readers discover the world's books while helping authors and publishers reach new audiences. You can search through the full text of this book on the web at `http://books.google.com/`

Digitized by Google

+ nal 2/2.66

3 2044 018 726 364



HARVARD
COLLEGE
LIBRARY



Digitized by Google

IndL 212.66
MUSTA'IDD KHAN

مآثرِ عالمگيري *

"MA'ASIR-I ALAMGIRI,

Inc.,

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

انتخابِ صحايفِ ايجادِ انس و جان - و التقاطِ لطايفِ انشاي كون و مكان - حمدِ خالقي ست كه قامتِ سراپا استقامتِ انبيا را بخلعتِ هدايت و ارشادِ گم‌گشتگانِ وادي ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و دريں گروهِ كرامت‌شكوه حضرتِ ختمِ رسل - هاديِ سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفىٰ صلّى الله عليه و آله (١) و سلّم را - بجاوبدسروري و برهمه پيشوائي مقرّر و ممتاز فرمود * بيت *

زهے نامے كه در ديوانِ هستي * براو نگرفته نامے پيشدستي

و سلاطينِ ذوي‌الاقتدار را بآرايشِ دولت‌سراي تروبجِ دينِ اسلام - و تخريبِ بناي شقاوت‌انداي كفر و ظلام - برگماشت * و دريں جماعهٔ فيض‌اشاعه آفتابِ اوجِ سري و سرافرازي - مقتفيِ اعمال و افعالِ رسولِ حجازي - عالمگير پادشاهِ غازي - را رونق‌افزاي

(١) ن - و آله و اصحابه ا

تخت جلالت و برتري گردانيده * بيت *

زهے شاهے که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان بر سر آمد

امّا بعد شيرازه‌بند پريشان اوراق اخبار - محمّدساقي مآثرِ عالمگيري‌نگار - باخود مطارحه نمود که چهل ساله وقايع را درسلك تحرير آورده اگر بانتخاب مجمل ده‌ساله رقم‌زده ناظم عقد لفظ و معني نفيس - ميرزا محمّد کاظم عالمگيرنامه‌نويس - پردازي و مفتح مصنّف خود سازي هم عنوان آن صحيفه گردد - و هم برمستطلعان اخبار پنجاه ساله طريق تسهيل نمودار شود * منّت خدايرا عزّ و جل عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدّمات ضروريّه باسلوب مرغوب اتّفاق افتاد - منْهُ الْمَبْدَأُ وَ اِلَيْهِ الْمَعَادُ *

ذکرِ مجملے در شرحِ بدايعِ وقايع که قبل از جلوسِ والا مقدّمهٔ طلوعِ نيّرِ سلطنت ابدمدّت گشته و سوانحِ ده‌سالهٔ اقبالِ جهانگشا بعدِ جلوسِ معلّی *

چون کارپردازِ ازل خواست که جهانِ کهن را از سرِنو بمعماريِ دادگرے رونق دهد هر حادثه که دهرمي انگيخت تمهيد جهان‌آرائي اين سليمان‌فر بود * اجمالِ اين سوانح آنکه هفتمِ ذی‌الحجّه سالِ هزار و شصت و هفتِ هجري (۱۰۶۷) مزاجِ صاحبقرانِ ثاني شاهجهان پادشاه غازي را که پس ازين باعلی‌حضرت ناميده خواهند شد در دارالخلافه شاهجهانابادِ عارضهٔ طاري گرديد که از

Digitized by Google

اشغالِ جهانباني بازداشت و داراشکوه مهین پورِ اعلیٰحضرت فرصت غنیمت دانسته راهِ وصولِ خبرها باکناف و حدود مسدود ساخت و باین سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مرادبخش چارمین پورِ اعلیٰحضرت که صوبه‌دارِ گجرات بود برتخت نشست و شاه شجاع پورِ دوّمِ آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سرِ پٹنه لشکر کشید و داراشکوه بنابر خوفی که از سطوت اقبالِ خدیوِ روزگار[1] داشت در انحرافِ طبعِ اعلیٰحضرت ازین بهره‌مند[1] سعادتِ ازلي مي‌کوشید و بانواعِ تسویلات برین آورد که عساکرِ کومکیِ رکابِ شهنشاهِ مالک‌رقاب[2] را بحضور طلبیدند - و باندیشهٔ آنکه در حینِ حیاتِ اعلیٰحضرت باستظهارِ آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعیّتِ خاطر بمهمّ دکن و تدابیرِ کار این برگزیدهٔ[1] الٰهي پردازد آنحضرت را در عینِ اشتدادِ مرض باکبرآباد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکرِ پادشاهي و سپاهِ خود بسرداريِ سلیمان‌شکوه پسرِ کلانِ خویش بر شجاع تعین نمود * درهمان ایّام راجه جسونت‌سنگه را [که قرابتی با والدهٔ ماجدهٔ اعلیٰحضرت داشت و ازین راه خیلے عظیم اعتبار گرفته خطابِ مهاراجگي یافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکرِ فراوان بصوبِ مالوه که سرِ راهِ دکن است فرستاد که سدّ راه باشنده و قاسم‌خان را بالشکرِ جداگانه مقرّر نمود که همراهِ مهاراجه باوجین برود اگر

(۱) یعني عالمگیر پادشاه ॥ (۲) درهرسه نسخهٔ موجوده ' ممالک ॥

مصلحت اقتضا کند متوجّه دفع مرادبخش گردد و بشعبده (۱) سازیهای داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدي تغیّرگونهٔ بمزاج اعلی حضرت راه یافت عیسی بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمے محبوس ساخته بضبط اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یك چندے بقبح این کار وارسیده اورا از قید رهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هنود و اشاعت طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلی حضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهاي جاهلانه گشته درین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمّم ساختند * وچون احتمال آن بود که جسونت سنگه و قاسم خان بمحاربه پیش آیند باقتضاي حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرّهٔ جمادی الاولی سنهٔ هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) از اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظلّ ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضداشتے متضمّن عیادت بخدمت اعلی حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد و اخبار موحش میرسید * جسونت سنگه بتحریك داراشکوه خیرگي مینمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لواي توجّه بصوب مستقرّ الخلافه اکبرابادبرافراختند - و بیست ویکم رجب که از دیپالپور

(۱) ن - بسقیفه سازیهای ۱۲

کوچ شد در اثنای راه مرادبخش که از احمداباد احرام کعبهٔ دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهرمات‌پور که هفت کروهی اوجین واقع‌ست و جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بعزم مقابله بفاصلهٔ یک کروه در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت‌کیش گام از حدّ خود پیش گذاشته آمادهٔ پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه بحرکت آمد و روز مبارک جمعه بیست‌ودوّم رجب سنهٔ هزار و شصت وهشت هجري (١٠٦٨) بتسویهٔ صفوف جدال فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند *

مقابل شدن جسونت‌سنگه با عساکر فتح مآثر و هزیمت او

بیاراست شاه توکّل‌شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات وتحمّل همه * همه تن دل و دل توکّل همه

و جسونت سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم سوار شد و تلاقي فئتین اتّفاق افتاد اگرچه جنود هنود درکثرت یاد از تراکم افواج سحاب میداد امّا تیغ آتشبار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات گرفتاران غضب الٰهي را میسوخت و نارک جان‌ستان دلیران سینهٔ نکبت‌خزینهٔ آن هدف‌شده‌هاي تیر قهر شاهنشاهي را میدوخت آخر کار جسونت‌سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطن خود ماروار پیش‌گرفته * بیت *

چنان بیمناک وهراسان گریخت * که زنّار را از گراني گسیخت

Digitized by Google

و قاسم خان و سایر لشکر پادشاهي برآوردن نقد حیات ازان مهالکه غنیمت شمردند و شاهد فتح در آیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرّف درآمد و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت * بگیتي است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را ندادست دست و چون غرّهٔ رمضان المبارك از آب چنبل عبور فرمودند خبر پیش آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارك رمضان نزدیك بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یك و نیم کروه توقّف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوي خود قدرے پیش استاد لیکن از هیبت فرّ و شان خدیو جهان ازانجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلّح بودند دران هوای سوزان تعذیبے عظیم کرد و عالمے از غلبهٔ گرما و تشنگي بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقرّ الخلافه اکبرآباد برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینے که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد و نایرهٔ قتال اشتعال یافت * رستم خان و راوسترسال و راجه رای سنگه راتهور وغیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

Digitized by Google

هنوز جمعے با او بودند تزلزل در بنای سکونش افتاد از فیل فرود آمده بر اسب سوار شد و ازین حرکت بے‌هنگام لشکر او پریشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایت ظفرطراز وزید * بیت *

قرین شد بهم این دو فتح غریب * چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِیْب

از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال آنکه از داراشکوه آنقدر سپه‌سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکهٔ هیچا مثل آن کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر النّاس چه رسد و از عساکر نصرت‌قرین از عمدها بغیر اعظم‌خان عرف ملتفت‌خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدّت هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندے از نوکران بوقت شام در مستقرّالخلافه بغم‌خانهٔ خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت دارالخلافه شاه‌جهانابان رهگرا گشت * *بیت *

ازو دولت عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

و شهنشاه فیروزی‌لوا سپاس نصرت‌بخش حقیقی بجا آورده بمنزل‌گاه اعادی رسیده در خیمهٔ داراشکوه که هرپا بود شرف نزول ارزانی داشتند و روز دیگر بسمت‌وگر رایت ظفر ارتفاع یافت * ودرین روز معذرت‌نامهٔ مشتملبر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلی حضرت فرستادند * دهم ماه مبارک رمضان باغ نورمنزل واقعهٔ اکبرابان از نزول همایون فیض‌اندوز گشت واعلی حضرت جواب معذرت‌نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

Digitized by Google

موسوم بعالمگیر مرسول(۱) نمودند - و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت فوج فوج روی امّید بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکے درخور حالت مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجّه بشهر برافراختند و منزل داراشکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست ویکم بعرض رسید که داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلي رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهاي پنهاني خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترك آن عزیمت نموده بیست ودوّم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست و چهارم در منزل گهات سامي خبر فرار داراشکوه از دهلي معروض گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معیّن ساختند * و چون مرادبخش از بے اعتدالي اسباب سرکشي سرانجام می کرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوّم ماه شوّال در منزل متهرا او را دستگیر نموده خلایق را از شرّ و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاهجهانابان فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو ممالك ستان عزیمت پنجاب مصمّم فرمودند *

و ازانجا که اخترشناسان فرخنده ساعت روز مبارك جمعه غرّهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) موافق یازدهم امرداد بجهة جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

(۱) همین ست در هر سه نسخه ॥

Digitized by Google

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دارالخلافه گشته بصرانجام
این امرِ جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ آغراباد
چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تختِ اقبال جلوس
فرمودند و دران روزِ مبارک انعاماتے که پادشاهزادها و نوئینان
عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند
ازحیطهٔ احصا بیرونست * فصحا تواریخ بدیعه براي این جلوس یافتند
لزان جمله آیهٔ کریمه - اَطیعُوا اللّٰهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ و اُولِی الاَمرِ مِنکُم -
است که سیّد عبدالرّشید تتوي بدان ملهم گشته و دیگرے -
سراَفراز سریرِ پادشاهي - گفته چون لوازمِ این جشنِ ارجمند مختصر
قرار داده اکثرِ مراسم بجلوسِ ثاني حواله نموده بودند درین
جلوس خطبه و سکّه و تعیینِ لقبِ اشرف بعمل درنیاورده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوجے همراهِ خلیل اللّٰه خان تعین شد
که با بهادرخان ملحق گشته بکنارِ آب ستلج رسیده بتدبیرِ عبور از آب
مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه ازآن روي آب گنگ
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته خان و شیخ میر وغیره را
تعین فرمودند که بکفایت مهمّ او پردازند و دوم ذی القعده سالِ
هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) موافق پانزدهم امرداد سرادق

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت وهشت قریب بیستصد افزونست ॥
(۲) ن - دوازدهم ॥

Digitized by Google

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان بعرض رسید و درین ایّام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که ببرو تعین یافته بود صادر گردید داراشکوه بعد از رسیدن دارالسّلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم آورده و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌اللّه خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داؤد خان بر دریای بیاه تعین نمود که سدّ راه باشند و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش‌آئین راجه‌جیسنگه و غیره را تعین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند - داراشکوه پس از اطّلاع برایتحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بصمت ملتان روان شد * و درین ایّام مهاراجه جسونت‌سنگه از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود وخاقان مروّت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجّه در منزل هیبت‌پور پتی (۱) از عرایض خلیل‌اللّه‌خان و غیره بوضوح پیوست که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت‌پیکر نیز بدین ملحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده‌بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمّداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

(۱) همچنین در هرسه نسخه ॥

Digitized by Google

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمّم کردند وچون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکّر روان شد و بسیارے از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پریشانی او در تزاید اسمت پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طیّ مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرّم صف‌شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده‌بود بمزید احتیاط شیخ‌میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معیّن گشت و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل‌از جلوس میمنت‌مانوس فیمابین ربط واتّفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرّم از ملتان لواي مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاوّل قلعهٔ مبارک دارالخلافه بفرّ نزول نورآگین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه‌شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بگام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگ‌جویی مصمّم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمّدسلطان از اکبرآباد هجدهم ربیع‌الاوّل لواي نهضت بدانصوب برافرازند - چون متواتر معلوم گردید که شاه‌شجاع میخواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سورون توجّه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الاّ بکفایت مهمّ او

Digitized by Google

پردازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاوّل از دارالخلافه رایت اقبال بدان جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاره رسید شهنشاه جهان صیدکنان طیّ منازل نموده سیّم ربیع الآخر بقصبهٔ سورون رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند که مهمّ شاه‌شجاع بمدارا انجام یابد قدسی صحیفه مبتنی بر مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیّت مافی الضّمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجّه بمدافعهٔ او برافراختند و به پادشاهزاده محمّدسلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبهٔ کوّره که پادشاهزاده محمّدسلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه‌شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقّف ورزیده‌بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظّم‌خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف‌آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه‌شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ‌خانه در پیش خود چیده عزم صف‌آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم ربیع‌الآخر که روز سیّوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوّره بود فرمان جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه‌شجاع آتش‌فشان سازند و مواکب نصرت‌پذیر لوای همّت بمقابله ومقاتله برافرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار
مهیای نبرد گردید حکم شد که اُردوی معلّی و دولتخانهٔ والا در
همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه‌شجاع نیز
بترتیب افواج خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهڑی از
روز مذکور پادشاه ممالک‌ستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه‌شجاع
بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه
صف‌آرا گردیدند شاه‌شجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپ‌خانه را
پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون
شب رسید شاه‌شجاع توپ‌خانه را باز پس طلبید گیتی‌خدیو بعد
فراغ از مراسم حزم و احتیاط واستحکام مورچالها و تاکید خبرداری
دردولت‌خانهٔ مختصرے که دران نبردگاه ترتیب یافته‌بود نزول فرمودند

و در اواخر این‌شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان
آنرا چشم‌زخمے عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکر منصورهٔ راه یافت
شرحش آنکه مهاراجه جسونت‌سنگه ضلالت‌کیش که بظاهر سر بر
خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می‌جست
درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته‌بودند
قصد فرار نمود و شاه‌شجاع را از داعیهٔ فاسد خود خبر داد آخر شب
مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهے دیگر از راجپوتان روگردان
شده نخست باردوی پادشاهزاده محمّدسلطان که سر راه بود
مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست‌اندازیهای

Digitized by Google

عظیم واقع شد و خبرهای موحّش شایع گردید فتنه‌جویان دست جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال وامتعهٔ امرا و سپاهی دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند و اگرچه ازلشکر قریب نصف متفرّق گشته‌بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه نظر بر نقص کمیّت لشکر نیفکنده متوجّه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و از طرفین بان‌اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزی و عدوسوزی گومی پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با اژدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه درین روز نصرت‌اندوز چه شکستهای درستی‌اثر که بعسکر فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده ازدوهزار سوار در رکاب فیروزی‌مآب بهرطرف که پادشاه توکّل‌سپاه روی همّت می آوردند و پای ثبات و استقلال می‌فشردند تدارک فتور و اختلال می‌فرمودند و بظهیر ظهیر دلیری و دلاوری آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادی جسارت‌شعار برمی‌آوردند تا سلک جمعیّت شاه‌شجاع ازهم ریخت - و عار فرار بر خود پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال بی‌منّت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلی و امداد جیوش سماوی

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفربخش برآورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه شاه‌شجاع که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همانروز پادشاهزاده محمّدسلطان را بتعاقب شاه‌شجاع تعین فرمودند تا بیست‌وششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ این ماه بکنار رود گنگ اقامت بود و درهمین منزل معظّم‌خان و دیگر نوئینان عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمّدسلطان ملحق شده بتعاقب شاه‌شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکرے که بسرکردگی شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقب داراشکوه معیّن شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارم محرّم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خان مذکور متوجّه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکّر از دریا عبور کرده بسکهّر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانب سکهّر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکّر شتابد تا از هرو سو کار بر او تنگ سازند روز دیگر بنابر صوابدید صف‌شکن‌خان

Digitized by Google

از شیخ‌میر جدا شداه بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکّهر رسید و ششم ماه لشکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال در قلعهٔ بهکّر گذاشته سلخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ خزانهٔ و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران عمده اش داؤدخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند می‌خواست که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدایی رفیقان و نارضامندی اهل‌حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا باجمعی در بهکّر گذاشته که کار برمتحصّنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعه‌دار انجا باو رسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید وکشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکور محمّد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادی پردازد وچون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّدصالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهدکرد بنابرآن صف‌شکن‌خان از آب عبور نکرد و فرداي آن از اثرِ گرد و غبارِ آن روي آب ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف بردند این قسم فتحے بکجبازيِ محمّدصالح باطل گشت باجمله داراشکوه از گربوهٔ سیوستان عبور نمود و صف‌شکن‌خان از همین روي آب بتعاقبِ او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام نمود که صلاح دربن است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باتّفاق راهِ تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن‌خان از دریا عبور کرد - و خبر رسید که داراشکوه بتهّته رسیده عازمِ گجراتست صف‌شکن‌خان از شیخ‌میر سبقت جسته دریك کروهي بکنارِ دریاي تهته آمده و داراشکوه ازانطرف دریا کوچ نموده بصوبِ گجرات روانه گشت و صف‌شکن‌خان نیز درهفت روز پل بسته از دریا عبورنمود و درانذاي این حال حکم بنامِ شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن‌خان رفت که ترکِ تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبرِ رفتنِ داراشکوه بگجرات بسمعِ والا رسیده بود از الٰه‌آباد معاودت نمودند و غرّهٔ جمادی‌الاوّل درمنزلِ کنارِ گنگ خبرِ فتحِ الٰه‌آباد از عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّد سلطان بسمعِ مقدّس رسید - و ازانجا که تنبیه جسونت‌سنگه که عزمِ پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماهِ مذکور از منزلِ کهانم‌پور محمّدامین‌خان میربخشي را با نه هزار سوار باستیصالِ او تعین فرمودند و چون می‌خواستند که بے درنگ

Digitized by Google

رایت توجّه بتادیب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند باکبرآباد تشریف نیاورده بیست‌ویکم ماه مذکور از باغ نورمنزل بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه روپباس (۱) کوچ شد شیخ‌میر و دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان صفوی پدر نواب رحمت‌نقاب مهد علیا دلرس‌بانو بیگم که ازجناب والا بصوبه‌داری انجا تعین گشته بود با کمال دانائی سررشتهٔ همّت از کف گذاشته باو پیوست و داراشکوه مدّت یکماه و هفت روز درگجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادی‌الآخر از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشتهای جسونت‌سنگه مشعر بتحریص او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم جمادی‌الآخر نواحی هندون مضرب سرادقات جلال گردید و ازانجا تا قصبهٔ ترده اقامت اتّفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان برادر شیخ‌میر که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر (۲) ظفرطراز پیوست •

صف آرایی لشکر ظفرائر مرتبهٔ ثانی با داراشکوه و هزیمت او

چون داراشکوه باجمیر رسیده آمادهٔ پیکار بود بیست و چهارم ماه مذکور شش کروهی تلاب رامسر (۳) منحلّ نزول عسکر ظفرپیکر

(۱) ن - روپناس ‖ (۲) ن - بمعرکهٔ ‖ (۳) در دو نسخه رامپسر ‖

گشت و درهمین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه باستظهار رسیدن جسونت‌سنگه قدم جرأت پیش می‌گذاشت درخلال اینحال راجه جیسنگه ترحّم بحال جسونت‌سنگه عصیان‌پژوه نموده و عفو تقصیر او را از مراحم شاهنشاهی نموده بقبول این ملتمس سربلندی یافته مکتوبے مشتمل بر فرید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از بیست کروهی جودهپور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه الحاح درطلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد .

مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضّرور داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف‌آرائی با عساکر اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محلّ اقامت داراشکوه اندک مسافتے داشت مرکز رایات فلک‌فرسا گردید و روز دیگر لشکر فیروزی‌اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت که توپ‌خانه را پیش برده مجاهدان دشمن‌سوز شعله‌افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ و تفنگ روان شد • بیت •

ز هرسو فروریخت توپ و تفنگ • درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش نیمابین اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاه‌نوازخان صفوی و محمّد شریف

میربخشی داراشکوه وغیره عمده‌های لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و ازمجاهدان موکب جلال زبدهٔ نوئینان عقیدت‌سگال شیخ میر بضرب بندوقی که بر سینه اش رسید بدایهٔ شهادت فایز گردید و میرهاشم نام از اقوام شیخ‌میر که عقب او بر حوضهٔ نیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بوضعی نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانهٔ مبارزان لشکر ظفرنصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهای او استحکام داشت قرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع یافته پیرایهٔ ملک و ملّت شد و حضرت شاهنشاهی باستماع این مژدهٔ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت‌بخش حقیقی بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را در عرض این قدر مدّت این چنین محاربات خسروانی و مصافهای سلطانی اتّفاق افتاده باشد این پادشاه فیروزبخت را باوجود اعادی بالاقتدار در عرض سالی این محاربات سترگ واقع شده به نیروی تاییدات ربّانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی بقدر بازوی نصرت‌نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و قصب السبق برتری ربوده‌اند - باین کوشش و همّت از نهایت خضوع این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق‌ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کاینات علیه و آله کرایم التحیّات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

بطاعات الٰهی و ترویج شرع جناب رسالت‌پناهی و محو آثار بدع و مناهی بجا می‌آورند و از قدسی‌منشی باوجود کثرت جاه و تجمّل لمحهٔ تن بغفلت و تن‌آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزدپرستی و عدل‌پروری و راحت‌گستری و پژوهش حال سپاه و رعیّت و قانون انصاف و سویّت را فروغ خلافت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت و معنی از فرماندهی این خدیو دین‌پرور رونق‌پذیر باد -

روز دیگر که سلخ جمادی‌الآخر بود راجه جیسنگه و بهادر خان را بتکامشی (۱) داراشکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم داراشکوه فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند - و از عرضداشت شاهزاده محمّدسلطان بوضوح پیوست که شاه‌شجاع روزے چند در مونگیر بود می‌خواست که چندے اقامت نماید از هیبت قرب وصول افواج قاهره رایهٔ جهانگیرنگر گردید و معظّم خان داخل قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور رایات جلال بفتح پور رسیده و ششم شعبان عزم توجّه بدارالخلافه نمودند و از عرضه‌داشت شاهزاده محمّدسلطان معروض گردید که شاه‌شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنود گردون‌شکوه بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر بتصرّف بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرّف داشت سردارخان از کومکیان

(۱) ن - بتکامیشي ॥

انجا آمادهٔ مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرّف شهر برداشته بکالنجی (۱) کولی النجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند و سلخ ماه مذکور داخل قلعهٔ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه و تعیین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات گیتی‌ستانی انتظامّ یافت حکم بناظمان دولت صادر گشت که تهیّهٔ لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال هزار و شصت و نه هجري (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم خورداد ماه الٰهي که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و دو روز رسیده بود خاقان سپهرسریر مهرافسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم کرامت آثار جهانباني بر سر - و خلعت سعادت‌نگار کامراني در بر - بر اورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظلّ اللّٰهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملك را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبهٔ آفتابے رسید

(۱) ن - بکانجي کولي . و دریك نسخه خود این لفظ نوشت ||

Digitized by Google

غریو کوس شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروش ذکر کروبیان باهم آمیخت خطیب بلاغت‌نشان بر مسند کرامت برآمده خطبهٔ بلیغ برخواند و جیب و دامن امّیدش بنقد مقصود برآمود چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین‌پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسهٔ فراخ امل پر شد ایستادهای بساط عزّت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان بدعا و ثنای خلیفهٔ زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت و از خلعتهای رنگارنگ قامت تمنّای پیر و جوان آرایش پذیرفت *

وچون از زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیّبه سکّه میزدند و این معکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای این اگر کلمات دیگر بسکّه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلّص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت * سکّه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دلپذیر و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغرای غرّای ابوالظفر محیی‌الدین محمّد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی مزیّن گردید - وفرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضی ابو المظفر نوشته اند ||

Digitized by Google

امن وامان باکناف و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - و خدیو دریانوال دست افضال گشاده هریک از پادشاهزادهای والا نسبت عالی رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بندهای عقیدت شعار هر کدام درخور حالت و رتبت باضافهای نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلک سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب ونشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت[1] آذین بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عیدالضّحی متّصل باشد تا در عرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملّا شاه بدخشی - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته *

رباعی *

صبحے دل من چون گل خورشید شگفت * کامد حقّ و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آئه را * ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکے از فضلا پادشاه ملک[2] هفت اقلیم - و دیگرے از نکته سنجان * ع * زیب اورنگ و تاجهاء شهان * یافته وملّا عزیزالله خلف ملّا تقی اصفهانی

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال ثخذ ||
(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست || (۳) در هر سه نسخه تاج پادشهان نوشته ||

Digitized by Google

از کلام الٰهي چنین اقتباس نموده انَّ الْمُلْکَ للّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَشَآءُ - چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گستر حکم معلّی بنفاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنین این دولت در دفاتر و تقاویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینان بداب جمشیدی و کسروي غرّهٔ فروردي را از عیدهاي بزرگ میدانسته رعایت رسم نشاط مي‌کردند پادشاه دین‌پناه فرمودند بجاي جشن نوروزي هرسال در ماه فرخندهٔ رمضان جشنے پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون عید فطر متّصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و این جشن بجشن نشاط افروز مسمّی گردید و بجهة رفع خبائث و منکرات سر آمد دانشوران ملّا عوض وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و عوض سالانهٔ پانزده هزار روپیه بمنصب هزاري صد سوار مورد اعزاز گشت - للّٰه الحمد که امروز بدولت دین‌پروري اریکه‌آراي سروري تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پیراسته و مبرّا ست - درخلال این ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّدسلطان که با معظّم‌خان باستیصال شاه شجاع معیّن بودند بفریب او فریفته شده بیست‌وهفتم رمضان با چندے از نوکران خود بر کشتي نشسته بعزم موافقت شاه‌شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست ویکم شوّال مژدهٔ دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه و بیست نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار داور و بموصول

Digitized by Google

نوشتهٔ ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هردو بموقف عرض بساط بوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده محمّد معظّم بصوبه‌داری دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت‌آباد باشد و خان مذکور وزیرخان در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوّال ششم سال شمسی پادشاهزاده محمّداعظم بود بعنایت سر پیچ مرصّع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون بازای حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاری دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشی ارادهٔ گوشه‌نشینی نمود بعطای پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید - راجه راجروپ بکوهستان سری‌نگر رخصت یافت که پرتهی‌پت زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امّید داده سلیمان‌شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسیدکه شاه‌شجاع وقت رفتن از اکبرنگر جانب تانده ارادهٔ مفارقت از اوضاع الهوردی‌خان تفرّس نموده او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بنای حصار شیرحاجی دور قلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمری بیست و سیم ذی القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زر وزن مبارک نقد مقصود اندوختند و اقامی و ادانی بعنایات خلاع و اضافهای مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند •

Digitized by Google

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را بآستان فلک‌نشان آورد - در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوه شتّی ستردن غبار و جود او از ساحت کشور هست‌وبود لازم آمد بیست و یکم ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زندگی وی خاموش گردید و در مقبرهٔ جنّت‌آشیانی همایون‌پادشاه مدفون شد - و سیفخان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقرّ الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داری انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و ازینکه بکثرت ایلغار اسب بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعام پادشاهانه راجه را بعطای دو صد اسب و خان مذکور را بعنایت یک صد اسب نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداری رسد غلّات و سایر اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از کلّ ممالک محروسه معفو گردید مستوفی اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد و دربن ایّام ذوالفقارخان قرامانلو جهانرا پدرود نمود عنایت خسروانه اسدخان پسرو نامدارخان داماد او را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - بختیارخان زمیندار داور بحال زمینداری مرخّص گردید و چون ولایت کرناتک را معظّم‌خان در هنگام انتساب بقطب‌الملک مسخّر کرده بود از حصون معظّمهٔ آن کنجی کوته را

Digitized by Google

کسان خان مذکور در تصرّف داشتند و قطب‌الملك را خار طمع آزار میداد میراحمد خوافي مصطفی‌خان خطاب یافته بنظم آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که شیرالله ولد سعادت‌خان نبیرهٔ تربیت‌خان مرحوم بزخم جمدهر پدر را کشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان بحراست ارك قلعهٔ کابل بجاي مقتول معیّن گشت از وقایع توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبحان‌قلي‌خان حاکم بلخ و قاسم‌سلطان برادرش که ایالت حصار بار تعلّق داشت مودّت بنفاق مبدّل شد سبحان‌قلیخان بلطایف تدبیر اورا از هم گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمّدسلطان طرف شجاع عساکر بنگاله راچشم زخم عظیم رو داده بود با وجود اطمینان خاطر ازسرداري معظّم‌خان برعایت آئین حزم بعد تمهید جشن وزن شمسی آغاز سال چهل ویکم و از جود و احسان مالامال فرمودن دامان امّید مردم هشتم ماه ربیع‌الاوّل لواي جهان‌گشا بصوب ساحل گنگ افراختند راجه جیسنگه بانعام یک لك روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه جسونت‌سنگه ببحالي خطاب مهاراجه مورد تفضّل و جرم‌بخشی گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدن اجناس شش لك و سی هزار روپیه بشرفاي مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما الله شرفا معیّن شد نوزدهم موضع گذه مکتیسر منزل اقبال شد بیست‌ودوم پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّدمعظّم با وزیرخان اردکن رسیده سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع‌الثانی مناکحت ایشان با مخدّرهٔ از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی از گذه مکتیسر بعزیمت الٰه‌آباد کوچ شد و درین ایّام عرضه‌داشت معظّم‌خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهمّ شجاع کمر همّت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا ازمنزل شمس‌آباد عنان مراجعت سمت دارالخلافه منعطف گردید ویازدهم جمادی‌الآخر قلعهٔ مبارک دارالخلافه از فرّ نزول همایون سر باوج سپهر افراخت ازانجا که همّت حق‌نهمت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود نزدیک بآرامگاه مسجدے مختصر موزون از سنگ مرمر منبّت و پرچین کاریِ الوان طرح انداختند در عرض پنج‌سال بصرف مبلغ یک‌لک و شصت هزار روپیه پیرایهٔ اتمام یافت - و عاقلخان بیافتن تاریخ آیهٔ کریمه اَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا ملهم گشت ودرین ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّدسلطان در

(۱) عدد این یکهزار و سي و هفت ست - و در عالمگیر نامه - وَاَنَّ الخ بواوست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این آیت وافي هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود - انتهي بنده میگویم بازدیاد شش که عدد واو ست یکهزار و چهل و سه میشود نه عدد مقصود مگر آنکه درالله سه لام گرفته شود ۱۲

وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند- محمّد میرک گربردار خلعت با نادری (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایی خان مامور شد که آن والانبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبهٔ حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان الهیارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم‌گده رسانید و خبرداری بمعتمدخان تفویض یافت *

آغاز سال سیّم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد هجری (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایّام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلی دلکشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوس شادی بمسامع ساکنان افلاک رسید - لوای تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهال آمال سرسبزی پذیرفت - درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنهٔ ثالث از جلوس است بولایت رخنگ آواره گردید و معظّم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرّر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبّای دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

شدند - و چون طلوع تباشیر صباح عید چهرهٔ جهانیان برافروخت عزم توجّه بمصلّی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن و سور ممهّد بود *

اکنون راقم سطور سررشتهٔ وقایع حضور قدسی سرور گذاشته اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و تردّدات افواج قاهره که بپاشلیقی پادشاهزاده محمّد سلطان و معظّم خان در ربیع الثّانی نخستین سال جلوس از الٰه آباد بتعاقب شجاع معیّن شده بودند از روی آن کتاب پردازد حوصلهٔ این مختصر بگنجایی آن نمی سازد لهذا عنان تحریر از تفصیل آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر بسند می نماید که از پاشنه کوبی عساکر ظفرمآثر کار شجاع نوعے برگشته روزگاری کشید که سوای سیّد عالم باده کش از سادات بارهه و سیّد قلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودے دیگر هیچ کس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طیّ لجّهای خونخوار بجزیرهٔ رخنگ ارذل معمورهای عالم با دد و دام آن مسکن کفرهٔ ضلالت توأم محشور گشت سرانجام کار او در محلّ خود مذکور خواهد شد *

دراین هنگام سعادت انجام هفدهم ذی القعده جشن وزن قمری انعقاد یافت از سنجیدن گوهر عنصر همایون میزان سر نار بگردون افراخت سال چهل و چهارم آغاز شد رسم انعام عام گردید پادشاهزادها باصناف عنایات مورد نوازش شدند معظّم خان

Digitized by Google

سپهدار بنگاله بخطاب والاي خانخانانی وسپهسالاری بلندنامي یافته از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار دواسبه سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع درجلدوي دفع شجاع عزّ مباهات اندوخت و عمدهاي عساکر متعیّنهٔ بنگاله و جمیع صوبه‌داران و بندهای حضور لامع‌النّور باقسام عنایات و انعامات سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح بخشایش شده بود و بے یراق مي‌آمد بعطاي شمشیر نوازش یافت منصور برادر عبدالله خان والي کاشغر و مهدي برادرزادهٔ خان‌مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت‌آباد هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ ثریاجناب بیگم صاحب و دیگر بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصّعآت بنظر قدسي درآمده پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحی مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمعے کثیر را مورد انظار احسان گردانید راوکرن بهورتیه که باغواي داراشکوه بے‌رخصت از دکن بوطن خویش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت دستوري یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بذیل اعتذار زند همراه خودسازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان‌مذکور چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان‌را دید وبوسیلهٔ شفاعت خان‌مذکور بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم محرّم

اخلاص‌خان خویشکي خزانه و جواهر و دیگر اموال شجاع با پردگیان او از بنگاله آورده بدولت زمین‌بوس مقرّر شد درین ایّام قلعهٔ چاکنه از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه‌دار دکن که بدفع سیواي مزوّر مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور وکشتن افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرّف شده دستوري یافته بود مفتوح گشت و چند جا مردم آن‌مطرود را سزاي واجبی داده تهانها نشاند *

و درین اوقات جشن فرخندهٔ شمسي جهان را میمنت بخشید سال چهل و سیّوم آغاز شد و عالمے بمیامن فیض و احسان خدیو گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بے زحمت محاربه مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل‌خان حارس بود بارادهٔ بندگي درگاه والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئین معظّم مختارخان را بقلعه‌داري فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاري و خطاب خاني و انعامات دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا برتهي‌سنگه زمیندار کوهستان هري‌نگر مکتوبے مبني براستدعاي صفح جرایم و تعهّد سپردن سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمدهٔ راجها کنور رام‌سنگه پسرش بآوردن سلیمان‌شکوه رخصت یافت و پنجم جمادی الاولی بدارالخلافه آورد- در قلعهٔ سلیم‌گده مجاداده بیست وچهارم ماه مزبور مرتضی‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان را با او بگوالیار رسانید و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بندر سورت معروض

Digitized by Google

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهنیت جلوس با اسبان غزنی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود بآستان سپهربنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدّی بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید - همدرین ایّام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان والی بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخّص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهربسطت غلّه رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهای مقرّر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جههٔ مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرّر گشت - و سوای نقود مستمرّه که در محرّم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاوّل و ذی الحجّه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتّب دارند تا عصر بیسر مبدّل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایّام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده تر از جبههٔ

Digitized by Google

خورشید جبینان جلوه‌گر شد سالِ چهارم از سنینِ خلافت آغازِ زینت گرفت اگرچه روزِ سرپرآرائي بیست و چهارمِ رمضان است و سالِ گذشته دراینروز آغازِ جشن شده لیکن ازانجا که همگنان را از رهگذرِ صوم بمراسمِ انبساط رغبتی نمي باشد آغازِ این جشن از روزِ عید قرار داده امتدادِ مدّت تا ده روز مقرّر فرمودند - و در مشکوي دولتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم تولّدِ پسرِ راحت‌آور شد بسلطان محمّدمعزّالدین موسوم ساختند - بعرضِ همایون رسید بوداق بیگ ایلچي شاه‌عبّاسِ ثاني فرمانرواي ایران سلخِ شهرِشعبان داخلِ ملتان شد تربیت‌خانِ صوبه‌دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد ونه نقوز پارچه باو تکلّف کرد دراهور خلیل‌اللّه خان ضیافتهاي پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیرِ میناکار و هفت نقوز پارچه از نفایسِ هندوستان باو داده و چون بسراي باولي رسید الوشِ خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیّومِ شوّال بدولتِ زمین‌بوس برسد - رؤیتِ ماهِ شوّالِ مسرّت‌بخشِ خواطر شد بدستورِ مقرّر اسبابِ جشنِ خسرواني با شکوهِ آسماني ترتیب یافت بعیدگاه شرفِ حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام‌بخشي خلایق پرداختند پادشاهزاده‌هاي والاتبار و نوئینانِ رفیع‌مقدار و راجهاي عقیدت شعار و امراي‌نامدار بعنایات و انعاماتِ زیاده از اندازه موردِ ظهورِ مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومي شرفِ تقبیلِ سدّهٔ سنیّه دریافته پنج اسبِ‌عربي پوشکشِ حسین پاشا بنظرِ انور درآورد و از جانبِ

خود نیز چند هر اسب و غلام گرجي گذرانیده بعنایت خلعت و پنج هزار روپیه مشمول نوازش گردید و چون بوداق بیگ سفیر ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سیّوم عید اسدخان و سیف خان و ملتفخان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص وعام بآستانبوس مقرّر گشت - بعد اداي کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمّن تهنیت جلوس بود گذرانید بعطای خلعت وجیغه و خنجر مرصّع وارگجهٔ جشن با پیاله وخوانچهٔ طلا و پان با پاندان وخوان طلا اعزاز اندوخت - حویلي رستم خان جهة بودن و میرعزیز بدخشي بمهمانداري او مقرّر گشت - هفتم شوّال سوغات شاه از نظر مقدّس گذرانید ازانجمله شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غلطان بوزن سي و هفت قیراط بود و مجموع ارمغان بچهار لك و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد نوزدهم ذی القعده جشن قمري انعقاد گرفت و وزن مسعود بآئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات باصناف کامراني شادماني اندوختند - دهم ذی الحجّه نواي سرورفزاي عید ضحی سامعه پیراي همگنان گردید عاطفت خسروانه ایلچي ایران را رخصت انصراف ازاني داشته بانعام یك لك روپیه و عنایت خلعت و خنجر مینا کار باعلاقهٔ مروارید و اسب بازین و لجام طلا و فیل با زین طلا و ساز نقره و جل زربفت و یك زنجیر فیل دریائي و پالکي با ساز طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقرّر شد جواب نامه متعاقب عزّ

ارسال خواهد یافت بایلچی مذکور از اوّل تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سي و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعاي انزوا نمود بسالانهٔ هزار روپیه موظّف گشت درین هنگام جشنِ وزنِ شمسيِ خدیوِ روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرّت‌آباد گردید جهانیان بکامِ دل رسیدند - قاسم‌آقا کسِ حسین‌پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصّع برای پاشاي مذکور مرسل گردید چهارمِ ربیع‌الثّاني خواجه احمد پسرِ خواجه خاوند محمود ایلچیِ عبدالعزیزخان والیِ بخارا بظاهرِ دارالخلافه رسید سیف‌خان و قباد‌خان پذیره شده او را ببارگاهِ اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبانِ راهوارِ ترکي و اشترانِ نرو ماده بختي و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یک قطعهٔ لعل بیست و چهارهزار روپیه قیمت شد - عاطفتِ پادشاهانه آنروز او را بمکرمتِ خلعت و خنجرِ باعلاقهٔ مروارید و بیست هزار روپیه و منزلِ سکونت بنواخت و درین اوانِ میمنت‌قرین صبیّهٔ راجه‌روپسنگه را که بشرفِ اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهالِ برومندِ گلشنِ افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم شرفِ ازدواج بخشیدند - آگهي بر تفصیلِ کیفیّاتِ این جشنِ جهان‌افروز متعلّق بمطالعهٔ کتابِ مستطاب دارد هرکه تماشاي آن انجمن کند چراغِ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظِ صورت و معني بیندوزد تمّ الکلام چون دأودخان صوبه‌دارِ پتنه

Digitized by Google

ولایت پلانون را از متعلّقاتِ صوبهٔ بهار بجنگهاي صعب مفتوح ساخته بود بارسالِ خلعت کسوتِ مباهات پوشید سیّد امیرخان از تغیرِ مهابت خان بصوبه‌داريِ کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخی از جواهر و مرصّع آلات که حضرت اعلی فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌اللّه خان صوبه‌دارِ لاهور که بعرضِ مرض بدارالخلافه آمده بود درگذشت روزِ دوّم از فوتش پرتوِ قدوم بسرمنزلِ بازماندهاي آن مرحوم افکنده میرخان و روح‌اللّه خان و عزیزاللّه پسرانش و اقرباي دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمولِ مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دخترِ ملکه بانو همشیرهٔ مهدعلیا ممتاز الزّماني را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّتِ سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهالِ حشمت محمّداکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجبِ بخارا را بعنایتِ خلعت وخنجرِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و انعامِ سي هزار روپیه برنواخته رخصتِ انصراف بخشیدند از اوّل تا آخر بسفیرِ مذکور یک‌لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیرِ فیل از فیلانِ شجاع فرستادهٔ خانخانان و دو فیل از غنایمِ بلانون بنظرِ انور رسید *

از کیفیّاتِ شکار که همواره مسرّت‌بخشِ طبعِ همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع‌نگار بضبطِ آن گراید کمی نمونهٔ بسیارے که درینسال یکصد و پنجاه کلنگ صید شاهبازِ بلندپرواز گردید و ازین جمله شکارِ قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

Digitized by Google

بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمعی که در باور رخصت صید یافته بودند از پا درآمد بقیه را حکم اطلاق صادر شد - بعرض رسید اولا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئت مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غرایب سوانح که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال درقصبهٔ سون پت (۱) ببازی شاه و وزیر هنگامه آرا بودند ازانجمله دوکس دزد برآمدند شحنه نزد حکمران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش (۲) چوبی که در دست داشت چنان برسر هردو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد وآن لهو جد گردید *

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام *

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۶۷) بسبب بیماری اعلی حضرت در جمیع سرحدها گرد شورش برخاست بدم نراین زمیندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلقهٔ ممالک پادشاهی را بتصرف درآورد دراین وقت جی دهجسنگه راجهٔ آشام که ولایت خود را از ترکتاز عساکر تصرف طراز ایمن پنداشت و نیز سودای تصرف ولایت مذکور نموده لشکرے عظیم از راه خشکی بولایت

(۱) این مست درهر نسخه - اما درة المکیرنامه - سوتی پت بتای فوقانی بسهو طبع شده ॥ (۲) غالبا - ناهوشمند بوده ॥

کامروپ تعین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری حضور ظفرظهور هژدهم ربیع‌الاوّل چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور شهر کوچ‌بهار را مرکز رایات فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهوزه‌گهات لوای عزم افراشت و بعد تردّد پنج ماه ششم شعبان خطّهٔ کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماهچهٔ اسلام نورآگین نمود - عظایم عزایم لشکریان دین‌یار و محن و مشاق آنها دراین سفر ظفرمآثر با غایت صدق اخلاص و فدویت خدیو مهرافسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی از انواع اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ‌بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ الکلام - چون کیفیّت این فتح نامدار از عرضه‌داشت خان‌خانان سپه‌سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان ارادت‌نشان را باصدار فرمان تحسین‌عنوان و خلعت خاصه و انعام یک‌کرور دام و عطای تومان طوغ عزّ اختصاص بخشید *

آغاز سال پنجم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجری *

درین خجسته هنگام قدوم فرخندهٔ ماه صیام برکت بخش انام شد وبوظایف طاعات معهوده سپری گشت پنجم سال خلافت آغاز گردید پیشکاران پیشگاه دولت بترتیب اسباب جشن و تهیّهٔ آتشبازی بطریق هرساله پرداختند حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت از مصلّی شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحلّ عرض رسیده پیرایهٔ قبول یافت روز سیّم مزاج مقدّس از منهج صحّت منحرف گردید - گرفتن خون بسیار مورث ضعف و استیلای بیهوشی می شد تا دهم ذی القعده اینحالت امتداد داشت درمعالجه از حکیم محمّد امین و حکیم مهدی تدبیرات شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات بمثمر دفع مرض ومنتج رفع احتیاج ارباب غرض شد - هفدهم غسل عافیت نمودند دهم ذی الحجّه بمصلّی توجّه نمودند صغیر و کبیر غنی وفقیر جمال عالم آرا مشاهده نموده از فیض دوعید بهره ور گردیدند شانزدهم جشن وزن قمری مرتّب گشت سال چهل وششم آغاز شد مهابتخان از تغیر مهاراجه جسونت سنگه بصوبه داری گجرات مقرّر گشته از اصل واضافهٔ ششهزاری پنج هزار سوار مورد الطاف گردید رضوی خان بخاری از گوشهٔ انزوا برآمده بمنصب دوهزار و پانصدی و چهار صد سوار سرفرازی

Digitized by Google

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته مرخّص شدند - تقرّب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّدعلیخان پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده‌بود مورد بخشایش و عطای خلعت‌ماتمی و مرحمت منصب هزار و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف‌خان منزوی از سهرند برآمده بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت - غرّهٔ جمادی‌الاولی جشن وزن شمسی منعقد گشت سال چهل‌وپنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع خویش گردیدند - نجابتخان که در سال اوّل بتقصیرے معاتب گشته‌بود دگرباره بمنصب پنج‌هزاری چهار هزار سوار کامیاب گردید - هفتم شهر مذکور لواي توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زواید اردو و کارخانه‌جات از راه راست بدارالسّلطنت لاهور رود و خود از سمت مخلص‌پور شکارافگنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسّلطنه بقدوم همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیر کشمیر مرکوز بود خدمتگارخان‌را جهت ساختن طرق و ممالک فرستادند - پانزدهم رجب قطب‌الدّین‌خان خویشکي فوجدار چوناگده رای‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستم‌رسال زمیندار ولایت جام را که‌منشاء فساد گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده‌بود با یک پسر و عم واقربا که همگي سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

Digitized by Google

و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور از حضور اسلام‌ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید *

ذکر تتمهٔ وقایع آشام

چون خانخانان سپه‌سالار جهت گذرانیدن ایام برسات در متهراپور رحل اقامت افکند و تمام روی زمین را آب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستان نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر از کرکانو و متهرابور جایی در تصرف عساکر منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثر سمیت هوا وبا بهم رسیده جمع کثیر بساط حیات درنوشتند و در جمیع ولایت آشام این حالت سرایت کرده خلقی انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکات جهنم پیوستند و درین مدت قوت اهل لشکر و دواب برنج و گوشت گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبر نبود و منتظر انصرام ایام برسات بودند در اواسط باران روی بکمی آورد و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسید اواخر ربیع‌الاول که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحی تاخته دگرباره قتلهای بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خان سپه‌سالار قبول نکرده عازم نامروپ گشت و در خلال این‌حال خان سپهدار را امراض شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان از محن و الم که ستوه آمده بودند از خوف برآمدن حیات او در چنان مکان متزلزل شده خواستند

Digitized by Google

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معني رهین ملالت شده چهارم جمادي‌الاولي یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمّم نمود راجه که گرفتاري خود قریب میدید بدلیرخان توسّل جست و مومي‌الیه خان‌خانان را ازو راضي ساخت و پنجم جمادي‌الآخر وکلاي راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک‌لك و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبّیهٔ راجه و دختر راجهٔ سرزمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمدهاي راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمّهٔ پیشکش سواي انچه آوردند معهود شده‌بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ(۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوّم بلکهوکر رسید و سیزدهم رجب از کجلي کوچ کرده بموضع پاندو(۲) که مقابل گواهتي آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداري کامروپ فرستاده - درین ایّام امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ‌بهار که بیم‌ذراین بار مستولی شده بود تعیین‌نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوّم رمضان المبارک از ششّم سال جلوس در دو کروهي خضرپور داعي حق‌را لبّیك اجابت گفت ٭

(۱) ن کامروپ ‖ (۲) ن - باندو ‖

Digitized by Google

آغاز سالِ ششّم از سنینِ جلوسِ خلافتِ والاي عالمگيري

بيست‌وپنجمِ ماهِ مبارکِ رمضان کارپردازانِ بارگاهِ سلطنت لوازمِ جشن در باغِ دل‌گشايي که آنروي دريای راوی واقع‌است ترتيب دادند و حضرت همان روز لواي توجّه بعزمِ کشمير برافراخته باغِ مذکور را رشکِ بهار فرمودند و همان روز خبرِ رحلتِ خانخانان بعرض رسيد پادشاهزاده محمّدمعظّم بسرمنزلِ محمّدامين خان عزّ قدوم فرموده او را بحضور آوردند و بعطاي خلعت از سوگواري برآمد نمازِ عيد در مصلّاي خيمه بتقديم رسيد پادشاهزادهاي کامگار و امراي نامدار از حضور و صوبه‌جات بنوازشها شرفِ امتياز يافتند سيّوم شوّال رايتِ ظفرآيت باهتزاز آمد *

از سوانحِ اين ايّام شبخون آوردنِ سيواي جهنّمی بر دايرهٔ اميرالامرا و بريده شدنِ سبّابهٔ او هنگامِ مقابلت و شهيد گشتنِ ابوالفتح‌خان پسرِ اوست چون اين معني از غفلتِ آن عمدهٔ امرا واقع شد موجبِ عتاب آمده صوبه‌داريِ دکن از تغيرِ او بپادشاهزاده محمّدمعظّم تفويض يافت و اميرالامرا بصاحب‌صوبگيِ بنگاله از انتقالِ معظّم خان مامور گرديد چهاردهمِ ماه مذکور قصبهٔ بهنبهر(۱) که ازانجا داخلِ کوهستانِ کشمير مي‌شوند فيض‌اندوزِ نزولِ اشرف شد چون بسببِ توقّف در لاهور برف از راهِ پيرپنجال زايل شده‌بود توجّهِ موکبِ ظفرمآثر بآن راه مقرّر گرديد وحکم شد راجه جيسنگه و نجابت‌خان بزوايدِ اردو درسواحلِ

(۱) ن - تهتهر ||

Digitized by Google

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخی از امرا رخصت جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعی مامور شد که پای‌کتل بهنبهر بخبرداری دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمّدامین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرپنجال دهشت‌مآل فیل بهوکره یعنی خوف زده از پیش برگشته چون بلای ناگهان و بسان گردباد پیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهی و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصهٔ تلف نحوے شد که ازاستخوان فیلان اثرے نمودار نماند تا بانسان چه‌رسد و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلے بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی‌مظاهر مصمّم گردید که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرهٔ ذی‌قعده روی توجّه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رکهناته متصدّی مهمّات دیوانی درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض گشت و افتخارخان بخدمت خان‌سامانی سرافرازی یافت در عهد سلطنت اعلی‌حضرت هر سال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه بواسطهٔ صدرالصّدور انفاق می‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر هم ماه ده‌هزار که ازسابق و لاحق سالے یک‌لک

و چهل و نه هزار روپیه باشد بارباب استحاق انفاق شود هفدهم ذي‌قعده وزن قمری بفعل آمد سال چهل‌وهفتم آغاز شد سایر عمدهای حضور و صوبه جات باقسام مواهب مباهي شدند فاضل‌خان پس از فوز رتبهٔ دیواني بمرض شدید مبتلا شده بیست‌وهفتم شهر مذکور جهان گذران را بدرود نمود برهان‌الدّین برادر زادهٔ او که تازه از ایران آمده بود بعطای خلعت از ماتم برآمده مورد انظار تربیت شد - بعد نشاط‌اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست‌ودوم محرّم ازان نزهت آباد بصوب دارالسّلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه‌دار مالوه جهت تفویض خدمت وزارت طلب حضور شد و نجابتخان بجاي او منصوب گردید هفتم ربیع‌الاوّل رایت ظفرآیت پرتو سعادت بدارالسّلطنة لاهور افکند - یازدهم ربیع‌الثّاني جشن وزن شمسي انعقاد یافت سال چهل‌وششّم از عمر همایون آغاز شد عاقل‌خان که در لاهور منزوي بود بمکرمت منصب دو هزاري هفت‌صد سوار بار دیگر دولت بندگي حاصل کرد تربیت‌خان برسم سفارت با جواب نامهٔ شاه عبّاس که بُداق‌بیگ آورده بود و رغایب ونوادر قیمت هفت لك روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم ربیع‌الثّاني لواي توجّه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان در منزل پاني‌پت دولت زمین‌بوس یافت و بخدمت والای وزارت سربلند گشت سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود مسعود کرامت‌آمود شد *

آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجری

درینوقت دوراز مشقّت رویت هلال ماه مبارک رمضان اتّفاق افتاد مقدّمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریر سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازش خسروانه کام‌دل پادشاهزادها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظر قبول اختصاص گرفت بیست‌ویکم ذی‌قعده جشن وزن قمری منعقدگشت سال چهل‌وهشتم آغاز شد - عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّن تولّد پسر از بطن والدهٔ محمّد معزّالدین بنظر انور گذشت مولود باعزّالدین موسوم شد مصطفی‌خان خوافی بسفارت توران زمین رخصت یافت نامهٔ که دانشمندخان انشا کرده‌بود با نوادر مرصّع آلات یک‌لک و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والی بخارا و نامهٔ با ارمغان یک‌لک روپیه بسبحانقلی خان والی بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصال سیوا و تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مفسد سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثرے که مطلوب اولیای دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امرای نامدار بدفع او معیّن گردید نوزدهم ربیع‌الاوّل جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل‌وهفتم جلوهٔ آغاز کرد پادشاهزادها و خوانین بمراحم پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دار مالوه جهانرا پدرود نمود نظم مهام آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دار خاندیس تفویض

یافته داؤد خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه‌داری خاندیس مقرّر شد فرمان رفت که یکے از اقارب خود در برهانپور گذاشته خود عازم مقصد شود از عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّدمعظّم مژدهٔ تولّد پسرے در بیست و ششم جمادی الاوّل از بطن دختر رویسنگه راتهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطان محمّدعظیم موسوم فرمودند *

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیری

مطابق سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجری

دریں اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید سال هشتم فرمانروائی در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیّا گردید بعد مراجعت از مصلّی بامناف مکرمت و احسان صید دلهای خلایق نمودند حاجی احمدسعید که در سال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ شش‌لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهم الله قدرا و جلالةً رفته‌بود جبهه‌سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسب عربی پیشکش گذرانید سیدیحیی فرستادهٔ شریف مکّهٔ معظّمه دولت ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سر اسب عربی و تبرّکات بنظر انور درآورد بعطای خلعت و انعام شش‌هزار روپیه مباهی شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سیّدعبدالله فرستادهٔ حاکم حضرموت با صحایف و تحایف بجناب معلّی رسیدند بعطای خلاع و انعام نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند و نه سر اسب عربی که امام

Digitized by Google

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض‌گستر رسید و این جشن جهان‌افروز تا پنج روز هنگامه‌آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدّهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبرآباد از حصار هستی‌آباد برآمد رعداندازخان فوجدار نواحی بجای او معیّن گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکهن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوّال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل ونهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی‌بخش بندهای حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکّه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجّه بقدوم عیدالضّحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزاده‌های بختیار و امرای نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصّع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر پردلان قلعهٔ پورن‌دهر و رودرمال (۱) و دیگر قلاع سیواجی بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان‌مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهدکشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از هراس رسته

(۱) ن — رودرمال ||

بیست‌وسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی‌حجّه بےسلاح آمده ملاقی شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده بجان و مال امان داد شمشیر و جمدهر مرصّع باو بخشیده تکلیف یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او فیز انواع رعایتها نمود و بموجب التماس عمدهٔ راجها فرمانے مبنیٰ بر بخشایش و خلعت عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش بمنصب پنج‌هزاری پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجها در صلهٔ حسن خدمت از اصل و اضافه هفت‌هزاری هفت‌هزار سوار دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رام‌سنگه که در حضور بود و دلیرخان و داؤدخان و رای‌سنگه و کیرت‌سنگه و غیره هم مورد انواع مواهب شدند چون عادل‌خان بیجاپوری در ادای پیشکش تهاون مي‌نمود و در اعانت سیوا مي‌کوشید یرلیغ معلّی براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایتے که از سیوا بتصرّف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ قلعه مقیّد نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد محمّدزاهد پسر قاضي اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم جعفرخان بر کنار دریای جون منزلے دلنشین بنا کرده بود خورشید خلافت پرتو عاطفت بران افکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسم پاانداز و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر انور درآورد و همدرین سال جواب نامهٔ عبدالله‌خان والیٔ کاشغر

با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحٰق مرسل گشت بیست و پنجم ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهای حضور و صوبجات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملّا احمد نایته رکن رکین عادل خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنّای خدمت آستان معلّی در سر داشته انتهاز فرصت می جست عزّ صدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمّل (۱) زمیندار ولایت تبّت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامی دران دیار خوانده و سکّهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالی احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطای خلعت کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبّت خرد که درین مهم مصدر دولت خواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمّد معظّم از دکن آمده سعادت اندوز ملازمت گشتند از واقعهٔ دکن معروض گردید که ملّا احمد نایته که روانهٔ حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

(۱) ن — قضاتوام محمل ॥

Digitized by Google

از نوشتهٔ منهیان اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاري شده شدّت متزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همّت آن شد که لواي نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست وسیّوم ماه مذکور پادشاهزاده محمّد معظّم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست وششم رجب سختي مرض بر اعلی حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوح این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نوّاب تقدّس قباب بیگم صاحب رعدانداز خان وخواجه بهول (۱) وسیّد محمّد قنّوجي و قاضي قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مثمّن بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهد علیا ممتاز الزّماني که برآوردهٔ معمار همّت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاه جهان وفات کرد - یکی از نکته سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر * سال تاریخ فوت شاه جهان * رضی الله - گفت اشرف خان *

مدّت زندگاني هفتاد و شش سال و سه ماه - ایّام حکمراني سي و یك سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت کروهي این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

(۱) ن — بهلول ۱۲

Digitized by Google

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانبان و پادشاهزادها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند- و حکم شد در رقایم و مناشیر نام اعلی حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقد مطهّره براه دریا روی توجّه سمت مستقرّ الخلافه آوردند بیست وهشتم بحویلی داراشکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدّرات سرادق عزّت مراسم پرسش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چند روزه مصلحت دانسته محتجبات استار عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایّام قلعهٔ چانگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد- امیرالامرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزّز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

درایین اوقات فرخنده ساعات شهر صیام دررسیده سرور مایهٔ انام شد سال نهم جلوس والا خرّمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند- غرّهٔ شوال نواي شادیانهٔ شادي بلندي گرا گشت- حضرت بعد معاودت ازمصلّی سریرآراي کامرانی گشتند-ملکهٔ تنزّه نقاب بیگم صاحب را بانعام یك لك اشرفي اختصاص بخشیده برسالهٔ ایشان که دوازده لك روپیه بود پنج لك روپیه افزودند

Digitized by Google

و بهرکدام مخدّرهٔ تقدّس‌حجاب پرهنر بانوبیگم و گوهرآرا بیگم یک لك روپیه عطافرمودند و درین هنگام خزاین عامره را که کارپردازان در پنجم‌سال از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر بار همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضور معلّی فرستاده‌بود و او بظاهر مستقرّالخلافه رسید فرمان‌شد کنورام‌سنگه ومخلص‌خان پذیره شده بآستان جلال رسانند هجدهم ذي‌قعده رسم وزن در جشن قمری بفعل آمد سال پنجاهم شروع جهان‌پناهي نمود سیوا با سنبها پسرش بدولت زمین‌بوس تارك مباهات افراخت یك‌هزار وپانصد اشرفي نذر و شش‌هزار روپیه نثار گذرانید و چون راجه‌جیسنگه سیوا را بموجب خواهش او بسدّهٔ فلك‌احترام فرستاده‌بود بندگان حضرت بر سوابق تقصیرات او نظر نکرده می‌خواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روزے رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جاي مناسب برابر امراي رفیع‌المقدار ایستاد لیکن آن وحشي صحراي جهالت که قواعد مجلس فلك‌تاسیس نمیدانست بگوشهٔ رفته با کنورام‌سنگه اظهار رنجش و گلهٔ ناروا نمود و سر بے‌مغز آن مخبّط بشورش آمد فرمان رفت بمنزل خود برود و کنورام‌سنگه او را نزدیك باوتاق خویش فرود آورد وسنبها پسرش را با خود بمجري مي‌آورده باشد و نظر بر مکر و شیطنت آن غدّار حیله‌ور و مظنّهٔ فرار فولادخان بپاسداري مامور گردید و منشور متضمّن این کیفیّت براجه جیسنگه

اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیم قهر جگرباخته در چارهٔ کار خود شد
و توسّل برفیع مقداران جسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت درین
اثنا عرضه‌داشت راجه جیسنگه نیز رسید که با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّات این حدود مشغول‌ست گذشتن از جرم آن مخذول
باکثر مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم شد که خبرداران را از
منزل او بردارد کنورام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گریز
محتال تغیر وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه فرمان
رفت که نیتوی فتنه‌جو را که بآن‌ضال مضل قرابت دارد و بالتماس
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسن تدبیر
دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون بپاس سرانجام بعض امور توجّه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ آنای بیگم صاحب را با دیگر محتجبات
استار عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند دربین‌ولا از عرضه‌داشت
تربیتخان که بسفارت ایران رفته‌بود مراتب بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بال شاه
عبّاس خسارت‌مآل معروض بارگاه حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمت سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارش او و منهیان دیگر بر پیشگاه
اعلی پرتو ظهور افکند گوشمال آن سبکسر که بی‌باعث آئین مخالطت را

Digitized by Google

را خواست برهم زند پیشنهادِ همّت نموده نخست پادشاهزاده محمّدمعظّم را با مهاراجه جسونت‌سنگه چهاردهم ربیع‌الاوّل تعین نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانب پنجاب برافرازند - و چون تربیت‌خان در مراتب سفارت مورد بعض تقصیرات شده‌بود از درات بار ممنوع شد نوزدهم ربیع‌الآخر براهِ دریای جون لوای نهضت از اکبرآباد جانبِ دارالخلافه افراختند و بقطع چهارده منزل داخلِ شهر شدند هشتم جمادی‌الاوّل مجلسِ وزنِ مسعودِ شمسی رونق گرفت سالِ چهل‌ونهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان ناظمِ کابل چند مغل را بمظنّهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده حضرت اعتمادخان ملّا عبدالقوی را بتحقیقِ حالِ آنها مامور ساختند خانِ مذکور یکے را بے علاقهٔ بند و زنجیر بخلوت طلبید آن مجهول ناگهانی از جا درآمده خود را بخادمے که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربے بخانِ مذکور رسانید که قطعِ رشتهٔ حیاتِ او نمود نزدیکان آن تیره‌روزگار را بتیغِ انتقام گذرانیدند - خدیوِ عاطفت گستر از رحلتِ چنان معتمدِ قدیم الخدمت متاثّر شدند و پسران و خویشانش را بعنایتِ خلعت و اضافهٔ منصب نواختند منزلِ زبدهٔ امرای عظام جعفرخان باعزازِ قدومِ اشرف فیض‌آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصّع‌آلات بنظرِ قدسی درآورد خواجه اسحٰق که سالِ گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماعِ فتورِ آن ولایت برگشته بود دیگرباره بشنیدنِ انتظام مرخّص گردید

Digitized by Google

چون والی ایران از فرّخ‌آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت گرا عزیمت اصفهان نمود بعلّت ادمان عارضهٔ خناق بهم رسانیده غرّهٔ ربیع‌الاوّل این سال ساغر ماه حیاتش دررسید و نزدیک موضع خارسمنان(۱) از کف ساقی اجل ساغر ممات درکشید - ارکان دولت آن دیار صفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت متمکّن گردانیدند - بیست و چهارم جمادی‌الآخر درشکارگاه خاص شکار این خبر از عرایض منهیان ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب طبع نوع دیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد اکنون فقوّت و مروّت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعیین یابد برلیغ بنام پادشاهزاده محمّدمعظّم عزّ صدور یافت که از لاهور پیش نرفته روزے چند درانجا اقامت گزینند بهادرخان از تعیناتیان رکاب پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ الهآباد مرخّص گشت راجه جیسنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجناب معلّی فرستاد حوالهٔ فدایی‌خان شد و بدلالت هدایت قبول اسلام نموده کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهّم سیوا بافواج قاهره بتادیب عادلخان روانه شد بعد طیّ دو مرحله ابوالمحمّد نبیرهٔ بهلول از سرداران عادلخان با راجه ملاقی گردید و بالتماس راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصب یافته در سلک کومکیان منخرط گشت و باشارهٔ راجه و سعی و تردّد سیوا و نیتو سرلشکر او

(۱) ن - خارشمنان - و - ن . خارسمان ||

قلعهٔ پهلتن و ناتهورة (۱) و کهاون و منگل‌بیده مفتوح گردید و در خلال ایّام چپقلشهاي مردآزما و نبردهاي گیتي‌گشا با ابوالمحمّد نبیره بجهت تنبیهِ عادل‌خان و خواص‌خان وافواجِ نا معدود منازع مرارًا دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدانِ ظفرلوا را بود و مکرّر تمام محالِ متعلّقهٔ بیجاپور پی‌سپرِ تاخت و تاراج گردید القصّه عساکر منصور در پنج کروهي بیجاپور نزول نمودند - عادل خان قلعهٔ بیجاپور را استحکام داده تالابها شکسته و چاههاي پیرامون را بزقوم انباشته معمورهاي بیرونِ حصار بزمین یکسان نموده متحصّن شده افواج را بمدافعهٔ جنودِ قاهره مقرّر گردانید راجه چون قصدِ تسخیرِ قلعه نداشت و ازاین جهت مصالحِ قلعه‌گیري همراه نبود چند روز مقام کرده ازانجا کوچ نمود بیست‌وچهارم رجب از دریاي بهنورا گذشت دیانت‌راي معتمدِ عادل‌خان پیغامها مبني بر اعتذار و عجز با برخي از مرصّع آلات براجه آورد - چون موسم برشکال در رسید و یرلیغ از حضور بنام راجه صادر شد که برسات در اورنگ‌آباد بگذراند لهذا ترکِ پیکارِ مخالف نموده مراجعت کرد درین ایّام دلیرخان مطابقِ فرمانِ واجب الاذعان اوّل بولایتِ چانده رفت مانجی‌ملار زمیندار خانِ مذکور را دیده پنج‌لك روپیه داده یك کرور روپیه برسمِ جرمانه جهتِ سرکارِ والا و دولك روپیه سالیانه بیشکشِ مقرّري قبول نمود باز خانِ مزبور بولایتِ دیوگده روان‌شد - مبلغِ پانزده‌لك روپیه تتمهٔ سنواتِ سابقه با سه‌لك

(۱) — ناتهورة - بتاي فوقاني يا بنون قبل الف يعني ناتهورة ۱۱

روپیهٔ دیگر هر ساله از کوکسنگه مرزبان انجا قبولیت گرفت و خاطر از مهمّات انجا جمع نموده بموجب حکم گیتي مطاع با عساکر فیروزي باز روانهٔ دکهن شد بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجري

درین ایّام ماه مبارک رمضان افاضهٔ خیر و احسان نمود پیشکاران پیشگاه دولت بتهیّهٔ اسباب جشن پرداختند دهم شهر فرخي بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطن عفّت سرشت اودیپوري محل قدم بعالم ظهور گذشت از پیچ کامیاب آن نوگل گلبن سلطنت را به محمّد کامبخش موسوم ساختند گوهر اکلیل ابّهت پادشاهزاده محمّدمعظّم از دارالسّلطنت لاهور مراجعت نموده بعزّ ملازمت فایز گردیدند هلال فرخندهٔ شوّال از افق سعادت رخ نمود تسلیمات تهنیت بجا آمد بعد معاودت از مصلّی سریرآراي کام بخشي گردیدند پادشاهزادهاي گرامی مرتبت و امراي عالي منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند نیقو خویش سیوا که ادراک شرف اسلام نمود بعد سنّت ختان بمنصب سههزاري دوهزارسوار و خطاب محمّدقلي خان مطرح نوازش گردید میرعمادالدّین دیوان بیوتات بخطاب رحمت خان و عزیزالدّین بخطاب بهره مندخان کامیاب شدند هفتم این ماه پادشاهزاده محمّدمعظّم بصوبه داري دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج هزاري

بیست هزاري دوازده هزار سوار مشمولِ عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت‌سنگه و رایسنگه و صف‌شکن‌خان و سیف‌خان و سربلندخان تعیین رکابِ آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات‌اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان‌رفت که دولتِ آستانبوس دریابد *

شورش انگیزیِ افغانانِ یوسف‌زیی

چون خبرطغیان و عصیانِ افاغنهٔ یوسف‌زیي و بسرداری برداشتنِ گدایے مجهول بلقبِ محمّدشاه و بفتنه‌انگیزي دکانچه‌گشاییِ زرق و تلبیسِ ملّا چالاکِ خبیث و ریاستِ بهاکوي سیه‌روي بمسامعِ جاه و جلال رسید بکامل‌خان فوجدارِ اتك فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحيِ دریاي نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریكِ آنها پردازد و بامیرخان صوبه‌دار کابل یرلیغ رفت که شمشیرخان را با پنج‌هزار کس بمدافعه تعیین‌نماید کامل‌خان از روي کارطلبي مقیّد رسیدنِ شمشیرخان نشده با مخالفان رزمے شدید نموده لواي استیلا برافراشته تهانهاي پادشاهي را باز متصرّف شد هجدهم ذي‌قعده شمشیرخان از دریاي نیلاب گذشته طرفِ اتك آمده برابرِ ولایتِ یوسف‌زیی از دریا عبور کرده بسرزمینِ عاصیان درآمد و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصدّ فرصتِ جسارت بودند-

در همین تاریخ محمّدامین‌خان میربخشي بامیرخان و قبادخان و دیگر امرا مجموع نه‌هزار سوار از پیشگاه خلافت به تنبیه آن اشرار دستوري یافت و پیش از رسیدنِ خان مذکور شمشیرخان را مکرّر ستیز و آویز

Digitized by Google

عظیم روداد سیصد تن ازملکان معبتر الوسات اسیر شدند و چون این کیفیّت بمسامع معلّی رسید شمشیرخان و کامل‌خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست‌وپنجم ذي‌قعده جشن وزن قمري زینت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابدقرین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهزاده محمّداعظم باضافهٔ سه‌هزاري پانزده هزاري هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمّداکبر هشت هزاری دوهزار سوار و عطاي تومان طوغ و نقّاره و آفتاب‌گیر مطرح انوار سرافرازي شدند و جمدة‌الملک جعفرخان و بندهاي حضور و صوبه‌جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستاده‌هاي والي بخارا و باغ رستمے وخوشي بیگ بعنایات خلاع و نقود مباهي شده مرخّص گردیدند - از اول تا آخر بسفیر بخارا دولک و بحاجب بلخ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد رضوي‌خان بخاري بجاي عابدخان بخدمت جلیل‌القدر صدارت منصوب گشت تربیت‌خان مورد عفو تقصیرات شده از انتقال خاندوران بصوبه داري اودیسه رفت و از نوشتهٔ منهیان برهانپوربعرض معلّی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ‌آباد عازم حضور بود درین جا رسیده بیست‌وهشتم محرّم درگذشت - گیتی خدیو کنورام سنگه خلف اورا که مورد عتاب بود بخطاب راجگي و جمیع عنایات برنواخت وچون محمّدامین‌خان بولایت افاغنهٔ مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب مواطن انچه ممکن بود بفعل آورد - یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسد و از تغیر ابراهیم خان بصوبه‌داری انجا قیام نماید بیست پنجم جمادی‌الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغازطراز شد از نوشتهٔ وقایع‌نگاران صوبهٔ کشمیر و عرضه‌داشت مرادخان زمین‌دار تبّت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله‌خان والی کاشغر که بولبرس‌خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمان خویش غارت زده و بے‌سامان بقصد توسّل و التجا باین دولت فیض‌قرین روی عزیمت بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که برسم سفارت نزد او رفته‌بود درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است عنقریب بکشمیر خواهدرسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف‌الله را بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خاندان خوانین تعین نمودند و یك قبضه خنجر و جیغهٔ مرصّع و یکصد ونه سر اسب از عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با ساز مرصّع و طلا و دو زنجیر فیل و برخے از ظروف طلا و نقره و قدرے معتدبه از ملبوسات و رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمّل محصوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن خان والادودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع‌النّور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی‌مطاع بممتاز خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطّهٔ دلپذیر

برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جمیع ضروریات ومایحتاج آن رفیع قدر
نموده ومبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ
درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را ببارگاه
خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون
بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده
وظایف ضیافت بروجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار
خاصهٔ شریفه و مبلغ گران مند و برخی امتعه از جانب خود
بدهد - و همچنین بجمیع حکّام و فوجداران که برسر راه بودند حکم شد
که جابجا مراتب مهمانداري بظهور رسانند و از حدود متعلّقهٔ خود
بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمندخان از تغیر محمّد
امین خان بخدمت جلیل القدر میربخشیگري سربلند گشته بعطاي
خلعت خاص وقلمدان مرصّع نوازش یافت و درین ایّام خواجه بهلول
بقلعه داري گوالیار از تغیر معتمدخان منصوب گردید بعنایت خلعت
و اسب وخنجر وخطاب خدمت کارخاني مباهي شد و خدمتگارخان
بخدمت گزارخان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
ناعاقبت اندیشي قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکرے انبوه
و نوارهٔ عظیم برسر گواهٹي که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند بنابر
عدم وصول مدد بسیّد فیروزخان تهانه دار آنجا آن ددسیرتان بر قلعهٔ
گواهٹي استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگي جان

Digitized by Google

در راهِ عبودیت درباخته‌است - رأي عالم آرا چنان اقتضا نمود که یکے از عمدهاي آستانِ سلطنت با لشکرے از پیشگاهِ حضور بدفعِ فتنهٔ آن عاصیانِ مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخے از عساکرِ کومکيِ آن صوبه نیز بهمراهانِ خویش ملحق ساخته به تنبیه و تادیبِ آن گروهِ خذلان‌پژوه پردازد بنابران راجه رام‌سنگه بکفایتِ این مهم معیّن گردید - بیست‌ویکم ماهِ مذکور بعنایتِ خلعت و اسب با سازِ طلا و جمدهرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید موردِ نوازش گشته مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگهِ بهورتیه[1] و رکهناته سنگهِ میرتّیه و بیرم دیوِ سیسودیه و جمعے دیگر از عمدها و منصب‌داران و هزار و پانصد احدي و پانصد برق‌انداز باو تعیین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله

(۱) ن - راتهور ॥

Digitized by Google

وَبِهِ نَسْتَعِينُ - بسم الله الرحمن الرحيم - بالتكميل و التتميم

لَهُ الحمدُ فی الاولی و الآخرة - خامه به پیرایش حمد خداوند جهان آفرینے زرنگار است که آغاز گفتارها ازوست نیک تحریر - و نامه بنمایش شکر جهان آذینے همیشه بهار ست که انجام کردارها ازوست سامان پذیر - ناتمامان را فیض هدایت او تمامی بخشد - تیرگیها بنور عنایت او همچو آفتاب درخشد - حُسن بدایت وابستهٔ لطف او تعالی - خیر خاتمت متعلّق کرم تُعِزُّ مَنْ تَشاء - گنجایع عبارات حمدش از حوصلهٔ حرف وصوت کلام بیرون - ادراک استعارات وصفش از احاطهٔ خرد خردوران افزون - چون بمقتضای حکمت کامله خواست از اسرار بدایع قدرت شمّهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطف بیخرد بخشای اورا دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت جاویدارتسام روشنگر آینهٔ مهر وماه اسلام - بهین نتیجهٔ اصطناع عقل و نفس - مایهٔ اعتدال ترکیب عناصر واجرام - مهین ذریعهٔ امتزاج ارواح واجسام - رونق روزبازار مرحمت خاص و عام - مجموعهٔ جامعهٔ ذات و صفات - ادب فرمای نوآموزان تعلیم کدهٔ مکوّنات را برای تتمیم

مکارمِ اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظمِ مظهرِ بخشایشِ الٰهي در جهان‌پروري و جهانداري آئینِ سجایاي خدلوندي را کار بست - وانچه بر او از فیضِ نامتناهي وارد شد بر فرقِ آفرینش نثار نمود - وآئینهٔ سینهٔ صفاخزینهٔ پیروان وتابعان را بمصقلهٔ انوارِ ارشاد وآثارِ سداد از زنگ وظلمتِ جهالت پاک زدود - صلّی اللّٰه علیه وآله واصحابه وسلّم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پناه تواندشد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا اِنَّکَ علیٰ کلِّ شيءٍ قدیر - و بالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایرِ خورشیدنظایرِ والاشکوه - خردپروران سوانح پژوه که پرده‌گشایانِ اسرارِ کهنِ دنیا - و دانایانِ اطوارِ جهانِ اعجوبه‌نما اند واضح باد که کتابِ بلاغت‌نصابِ والاخطاب عالمگیرنامه متضمّنِ وقایعِ ده سالهٔ دولتِ ابدطرازِ خدیوِ خداآگاه پادشاهِ ولایت‌پناه عادلِ کامل - عالمِ عامل * نظم *

شاهے که به گلفشانِ جاوید * سرسبز ازوست باغِ اُمّید
بر تاج نشانده آستینها * بر تخت کشیده اربعین‌ها

جبرئیلِ آدم‌صورت - سلیمان‌جاهِ عیسی‌سریرت - قلاوزِ سلوک - ختمِ ملوک - اسوة العارفین والمجاهدین - تتمّهٔ خلفاي راشدین - صاحبُ المجاهدات والمغازي - الّذي عدلُ ساعةٍ منه بعمل الثّقلین یُوازي - ابوالظّفر (۱) محیُ الدین محمّد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاهِ غازي - نگاشتهٔ

(۱) - ن ابوالمظفر

Digitized by Google

خامهٔ بدایع‌نگار میرزا محمّدکاظم سرآمد سخن سنجان نادره کاراست و چون خدیو عالم‌صورت و معني - واقف اسرار بلندي و پستي را تاسیس بناي باطن مقدّم براظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامش آن زندهٔ(۱) ابد - خداوند ملك سرمد - در عهد راحت مهد پادشاه جهان - قبلهٔ آمال جهانیان - ابر گهربار احسان - دریاي زخّار بیکران - سلطان محقّقین و مفسّرین - برهان محدّثین و مجتهدین - حافظ کلام مجید - حامي دین حمید - مهر سپهر جهان‌خداوندي و بنده‌نوازي - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر پادشاه غازي - که نوبهار روزگار جهاندارزي - و نوعروس اعصار بختیاري است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرس نسخهٔ سعادات - دیباچهٔ دفتر دانائي - فاتحهٔ کتاب عقده‌گشائي بدر آسمان امارت - صدر دیوان وزارت - دستور حسن عمل - گنجور لطف ازل - فیض‌یاب زیارت خانهٔ خدا - سعادت‌انتساب طواف مرقد رسول مجتبی - پاك‌طینت روشن‌ضمیر - عنایت‌الله‌خان مرید خاص عالمگیري بی‌استعداد هیچمدان محمّدساقي مستعدخان را باعث شد که بسا حلّ چهل‌ساله صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامهٔ جهاندارري و بارنامهٔ عالمگیري بقید تدوین نیامده تو که از جام معني چاشني یابي - و در اطراي مدحت عالمگیر وافي نصابي - سلیقه‌ات مستعد این‌ست که ازین عهده برآئي - گفتم امریست

(۱) در هر دو نسخه - زبدهٔ ابد ۱۱

خطیر - فزون از حوصلهٔ سراپاتقصیر - سرانجام چنین کارها موقوف فرمایش کارفرمایان قدردان - و یاوران صایب‌فکر زبان‌دانست - و بے وجود باسود اینان - تحویل طاق نسیان - افراد وقایع حضور و صوبه جات فراهم آید تا حلّ این عقدهٔ تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفتهٔ محبّت و اخلاص را جز این که - مقصد هرنحو صورت بندد و یادگارے بر صحیفهٔ دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتمس من وزنے پیدا نکرد بندهٔ کمینه هم که حق نمک مالک ملک حسنات - پیر و مرشد کاینات - بر ذمّت عقیدت نهمت دارد و مدّة العمر حلقهٔ بیرون در دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق کرد بقید تمنیق آورد - و چون این ظفرنامهٔ اقبال‌ختامه حاوی فتوحات پادشاه عالمگیر است تسمیه‌اش م ثر عالمگیري که هم نام است وهم تاریخ اتمام - مناسب دانست - هرچند خوان ناکشیده یك عیب است و کشیده صد عیب است - امّا بقدر استطاعت درخانه هرچه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقي خود شدم درین دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر

الحمد للّه و المنّه طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین مجملے مفصّل و موجزے مفید - بامداد آن برگزیدهٔ وحید - جمع آمد یحتمل بوسیلهٔ جمیلهٔ تذکار نام اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر وثوابے حاصل گردد - امید که این قیمتي گوهر در پیشگاه خرد صاحب‌نظران قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگي نقصان و خطا داشته باشد

Digitized by Google

از تاب آفتاب اصلاح جوهرسنجان آب و رنگ دیگر پذیرد - غلام همّت آن عارفان بالکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند *

آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار وهفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اوان خجستگی اقتران قدوم شهر رمضان سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت سال دهم ازسنین خلافت پیرایهٔ اختتام گرفت و سال یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازان بارگاه حشمت باستعداد جشن سعید پرداختند - ایّام صیام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل سر آمد - و هلال فرخندهٔ شوّال بر اوج خرّمی برآمد - ناموس دین و دولت - مشیّد ارکان شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان - ذریعهٔ نشاط و انبساط عالمیان - جهت اداي دوگانهٔ عیدفطر بمصلّی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصّع نگار بجلوس فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امراي کرام باداي تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند و بنوازش اضافه وخلاع و خطاب مباهي شدند بپادشاهزادهٔ ستوده شیم محمّداعظم خلعت و دهرپ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والا گهر محمّداکبر خلعت عنایت شد و بعمدة الملک جعفرخان خلعت و خنجر دسته بسیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشي بعنایت خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملک ازاصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي یک صد سوار

Digitized by Google

و همت‌خان دو هزار و پانصدي یک‌هزار و دو صدسوار ولطف‌الله‌خان هزار و پانصدی پانصد سوار سرفرازي یافتند محمداسمعیل و لد اسدخان بمنصبِ سیصدي نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ‌میر چهارصدي یک‌صد سوار بود دوصدسوار اضافه یافت ابراهیم‌خان از تغیرِ لشکرخان بنظمِ صوبهٔ بهار مقرّر شد و از اصل و اضافه بمنصبِ پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار معزّز گردید مهابتخان صوبه‌دار احمدابادِ گجرات شرفِ ملازمت دریافته بخدمتِ صوبه‌داري دارالملک کابل از تغیرِ سیّد امیرخان مباهات اندوخت *

ازانجا که این برگزیدهٔ دین‌یاور را بالطّبع بمراسمِ لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادپرستي فرصتِ توجّه بمراتبِ بزمِ طرب نه - حکم شد سرآمدِ ارباب نشاط خوشحال‌خان و بسرامخان و رس بین و دیگران بمجریِ مي‌آمده باشند و بتقدیمِ رسومِ غنا نپردازند رفته رفته بالکلّیه ممنوع شد - و نقشِ شنیدنِ نغمه از صفایحِ خواطرِ اقاصي و ادانی محو گردید - هشتم شوّال والامنزلت عبدالله خان که بظاهرِ دارالخلافه رسیده در یکی از بساتین فرود آمده‌بود و ازآنجا بحکمِ مقدّس لوازمِ ضیافت بتقدیم رسید یازدهمِ ماهِ مذکور زبدهٔ امراي عظام جمدةالملک جعفرخان و اسدخان تا بیرونِ شهر پذیره شده ببارگاهِ اقبال آوردند با معزّ الیهما سرِ سواري مصافحه نمود - تا دروازهٔ خاص و عام سوارِ اسب آمد - ازانجا بر پالکي نشسته از کثرهٔ

(۱) همچنین درهر دو نسخه ۱۱

سرخ پیاده بکتهرهٔ نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصّع را جلاافزای دیدهٔ تیرگی کشیده نموده متّصل کتهرهٔ طلا نشست نان و آب خاصه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصّع مکرمت شده را بدست آویز راست اعتقادی بوسید و در بر گرفت - بعد مرور یکپاس و شش گهری بغسل خانه آمده محو تفرّج رونق آن مکان فردوس نشان جهان زیب نظرفریب گردیده سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزّت اداي آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه اعزاز نصیب گردید - با قتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهرهٔ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامي و بسرانجامي را پایه برتر نهاد - قدربخش گرامي قدردان دست آن معزّز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرّم گردانیدند یکه تازخان و مبارزخان و خواجه محمّد صادق بحویلی رستم خان مرحوم که سرمنزل عالي دلنشین است و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیّا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیّهٔ یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هجده سر اسب با ساز مرصّع و طلا و نقره و جل زربفت که در دیوان خانه پیشتر مهیّا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد با مخدرات رفته تمام روز مسرّت اندوز بود -

Digitized by Google

از طرف ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب جهان احسان اقامت[۱] بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و پاندان مرصّع با خوانچهٔ طلا و پیکدان میناکار وچوگهرهٔ بلّور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود- بیست‌وپنجم ماه حضرت برخاسته درچشمهٔ ایران استاده بودند که جمدة الملك خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت دست بر سینهٔ مهرخزینهٔ جهان‌آرا[۲] گذاشتند و بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد باز تویغون عنایت شد - و بجمدة الملك فرمان رفت که جنگ فیلان عشرت‌افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه تشریف بردند بیست‌وسیّم ذي‌قعده در انجمن خاص غسل‌خانه وزن مسعود قمري بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوّم از عمر ابدطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهاي والاقدر و امراي حضور و صوبه‌جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهاي لایق از طرف نوّاب قدسي‌شمایل بیگم‌صاحب و دیگر مخدّرات تتق حرمت وذوئینان عالی‌شان از نظر انور گذشت غرهٔ ذي‌حجّه رحمت‌بانو دختر مرزبان آشام بحبالهٔ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده محمّداعظم درآمد کابین یك‌لك و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعهٔ صوبهٔ تهته معروض والا گردید که قصبهٔ سماوانی[۳] متعلّقهٔ بندر لاهري[۴]

(۱) ن - قامت ‖ (۲) در یک‌نسخه ‖ (۳) ن - سماجي ‖ (۴) ن - لاهيري ‖

Digitized by Google

از آسیب زلزله با سي هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجّه جهت اداي دوگانهٔ عیدالضّحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّداعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیّهٔ کریمهٔ داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان آراي بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندي برداشته اند در دولت سراي ایشان آراستگي یافت - عمدة الملک جعفرخان و دیگر نوئینان ساچق یک لک و شصت هزار روپیه رسانیده اند سیوم ربیع الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه داري ملتان سرفراز شد *

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتے مهیب بسیار بلندقامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاوّل بیست ودو روز علی الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقي قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنبي

خان بعد تغیر[۲] خدمت فتح‌پور جهنجوار[۱] از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري یك هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداري متهره بحال گردید - محمّدعلی‌خان بخدمت دیواني نوّاب تنزّه نقاب روشن‌آراي‌بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و فوجداران صوبهٔ الهآباد و اوده صادر شد جماعهٔ را که اطفال مظلوم را مجبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسے مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسل‌خانه که براي جشن وزن شمسی بآئین خسرواني آذین یافته پایه‌افزاي اورنگ سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاویدطراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند پادشاهزادهاي والامرتبت و امراي رفیع‌منزلت باداي تسلیمات مبارکبادی سرافرازي و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئیذان بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمّداعظم بعنایت خلعت خاصه با نیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند - و چون خان گرامی‌قدر عبداللّه‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرّمی و شادکامي و مشمول مراحم وتفقّدات خسرواني در دارالخلافه بسر برده ازمحن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین زاد هما اللّه قدرا و جلالةً پیش‌نهاد نیّت ساخته بود پس از انقضاي

(۱) ن- جهنجور ۱۱ (۲) ن - تغیر ۱۱

مدّت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخّص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بروجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران و حکّام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاهجهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدررا ازحدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معیّن شدند و از اوّل تا آخر مبلغ دهلک روپیه از خزانهٔ پادشاهي بآن گرامی مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدي یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ سلیمان بداروغگي عدالت از تغیر میرحسیني از اصل و اضافه بمنصب هفت صدي هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام قلی میرآخور عبدالعزیزخان والي بخارا بیافتن منصب یکهزاري در اماثل امتیاز حاصل کرد - سیدامیرخان صوبه دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیازگذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و و گذاشتن قوّة الظّهر ملك و ملّت دست اعزازپیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت - خوشحال خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سیدعثمان فرستادهٔ شریف مکّه رخصت معاودت و خلعت ونه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت - شفیع خان بخدمت دیواني تن ازتغیر کفایتخان مقرّر شده - طاهرخان صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصدمهر و یك هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستادهٔ مهابتخان

Digitized by Google

بابت تولّد پسر از نظر انور گذشت بزمانه[۱] بیگ موسوم شد ببخشیان عظام حکم والا عزّ نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اهل خدمات و زمینداران[۲] سواران برطرف نمایند - صف‌شکنان از خدمت پادشاهزاده محمّدمعظّم و مختارخان قلعه‌دار پرینده بحضور پرنور رسیده بعزّ ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنّت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب‌صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول می‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم

بیست‌وهفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسب عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا و تلابر و شمشیر مرصّع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

(۱) ن - پرمایه بیگ ‖ (۲) ن - زمینداران برطرف ‖

Digitized by Google

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لك روپیه سرافراز شدند -
وبنوابِ قدسي‌خصال بیگم‌صاحب فیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده
هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
بعدِ مرورِ پنج‌گهڑي شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویلیِ خود
بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضي‌عبدالوهّاب
بوکالتِ قدوهٔ اصفیا میر سیّد محمدِ قنّوجي و شهادتِ اسوهٔ فضلا ملّا
عوض وجیهِ اخسیکتي و زبدهٔ عرفا شیخ سیف‌اللّٰهِ سرهندي تمهیدِ
قواعدِ عقد(۱) نمود مهرشش لك روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
بحویلیِ نوّابِ فلك‌احتجاب بیگم‌صاحب سوارِ اسبَ تشریف آوردند
اُمراي عظام تاهزار و پانصدي در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضاي
دوپهر و یك‌گهڑي شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و
طرفِ صبح هودجِ عزّت و تنق‌آراي عفّت بعظمت‌سراي
پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیّاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و
ترتیبِ چراغانِ روشني‌افزاي آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ
و خردِ بهره‌ورفرما - و اخراجاتِ لاتُعدّ ولاتُحصی - که درین کارنامهٔ نشاط
و بارنامهٔ انبساط بروي روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشِ
بآب‌ورنگِ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت سازے
سزاي تادیهٔ آن کوك نتوانند کرد - هفدهم شعبان راحت‌سراي
پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

(۱) — عهد ۱۱

از قلعه تا محل‌سراي پادشاهزاده پارچهٔ بوم‌طلا و بوم ساده و بوم‌نقره پاانداز فرش بود تخت‌طلا بجلوس مبارک رونق گرفت - و بساطبوسان بارگاه والا بتقديم تسليمات مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم‌شد تا هزار و پانصدي بوساطت بخشيان عظام تسليم خلاع نمايند و ديگران را داروغهٔ خلعت‌خانه براي تسليم بيارد - پيشکش پادشاهزاده از اجناس جواهر و پارچه قيمت پنج‌لک روپيه از نظرانور گذشت بعدازان بمحل تشريف برده بدولت‌خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقت سواري بيرون دروازهٔ نقارخانهٔ والا آمده دولت‌مجري دريافتند وقت مراجعت از اندرون غسل‌خانه بعزت رخصت رسيدند - سيزدهم عبدالرشيد سفير بولبارس‌خان حاکم کاشغر بملازمت عالي استسعاد يافته نيازنامه از نظرگذرانيد حوالهٔ خدمت‌خان داروغهٔ عرايض شد بيستم حکم والا صادر شد که پوشش زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نيايد *

آغاز سال دوازدهم از سنين جلوس دولت والای عالمگيری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درين اوقات خجستگي‌سمات مفتاح برّ و احسان يعني رمضان ابواب فيض و فضل واهب منّان برروي عالميان گشود - سال دوازدهم ازسنين فرمانروايي خورشيد مهر جهان‌گشائي آغاز شد- خديو دين‌پرور ايّام ميام را باذّخار حسنات و احراز مثوبات معمور داشتند - کارپردازان بارگاه حشمت بفرمان گيهان خديو بارگاه اقبال را گلگونهٔ آذين بر رخسار

Digitized by Google

کشیدند و نگاه فریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت اشتمال شوّال از اوج فرّخي روز جمعه اتّفاق افتاد - مصداق عیدان اجتمعا في یوم واحد - بظهور آمد روز دل افروز عید فرّ قدوم فیض لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان نما ادا نموده دولتخانه را مورد مسرّت و شادمانی کردند - روز دوّم تخت مرصّع را دولت آسمان پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روز بازار بخشش و بخشایش رونق یافت - پادشاهزادهای عالی مقدار و امراي نامدار به تقدیم اداب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهي شدند - پیشکشهاي مردم حضور و صوبه جات از نظر کرم منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته شیم محمّد اعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّد اکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند - جمدة الملک جعفرخان و محمّد امین خان و اسدخان و عبدالرّحمن سلطان ولد نذر محمدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت خلعت و اسب و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند - بدیع سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب دو هزاري دوصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل اللّه خان از تغیر حسن علي خان داروغهٔ منصبداران جاوشد - معتقدخان پسر نجابتخان که بتقصیرے از منصب بر طرف بود دو هزاري دو هزارسوار بحال گردید - ابوالمحمّد

Digitized by Google

نبیرهٔ بهلول‌خان میانه از دکن بآستانبوسِ معلّی شرف اندوخته بمنصبِ پنج هزاري چهار هزار سوار و خطابِ اخلاص‌خان بر اقرانِ خویش تفوّق جست - مختارخان قلعه‌دارِ بیدر(۱) رخصتِ معاودت یافت - هفدهم ذی‌قعده(۲) کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات بدستورِ مقرّر بعمل آمد - بعرضِ خداوندِ دین‌پرور رسید که در صوبهٔ تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنانِ بطالت‌نشان درمدارسِ مقرّر بتدریسِ کتبِ باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهاي بعیده طي نموده جهتِ تحصیلِ علومِ شوم نزدِ آنجماعهٔ گمراه می‌آیند احکامِ اسلام‌نظام بنا‌ظمانِ کل صوبجات صادر شد که مدارس و معابدِ بیدینان دستخوشِ انهدام سازند و بتاکید اکید طورِ درس و تدریس و رسمِ شیوعِ مذاهبِ کفرآیینان براندازند هجدهم ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري راحت‌افزاي عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوسِ پایه‌برترفرماي دین و دولت سپهرمرتبت گردید - رسمِ وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و نغمه‌پردازان از دولتِ بار محروم ماندند - نوبت‌نوازان بدستورِ معهود کوسِ شادماني بلندآوازه نمودند - سالِ پنجاه‌وسیّوم از عمرِ ابدطراز حسنِ آغاز گرفت - پادشاهزاده محمّداعظم بعنایتِ خلعت و یکدست سپرِ گلهاي مرصّع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر بعطاي خلعت مسرور شدند - قامتِ اعزاز و امتیازِ جمدة‌الملک جعفرخان و دیگر

(۱) ن - پرینده ॥ (۲) ن - چهار دهم ॥

Digitized by Google

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت -
درة التاج سلطنت پادشاهزاده محمّدمعظّم یک‌قطعه لعل‌که عادلخان
دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع‌النّور مرسل داشتند - پنج
تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعیین قیمت بیست‌هزار روپیه رنگ
تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم‌خاصیت
بالای اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و
اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از
واقعهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد معروض گردید الٰوردی‌خان عالمگیرشاهی رخت
هستی بربست - حسن‌علی‌خان و ارسلانخان و محمّدشاه و امان‌اللّه‌خان
و هزبرخان و حسین‌علی‌خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته
بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند -
میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داری الٰه‌آباد از اصل و اضافه
بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت -
و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
پوشید - همت‌خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
کامگارخان ولد جمدة‌الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهربازار و
لطف‌اللّه‌خان پسر سعداللّه‌خان مرحوم بخدمت داروغگی ذاکچوکی
از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده‌بود بعنایت بالابلند سربلند شدند -
و بمیرشهاب‌الدّین فرستادهٔ والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد -
دهم ذی‌حجّه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلّی تشریف فرمودند

Digitized by Google

بعد تقدیم مراتب سنّت اضحیّه دولتخانه بپرتو انوار ماهچهٔ اقبال منوّر گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدمی بارگاه جبین آرا گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللّه‌خان کاشغری تا بندر سورت رفته‌بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم‌خان صفوی بعد برآمدن از لباس لنزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر ارادتش محکم‌بست - حکم‌شد مراتب نه‌صدی تا دوصدی غایبانه معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستی استاده نمایند - سیفخان از تغیر مبارزخان بصوبه‌داری کشمیر سرافراز شد - بیست‌ویکم ذی‌الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی‌خان فوجدار متهره تنبیه مفسدان موضع سورهٔ (۱) پیش‌نهاد همّت ساخته بر متمرّدان تاخته‌بود نخست فیروزمند می‌شود و سران خیره‌سران را به نیستی سرا می‌فرستد در اثنای جنگ تیر بندوق (۲) بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در متهرا اثرے از تاسیس عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش بر صفایح السنه خواهندنگاشت - محمّدانور برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدّیان پادشاهی درآمد - نقد اشرفی نود و سه‌هزار - و روپیه سیزده‌لک - و جنس چهارلک و پنجاه‌هزار روپیه - بیست‌ودوّم رعداندازخان بخدمت استیصال زیاده‌سران نواحی مستقرّالخلافه مامور شده بمرحمت

(۱) ن - بسهراة ॥ (۱) ن - تیر وبندوق ॥

Digitized by Google

اسب با ساز طلا معزّز گردید سربلندخان از تغیر همّت‌خان بخدمت قوربیگی سرفراز شد - محمدامین‌خان ناظم دارالسّلطنه لاهور رخصت معاودت یافت - معصوم‌خان معروض داشت‌که در نواحی مورنگ شجاع جعلی بهم‌رسیده شورش انگیخته - فرامین تاکیدتضمین بنام ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سربرآرد سرش بردارند صف‌شکنخان بخدمت فوجداری متهره و دلیرهمّت ولد بهادر روهیله (۱) بفوجداری ندراباری از انتقال عبدالنّبی‌خان مباهی شدند بیرم‌دیو هیسود به خلعت تعیناتی همراهی صف‌شکن‌خان یافت - سید عبدالوهّاب فرستادهٔ مرزبان ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت معزّز گردید صالح بهادر گرزبردار برای انهدام بتخانهٔ ملارنه رخصت‌شد سیزدهم محرّم بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات‌بخش یاتش‌خانه که مسکن حقایق و معرفت‌آگاه شیخ سیف‌الدّین سهرندی مقرّر بود بنزول فیض‌شمول پادشاه غریبنواز فقیردوست منظر انوار برکات گردید ساعتی بتذکار کلمات افادت‌آثار صحبت داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام برداشته بدولت‌خانه تشریف آوردند - بعرض والا رسید که معبود رنود هنود اودهو بیراگی مطرود در چیتوترهٔ کوتوالی بکیفر اغوای فئهٔ باطله محبوس بود و دو کس از پیروان او قوه راجپوت جهت سعی خلاصی نزد قاضی ابوالمکارم پسر قاضی عبدالوهّاب آمدورفت داشتند - اثنای راه

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ۱۲

فرصت یافته ضربِ کاریِ جمدهر بمومی‌الیه رسانیدند و بهمان زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد بموجبِ حکمِ عدالت‌شیم هر سه نفرِ بی‌دینِ بدآئین سیاستهٔ بیاسا رسیدند رکهناتهه‌سنگهِ سیسودیه از رانا جدا شده بآستانبوسِ معلّی نام‌آوریِ اندوخت - بخشش بسرافرازیِ منصبِ هزاریِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ یک‌هزار روپیه یاوریِ کرد *

رسیدنِ گرامیِ مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره بکریاسِ فلک‌اساس · و فوزِ او بشرایفِ مراحمِ خداوندِ قدرشناس

درسوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره بنابر بواعثِ نزاع و خلافی که اورا با فرمان‌روایِ ممالکِ روم بمیان آمد ویحییٰ پاشا بجایِ او تعیین گردید نتوانست دران اولکه اقامت کرد و روی رفتن نزدِ قیصرهم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے از ملازمان جلایِ وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس‌از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی نشمیده (۱) و گلِ التفاتی نچیده عزمِ جبهه‌سایی بر آستانِ سپهربنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست - ازانجا که اقاصیِ وادانیِ ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

(۱) بیم در هر دو نسخه ۱۱

سدهٔ سنیّه نقدِ امانی و آمال می اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنورِ کامیابی و شادمانی می افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را ملاذیست رفیع - تصمیمِ ارادهٔ اقبال آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاهِ مکرمت و احسان اوج پیمای استحسان گردید - و از غایتِ رافت و قدردانی ارتق بیگ گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و مادهٔ فیل بآن بخت یاور رساند و امّیدوارِ جلایلِ مراحم و جزایلِ مکارم نماید که بخاطرِ جمع و دلِ قوی عازمِ حضور گردد - درینولا یازدهم(۱) صفر معروضِ بارگاهِ حشمت و جاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد رسید بموجبِ حکمِ اعزاز بخش فولاد خان کوتوال تا مندوی(۲) و بخشی الملک اسد خان و صدرالصّدور عابد خان و یکّه تاز خانِ میر تزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیره شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل خانه بخشی الملک دانشمند خان و اسد خان پیشوا آمدند - آداب موافقِ دستور و دابِ باریابانِ درگاهِ عظمت و جاه بجای آورده و باجازت بوسه دادن تختِ مبارک بخت و مساسِ دستِ کرم پیوست بر پشتِ او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آرے * ع *

* چه غم آن پشتِ دولت را که دارد چونتو پشتی بان *

پنج هزار روپیه افراسیاب بیگ و علی بیگ پسرانش نثار(۳) و یک قطعه لعل قیمت بیست هزار روپیه و ده سر اسپ عربی پیشکش گذرانیدند - بعطای خلعتِ خاصه و شمشیر با سازِ مرّصع قیمتِ شش هزار روپیه و

(۱) - پانزدهم ॥ (۲) ن - مندوی نمک ॥ (۳) ن - نثار ॥

خنجر مرصّع و فیل با ساز نقره و تلایر و صد هزار روپیه نقد و منصب پنج هزاري پنج هزار سوار و خطاب اسلام خان سرفرازي یافت و افراسیاب بیگ بخطاب خاني و منصب دوهزاري یك هزار سوار و علی بیگ بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدي پانصدسوار ممتاز شد- حویلي رستم خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتي با فرش که سفینهٔ سعادت سوار از راه دریا بمجراي پادشاه دریانوال مي آمده باشد مرحمت گردید- شان شجاعت و ریاست و درایت و فراست از جبین طالع قرین او هویدا بود - خود با پسران طبع موزونے هم داشت ازوست

* رباعي *

یك چند که سیر بینوایی کردیم * بردرگه کبریا گدایی کردیم
بردیم برسم هدیه لختے ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم

از واقعهٔ اتك بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدّت زلزله بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هرچند سعی کردند عمق آن معلوم (۱) شود نشد - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیّوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره‌وار در تزلزل بود امّا آسیبے نرسید - سید منوّرخان پسر سیّدخانجهان بارهه بفوجداري گوالیار مامور شد راي مکرند را پس از تغیري (۲) خدمت بریلي تعینات بنگاله نمودند بنوگل بوستان خلافت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بچّهٔ فیل مرحمت شد- راجه رام‌سنگه پسر میرزا راجه‌جیسنگه بعنایت یك‌هزار سوار کام‌دل

(۱) ن - معلوم نشد ‖ (۲) ن - تغیر ‖

Digitized by Google

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت‌ماهه نقد و معافي خوراك دواب همیشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد افروخت - عبیدالله[1] خان ببحالی منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت و جمدهر مینا کار و داروغگي غسل‌خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع‌الآخر عارضهٔ تب شدید میرزا مکرم‌خان صفوي را از عرصهٔ دنیا ناپدید کرد - معروض بساط‌بوسان قبلهٔ دین‌یاوران اسوهٔ احدپرستان گردید که بموجب حکم قضاامضا کاربردازان بتخانهٔ کاشي بشناتهه منهدم گردانیدند و دوم جمادی‌الاولی یکه‌تازخان و گروهرداس سیسودیه را بتقریب اهتمام پیش لاهوري دروازهٔ جنگ واقع شد هندوي مذکور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از[2] برادري او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان خانسامان حکم‌شد که محلهٔ شتران وگاوان و استر در سالے دو مرتبه می نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفتخان و همّت‌خان و روح‌الله‌خان با هم مکالمه داشتند - دلدار ولد الفت‌خان محمّدطاهر نبیرهٔ دولت‌خان که با ملتفتخان نقارے داشت ناگهان شمشیر بقوّت هردو دست بر پشت خان مذکور زد همین‌که او روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او بر سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همّت‌خان شمشیرے زد و فضل‌الله‌خان میرتوزک چوبے برسرش نواخت سرآسیمه[3] گردید و از

(۱) ن - عبدالله‌خان ॥ (۲) همچنین درهردونسخه ॥ (۳) ن - آسمیه‌سر ॥

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ‌مرمر رسید جمیل‌بیگ خواص چونردهال ضربت جمدهرے در بغل او رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند - منصب مردم دنگل چپ و چیلهای چوکی آنروي (۱) ازبیش‌منصب و کم‌منصب کم گردید دو کرور دام از چکله‌حصار که در جاگیر تابنده اختر برج کامگاري پادشاهزاده محمّدمعظّم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن‌جاگیر دردکن‌تنخواه یافتند - بیست‌وپنجم بعرض رسید که چهار گهري شب گذشته ستارهٔ سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش او روشني ماه گرفت بعد ازان آوازے مانند غرّش ابر برخاست - بآبیاري شفقت گیهان‌خدیو در ریاض اخلاص جمدةالملك جعفرخان گل عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفري بکمال شگفتگي نرسیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان برصدر خوبی برآمده بسیر باغ آغرآباد و ذولباتری (۲) بروند - گل‌تسلیم را طرّهٔ تارك مباهات نموده بایماي عاطفت‌آما بتفرّج آن دو نمونهٔ ارم نزهت خاطر اندوخت دهم ماه جمادی‌الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن شمسي از بستن آیین (۳) چهره رنگین کرد سرورافزاي خدیو گیتی‌پیرای و دعاگویان ترقّي دولت ابدسیما گردید - سال پنجاه‌ودوم از عمر جاویدقرین شروع شد دامن امّید جهانیان برآمود برگزیدهاي

(۱) ن - آنروز ॥ (۲) ن - بروید ॥ (۳) ن - آذین ॥

Digitized by Google

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - روشنان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر و امتیازیافتگان بساط ابّهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام‌خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت اتاقهٔ عزّت برفرق افراخت شادمان خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غسل‌خانه فضل‌اللّه‌خان و هزبرخان آوردند - سلام نیازارتصام خان بزرگ دودمان سبحان‌قلي‌خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی(۱)خان بصوبه‌داریٔ اودیسه از تغیر تربیت‌خان دستوري یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن متبرّکهٔ جنّت‌آستان ارم‌آرامگاه همایون‌پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ‌نظام‌الدّین اولیا - و قدوهٔ ساکنان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب‌الدّین بختیار کاکي اوشی قدّس‌اللّه اسرارهم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات مرفّه ومسرور شدند محمدیار ولد اعتقادخان چهار صدي نوسرافراز شد- علی‌اکبر حاجب دنیادار(۲) گولکندهٔ سعادت ملازمت حاصل کرد یکهزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و امانت بخت بیدار میر شهاب‌الدّین ولد عابدخان را از ولایت بدرگاه جهان‌پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر منوّر گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدي هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمّدیعقوب که مجمل حالاتش در سنین

(۱) ن - سیفخان ‖ (۲) ن - داراي ‖

آتیه مندرج خواهد گردید بمسودّ نگارین نامه نقل کردند که خانِ بزرگ دودمان سبحانقلی خان بسیرِ پالیز مارا نیز همراه بردند ما و رستم بے اتالیق طرفے یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدّین بما آمده ظاهر کرد که پدرم می طلبد و از جنابِ عالی رخصت حاصل نمی شود وقت که در رسیده بود ما و اتالیق در التماسِ این مقدّمه متّفق شدیم و گفتیم که منشور هم نوشته طیّار باشد که بعدِ اجازت دیري در تحریر واقع نشود - وقتِ خوردنِ مآحضر که بحضور رفتیم التماسِ این معني نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب الدّین چند تقوز پارچهای باب شال فرستادهٔ پدر همان ساعت از نظرِ خان گذرانید منشور بمهرِ خاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعدِ رفتنِ چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی مردِ کلاني خواهي شد ما را از یاد نخواهي برد - آرے نورِ فراست در سرکردها بجاي نورِ کرامت تعبیه شده - میرِ مذکور را یاوري بخت بملجا و ملاذِ نیازمندان هندوستانِ نزهت نشان آورد و بامدادِ طالع و یمنِ تربیت و تفضّلِ حضرتِ ظلّ رحمٰن پادشاهِ پادشاهان پایهٔ رفعتش از حیّزِ بیان برتر آمد ثروت و مکنتِ سلاطین بلخ و بخارا جز نامِ تورهٔ با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ *

کیفیّتِ تشریف آوردنِ خود بدولت باکبرآباد برایِ تنبیهِ خیره سرانِ فسادپیشهٔ خرابي نژاد *

چهاردهم رجب سنهٔ دوازده بحکمِ خداوند گیهان سرادقِ اقبال

برلبِ آب چون سرباوجِ گنبدِ زرنگار برداشت و بساعتِ مختار اعلامِ فیروزي جانبِ مستقرّالخلافه اکبرآباد قامتِ عزیمت برافرشت در قطعِ منازل کم روزے باشد که راحتِ شکار فرحت افزاي طبعِ مقدّس نمي شده باشد بیستمِ رجب اثناي سواريِ شکار کیفیتِ خیرهسريِ متمرّدانِ موضعِ ریواره وچندرکهه وسرخرد (۱) بعرضِ والا رسید بموجبِ حکم حسن علي خان بران فئهٔ طاغیه شبگیر کرد خون گرفتها تا دو پهرِ روز بجنگِ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقتِ مقاومت در خودها نیافتند اکثرے از بدگوهري بجوهرِ قبایل پرداخته بسلاحِ کوتاه درآویختند از بندهاي پادشاهي و رفقاي حسن علي خان مردم بسیار درجهٔ شهادت یافتند - و صید کس از جهنّمیان بدارالبوار شتافتند - دو صدوپنجاه کس زن و مرد باسیري آمد و خانِ مذکور وقتِ عصر بحضورِ پرنور آمده کیفیّتِ جنگ معروض داشت حکم شد بندي و مواشي بسّید زین العابدین جاگیردارِ آن موضع حواله نمایند صف شکنخان فوجدارِ متهره ملازمت نمود حکم شد دوصد سوارِ تابینانِ خود مقرّر نماید که محافظتِ زراعتِ دیهات نمایند و از مردمِ لشکر بر احدے تعدّي نشود و اطفالِ کسے باسیري نیارند نامدارخان فوجدارِ مرادآباد مطابقِ حکم بشرفِ ملازمت رسید یکصد مهر و یک هزار روپیه نذر و دو شاهینِ سیاه پیشکش آورد حسن علي خان از تغیرِ صف شکن خان بفوجداريِ

(۱) ن - این ست دریک نسخه و در یکے چندرکهه و دسرخرد - بي نقطه ||

متعهد و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دوهزارسوار و عطای خلعت و شمشیر و اسب سرافراز شد امان‌الله پسر الله‌وردی‌خان عالمگیرشاهی فوجدار نواحی اکبرآباد سیصد سوار اضافه یافته بامداد خان مذکور مامور گردید و دو هزار سوار برق‌انداز و هزار سوار تیرانداز وهزار بندوقچی وهزار بان(۱)انداز و بیست‌وپنج ضرب توپ و هزار بیلدار و هزار تیردار باخان مذکور تعین شد هوشدارخان ناظم اکبرآباد ملازمت نمود غرهٔ شعبان وصول عرضداشت تابنده اختر سلطنت محمدمعظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر روپ‌سنگه رائهور و ارسال یک هزار مهر طرب‌افزا شد - مولود دولت‌افزا نام یافت فرمان و جواهر قیمت صدهزار روپیه بپادشاهزادهٔ والانشان و شاهزاده ووالدهٔ ایشان عز ارسال یافت هفدهم این ماه بزیارت مرقد مقدس حضرت فردوس آشیانی ومحفوف استار رحمت ممتازالزمانی سعادت اندوختند و بگدرانیدن چهل‌وچهار هزار روپیه نذر از طرف خود و هردو پادشاهزاده عملهٔ آن مکان معلی را فرحناک ساختند - هجدهم این ماه با هزاران خرمی و شادکامی و بهی و نیک سرانجامی دولتخانهٔ قلعهٔ اکبرابادرا مطرح انوار فیض و مهبط آثار خیر فرمودند کوکلاجات شقی حربی از رؤسای شورش انگیز و فساد پیشگان سرزمین پتنه که علت کشته‌شدن عبدالنبی خان رجود خبیث این نقیصهٔ مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نموده

(۱) ن - بان ||

Digitized by Google

بحسن سعي و دلاوري و وفور جهد و بختياري حسن‌علي‌خان و جدّ شيخ‌رضي‌الدين پيشكار آن‌شهامت‌نشان بباداافراه اعمال زشت گرفتار شد خان مذكور(۱) اورا وسنكي مفسد همراهي اورا مصحوب شيخ‌مير قوم بدركاه معلّى فرستاد بفرمان قهرمان جلال در چبوترهٔ كوتوالي بند از بند آن دد واجب‌القتل جدا گرديد پسر و دختر كوكلا جهت تربيت حوالهٔ جواهرخان ناظر شد و دختر درحبالهٔ نكاح شاه‌قلي چيلهٔ بيش‌منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد كه نزد حضرت حفظ ديگرے آن‌چنان قابل اعتماد نبود و سعادت استماع قراءت حضرت حاصل مي‌نمود شيخ رضي‌الدّين از اشراف بها گلپور بهار فاضل متبحّر در مؤلفين فتاوى عالمگيري منخرط بود سه روپيه يوميّه مي‌يافت چون در اكثر فنون ديگرهم دست داشت و سپاهگري و عملداري و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت قاضي محمّدحسين جونپوري محتسب حضور پرنور و مقرّب الخدمت بختاورخان كمالاتش بعرض خديو فضلانواز هنروران پرداز رسيد بكصدي منصب يافت و رفته رفته باسعاد حسن‌علي‌خان و امداد و حسن مساعي و سليقهٔ طالع‌توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني فايز گرديد و مصدر كارهاى عمده شده - دست آخر در مهد فنا فروخوابيد * ع * افسانها به بستن مژگان تمام شد *

(۱) ن - خان مذكور و سنكي مفسد همسر اورا ||

Digitized by Google

آغاز سالِ سیزدهمِ جلوسِ والا مطابقِ
سنه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایّامِ بهجت نظام مشاهدهٔ غرّهٔ جبین[1] مواهبِ واهبِ منّان یعنی ماهِ رمضان روشنی افزای بزمِ ارباب ایمان گردید سالِ سیزدهم از سنینِ سلطنتِ مهرِ سپهرِ جلالت و احترام - خورشیدِ اوجِ نبالت و احتشام - بفرّخی آغاز شد اورنگ آرای برکات اوقات تمام حسنات را باداءِ طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکمِ دادرسِ مظلومان عزّ نفاذ یافت که مستغیثان را از طرفِ درسن مانع نباشند محلّیان ملتمساتِ آنهارا بریسمان بسته بالاگیرند و از نظر می‌گذرانیده باشند *

و همدرین شهرِ کرامت‌بهر از پیشگاهِ انصاف پروری و اعتساف‌براندازیِ پادشاهِ حق‌آگاه عدل‌افزای ظلم‌کاه نسیمِ مبحستانِ[1] فتح و ظفر محیِ دینِ حضرتِ خیرالبشر یرلیغِ قضاتبلیغِ بتخریبِ کنشتِ واقعهٔ متهرهٔ مشهور بدیهرهٔ کیشورای صادر شد - و در کم مدّتے بسعیِ بسیارِ کارپردازان قلع و قمعِ استوار بنای خذلان از قوّهٔ بفعل آمد - و بجایش عالی‌اساس مسجدے بصرفِ مبلغِ گران‌مند زینتِ احداث یافت - ضلالت‌کاشانه از مستحدثاتِ نرسنگدیو بندیله سراپا جهالت وریو بود - در ایامِ پیش از جلوس جهانگیر پادشاهِ جنّت‌مکان بنا بر بواعثِ شتّی برشیخ ابوالفضل بے توجّه

(۱) ن - همچنین در هردو نسخه ॥

Digitized by Google

Ind L 212.66

وسرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکوخدمتی درخدمت ایشان درست نمود وبعد از جلوس در جایزهٔ کار دست بسته اجازت تاسیس دیوخانه یافته بخرج سی و سه لك روپیه عمارت خانه خرابی کرد الحمدلله علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز شرك و طغیان چنین امرے شگرف ممتنع الوقوع از مکمن (۱) عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدید این قوّت دین یاوری و سطوت دادارپرستی نفس در گلوی راجهای نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ مکلّل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود باکبراباد آورده در زیر زینهای مسجد نوّاب قدسیه بیگم صاحب مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متبرهٔ اسلام آباد مسطور دفاتر و مذکور السنه وافواه شد - ماه شوّال خوشنماتر ازابروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور مقرّر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند - نوای شادیانهٔ اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود ونوال اورنگ آرای کرامت وافضال بر مفارق عالمیان سایهٔ فیوضات گستر بعزم توجّه مصلّی بر فیل فلك توان سوار شده پادشاهزادهٔ کامگار محمّداعظم راپی سر مبارك جا داده عیدگاه را بفرّ قدوم حشمت لزوم زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز

(۱) ن - در هردو نسخه . مکون ۱۱

Digitized by Google

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 195.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASCICULUS I.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1870.

Digitized by Google

Digitized by Google

Digitized by Google

دوم در خاص و عام سربر آسمان‌نظیر طلا گذرانیدهٔ امیرالامرا علی‌مردان‌خان را که در وسط ایوان کیوان‌نشان نصب کرده‌بودند زیب جلوس افزوده بکام‌بخشی خلایق پرداختند پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر بعنایت خلعت مباهی شدند - جمدة‌الملک جعفرخان بموهبت خلعت و اضافهٔ یک‌هزار سوار و انعام یک کرور دام افتخار اندوخت - راجه رامسنگه اصل چهار هزاری چهارهزار سوار دواسبه سه اسبه بود بشرط تعیناتی آشام باضافهٔ هزاری هزار سوار شادکام گردید - کنور کشن‌سنگه راجه ولد رام‌سنگه بعطای سرپیچ مرصّع سر مباهات بلند کرد حسن‌علی‌خان به بلاشرطی پانصدسوار مشروط و مرحمت نقّاره کوس شادمانی نواخت اشرف‌خان و همّت‌خان باضافهٔ پانصدی میرتقی بمرتبهٔ سه هزاری و ملتفت‌خان و مغل‌خان باضافهٔ پانصدی اوج‌گیر درجهٔ دو هزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللّه‌خان هرکدام صد سوار یافتند بخشی‌الملک اسدخان و فیض‌اللّه‌خان بموهبت دو راس‌اسب سوار تکاور افتخار شدند عبدالرّحمن سلطان و بهرام‌سلطان هرکدام بانعام ده‌هزار روپیه دامن امیّد پر کردند - و شادمان خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت و بیست‌وپنج هزار روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرصّع قیمت پنج‌هزار روپیه و فیل با زین نقره و جامه‌وار یکصد وپنج ثوب و چیرهٔ آغابانی و فوطهٔ گجراتی همین‌قدر و بهمراهانش ده‌هزار روپیه انعام‌یافت محمد عابد ولد زاهدخان پنجابی منصب یک‌هزار و پانصدی سیصد

Digitized by Google

سوار و خطابِ نوازش‌خان موردِ نوازش گردید داراب‌خان داروغهٔ بندوق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگیِ غسل‌خانه از تغیرِ عبدالله‌خان فرقِ اعتبار افراخت بیوتات[۲] مستقرّالخلافه اکبرآباد نرخِ غلّه بعرضِ پادشاهِ ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خرده برنج سوکهداس (۱۴) ثار[۱] - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناسِ دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر بقانونِ دعا میسرودند * بیت *

رعیّت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سالِ پنجاه‌وچهارم قمری از عمرِ جاویدطراز آغاز گردید - رسوم آرایشِ ایّامِ جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقّارخانه معمور گردید[۲] نوبتِ جشن که تمامِ روز میی نواختند بدستورِ جشنِ مبارک یکشنبه بعد مرور یک‌پهر میی نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبتِ خنجرِ دستهٔ بلّور ساز میناکارِ طلا ممتاز شد سیّدامجدخان پسرِ میر سیّدمحمّدِ قنّوجی خدمتِ احتسابِ رکاب از انتقالِ قاضی محمّدحسین یافت *

ایستاده‌هایِ حضورِ لامع‌النّور که با یک دیگر دست‌بسر میی‌شدند فرمان پذیر گشتند که سلام‌علیک میی‌کرده باشند - نهم ذیِ حجّه ملّاعبدالعزیز عزّت پسرِ ملّا عبدالرّشیدِ اکبرآبادی بوساطتِ همّت‌خان

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یکی خود نیست ॥

(۲) همچنین در هردو نسخه ॥

Digitized by Google

و بختیارخان در مسجد سعادت‌اندوز ملازمت شد - او بعد از تحصیل علوم عقلیّه و نقلیّه و عروج بمعارج جامعیّت در اکثر فنون بسه روپیهٔ یومّیه قناعت‌گزین و گوشه‌نشین در وطن بسر می‌برد و سرش بالتجای ارباب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرتی و پیش‌آمدی مثبت بود بلندیٔ فطرت و وفور قدرت و اتحاد (؟) معانی و چاشنیٔ الفاظ و ترتیب فکر و دقّت نظر و حدّت طبع و طلاقت لسان و رزانت فهم و متانت وضع او ذریعهٔ منظور نظر تربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانیٔ خدیو رتبه‌سنج پایه‌شناس گردید - اوّل وهله بمنصب چهارصدی هفتاد سوار و مکرمت خلعت و پنج سر اسب و شمشیر و جمدهر و برچهی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که برای عرض مکرّر آمد باضافهٔ صدی و سی‌سوار و خدمت داروغگی عرض مکرّر از تغیر لطف‌الله خان افتخاراندوز شد - و بامتیاز مراتب پیش برآمد بودن و دربارهٔ خاصه راه یافتن و با هیچ‌کس دست بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزّت برافراخت - از واقعهٔ دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی‌الدّین قلعه‌دار پورندهر را بعد گرفتن قلعه دستگیر نموده‌برد بختاورخان بدیوانیان حکم رسانید که بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه جامه‌های دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت‌خان افزونی

(۱) همچنین در یک نسخه و درنسخهٔ دیگر خود این جمله نیست ۱۱

خرج از عهد اعلی حضرت چهارده لك روپیه بر دخل معروض داشت - حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرّر دارند و همین قدر خرج کاغذ اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهي و پادشاه‌زاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن‌علی‌خان در قتل و اسر فسادمایگان و به‌تنبیه و تاراج اوطان و انقطاع نسل و تبار اینان و انهدام قلعهاي محکم بیدینان دقیقهٔ از دقایق فرونگذاشته و شاه‌محمّدنواز وصیدم(۱) بلوچ و شیخ‌رضی‌الدّین ولعل‌محمّد و نذرمحمّد و دیگران را بر محال زمین‌داري مستقل گردانیده حکم عنایت‌شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست‌وپنجم بملازمت والا سعادت‌اندوز و بعنایت مقولهٔ تحسین وآفرین چهرهٔ افروز گردید - بیست‌وهشتم از دارالخلافه خبر وحشت‌اثر واقعهٔ هایلهٔ بدرالنّسا بیگم صبیّهٔ کریمهٔ خدیوجهان کدورت‌آماي خاطر مقدّس گردید - شفقت والد ماجد بران رابعه‌اطوار آسیه‌کردار حافظ(۲) کلام ربّ‌الارباب حاویهٔ ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضاي قادر مختار بوده مراسم خیرات مبرّات بتقدیم رسانیدند و خوشنودي روح پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده محمّدمعظّم با کمال جوهر شعور از بدهمنشیني و طبیعت‌پرستی بفریب خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

(۱) ن - صدم (۲) همچنین در هردونسخه ||

Digitized by Google

دارند از جناب والي خديو مهربان باقتضاي شفقت و مرحمت غريزي مكرر فرامين مواعظتضمين شرف صدور يافت برين هم بسنده نفرموده عمظت‌مرتبت نوّاب بائی والدهٔ ايشان را از دار الخلافه طلب حضور فرمودند كه نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شايبهٔ از خودسري دريابند بمنهج راست‌گرايي رهنما شوند وافتخارخان خانسامانرا كه جوهر حيثيّت لوخالي از فروغ آگاهي نبود فرمان‌شد كه نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شيرين درخور آويزهٔ گوش خردوران دوربين بگذارش زبان او حواله رفت موصي‌اليه جلد و حسپان (۱) (؟) رهنورد مقصد گرديد و امانت برگذارد - چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافي بود واخبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز سر تسليم (۲) بر زانوي ضراعت نهادن و فرق رضاطلبي را بسجدهٔ اطاعت آذين (۳) دادن جوابے نبود عرايض مشتمل بر انواع زاري و اظهار شرمساري بدركاه قبلهٔ دين و دولت مرسل داشتند و صرفهٔ كار خود در خلاف حكم خداي مجازي و خداوند حقيقي ندانسته پذيراي سعادت دارين گشتند - پادشاه عذرنيوش جرم‌پوش ديرگسل زودپيوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند - و بسبب وقوع زلّتے بر افتخارخان قوي دلگران و نامهربان شدند بعد رسيدنش بدركاه راستان‌پناه او و ملتفتخان برادرش

(۱) درهر دونسخه - حسپان - وغالبا جنبان بود ॥ (۲) - راي جز ॥
(۳) ن - آن زمين ॥

Digitized by Google

مطرح عتاب و مورد هرطرفي منصب و خطاب شدند شیربیگ گرزبردار سلطان حسین را از درياي اتک گذرانيد - و بسزاولي[1] شديد میرابراهیم حسین را بلاهور رسانید اشرف خان از تغیر اولین بوالاپایگی خانسامانی رسید و مغل خان از تغیر دومین داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغیر او حاجي احمد سعید خان خدمت عرض مکرر یافت هفدهم بعرض والا رسید که دلیرخان زمین دار دیوگده را بدستور سابق برحال زمینداریش استقلال داده باورنگ آباد شتافت مخدرهٔ تنق عزت نواب بايي که بموجب طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوم ذیحجه بهبهشت آباد سکندره رسیدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اکبر و بخشی الملک اسدخان و بهره مندخان باستقبال رفته بحرم سراي دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت اداي صلوة عیداضحی و قرباني بتقدیم رسید و بدوست محمد خطیب پارچهٔ[2] خلعت و پانصد روپیه و بهنعمت خان بکاول یک قبضه کارد بدستور مقرر انعام شد - بدلیرخان و داؤدخان خلعت و جمدهر مرصع مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر مکرمت خان بدیواني دکن و کفایت خان ازتغیر او بدیوانیٔ دفتر تن مباهي گردید وشاه خواجه بجاي او داروغگی داغ و تصحیحه یافت عفت مرتبت نواب بايي[3] روانهٔ اورنگ آباد شدند حکم شد دو روز نزد پادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

(۱) - ن یساول ॥ (۲) یازده خلعت ॥ (۳) ن - بایي جي ॥

Digitized by Google

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّدمعظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماریِ جمدة الملك جعفرخان باشتداد وامتداد کشید پادشاه بنده‌پرور کرم‌گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیا جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست‌وپنجم این ماه جمدة الملك جهان گذران را پدرود نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعداز رحلت چنین نوئینِ ارادت‌آئین خاطرِ مقدّس تاسّف‌وتاثّرقرین گردید حکم شد تا سه روز یك صدوبیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند - پادشاهزاده محمّداعظم ومحمّداکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامگارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجاي آرند وبه‌تسلّي و دلدهي عفّت مرتبت فرزانه‌بیگم والدهٔ مومي الیهما پردازند - و براي هردو کس خلعتِ خاصه وبوالدهٔ اینها توره درخورِ حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمّداکبر هردو را از ماتم برداشته بحضورِ عاطفت ظهور آوردند - هرکدام بعطاي خنجرِ مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواعِ نوازش و خاطرداري وبرآوردن از سوگواري بر اقران امتیاز یافتند بخشي‌الملك اسدخان و میرزابهرام و بهره‌مندخان وشرف‌الدّین پسرانش و التفاتخان ومفتخر ومفاخر و روشندل و غیرهم را خلعتِ ماتمي خانِ مزبور مرحمت شد بخشي‌الملك اسدخان بخدمتِ نیابتِ دیواني سرافراز گردید و خنجرِ مرصّع و دو بیره پان بدستِ مقدّس مرحمت گشت - حکم‌شد رساله پادشاهزاده محمّدمعظّم نویسند

Digitized by Google

و مهر پادشاهزاده (۱) دیانت خان می کرده باشند بیست وهفتم یکّه تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصّع و شمشیر مرصّع و جیغهٔ مرصّع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدي پانصدسوار بود پانصدي صد سوار اضافه یافت و براي عبدالعزیزخان والي بخارا سواي تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لك روپیه زیاده است وپنج راس اسب تازي و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتوزکی و عصاي طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان به نیابت پادشاهزاده محمّداعظم بفوجداري چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمدهٔ نوئینان محمّدامین خان متضمّن تفویض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عزّ اصدار یافت - تربیت خان بصوبه داري اوده از تغیر فدایی خان مقرّر شد ومومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتے مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - ورعداندازخان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی خان دکنی و سیّد علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان میواتی و بدیع سلطان بلخی و مرزاصدرالدّین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع واسب و شمشیر مرصّع

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

و جمدهر در خور مراتب مباهی شدند جانی خان بنیابت
رعدانداز خان بخدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب مقرر گردید
بیست وهفتم ربیع الاول دولت کاشانهٔ شمع شبستان اقبال پادشاهزاده
محمد اعظم بقدوم پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار
شادمانی منور شده فرحت افزای خاطر مقدس گردید - پادشاهزاده
بعنایت خلعت و شاهزاده باسم بیداربخت وکلاه قیمت ده هزار
روپیه طالع یار بخت بیدار شدند و بیگم بعطای مالی مروارید
قیمت ده هزار روپیه و سمرنی قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی
اندوخت امانت خان عرف سید احمد خطاب خانی یافته بدیوانی
صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خان والا دودمان عبدالله خان کاشغری بعد
حصول سعادت زیارت حرمین شریفین معاودت بآستان کرامت نشان
نمود - دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانهٔ سورت
و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمند خان میربخشی ناظم و
قلعه دار دارالخلافه دهم ربیع الاول رخت هستی ببربست - آن امیر
نامدار از کبار فضلای روزگار بود - و اطوار زندگانیش ستودهٔ اخیار و ابرار -
لشکر خان صوبهدار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت
بخشیگری اول لوای کامیابی بلند کرد اصل چهار هزاری چهار هزار سوار
اضافه هزاری هزار سوار همت خان بخشی سیوم از تغیر اسد خان
به بخشیگری دوم مخلع و معزز و ممجد شد نامدار خان بنظم صوبهٔ
دارالخلافه و معتمد خان بحراست قلعه مقرر شدند سید امیر خان که

Digitized by Google

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست‌وهفدهم شهر ربیع‌الآخر جهان‌گذران را وداع کرد محمدابراهیم و محمداسحق و محمدیعقوب پسرانِ شیخ‌میر برادرزاده‌ای آن مبرور بخلاع تعزیت و اصناف دلدهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ پشاور معروض گردید دهم ربیع‌الآخر محمد امین‌خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسدخان و مرتضی خان و عابد خان و حسن‌علیخان و طاهرخان و دیگر بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجی احمد سعیدخان بخدمت دیوانی نوّاب کریمة الخصایل بیگم‌صاحب سرافراز شد لطف‌اللهخان از تغیرِ او داروغگی عرضِ مکرّر یافت فیض‌اللهخان بخدمت فوجداری سنبهل از تغیرِ وکلای پادشاهزاده سرافراز شد و سربلندخان از تغیرِ او قوش‌بیگی بیست‌وچهارم جمادی‌الآخر مطابق هفدهم آبان برونق‌افزایی جشنِ شمسی برتختِ فلک‌پایهٔ طلا جلوس فرمودند - پادشاهزادهای عالیمقدار و امرای نامدار باداي تهنیت در اعزاز و احتظاظِ خویش افزودند - رعداندازخان که همراهِ فدایی‌خان رفته‌بود طلبِ حضور شده بملازمت استسعاد یافت بمعروضِ ایستادهای بساطِ عزّت گردید که بیست‌وهفتم جمادی‌الاول سنهٔ (۱۳) سیوای شقیِ حربی بر بندرِ سورت تاخته و چندساعت بسوختنِ شهر و تالانِ شهریان پرداخته بگامِ ادبار بازپس گردید عرضداشتِ دُر بحرِ جلالت پادشاهزاده محمدمعظّم متضمّنِ ارسالِ یک‌هزار مهر بابتِ تولّدِ فرزندِ عالی‌پیوند از بطنِ نورالنّسا بیگم

دختر سنجر نجم ثاني ميرزا محمّد وكيل بنظر ازهر گذرانيد - مولوه مسعود باسم رفيع الشّان نام ونشان حاصل كرد سربلندخان برسانيدن نوّاب بايي جيو بدكن رفته بود بازآمده ملازمت كرد مهابتخان معزول هوبهٔ كابل بعتبهٔ فلك مرتبه رسيده بشرف ملازمت و پابوس مفتخر گرديده- بزبان گهربار گذشت خوش آمديد و صفا آورديد بيست وپنجم رجب بهيساق دكن رخصت شد بنوازش خلعت با نيمه آستين گريبان دار و اسب با ساز طلا و فيل با تلاير معزّز گشت بهرام پسرش بيافتن خنجر مرصّع شادكام گرديد - راو روپسنگه ولد راوكرن و راجه امرسنگه ولد كشن سنگه و دليرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و ديگر تعيناتيان فوج خان مذكور بعنايت خلعت و فيل و اسب وشمشير و خنجر مباهي گرديدند- حكم والا صادر شد كه بر كشتي و پالكي پادشاهزادها و امرا زنجيرهٔ قور طرح فرنگي ميدوخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنين جلوس جهان آذين عالمگيري مطابق سنهٔ يكهزار و هشتاد و يكم (۱۰۸۱) هجري *

درين اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسيد ابواب بركات و حسنات بروجنات سعادت آيات كاينات گشود سال چهاردهم از سنين ميمنت قرين سلطنت خديو زمان و زمين آغاز شد دولتخانه را بدستور هر سال آيين بستند اسباب خوشي و خرّمي آماده گرديد-

Digitized by Google

روز عیدالفطر بعد معاودت از مصلّی سرپرآرای کام‌بخشی شدند ۰
از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند ۰ پیشکش
پادشاهزادهای و الشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل لعلم
سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسب
مباهی شده بحال خدمت شتافت محمدشریف ایلچی بخارا
بانعام بیست وپنج هزار روپیه و خلعت و اسب با سازطلا شادکامی
اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسب عربی و
شمشیربند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع
و دههزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
خلعت یافت ۰ بیست هزار روپیهٔ شریف مکّه حوالهٔ او شد
تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و دههزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان بخدمت آخته بیگی
اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده‌بود بخدمت
متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم‌ذی‌الحجّه آداب اداى دوگانهٔ
عیدالضّحی واضحیه بتقدیم رسید نواب قدسیّه پرهنربانو بیگم و
گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنج‌هزارمهر خوشدلی اندوختند
محمدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسیده

لطف‌الله‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیره شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار رأس اسب عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال برخویشتن بالید بیست ودوم محرّم عفّت‌مرتبت نورس بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه‌نوازخان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمی یافتند دولت‌رسی هزار روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا گذشت شانزدهم چیله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند امانت حیات سپرد خدمات و خلاع بوامانده‌های او مرحمت گردید مهاراجه جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانی واسب پانصد مهری رخش امتیاز بفتحانه‌داری جمرود دواند هنگامهٔ زندگی سرآمد ارباب‌طرب بسرامخان بسرآمد - بهوپت پهوش و خوشحال‌خان خلعت یافتند ضیاءالدّین حسین وبادگار حسین و محمّدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از پس فریهی و تنومندی آنها برزبان گهرفشان گذشت هرروز یکرا بمجری می‌آورده باشند محمدعلی‌بیگ ولد علی مردانخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجدهٔ آستان معلّی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصّع باصلاقهٔ مروارید و ده هزار روپیه مرحمت شد میرزامحمود برادر اصالتخان تازه از ولایت رسیده دوم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین‌بوس برافروخت - بموهبت

خنجر مرصّع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داؤد خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داؤدخان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الٰهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد خلعت خاصه و اسب باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکلهٔ بریلی سرافراز شد امانتخان عرف میرک معین الدّین بجای او مقرّر شده دوات سنگ بلّور یافت بمحمدیار ولد اعتقادخان خلعت وصلت با صبیّهٔ فرّخ فال مرحمت شد محمدعلی بیگ بمرحمت دوهزاری دو هزار سوار وخطاب علیقلی خان و علم و نقّاره و جنس سی هزار روپیهٔ طلا و نقره پیشانی عزّت برافروخت یحیی پاشا که بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب دواعی که اورا پیش آمد جا گرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرد و بختش بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه تکمه دار زری و شمشیر وخنجر مرصّع و ده هزار روپیه جبههٔ امّید برافروخت و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی بهادشاهزاده‌های عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت شد عابدخان بصوبه‌داری ملتان از تغیر مبارزخان مرخّص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاوّل نوّاب عفّت قباب روشن آرای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

خلوت سراي عالم قدس آرامش گزيد • بيت •

این نیز گذشت ازین گذرگاه • وان کیست که نگذرد درین راه

راهی ست عدم هرانچه هستند • از آفت قطع او نرستند

با این عقبه[1] که دارد ایّام • انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبّت با گرامي برادر اتّصاف داشت - پادشاه جهان را بمهاجرت چنین محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمي شد ناکام برضاي قادر مختار پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آورد خیرات و مثوبات بخشنودي روح آن پاک‌نژاد مهیّا ساخته متعلّقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان عنایت و رعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند و عمدهٔ خوانین محمّد امین‌خان برای تفویض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النّور شد - هرچند در اصابت راي و رزانت و دیانت ضرب‌المثل است امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطرتي اوست - چون بالتماس بعض تکلیفات[2] شاقّه خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت نمود بحسب سرنوشت روز بدے نیز اورا در پیش بود بیست و یکم جمادی الاولی بنظم و نسق صوبهٔ کابل رخصت انصراف یافت و کاخ دماغش بانواع انعام خلعت خاصه و خنجر پشم مرصّع باعلاقهٔ مروارید و فیل عالم‌کمان با مار نقره روشنائی پذیرفت افتخارخان و مفتخرخان مورد عفو تقصیر و بحالي منصب و

(۱) ن - عقده ‖ (۲) ن - کیفیات ‖

خطاب گردیدند- اوّلین بخدمت نظم صوبهٔ کشمیر از تغیر سیف خان که انزوا گزین و از منصب برطرف شده - و دوّمین بحراست قلعهٔ دارالخلافه از تغیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر میرخان معزول صوبه‌دار الهآباد سعادت ملازمت اندوخت لطف الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان نزد امیرالامرا رخصت شد مرغی بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و ترکش و سپر سرافراز شد فاضلخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیر مجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبدالله‌خان از سفر حجاز برگشته بارادهٔ طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز رخنورده است باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئی یک هزار مهر و خوان و سرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقرّالخلافه اکبرآباد بدارالخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجّه نموده منازل بشغل نشاط‌افزای شکار طی فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال بر ساحت خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیرالدّین چراغ

Digitized by Google

دهلي رحمهما اللّٰهُ تعالي و انعام يك هزار و پانصد روپيه بسكنهٔ هردو قدسي مقام - عرضهٔ دلگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرّخي لزوم مطلع خورشيد جاه وجلال گردانيدند بيست وششم شعبان يك هزار مهر نياز از طرف پادشاهزاده محمّداعظم بابت تولّد مولود مسعود از بطن بيگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گرديد - كامياب خان صفوي برطرفي ببحالي منصب كامران شد - خان بزرگ خاندان عبداللّٰه خان را كه پيش از نزول خيرشمول گيهان خديو بدارالخلافه رسيده بود اسد خان و بهره مند خان بحضور كرامت ظهور آوردند بملاقات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسكن او مرسل گشت - ميرخان كه از منصب برطرف شده بود ببحالي منصب مورد انظار عاطفت گرديد - ميرمحمود بمنصب هزاري چهارصد سُوار و خطاب عقيدت خان چهره آراي عزّت گرديد - بيست وچهارم شعبان پيشكش محمّدامين خان دو صد وهشتاد دانه مرواريد قيمت يك لك و پنج هزار روپيه و پنجاه سر اسب از نظر كرم منظر گذشت - وآن ركن السّلطنه بنوازش قبول منّت پذير طالع خود گشت *

آغاز سال پانزدهم از سنين فرمانروايي عالمگيري مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) هجري *

درين اوان كرامت ضمان بنسيم فيض تنسيم موهبت واهب منّان

Digitized by Google

در چمن صوم شهر رمضان غنچهٔ چون عید دلنواز نشاط‌افشان شگفت - و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار آمد - نخل مراتب و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشوونما گرفت - پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار باقسام عنایت نوازش یافتند عقیدت خان بخلعت کتخدایی با صبیهٔ روح‌الله‌خان قامت افتخار آراست - کامگار و جعفر پسران هوشدارخان ناظم صوبهٔ برهانپور پسر ملتفتخان عالمگیری ابن اعظم‌خان جهانگیری که همانجا بساط هستی درنوردیده‌بود بآستان‌بوس شرف‌اندوز گردیده مطرح انظار عنایت گشتند مختارخان از انتقال آن مبرور صوبه‌داری خاندیس یافت - و بجای او قلندرخان قلعه‌دار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار بمرحمت خلعت تعزیت اعتقادخان پدرش - که بدیدن برادرخود امیرالامرا رفته‌بود، وهمان‌جا بسیر عالم دیگر شتافت - از سوگ برآمد و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت - خان‌مزبور فقیردوست آزادمشرب بود کلمات متنوّعه و اوضاع مخترعهٔ او نه چندان بر زبانها ست که یکی هم ازان بتحریر آید *

سانحهٔ[1] تعجّب‌افزای خروج ست نامیان که آنها را صوندیه گویند *

برتماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت‌افزا ست که طایفهٔ باغیه خون‌گرفتهٔ بی‌سر وپای زرگر و درودگر و کّناس و دبّاغ

(۱) ن - کیفیت فتنه‌انگیزی افاغنه ۱۱

و دیگر اراذل و اجلاف اصناف محترفه را چه در سر افتاد که کاخ خودپرستی آنها پردود شد - نخوت عصیان منشی در دماغشان جا کرده سر بر دوش گرانی نمود - بپای خود صید دام فنا گشتند - تبیین این داستان آنکه گروه انبوه شقاوت پژوه مفسدان سرزمین میوات (۱) ناگهانی چون دبوچه (۲) از زمین جوشیدند و مانند ملخ از آسمان ریختند - و میگویند آن بدآیینان خود را زندهٔ جاوید میدانند و اگر یکی کشته میشود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد - القصّه فئهٔ باغیه قریب پنج هزار کس درنواح نارنول رخت عصیان منشی پهن کرده قدم جرأت و جسارت پیش گذاشتند - ودست نهب و غارت بر قصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تاب مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم جزم پادشاه مدوبند کافرکیش بر استیصال کفّار فجّار مصمّم شد - بیست وششم ذی القعده رعداندازخان بافوج توپخانه و حامدخان باجماعت خاص چوکی و پانصدسوار تابینان سیّدمرتضیٰخان پدرش ویحییٰخان رومی و نجیب خان و رومیخان و کمال الدّین ولد دلیرخان و پردل پسر فیروزخان میواتی و اسفندیار بخشی پادشاهزاده محمّداکبر با جمعیت سرکار ایشان بقتل و اسر بیدینان شرارت نشان فرمان پذیر گردیدند - هرگاه افواج منصوره بدان مرز رسید فریق بدطریق بآهنگ جنگ مستعد شده قدم جهالت استوار کردند - باوجود بے سامانی از مصالح

(۱) ن - میوات ||

(۲) ن - ارضه ||

کارزار کارستانی که در باستانی نامهای کفّار مثبت است از قوّه بفعل آوردند - و باصطلاح اهل هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همّت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربے صعب و رزمے شدید روی داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدانداز خان و حامد خان و یحیی خان مصدر تردّدات شایان شدند - اکثرے از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیارے مجروح شدند - عاقبة الامر باطل‌ستیزان رو بگریز آوردند - نصرتمندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان ددسیرتانرا بر خاک هلاک انداختند - کم کسے از بقیّة السّیف جان بدر برده‌باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین‌پرور نصیب اولیای دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود کفّار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزی بزمین‌بوس سدّهٔ سنیّه سرافراز گردیدند - و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دربار سر افتخار بفلک دوّار رسانیدند - رعدانداز خان بخطاب شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومی خان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش وزان آن مصاف سترگ - باضافهای نمایان و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی‌الحجّه آداب تادیهٔ صلوة عیدالضّحی در عیدگاه و سنّت اضحیّه بتقدیم رسید *

Digitized by Google

قصّهٔ دشمنکامیٔ محمّدامین‌خان و برگشتن از کتلِ خیبر

بر دانش‌بینانِ حقیقت‌بین و هشیارخرامانِ راهِ یقین هویدا ست که افتتاحِ طریقِ فتح و نصرت در قبضهٔ اختیارِ قادرِ مختار ست - وانسدادِ این سلکِ دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدارِ او - اعزاز روح‌افزا گلیست از بوستانِ الٰهی جمال - اِذلال جانگزا خاریست در بیدایِ قهرمانِ جلال - تا بخت مساعد است شخص را بختیار نامند - و چون روزگار از یاوری دست کشید ببرگشته‌بختی منسوب کنند - تفصیلِ این اجمال مصداقِ حالِ محمّد امین خانست که با آن‌جاه وثروت و آن شوکت و سطوت خواست که بنظم و نسقِ دارالملک کابل شتابد و اغاغهٔ شورش‌انگیزِ فتنه‌سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسبِ سرنوشتِ ازلی مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیومِ محرّم پیش از روزے که می‌خواست از کوتلِ خیبر عبور کند باوجود رسیدنِ اخبار که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن غضوبِ دشمن‌کوب باستیصالِ آن گروهِ بدمآل دره را مسدود نموده‌اند قدمِ جرأت و جسارت استوار کرده حسابے برنداشت و برداشتنِ آن اشرار کارے نیندیشیده روانهٔ پیش‌شد - درخلالِ عبور از نفاقِ بداندیشان بےتدبیرهایے که درعهدِ حضرتِ عرش‌آشیانی اکبرپادشاه برحکیم ابوالفتح و زینخان کوکه و راجه‌بیربر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازی میکنند - افواج برهم میخورد - و

Digitized by Google

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - دریں حادثه هرچند هزار کس از فرازِ کوه بغارها افتاده نقد هستي درباختند محمّدامین خان از فرطِ غیرت خواست که جان‌نثاري کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعتِ حیاتِ عبدالله خان پسرِ جوان رشیدخان بران سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحالِ تباه بسبکعناني تعجیل(۱) به پیشاورآمد - ایں خبرِ نصرت‌افزا(۲) دوازدهمِ محرّم بمسامعِ حقایق‌مجامع رسید خبرِ شکستگیها حواله بتائید دادارِ کارساز نمود - و ساخِ محرّم فدایي‌خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستمِ محرّم سربلندخان بنظمِ صوبهٔ اکبرآباد از تغیرِ نامدارخان مقرّر گردید - ملتفتخان از تغیرِ او بداروغگي بندهاي جلو امتیاز یافت - فیض‌الله خان خلعتِ خاصه و اسب با سازِ طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبدالله‌خان بیست‌هزار روپیه مرحمت گشت سیف‌خانِ مذروي باستسعادِ ملازمت و موهبتِ شمشیر و بحالي منصب کمرِ عقیدت بست *

پیرایشِ محفلِ ازدواجِ چراغِ بزمِ اقبال پادشاهزادهٔ

ستوده‌سیر محمّداکبر با سلیمه‌بانوبیگم

دریں هنگامِ مسرّت‌انجام مجلسِ کتخدایيِ پادشاهزادهٔ جمشیدمنزلت با بلقیس‌مرتبت سلیمه‌بانو بیگم دخترِ نیک‌اخترِ سلیمان‌شکوه که ملکهٔ جهانِ عفّت نوّابِ قدسیّه گوهرآرای بیگم بمناسبتِ

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖ (۲) ن نفرت ‖

فرزندخواندن آن درّهٔ فاخرهٔ بحر عزّت متکفّل تربیت شده بودند انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعام چهارلك روپیه و خلعت خاصه با نیمه‌آستین و کلگی و دهوپ مرصّع و مالا و سهرهٔ مروارید و دو اسپ عربي و عراقی محفل‌آراي خوشدلی گشتند - دوم ربیع‌الاوّل در مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی القضات عبدالوهّاب عقد بست - پنج‌لك روپیه کابین قرار یافت - خواطر استادهاي حضور لامع‌النّور بنغمه‌سرایيء مبارکباد راحت‌آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضاي پنج‌گهري شب باحتشام تمام سوار شدند - سروِ جویبار حشمت پادشاهزاده محمّداعظم و بخشي الملك اسدخان و میرخان و نامدارخان و دیگر نوییدان والاشان همراه بودند و از دو طرف دروازهٔ دهلی تامنزل نوّاب عالیه چوب‌بست نموده چراغاني در کمال نظرفریبي آراستگی یافته‌بود - و تماشاي هنگامهٔ دلپذیر آتشبازي در حیرت ناظران می‌افزود انچه مراتب تُوي[1] وسور وخوشی و سرور را باید و شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط بمبارکي انجام گرفت و هودج حرمت و عزّت بکاشانهٔ دولت‌آشیانهٔ پادشاهزاده آمد معروض بساطبوسان بارگاه جلال گردید که بامتثال مثال قضاتمثال مهین پور دودمان خلافت پادشاهزاده محمّداعظم بیاوریِ سعادت احرام کعبهٔ مقصود بسته‌اند نهم شهر ربیع‌الآخر ناصیهٔ بندگی

(۱) در هر دو نسخه توي - بتاي فوقاني - و الحال طوی - بطاي دسته‌دار نویسند ॥

Digitized by Google

بسجود قدسي آستان آراستند خلعت خاصه و شمشير با ساز مرصّع و مالاي مرواريد واوريسي و يک لک روپيه مرحمت شد پادشاهزاده محمّدمعزّالدين و محمّداعظم بعنايت گلوآويز سرافراز شدند و دوم جمادي الآخر بمحمّدصالح ولد خواجه طاهر نقشبندي که وصلت او بآسايش بانو بيگم دختر مرادبخش مقرّر شد خلعت واسب با ساز طلا و جمدهر وکلغي مرصّع و ماده فيل عطا شد - بحضور سربلندخان و قاضي عبدالوّهاب و ملّا محمّديعقوب مجلس عقد منعقد گرديد بيست وششم وزيرخان ومحمّدطاهر قديمي بندهٔ دولتخواه رهگراي خانهٔ عاقبت شدند ميرخان از انتقال او صوبه‌داري مالوه يافت و سربلندخان از تغيير همّت‌خان مرتقي منزلت بخشيگري دوّم شده - و همّتخان بجاي سربلندخان بصوبه‌داري مستقرّالخلافه اکبرآباد ممتاز گشت - و مغل‌خان از تغير اوقوش بيگي - ومحمّدطاهر قديمي والا شاهي (که بحکم معلّي ديواني خانهٔ حسن‌علي‌خان تمشيت ميداد) بسبب شب گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بيست‌ودوّم رجب بحکم شريعت غرّا و جدّ ملّا عوض وجيه اسوة العلما بقتل رسيد بار گراني از سرش واگرديد سلطان ايزدبخش ولد مرادبخش را (۱) که از زندان گواليار بحضور بخت‌ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با ملکهٔ عفّت‌قباب مهرالنّسابيگم صبيهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خديوآفاق بحضور حضرت قاضي عبدالوّهاب و شيخ نظام و بختاورخان و دربارخان عقد

(۱) در هردو نسخه نيست ॥

ازدواج صنعقدشد ملتفتخان که برای آوردن پادشاهزاده محمدسلطان و سپهرشکوه بگوالیار رفته‌بود بیست‌وهفتم شعبان ملازمت نمود - برای بودن هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیم‌گده جا تعین یافت - بیست‌ونهم منزل مهرسپهر بختیاری پادشاهزاده محمدمعظم بقدوم میمنت‌لزوم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازهٔ سلیم‌گده تا حویلی پاانداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود - ببذل عنایت تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبندهٔ مدر سروری از سمک بسماک رسید - پادشاهزاده محمداکبر بیست هزاری دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاری ذات بر فلک افتخار عروج نمودند بیست‌وچهارم شعبان خواجه جواهرخان تحویلدار جواهرخانهٔ خاصگی درگذشت - قدیمی غلام بارگاه کیوان‌جاه - ونسبت بحال غربا خیرخواه بود فدایی خان سابق مجرم از لاهور روانهٔ پیشاور شد - محمدامین‌خان بیست و چهارم صفر بصوبه‌داری احمدآباد گجرات مامور گردید شش‌هزاری پنج‌هزار سواربود پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار بحال‌ماند - حکم‌شد بحضور نارسیده روانهٔ محال خدمت شود مهابتخان را که در انبرآباد بحضور رسیده تعین یساق دکن شده بود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید - اسلام‌خان که بسبب تعلل در طلب‌داشتن قبایل و پسر سیومی خود مختاربیگ از منصب برطرف شده و از دولت حضور مهجور گردیده در اوجین رحل اقامت انداخته بود بالتماس عمدةالملک

Digitized by Google

بهادرخان بحال شده تعین فوج خان سومی الیه گردید - پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفریننده انام برگزیننده اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر اداي حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامي داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قبالهٔ دین یاوران کعبهٔ ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیّهٔ اسباب روزه و بیداري شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادي دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرّهٔ شوّال فرخنده فال با جبینے گشاده و روئے تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرناي شادي و صداي مبارکبادي بر در دولتسراي خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآئین معهود خاص و عام و غسلخانه را آذین بستند - دَراري دریاي سلطنت و برگزیدهاي ایوان جلالت وقت سواري عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل توأمان برآمده مصلّی را مطلع انوار فرّ و وقار فرمودند - بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوي عزّت و حرمت تافت - روز

Digitized by Google

دوم در ایوان فیض‌بنیان خاص و عام اورنگ‌آرای جلالت و بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طرازِ دامانِ خلافت و کامگاری پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطای خلعت با نیمه‌آستین و مالای مروارید و صدهزار روپیه و فیل با سازِ طلا قیمتِ پنج‌هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیبِ محفلِ سلطنت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بموهبتِ خلعت با نیمه‌آستین معزّز گردیدند - پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّداکبر بشفقتِ خدیو مهرگستر طرّهٔ مرصّع را زیبِ دستارِ افتخار نمودند - بخشی‌الملک اسدخان و خورد و بزرگِ باریابانِ درگاهِ فلک‌پایگاه بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافهٔ منصب دامنِ امیّد برآمودند - پادشاهزاده محمّدمعظّم اصل بیست‌هزاری پانزده هزار سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده‌هزاری پنج‌هزار سوار - سلطان معزّالدین روزانه‌دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه - سلطان محمّدعظیم روزانه‌دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه - پیشکشِ پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیمقدارِ حضور و صوبجات قریبِ پنجاه لک روپیه از نظرِ انور گذشت - حاجبِ سکندر عادلخان دنیادارِ بیجاپور جواهرآلات و مرصع آلاتِ قیمتِ چهارلک روپیه بنظرِ انور درآورد - حاجبِ عبدالله قطب‌الملک دنیادارِ حیدرآباد جنس و جواهر وظروفِ چینی گذرانید - حکم شد عوض سه‌لک روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیرِ وکلای پادشاهزاده

محمّدمعظّم بخدمتِ صوبه‌داريِ دکن سرفراز شده بخطابِ خانجهان بهادر نامور شد - خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع مصحوبِ گرزبرداران مرسل گشت - اصل شش‌هزاري پنجهزار سوار دواسبه سه اسبه و اضافه هزار سوار - بوسیلهٔ خدمتِ فوجداريِ میوات و خطابِ کارطلب‌خان کاروبارِ میرابراهیم دامادِ صفیّه بانوبیگم کوکه ترقّي گرفت- مرشد قلي‌خان از تغیرِ او داروغهٔ داغ وتصحیحه شد - دیانتخان که در فنِ تنجیم نظیر نداشت بسیرِ عالمِ بالا قدم برداشت - دیوافکن و شیرافکن و رستم پسرانش اضافه و خلعِ ماتمي یافتند - ششمِ رمضان از جنابِ مظهرِ اتمِ رحمتِ پروردگار حکمِ شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان وسپهرشکوه را در ایوانِ خوابگاه بحضورِ مرحمت‌ظهور بیارد- بامدادِ بخت و اسعادِ روزگار هردو را دولتِ ملازمت میسّرآمد - بتشریفِ خلعت و سرپیچِ زمرّدِ قامت‌آرا ودستارپیرا گردیدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقریبِ کدخدایي با دوستدار بانو بیگم دخترِ مرادبخش بعطاي خلعت وشمشیر و منّکاي مرصّع و اسب با زینِ مرصّع سرافرازي بخشیدند- در خوابگاه حضرت بدستِ خود سهرهٔ مروارید بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ فضایل‌مآب ملّا محمدیعقوب و بشهادتِ حقایق‌انتساب میرسیّدمحمّدِ قنّوجي و جامع‌الکمات ملّا عوض‌وجیه عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرّر شد شجاعتخان و شیخ نظام

و دربارخان و بختاورخان[1] و خدمتگارخان شرف حضور داشتند - بیست ویکم شوّال پرده‌آرای هودج عصمت نوّاب زبدة‌النّسا بیگم بحبالهٔ نکاح سپهرشکوه پسر دارا شکوه درآمد - چهارلك روپیه مهر مقرّر شد - در مسجد بحضور اقدس قاضي عبدالوهّاب و ملّا عرض وجیه و ملّا یعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت خنجر مرصّع و سرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سهرهٔ مروارید مطرح سرافرازي گردید - ملکهٔ تقدّس‌نقاب گوهرآراي بیگم و حمیده‌بانو بیگم بترتیب رسوم کتخدایي پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاه‌زاده محمّدسلطان بسالانهٔ دوازده هزار روپیه - و سلطان سپهرشکوه بسالانهٔ شش‌هزار روپیه - و سلطان ایزدبخش بسالانهٔ چهارهزار روپیه مورد مراحم شدند *

چهارم ذي القعده سیف‌الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید که میرشکاری در خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمي و شمشیر خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاه‌زاده محمّد معظّم مطابق حکم والا بطواف مرقد مطهّر برهان‌الاولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین سعادت اندوختند - یکهزار روپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم ذی‌الحجّه پادشاه‌زاده محمّدسلطان نیز رفته باین سعادت مستسعد شدند - نذر پانصد روپیه - غرهٔ ذي‌الحجّه اسدخان از نیابت

(۱) ن - در یك نسخه ||

Digitized by Google

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین‌تر از مهر دیوان اعلی مهر خود کرده مهمّات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس (۱) با همشیرزادهٔ چهارده پانزده ساله وصایت صبّیهٔ خود قرار داده بود ثانیا از بدخویی و برهمزدگی همشیره که آن خاتون درین شیمهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - درینولا که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموس نا فرجام را اگر (۲) در خاص وعام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجر خود را برسرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین- پسر امتثال امر مادر نموده در اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه درآن هنگامه و غوغا خود را بجایی که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمّر موقّر را بربستر هلاک خواباند- و خواست که بدر زند امّا خون ناحق نمی‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیّه و حکم قاضی چهارم ذی‌الحجّه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ علیقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سر خون قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص رسید- و جسدش را بمادر او که بر در قلعه رتهه سوار استاده بود حواله کردند - دهم ذی‌الحجّه آداب رفتن بمصلّی جهت

(۱) ن - برلاش ॥ (۲) در هردو نسخه نیست ॥

اداي دوگانهٔ عيدالضّحي و اضحيّه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند- گوسفند حضرت قرباني كردند - و پادشاهزاده محمّدسلطان شتر را بموجب حكم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصي ديوانه‌شكلي در جلو رسيده چوبي برتافت برگوشهٔ تخت رسيده بر زانوي مبارك افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حكم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سنّت ختان پادشاهزاده محمّد كام‌بخش زيب سرانجام و حسن اقدام يافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رايسنگه بعد فوت پدر بحضور رسيده ملازمت نمودند - بهرسه خلعت مرحمت شد - ميرزاجان منوچهر فوجدار ايرج بساط حيات درنورديد - حكم شد بخانجهان بهادر ماهي مراتب مرحمت فرموديم خود بسازد - روح اللّه‌خان ولد خليل اللّه‌خان بفوجداري دهاموني سرفراز شد - باقيخان بخشي صوبهٔ دكن بواپسين سفر رفت - مرشد قلي‌خان جايش گرفت - شانزدهم محرّم معروض بارگاه والا گرديد مهابتخان از باغ ظفر حوالي پيشاور كوچ كرده رهنورد كابل شد - سربلندخان مامور گرديد سررشتهٔ دفتر والاشاهي نيز نگهدارد - يازدهم شهر ربيع الاوّل بعرض معلّي رسيد دوساعت پيش از دو پهر گرد آفتاب هالهٔ[1] نمودار از قوس قزح بهم رسيد و تا هفت گهري ماند - سيزدهم

(۱) همچنين در هر دو نسخه ‖ (۲) ن - هاله قوس قزح ‖

ربیع‌الآخر حلیلهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم دختر عبدالمؤمن رو در نقاب فنا کشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانهٔ ایشان برده فاتحه خوانده کشتی‌سوار بدولت‌خانه آمدند - بیست‌وهشتم (۱) از واقعهٔ دکن معروض گردید کیرتسنگه ولد جیسنگه بنهانخانهٔ نیستی فرو رفت - هفدهم جمادی‌الاوّل بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر پسر بوجود آمد عبدالوّهاب نام یافت - بیست‌ودوم جمادی‌الآخر مولودی بخانهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم بخلوتگاه هستی قدم گذاشت علم نامداری به محمّدخجسته‌اختر افراشت - مخافتی که زمیندار کمانون (۲) را از پی‌سپر شدن مرز و بوم او بسیروگشت لشکریان درگاه والا بهم رسیده‌بود باستشفاع سیّد مرتضی‌خان زایل شده و طمانینت (۳) حاصل کرد و حامدخان را بآوردن پسرش بعتبهٔ معلّی التماس نمود - خان مذکور دوّم رجب او را بسدّهٔ سنّیه آورده - وقت ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید - بمرحمت خلعت امتیاز یافت •

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرورفت - خانجهان بهادر که بایلغار شصت کروهی سیواي شقي را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت‌کنور (۴)

(۱) ن بیست و سیوم ‖ (۲) کمایون ‖ (۳) در هر دونسخه طمانیت ‖ (۳) ن - دلپت کینو ‖

بحضور فرستاد - بیست ویکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور باضافهٔ هزار سوار بر اقران تفوّق جست - حامد خان بگلهٔ که سه پا داشت از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مرادآباد آمده ملازمت نمود - چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کیفر آن فئهٔ باغیه را آماده نشده ما بخیرو شما بسلامت گویان بکابل رفت این معنی موافق مزاج مقدّس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان پسرزنش و مالش بدگوهران فتنه پیرای آشوب گرای با فوج گران و جمعی با ساز و سامان رخصت یافت - و بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ پرخانه سنگ یشم مرصّع و اسب عربی با ساز طلا و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافرازخان به نیابت توپخانه و خدمت گارخان به نیابت قاعه داری و دربارخان به نیابت غسل خانه مقرّر گردیدند - و همراهیانش بعنایت خلع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجری

رویت غرّهٔ رمضان برکات نشان زرنگار عنوان عید بهجت توأمان بهزاران فرّخی و بهروزی بر در دولت کاشانهٔ خدیو عالم آرا غلغلهٔ شادمانی بلند نمود - عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی امیدمند فرمود - خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر را بزیب معموری روز و شب آراستند - کارفرمایان پیشگاه آسمان شکوه ایوان

Digitized by Google

خلافت و شاه‌نشین سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفرّ قدوم مبارک تارک بمهر رسانید - دست نوال سرپرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسب وفیل چهره‌آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزادها و برگزیدهٔ امرا بدرجه‌پیمایی قبول پیشکشها منّت پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام‌الدّین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب‌تدبیر فرمان‌روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالنّعم هندوستان نعمت‌نشان آورد - ششم شوّال پیشانیٔ امانی بر زمین کیوان‌تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب‌نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصّع و عصا وکلگی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه‌اندوز مباهات شد - و صدرالدّین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت‌صدی یک‌صد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت‌اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها الله شرفا شده بطواف آستان معلّی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح‌خان بساط هستی درنوردید - خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمّد

Digitized by Google

علیخان پسرِ تقرّب‌خان بداروغگیِ کرکیراق‌خانه مقرّر گردید - میر عبدالرّحمن ولدِ اسلام‌خانِ مرحوم بحجابتِ حیدرآباد مرخّص گشت - دهمِ ذي‌الحجّه مراسمِ واجب‌الادای رفتن بمصلّی جهتِ اداي دوگانهٔ عیدالضّحی واضحیّه بجاآمد *

کیفیّتِ عبور از کتل و سرفروبردنِ شجاعتخان در مغاکِ هلاک - و سربرافراشتنِ رایاتِ جهانگشا جانبِ حسن‌ابدال باوجِ سماک

بمسامعِ حقایق‌مجامع رسید هجدهمِ شهرِ ذي‌القعده شجاعتخان از کندات گذشته بارادهٔ عبور از کوتلِ کهرپه لشکر آراست افاغنه که در کمینِ فرصت بودند در تنگیِ کوه سرِراه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهاي سخت نمودند - و بهادران در کوششهاي فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانے بمغاکِ نیستی فرو رود نتوانست چیرگي یافت - در اثنای زد و خورد کالاي زندگی او یغمایي شد - و در راهِ بندگيِ نقدِ جان نثار نمود - بقیّه که از لطماتِ افواجِ تگرگ‌بارانِ سنگِ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان‌گسسته و شکسته‌رکاب به پیشاور برگشتند - خاقانِ بنده‌پرور را از رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند و برهمخوردنِ آن‌فوج و دلشکستگیِ لشکریان خاطر متغیّر گردید و توجّهِ اقدس بانتهاضِ الویهٔ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

(۱) در یک نسخه کرکرا ق خانه و در یکے کرکراقیخانه *

Digitized by Google

یازدهم محرّم رایات اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت همّت خان بخدمت داروغگی غسل خانه و صف شکن خان بداروغگی توپ خانه از انتقال شجاعت خان سرفرازی یافتند - صیفخان (؟) ناظم اکبرآباد بنظم صوبهٔ دارالخلافه شاه جهان آباد مقرّر شد - صوبه داری اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه داری بمعتمد خان تفویض یافت - فیض الله خان خلعت انصراف یافته بمراد آباد شتافت - اهتمام خان داروغهٔ عمارت و دیگر متصدّیان دارالخلافه بخدمت متعلّقه رخصت یافتند قوام الدین خان با پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکلهٔ سهرند دلاورخان خطاب یافت - حکم شد سربلند خان با جمعیّت دو هزار و پانصد سوار و مردم توپ خانه براه دامن کوه قطع منازل کند نامدار خان مورد عتاب برطرفی منصب شده بسالانهٔ چهل هزار روپیه موظّف گردید محمد صالح پسر فدایی خان خطاب خانی و رخصت نزد پدر یافت رحمت خان بیوتات جهت سربراهی عرس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلّم برفتن لاهور مامور شد - میرخان ولد خلیل الله خان ازاینکه خدمت فوجداری ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل هوت زمیندار نواح ملتان بیست و نهم ربیع الاوّل رخصت وطن یافت - بخطاب خانی و اسب ممتاز اقران شد افتخار خان و عقیدت خان بکومک فدایی خان بیساق جمّون رخصت

(۱) همچنین بهر دو نسخه ॥

Digitized by Google

شدند راجه عنایت‌الله زمیندار راجور خلعت رخصت یافت هجدهم ربیع‌الاوّل بخشی الملک سربلندخان با بدیع‌سلطان و ناصرخان و جمعیّت شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت‌سنگه تهانه‌دار جمرود در منزل راول‌پندی از تهانهٔ متعلّقهٔ خویش پیش آمده خاک آستان معلّی را صندل پیشانی نموده ممنون بخت میمون خود گردید - خلعت خاصه و اربسی قیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد - و وقت رخصت بمحل متعلّقهٔ خدمت بعطای شمشیر با ساز مرصّع و فیل با تلابر فرق عزّت بلند کرد دوم شهر ربیع‌الآخر دولتخانهٔ حسن‌ابدال را از فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند •

حکایتی شیرین غرایب‌تضمین از حسن اخلاق و لطف اشفاق ممدوح آفاق نایب نبیل رزّاق علی‌الاطلاق می‌نویسد بعد دو سه روز باغ حسن‌ابدال بورود کرامت‌آمود بهشتی درخت دولت و اقبال - بهارستان اقبال بود - کمان راقم بطریق شکوه وا نمودند که زیر دیوار دولتخانهٔ پادشاهی پیره‌زالے آب‌آسیا دارد و گردش او از آبیست که از باغ برون آمده بناله می پیوندد چون آن‌مکان متعلّقهٔ اهتمام عملهٔ نظار تست بدست پلشتی (؟) آب بند کرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشی آرد درماندگی روی داده - وهم در تحصیل روزی پیره زال تعطیل افتاده

(۱) ن - پلشي (؟) ॥

Digitized by Google

بنده بے‌تصدّي اين حرف بخدمت خان توفيق‌نشان بختاورخان نقل كرد ايشان كه بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس نمودند بر زبان شفقت‌ترجمان نمونهٔ رحمت رحمٰن گذشت خود برويد راه آب بگشاييد و قدغن نماييد كه كسے متعرّض احوال پيرهٔ زال نگردد بموجب حكم بعمل آوردند - شب كه پس از مرور يك‌ونيم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفي بشيخ ابوالخير ولد عمدهٔ فضلاي كرام شيخ نظام كه او هم از باريابان بود حواله نموده فرمودند - پيش بختاور خان ببر او مسكن پيرهٔ زال را ميدانسته باشد دلالت خواهد كرد بآن ضعيفه سلام ما برسان و معذرت خواه كه تو همسايهٔ مايي و از آمدن ما ترا تصديع رسيده بمحل كن - شيخ نزد خان آمده بعد پرس و جو (پيادهٔ (۱) ميدانست كه بر پشتهٔ ديگر دهے واقعست درانجا كلبهٔ اوست) نصف شب شيخ را برد گنده‌پير را از خواب بيدار كردند مراتب معذرت و بمحلى بجاآورد روز ديگر بدربارخان ناظر حكم شد هوارئ پالكي فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر نام پالكي نشنيده پالكي وبانس نقره كي ديده - آوردند حضرت تفتيش حالت او فرمودند عرض‌نمود دو دختر ناكتخدا و دو پسر برهنه‌سر و پا دارد - شوهرش نيز زنده است دو صد روپيه عطا كردند - دو شب در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زيور و لباس از

(۱) همچنين در هر دو نسخه ۱۲

همگنان یافت - چون از کسے شنیده باشد که این کس تقریب او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی من آمده ایستاده دوشاله بر دوش - پیشواز دامن کناري در بر - دامن بادله برسر - شلوار کمخاب در پا - دامن پر از اشرفي و روپیه و زیور طلا با روي صد جا خم یافته و چشم رمددیده - گفتم کیستي گفت من آنم که بدولت تو و خان تو باین دولت رسیده‌ام گفتم مبارکت باد - نزد خان بردم ایشان هم رعایتے کردند بعد دو سه روز دیگر بنظر حکم شد که او را بادختران بیارند خواجه‌سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه یك هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اوّل نقد و زیور و انواع پوشاک دادند - و آب آسیاے دیگر دران نواحي انعام شد - ناظر مامور گردید اسناد معافي محصول وعدم مزاحمت از جمیع ممنوعات از دفتر معلّی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاك بموجب حکم بمداواي چشم بخانهٔ او میرفت بعد ازین بخانهٔ پادشاهزاده محمّدسلطان و محمّداعظم و محمّدمعظّم و محمّداکبر و اسدخان و پلنگپوشخان بردند - از دولتمندان معتبر و معزّز گردید - دختران کتخدا کرد - پسران عریان جلهاي زربافت پوشیدند - شوهرش توان و تاب شباب بهم رسانیده بشیخي و پیشوائي دهنشینان نام برآورد - لیتَ الشَّبابَ یعود - کلامیست بے ریب امّا یقین مشاهده شد که این عجوزه زلیخا(۱) وار بدولت یوسف زمان جوان گردید بے مبالغه کنجلك دبه (؟)

(۱) ن - در هر دو نسخه - زلیخا نام ॥

Digitized by Google

نم‌یافته روي او برطرف شده در خشندگي پیدا کرد دیدهٔ رمدکشیدهٔ او روشنائي پذیرفت -آرے ثروت‌مندانِ نشأتین فرموده اند • بیت •

که از بیدولتان بگریز چون تیر • سرا در کوي صاحبدولتان گیر

آغرخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیّت با ساز و سامان به تنبیهِ افاغنهٔ جمرود(۱) و خیبر رخصت یافت - رأي لعل‌چند را بتشخیصِ مقدّمات خالصهٔ صوبهٔ کابل فرستادند -وراي ممالک‌گشابران قرار گرفت که پادشاهزاده ظفرِیاور • محمّداکبر و عمدهٔ اخلاص‌پیشگان اسدخان براهِ کهوهات بکابل بشتابند بیست‌وچهارم جمادي‌الآخر پادشاهزاده بعطاي خلعتِ خاصه و کلگي برکاذگ و شمشیر و سپرِ مرصّع و پنجاه سر اسبِ عربي و عراقي و کوهي وترکي و فیل با سازِ نقره کامیاب گشتند اسدخان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیر و اسب و فیل سرافراز شد شهامتخان و غیرت‌خان و سیّد منوّرخان و مبارزخان و سیادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و کامیاب‌خان و محمّداسماعیل پسرِ اسدخان و عنایتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بیگ و دلیر ولدِ بهادرخان و کنورکشن‌سنگه ولدِ راجه رام‌سنگه و دیگر خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتي مقرّر شده هر کدام بمواهبِ خلعت و شمشیر و اسب درخورِ پایه و مقام سرافرازي یافتند هفتمِ رجب فدایخان از تغیر مهابتخان بخدمتِ صوبه‌داري کابل خلعتِ فاخرهٔ اعزازنصیبي پوشیده وفوجِ شایان با مصالح

(۱) ن - جمرودهٔ ۱۱

فراوان با او تعین یافت بوساطت بختاورخان مسترشد گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اوّل فوج هراول گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر مردم بهیر و فوج غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج چنداول عبور نماید بیست وهفتم شعبان مهابتخان بآستان بوس معلّی شرف اندوخته بتنبیه بیرسنگه نبیرهٔ تیهلداس کور رخصت شد - شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرض مکرّر تا این ایّام بمنصب هفتصدی دو صد سوار رسیده بود امّا از فرط تبذیر کارش پریشان معاشی کشیده با وجود رعایتهای جاگیر چند و انعامات نقد از پریشانی برنمی آمد در تمشیت خدمت و آمد ورفت دربار که از مستوجبات بندگیست تعلّل می ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و حالت برنیاید * بیت *

بدریا در انکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند

کس از روزی خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزی خورد

درخواست نمود که چندے بدار السّلطنة لاهور برود آیهٔ صدق پیرایهٔ - وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ - آویزهٔ گوش او فرموده بخلعت رخصت معزّز نمودند و حکم شد لطف اللّه خان به نیابت او مردم را از نظر بگذراند بختاورخان افراد غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل و هنر بعد رسیدن بدارالسّلطنة این غزل به بختاورخان نوشته بود

Digitized by Google

* غزل *

* زدرد دل چه نویسم که جوشِ بی‌تابی‌ست *
* ز شوقِ جان چه نگارم که نامه سیمابی‌ست *
* شبِ خیال فراقِ که ریخت خونِ دلم *
* که تار اشکِ گلابیّ و دیدهٔ عنّابی‌ست *
* چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
* ز یادِ تابِ رخش دل کنارِ مهتابی‌ست *
* نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند *
* بکشتیی که زیک قطرهٔ آب گردابیست *
* نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزّت *
* که دیدهٔ صفحهٔ تصویرِ رنگِ بیخوابی‌ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت‌پیرایِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و پنجمِ (۱۰۸۵) هجری

درین اوقاتِ فرخنده ساعاتِ هلالِ صیام بسانِ مهرِ مبارکی انتظام بسرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیوِ دین‌پرورِ شهرِ سعادت‌انقما را بصومِ نهار و احیایِ لیل زیبِ انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرّهٔ شوّالِ بهجت‌اشتمال نورافزایِ دیدهٔ منتظرانِ کامیابی گردید و خجسته بزمِ جشن بفراوان زیبایی بدستورِ معهود منعقد شده پیشکشهایِ پسندیده از نظرِ انور گذشت - بخت‌یارانِ بارگاهِ سلطنت و بهره‌یابانِ پیشگاهِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امانی و آمال برآمودند - فروغ پیشانی مجد و احسان پادشاهزاده محمّدسلطان بمنصب بیست‌هزاری ده هزارسوار و موهبت خلعت با نیمه‌آستین و مالای مروارید و گلوآویز لعل قیمت چهارده هزار روپیه و یك لك روپیه نقد و دو سراسب با ساز طلا و میناو دو زنجیر فیل با ساز نقره و نقّاره وطوغ و علم مورد مراحم گشتند - سرو بوستان جلال پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطای خلعت و مالای مروارید و گلوآویز لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج لك روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طراز دامان اهلیّت پادشاهزاده محمّداعظم قامت بختیاری بمرحمت خلعت با نیمه‌آستین برآراستند بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت با نیمه‌آستین عزّارسال یافت - سلطان معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین و سلطان محمّدعظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزاری دو هزار سوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه مرزبان بارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصّع و فرمان عنایت‌عنوان سر اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت‌سنگه بارسال خلعت خاصه مفتخر شد همتخان و اشرفخان خانسامان و صدرالصّدور رضویخان و سیّد مرتضیخان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان و خورد و بزرگ بساطبوسان بمرحمت خلاع فرق افتخار بلند کردند بخشی الملك سربلندخان باضافهٔ پانصدی چهار هزاری دوهزار و پانصد سوار - میرخلن بعد برطرفی بخطاب امیرخان چهارهزاری سه هزار سوار - قوم‌الدّین خان باضافهٔ پانصدی سه هزار و

Digitized by Google

پانصدي هزار وپانصد سوار - کامگارخان و محمّدعليخان هرکدام باضافهٔ پانصدي دو هزاري پانصد سوار - و خواجه شاه بخطاب شريف‌خان و کمال‌الدّين ولد دليرخان و باقرخان هرکدام باضافهٔ دو صدي هزاري هفت صد سوار سرافرازي يافتند - قابلخان برهان‌الدّين برادرزادهٔ فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار يافت - محمّد شريف منشي داروغهٔ داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابل خان قديمي والا شاهي بلحاظ مناسبتها بخطاب مذکور و باضافهٔ صدي معزّز گرديد بختاورخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزاري دو صد و پنجاه سوار بختيار شد - سيّدعلي حاجب شريف مکّهٔ معظّمه زادهاالله شرفا و محمّدامين سالار اسبان خلعت رخصت و پنج هزار روپيه يافتند قدوهٔ خواجهاي جويبار خواجه محمّديعقوب که بحسب شرافت و دامادي نذرمحمدخان والي بلخ مورد فراوان مراحم خديو قدردانست بعنايت ده هزار روپيه اعزاز اندوخت - و حکم شد سر هر ماه اين مبلغ بخانهٔ خواجه ميرسيده باشد دليرخان بعزّ بساطبوس اعزاز يافته از تغير عابدخان خلعت نظم صوبهٔ ملتان پوشيد حسين بيگخان دامادِ علي‌مردان‌خان بفوجداري جونپور رخصت شد پرتهي‌سنگه زميندار جمّون با لودي‌خان بيساق کابل معيّن گرديد محمدوفا ولد عبدالله‌خان مرحوم بتهانه‌داري گذرريشي[1] وکوهات[2] خلعت رخصت يافت - از عرضه‌داشت بهرام و فرجام[3]

(۱) ن - گذررنسی || (۲) ن - کهوهات || (۳) ن - فرهام ||

پسران مهابتخان معروض بارگاه والا گردید که او درمقام امن‌اباد چهارم شوّال بامن‌آباد آخرت شتافت مومي اليهما بطلب حضور معزّز و مطمئن شدند راکهوداس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلایق‌پناه آمده بیافتن منصب هفتصدي‌پانصد سوار طالعش یاوري کرد محتشم‌خان میرابراهیم پسر کلان شیخ‌میر بفوجداري لنگرکوت از تغیر ملنفتخان سرافراز شد - خلعت و علم واسب با ساز طلا یافت بیست و دوّم ذي‌حجّه عابدخان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین‌بوس رسید میرعباس برادر سیّدسلطان کربلایي خویش محمّدامین‌خان که رخصت وطن درخواست نمود بموهبت خلعت و انعام (۱) دو هزار روپیه مباهي شد اورنگ خواجه چوراغاسي هنگام رخصت بخارا خلعت و جیغهٔ مرصّع و فیل ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمّدطاهر نقشبندي پدر خواجه محمّدصالح خویش مراد بخش درخلوت رخصت وطن یافته بانعام پانصد مهر کام دل برگرفت - بکرم سنگه (۲) گوالیري بعطاي خلعت و جمدهر مرصّع و اسب با ساز طلا بر اقران ممتاز شده بتهانه‌داري مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد پیاده کوهي با خود ببرد - عنایت‌خان بفوجداري خیرآباد از تغیر مجاهدخان سرافراز شد - نهم ربیع‌الاوّل صف‌شکنخان بساط هستي

(۱) ن - جیغهٔ مرصع و فیل ماده و ده‌هزار روپیه ممتاز شد خواجه محمدطاهر نقشبندي الخ ‖ (۲) ن - مکرم سنگه گوالیاري ‖

درنوردید - ملتفت خان از انتقال او بداروغگي توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیواي جهنّمي شقي را بتاختهاي متواتر و ایلغار مکرّر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعي موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکهن و بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته در جلدوي کارهاي دستبسته و جایزهٔ نکوخدمتیهاي بایسته عنایت خدیو قدردان بنده‌نواز بیست‌وسیّم[1] شهر ربیع‌الآخر آن عمدهٔ پیش قدمان معرکهٔ رزم و پرخاش را بخطاب خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش[2] نامآوري و باضافهٔ هزاري ذات از اصل و اضافه هفت هزاري هفت‌هزار سوار و انعام یک‌کرور دام برامثال و اقران سري و سرداري بخشیده - و محمّد صالح فرستادهٔ اورا که خزانه نقد و اسبان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک‌هزار روپیه معزّز فرمود و بآن عمدة‌الملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهاي نمایان و خطابهاي شایان و فرمان تحسین‌وآفرین عنوان مصحوب محمّدمیرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن السَّلطنه سنبها پسر سیوا بعطای منصب شش‌هزاري شش هزار سوار هشتاد لک دام انعام و نقّاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گرزبردار مذکور عزّ اصدار پذیرفت اشرف‌خان خانه‌سامان

(۱) ن - بیست و چهارم ‖ (۲) کوکلتاشخان ‖

صدر جلیل القدر رضوي‌خان را از ماتم برادرش برداشته آورد - خلعت تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت *

نهم جمادي‌الاول پادشاهزاده محمداعظم بقدوم مولود مسعود مسرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید بپادشاهزاده خلعت و بسلطان ملاي مروارید و بجهان‌زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید - هرساله نذرے که بمکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره زادهما الله شرفا اتحاف مي‌پذیرد این‌سال عابدخان بسعادت‌یاوري میرحاج مقرر شده خلعت رخصت پوشیده - قاضي القضاة قاضي عبدالوهاب بسبب استیلاي مرض برفتن دارالخلافه ممتاز گردید و سیدعلی اکبر قاضي دارالسلطنه بنیابت مامور شد - عبدالله‌خان کاشغري که در دارالخلافه بمیامن اعطاف خدیو مهربان بفراغ بال و رفاه حال معیشت میکرد دهم (۱) شعبان مراحل زندگي بسر آورد ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایت خلاع از ماتم برآمدند بیست‌ونهم معروض گردید که عبدالله قطب‌الملک دنیادار حیدراباد رخت هستي درنوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او برمسند پایه‌اندوزي ریاست نشست - نامدارخان ببحالي منصب چهار هزاري دو هزار سوار و صوبه‌داري لوده از تغیر سعادت(۲)خان مورد الطاف گردید مختار بیگ سیومي پسر اسلام‌خان که بامتعلقان خان مذکور باوجین رسید غائبانه بمنصب هفتصدي دوصد سوار سرافراز شد - امانت‌خان از خدمت

(۱) ن - دوم ||

(۲) ن - سیادت‌خان ||

Digitized by Google

پیشدستی خالصه استعفا نموده بخدمت حراست دارالسّلطنت لاهور سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفتر تن بخدمت پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم‌خان مرحوم بانتظام صوبهٔ برار و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دنیادار حیدرآباد بارسال پیشکش نه‌لک روپیه و جواهر و فیل مصحوب قوام‌الدّین حاجب اعزاز اندوخت مومی‌الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت یافت روح‌اللّه‌خان ببحالی منصب هزار و پانصدی چهارصدسوار و فوجداری سهارنپور (۱) منظور نظر عنایت شد تربیت‌خان بخدمت داروغگی بنده‌های جلو از تغیر مکرّمخان محمّداسحق پسر دوّم شیخ‌میر معزّز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیرخان محمّد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید که از سمت کتل خابوش (۲) به تنبیه افاغنه پردازد بیستم هفتم ربیع‌الاوّل بعرض رسید که او مکرّر با غنیم نبردآرا شده اکثر مواطن آنها تاراج کرد و اسیرآورد روزی شورش‌انگیزان اوّل خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بی‌محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد سپس دوفوج نامعدود که دو طرف کمرکوه پنهان‌بودند بر او حمله‌آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزاللّه داماد شیخمیر بجنبش رگ غیرت پای ثبات محکم میکنند و مردانه

(۱) ن - بهار ॥ (۲) دریکی - جلوس - و دریك نسخه - خابوش - یا - جانوش ॥

Digitized by Google

شربتِ واپسین مي‌نوشند وجمعِ کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بي‌آبي و هیچ‌طرف راه‌نیابي بیابانِ مرگ میگردند شکستِ فاحش رو میدهد - مصیبتی سخت بر خورد وبزرگ میگذرد - و مکرّمخان با زندگي نصیبانِ دیگر برهنمایيِ واقفانِ آن سرزمین خود را بعزّت‌خان تهانه‌دارِ باجور[۳] میرساند مومی‌الیه که همیشه سرکوبِ[۱] افاغنه بود با برادریِ خود باستقامت درانجا بسر می‌برد قدومِ این جماعت را گرامي دانسته بانواعِ موافقت و دلداري پیش‌آمد - خاقانِ خانه‌زادپرور را بکار آمدنِ کارطلبان خصوص شمشیرخانِ جوان سببِ تاثّر گردید و خدمت‌گاريِ عزّت‌خان مستحسن افتاد حکم شد مکرّمخان بزمین‌بوسي گراید - وبمحتشم‌خان فرمانِ تسلّي‌عنوان با خلعتِ ماتمي عزّ اصدار یافت - سلخِ ربیع‌الاوّل بخشي‌الملك سربلندخان با فوجي گران و مصالحي شایان مجموع نه[۲] هزار سوار بکفایتِ مهمّ آن اشرارِ نابکار دستوري یافت آغرخان به تهانه‌داريِ جلال‌آباد - هزبرخان به تهانه‌داريِ جگدلك - فراق‌خان بتهانه‌داريِ لمغانات - الٰهداد بتهانه‌داريِ غریب‌خانه[۳] - سهراب ولدِ گرشاسب بفوجداريِ دانکلي[۳] - خنجرخان بفوجداريِ بنگشات سرافرازي یافتند و حکم شد سفیدخاك را مغل‌آباد و بازارك را فتح‌آباد مي‌نوشته باشند - سوانح‌نگارِ فوجِ فدایي‌خان معروض داشت که خانِ مذکور هفدهم ربیع‌الآخر از پیشِ لولاق[۳]

(۱) ن - مرکوب ॥ (۲) ن د ه ॥ (۳) همچنین در هردو نسخه ॥

Digitized by Google

روانهٔ کابل شد - چون آن خان شهامت‌دثار با جنود نصرت‌نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهای او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از پیشگاه عظمت و جلال بخطاب اعظم‌خان کوکه معزّز و محترم گشت ورایات افتخار باوج بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی‌الآخر معروض گردید که هزبرخان تهانه‌دار جگدلك را با اناغنه مقابله افتاد خود با پسر و دیگر بنده‌های پادشاهی بکار آمد و عبدالله خویشکی تهانه‌دار با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همرهانش اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه‌داشت امیرخان بعرض رسید که عالم و اسماعیل و دیگر افغانان شورش انگیز شاه‌جهان‌پور و کانت‌گوله بعد از استیلای افواج پادشاهی که ببناء قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم‌خان که ازبنگاله میرسد روانهٔ حضور لامع‌النّور میکنند- بختاورخان بموجب حکم خداوند حق‌پرست حقایق‌آگاه از منجّمان سرکار پادشاهی و پادشاهزادها مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

در چاه حویلی محمّدشفیع میرسامان پادشاهزاده محمّدسلطان دلو فروافتاد دو کس که پی‌هم برای برآوردن درآمدند مردند سیّومی که درآمد از نیمهٔ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشی ساعتے سر برآورد و گفت بلای سیاهے در قعر چاه بنظر من

درآمد مرا بآواز مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایع دارالخلافه بعرض مقدّس رسید که نوّاب قدسیّه پرهنر بانو بیگم خواهر علّاتی حضرت از بطن قندهاری محل صبیّهٔ میرزا حسین صفوی که بحسب عمر از جمیع فرزندان اعلی حضرت کلان[1] بود فانی سرا را پدرود نمود و در جوار رحمت آسود - صفی خان ناظم و جمیع متصدّیان صوبه نعش مرحومه را ببانغ که معمار توفیق آن مغفوره احداث نموده رسانیدند ٠

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوان فیض و احسان غرّهٔ شهر رمضان سعادت توأمان از منظر افق پیشانی نوراني را جلوهٔ طلوع داد - ارباب ایمان خاصه کعبهٔ اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی و خاطرداری آن ضیف واجب التکریم پرداختند - یعني شبانه روز بتقدیم عبادات و ادّخار حسنات درساختند - روز عشرت اندوز عید بزم جشن جهان افروز بآیین دلنشین آراستگي یافت - فروزنده کواکب فلک سلطنت پادشاهزاده‌ها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نوین بزینت بخشي خلاع قامت افتخار خود را زیب دو بالا دادند سیف خان فقیرالله ولد تربیت خان بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاري افزوا برآمد -

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

Digitized by Google

ابوالمحمّد نواسهٔ ابراهیم عادل‌خان پسر بحرخان که اکتساب علمي هم زیورِ حالِ اوست به بخت‌یاوري از بیجاپور آمده ناصیهٔ عقیدت بسجودِ قدسی آستان منوّر نمود - بمرهبتِ خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصبِ سه هزاري دو هزار سوار و خطابِ خانی و انعامِ شصت هزار روپیه درجه‌پیماي اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخورِ حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرفِ زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیرِ او منصوب شد بیست وپنجم شیخ نظام بایي بهوت‌دي دخترِ راجه کشتوار را بپادشاهزاده محمّدسلطان عقد بست *

مراجعتِ موکبِ جهانستان از حسن‌ابدال جانبِ دارالخلافه

پانزدهم شوّالِ خیرمآل بفرّخي و فیروزي از حسن‌ابدال کوچ شد نخستین منزلِ کاله‌باغ بفروغِ نزولِ قدسي نورستانِ اقبال شد اکثر منازل بشغلِ نشاط‌افزاي شکار طي میکردند - پانزدهم ذي‌قعده باغِ فیض‌بخش واقعهٔ دارالسّلطنه لاهور بورودِ نضارت آمود نمودارِ خلدِ برین گردید امانت‌خانِ حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهّاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت گفت شیخ‌الاسلام پسرِ قاضی عبدالوهّاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجبِ طلب بحضور رسیده از انتقالِ پدر بجلیل القدر خدمتِ قضاي لشکر معزّز گردید قدوة الافاضل مولوي عبدالله سیالکوٹی پسرِ ملّا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارمِ اخلاق

را با محامد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصهٔ مکوّنات خرسندي نیندوخته بود - از حسن ابدال احکام شوق پیام بنام آن اعزّ انام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوي پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصّیت احتظاظاندوز گردید - خلعت و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود مرخّص شد یکّه تازخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال و سه یوم باستلام عتبهٔ سپهراحترام و مرحمت خلعت جبههٔ بندگي نوراني نمود پیشکش او یازده اسب و جنس پوستین و کارد از نظر گذشت - ملّا محمّد طاهر برادر سرآمد فضلا ملّا عوض وجیه فرستادهٔ خان آبهت دودمان سبحان قلیخان همراه یکّه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف اللّه خان از تغیر فیض اللّه خان داروغهٔ فیل خانه شد ترکتازخان خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتن کابل مامور گردید - چهاردهم ذي الحجّه فروغ جبههٔ مجد وکرم پادشاهزاده محمّد اعظم بنظم صوبهٔ دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانهٔ ایشان رسانید - شمشیر مرصّع یک قبضه - اسب عراقي و عربي وترکي دو صد راس - فیل با نلایر و ساز نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت و اسب و فیل - بملّا محمّد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکي

Digitized by Google

با فرش و بهمراهانش دو هزار روپیه مرحمت شد *

معروض شدنِ خبرِ تولّدِ پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسرّت‌افزای خاطرِ خداوندِ مهرپرور(۱) گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوبِ خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسب و فیل و جمدهرِ مرصّع یافته بیساقِ دکهن دستوری یافت غیرتخان(۲) از انتقالِ حسن‌بیگ‌خان بفوجداریِ جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرفِ سجده‌ریزیِ والا آستان یافت بیست‌وچهارم محرّم حکمِ مرحمت‌شیم عزّ نفاذ یافت روح‌اللّه صحبتِ یساول خلعت و خنجرِ مرصّع و فرمانِ آفرین‌عنوانِ فتحِ مورنگ و صوبه‌داریِ اودیسه از تغیرِ رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنته امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوی شده بود ببحالیِ منصبِ هزاریِ معزّز شد همت‌خان از تغیرِ حسین‌علیخان بصوبه‌داریِ الٰه‌اباد و مرحمتِ خلعت و یک‌لک روپیه رایاتِ احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او داروغهٔ غسلخانه و روح‌اللّه‌خان از تغیرِ او اختهبیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود ببحالیِ سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیرِ ملتفتخان داروغهٔ توپ‌خانه شد سیداحمدخان از تغیرِ او

(۱) ن - مهرور ॥ (۲) عزتخان ॥

باجمیر رفت قوام‌الدّین‌خان بنظمِ صوبهٔ کشمیر دستوري یافته بانتظامِ حالِ خود پرداخت گرامی گوهرِ دریاي خلافت پادشاهزاده محمّدسلطان بانعامِ جواهرِ هفت‌لك روپیه رنگِ عنایتِ مهرآیت بر رخسارِ ثروت دواندند بپادشاهزاده محمّدمعظّم طرّهٔ جهومکهٔ جواهر بقیمتِ نهه‌زار روپیه وپهونچی مرصّع قیمتِ پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسول(۱)خان بخدمتِ قلعه‌داريِ کلبر(۲) که دراین سال مسخّرِ اولیاي دولت شده معزّز گردید وحمزه خان بحراستِ قلعهٔ کلیاني مامور شد - ایرج‌خان بفوجداريِ ایرج‌پور از تغیرِ خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداريِ آره پنواره از تغیرِ معصوم‌خان مامور گردید - معروضِ استادهاي حضور گردید اسلام‌خان ناظمِ صوبهٔ مالوه که به تعیناتیِ خانِ جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهمِ ربیع‌الآخر در عینِ ترازو بودنِ جنگ با غنیم جاي که خانِ مذکور بسرداريِ فوجِ هراول اقامت داشت قضا را وقتِ تقسیم آتش در باروت می افتد فیل رم‌خورده یکراست(۳) در فوجِ غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمانِ عماری مي برند بر زمین مي افتد او و پسرش علي‌بیگ‌خان را بتیغِ بیدریغ ریز ریز میکنند • بیت •

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

مراحمِ پادشاهانه افراسیاب‌خان پسرِ کلانش را باضافهٔ پانصدي

(۱) ن - عبدالرشیدخان ॥ (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

پانصد سوار دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مختاربیگ پسرِ خوردِ او را باضافهٔ سیصدي دو صد سوار هزاري چهار صد سوار برنواخت - اموالِ او سه‌لك روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد مطالبهٔ پدرِ خود جواب کنند بیست‌وششمِ رجب اختر برجِ کامکاري پادشاهزاده محمّداکبر از انتقالِ اسلام‌خان بخدمتِ نظمِ صوبه‌داريِ مالوه رخصت یافته بعطای خلعتِ خاصه با بالابند و سرپیچِ لعل و دو سر اسبِ عراقی و عربي با سازِ طلا و یك زنجیرِ فیل عزّ اختصاص یافتند ملا محمّدطاهرِ سفیر وقتِ رخصتِ معاودت بانعامِ فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصّع دامنِ آرزو پرکرد- پنجمِ شعبان ازدواجِ سلطان معزّالدین با دخترِ میرزا مکرّم‌خانِ صفوی انعقاد یافت- خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمتِ ده هزار روپیه و سمرني ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد - پلنگتوشخان[1] بهادر روزِ کتخدایي بعنایتِ خلعت و سرپیچِ زمرّد و اسب با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره سرافرازی یافت سلطان‌قلي بخطاب خاني و خدمتِ فوجداريِ اسلام‌آباد متهرا از تغیرِ مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهمِ شعبان عمدهٔ نویینان اسدخان بفوزِ عظیم مرتبه خدمتِ جلیل‌القدرِ وزارتِ اعظم و خلعتِ خاصه و دواتِ مرصّع‌کار قیمتِ پنج‌هزار روپیه بر تمنّای خاطرِ مظفّر شد

(۱) همچنین در هر دو نسخه وپیش ازین - پلنگپوشخان - گذشته ۱۱

هفدهم گرامی گوهر لجّهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم با جمعی از کبار امرا و توپخانهٔ دشمن‌ربا و خزینهٔ بایسته و سامان شایسته بیساق کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیازانتساب شاه‌عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه‌آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصّع و سه سر اسب شاه‌پسند عربی جهان‌پیما و عراقی با ساز مرصّع و ترکی با زین نقّاشی و یک لک اشرفی کام دل اندرختند سلطان معزّالدّین بموهبت خلعت و کلگی مرصّع و سرپیچ مرصّع و اسب کوه‌رزم(۲) نام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمّدعظیم خلعت و کلگی و سرپیچ و سمرنی و سلطان دولت‌افزا لنگر یاقوت و سلطان خجسته‌اختر کنگر زمرّد مورد مراحم گردیدند امیرخان و سیف‌خان و راجه رامسنگه و دیگر عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسب مفتخر و مباهی شدند مغل‌خان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار برطرف شد محتشم‌خان فوجداری سهارنپور یافت همتخان از تغیر حسن‌علی‌خان بصوبه‌داری الٰه‌آباد شتافت محمدشجاع پسر قیام‌الدّین‌خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را بسجود قدسی آستان منوّر کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانهٔ عاقل‌خان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرّر شد ابراهیم‌خان

(۲) ن - کوه زر

Digitized by Google

درخواست ترک منصب نمود بذیرائی یافت افتخارخان بفوجداریِ بنگشات نامزد گردید بیستونهم وقت مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تخت روان و اژدن بختی ازلی سر مریدان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت یکے بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد ٭

معاودت اردوی گیهان پویی
از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذی الحجّه از لاهور رایات عالیات جانب دارالخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیرخان خطاب خانی یافت درستدار بانو بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاهزاده محمّد سلطان شانزدهم ذی الحجّه در سرای رستم خان بچزهٔ فنا مختفی شد بیستودوم محرّم دولتخانهٔ دارالخلافه بنزول اشرف فروغ آگین گردید بیستودوم ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارک مباهات بسجدهٔ آستان معلّی آراست مستغیثے در چوک خاص و عام وقت سوار شدن حضرت بر اسب چوبے انداخت از چتر مبارک آنطرف افتاد حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند - دوازدهم جمیدالاولی بخانهٔ سپهرشکوه از بطن هودج آرای عصمت و عظمت زبدة النّسا بیگم پسر متولّد شد عالی تبار نام یافت - حضرت بدیدن آن نورسیده بمنزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمیدالآخر

پادشاهزاده محمّدسلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند بمسعودبخت نام‌آوري يافت - غرّهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محل بعقد پادشاهزاده محمّدسلطان آمده دختر اللّه‌قلی ولد مرادقاي گنهر سيّوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزاده محمّداکبر رسيد - معروض جناب والا گرديد محمّدمحسن پسر خان‌جهان بهادر در جنگ قلعهٔ نلدرگ بکارآمد بيست‌ويکم شعبان بعد مراجعت از مسجدجامع که بر اسب سوار شدند بسعادتی شمشير علم کردهٔ نزديک رسيد بندهاي جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشت مکّرمخان رسيد - گرزبرداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفريدگار مانع آمدند فيم‌روپيه يوميّه مرحمت فرموده برنتهور[1] فرستادند بيست‌وهفتم شعبان آبدارے بر زينهاي مسجدجامع نزديک رسيده سلام عليکم گفته حکم‌شد که حوالهٔ کوتوال نمايند *

آغازِ سالِ بيستم از سنينِ سلطنتِ عالمگيري
مطابقِ يکهزار و هشتاد و هفتِ (۱۰۸۷) هجري

درين هنگام مبارک‌فرجام ماه صيام بنوّي و بهروزي رو نمود ابوابِ فوز و فلاح بر روي عالميان سيّما قدوهٔ حق‌طلبان اورنگ‌آراي مجد و احسان گشود - اکثر ايّام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجد غسل‌خانه تشريف داشتند - و در همان مکانِ نزهت‌نشان

(۱) همچنين در هر دونسخه - و مشهور - رنتهبور ||

Digitized by Google

دیوان عدالت میشد غرهٔ شوّال فرخنده‌فال مصلّی مشرق انوار افضال گردید مبتغای آرزومندان رونق حصول گرفت پادشاهزادهای نامدار سلاطین والاتبار عمدهای دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم‌بهادر در اصل چهل هزاري بیست‌وپنج هزار سوار - اضافه پنج‌هزار سوار کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمّداعظم اصل پانزده هزاري نه هزار سوار - اضافه پنج‌هزاري ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزاري پانصدسوار - اضافه پانصدي دوصد سوار اعتقادخان میرکل بعد برطرفی بمنصب دو هزاري هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد سیّدمرتضی‌خان پانصدی یك صد سوار منصب یافت غرهٔ شوّال روح‌اللّه‌خان از تغیر اشرف‌خان بخدمت خانساماني عزّ امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کاردے بخود زد پانصدي دوصد سوار کم‌شد کامگارخان از منصب برطرف گردید آسوهٔ علماي کرام ملّا عوض‌وجیه جهان فاني را وداع کرد - وطنش اخسیکت است از مضافات سمرقند - در حوزهٔ درس میرعوض تاشکندي ازهم‌سبقان سابق و فایق بود - مدّتے در باغ بتدریس اشتغال داشت - سنهٔ سیزدهم جلوس اعلی‌حضرت فردوس‌آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس بجدّ و کد و شدّت و حدّت و انهدام ابنیهٔ فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیّهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمّداعظم بعزم آستان‌بوس از صوبهٔ ملتان روزے که بآغرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و خوانچه و دوگهره و رکابي و اگالدان سنگ یشم مرصّع از پیشگاه عاطفت بایشان رسانید - بیست‌ودوم ذي‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان بیداربخت و سکندرشان بعطاي دو سرپیچ قیمت پنج‌هزار روپیه سربلند شدند بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه مرزابیگ ملازم مهین دوحهٔ ریاض سلطنت شاه‌عالم بهادر عرضداشت و یکهزار مهر بابت تولّد پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمّدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصّع بایشان - وکلاه مرصّع ومالاي مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت - بیست‌وچهارم محرّم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان کوکه بخدمت صوبه‌داري کابل رایت کامیابي برافراخت ببخشی الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصّع عطا شد منوهرداس قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطاي خطاب راجگي قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفّر پادشاهزاده محمّداعظم بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلگي و دو سر اسب و پنج کرور دام انعام عزّ اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداري ترهت و دربهنگه از تغیر هادي‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌الله‌خان میرتوزک

اوّل و مکرمخان از تغیرِ عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد - سیدخان از تغیرِ افتخارخان بفوجداریِ بنگشات مقرّر شد خانزمان بصوبه‌داریِ و قلعه‌داریِ ظفرآباد بیدر (۲) مقرّر گردید امداد بخت شاه‌بیگ‌خان کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه وخنجر با دستهٔ طلا و علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گل طلا و ماده فیل و پنج‌هزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان نان و یک‌منزل پالکی با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصب هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولد رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصت وطن و خلعت یافت عنایت‌اللّه ولد سعداللّه‌خان مرحوم از تغیرِ حکیم محمّدمحسن بخشی شاگردپیشه شد - فرمانِ صوبه‌داریِ اکبرآباد بنامِ حسن‌علی‌خان مصحوبِ گرزبردار عزّ اصدار یافت - محمداسمٰعیل پسرِ جمدةالملک اسدخان با دخترِ امیرالامرا شایسته‌خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با سازِ ملمّع مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگی وسهره از خود آورده بود بدستِ مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند بر سرش بست کامیاب‌خان بفوجداریِ سهارنپور از تغیرِ محتشم‌خان و او بفوجداریِ میوات از تغیرِ فولادخان مقرّر شد حامدخان از تغیرِ سیّد احمدخان بصوبه‌داریِ اجمیر شتافت خواجه نعمت‌اللّه نامه‌آورِ والیِ بخارا چهارصد روپیه انعام یافت محمدقاسم‌خان متصدّیِ

بندر کنبهایت از تغیر غیاث‌الدّین‌خان متصدّی بندر سورت شد - نوگل حدیقهٔ اقبال محمّدکامبخش بسعادت اتمام حفظ کلام ملک علّام فایزشدند بعنایت خلعت و دواسب با ساز طلا و سرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سپر با گل مرصّع و ترکش با کمان و قُربان مباهی گشتند خانه‌زادخان از تغیر الٰهیارخان تهانه‌دار غزنین و از تغیر او الٰهیارخان قلعه‌دار کابل مقرّر شد اعظم‌خان کوکه از تغیر امیرالامرا بنظم صوبهٔ بنگاله عزّ اختصاص یافت - خلعت و خنجر مرصّع و اسب پانصدمُهری با ساز طلا عطا شد عنایتخان خلعت پیشدستی دفتر خالصه از تغیر کفایتخان در برکرد مغل‌خان بعد برطرفی دوهزاری هزار سوار بحال گردید فضل‌اللّه‌خان برطرفی ببحالی منصب و تعیناتی بنگاله نامزد شد *

ارتحال مغفرت‌اشتمال مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمّدسلطان بریاض جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهے خوش است * شتابنده را ئعل در آتش است
ندیده کسے تا ابد زندگی * خدای جهانراست پایندگی

ازانجا که هر بهارے را خزان دست‌وگریبان است - و در برابر ذرّهٔ راحت کوه اندوه نمایان - پادشاه‌زاده را مرض شدید عارض گشت مدّتے بستر گزین بیتابی بودند - هفتم شوّال در مقام خاص شکار

ملّا خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبی نشاند - باوجود قوّت حوصله حضرت را در سنوح واقعهٔ ناگزیر فرزند رشید پای قرار از جا رفته دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح اللّه‌خان خانه‌سامان و سیادتخان و عبدالرّحیم‌خان و شیخ‌نظام و ملّا محمّدیعقوب فرمان رفت که در جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین قدّس سرّه برحمت حق سپارند - و روح پاك آن مغفور را باتحاف ختمات و بذل خیرات خشنود دارند - و لاتش سنهٔ یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) - مدّت عمر سی‌وهشت سال و دو ماه - از عرضداشت پادشاهزاده محمّداکبر بعرض رسید بیست‌وهفتم داخل اوجین شدند - سلطان‌عالی‌تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی‌حجّه اکبرآبادی‌محل اعلی‌حضرت بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشی‌الملك سربلندخان حکم‌شد که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش‌ماهه تنخواه می‌یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل‌اللّه‌خان که تعینات بنگاله شده‌بود نوکرے بزخم جمدهر اورا کشت نهم سکندرشان پسر پادشاهزاده محمّداعظم بساط هستی درنوردید - عرضداشت خانجهان‌بهادر رسید قلعهٔ نادرگ بیست‌ویکم ربیع‌الاوّل بتصرّف اولیای دولت درآمد هفدهم[۲] شهر ربیع‌الآخر سلطان

(۱) دریک نسخه || (۲) ن - هفتم

مسعودبخت پسر سلطان محمّد مرحوم مسافر ملک بقا شد - از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کشن‌سنگه هادا بملازمت پادشاهزاده محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزاده گفت‌وگو شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتگار او پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمّداعظم چهاردهم جمادي الآخر به پتنه رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشي و واقعه‌نویس دکن حکم و الا صادر شد که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان بخبرداري مامور گردید - مهمّات انجا بصوابدید او تقدیم یابد - جمدة‌الملک اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین
سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار
و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجري

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزي انتظام از مطلع فیوضات خالق انام سر برزد - خورشید جلال و جمال الٰهي تمام شهر را به نیک‌بختی و به‌سرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم رمضان پادشاهزاده محمّداکبر از اوجین رسیده بجبهه سائی ملازمت سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسب

Digitized by Google

مرحمت گردید - روز راحت اندوز عید از مشرق دولتخانه سایهٔ فیض بر ساحت مصلّی افکندند - دوّم شوّال بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند - برگ تنبول و خوشبوئی بشرف باریافتگان حضور موفورالسّرور تقسیم یافت - و اشارهٔ رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی الملک صفی خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نوپینان هم نگذارند (۱) و بجای دوات نقرهٔ اهل قلم دوات چینی و سنگ ملمّع بهبندند - مباغ انعام که در خوانهای نقره می آرند در سپرها می آورده باشند - مردمی که پایجامهٔ شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت خانه بجای مغرقی بوته دار بافتهٔ کلابتون صرف میشده باشد و کارخانهٔ دودامی که در چندیری مقرّر بود موقوف نمایند و بجای کتهرهٔ نامشروع طلا و نقره کتهرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغ (۲) آغراباد و نور بازی در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار صدی بی حکم بساختن عمارات مبادرت نکنند و دهم شوّال پادشاهزاده محمّدکام بخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و توسن و طوغ و علم و نقّاره و سایبان و سی سر اسب و پانزده زنجیر پریل

(۱) ن - نگذارنند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز طلا و نقره که در خاص و عام می آوردند بردارند و بجای دوات الخ ॥

(۲) ن - سوایی باغ آغر آباد و نول بازی - تا - نمیکرده باشند (؟) ॥

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیعِ پادشاهزادها و امرای حضور و صوبجات خلاعِ زمستانی مرحمت گردید ابراهیم‌خان دوازدهم شوّال بپوشیدنِ خلعتِ صوبه‌داریِ کشمیر از تغیرِ قوام‌الدّین‌خان قامتِ امتیاز برآراست محمدیارخان ولدِ اعتقادخان از تغیرِ خدمتکارخان داروغهٔ زرگرخانه شد سزاوارخان سزاوارِ پوششِ خلعتِ فوجداریِ قنّوج گردید محمدنعیم مشرفِ اصطبل بخدمتِ بخشیگریِ پادشاهزاده محمّدکامبخش اعزاز یافت - خواجه بهاءالدّین ولدِ خواجه پارسا نواسهٔ سبحانقلیخان والیِ بلخ از ولایت رسیده باعزازِ خلعت وچهارده هزار روپیه نقد وخنجرِ مرصّع معزّز شد - خواجه خدمت‌خان از تغیرِ اعتقادخان بیافتنِ خدمتِ داروغگیِ جواهربازار رنگِ انبساط برو آورد - مغل‌خان از تغیرِ روح اللّه‌خان اختته‌بیگیِ شد - منورخان از تغیرِ سوبهکرن بوندیله بفوجداریِ راتّهه و مهوبه و جلال‌پور کهبدوپ شتافت - محمدکاظم عالمگیرنامه‌نویس بداروغگیِ ابتیاع‌خانه مقرّر شد - آیی[۲] بیگم همشیرهٔ نجابتخان ولدِ سربلندخان رو در نقابِ عدم کشید نامدارخان اورا بحضور آورد بمرحمتِ خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع‌الاوّل سیّدمرتضی‌خان مسافرِ ملکِ جاویدآباد گردید - عزیزالنّسب کریم‌الحسب بود - نورِ سیادت وشجاعت از پیشانیِ او میدرخشید - سپاه را بسیار

(۱) این‌ست در یک نسخه - و در یکی کهدوب بی نقطه - غالبا - کهندوب بفوقانی باشد - ‖ (۲) ن - ماهی ‖

بیش‌قرار و بتوزک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش بختاورخانرا بپرسش احوال فرستادند - خان از طرف سیّد بعرض والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربازم میّسر نیامد در دل‌گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای خود میگذارم بتحمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سیّد اکثر نوکرانش از منصب هزاری تا چهار بیستی در سرکار والا انخراط یافتند و پیادها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکدهٔ بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج تعصّب نمیباشد اگر راضی باشید از یونانیان هر کرا خواهید بفرستیم و ازو مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و محمّدسعید اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدن حکم بمسوّد جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتاب‌دانی این جماعه اعتماد نیست اگر کسے قابل خطاب باشد بسم‌الله - عبدالملک نام شخصے را که فی‌الجمله بر کتاب‌دانی وحدس و تجربه و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا باید زد غوطه خورد نیست درآب از سر گذشت - محرّر این مقولات ببختاورخان گفت - گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانرا خونی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید - لطف‌الله‌خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف‌خان از تغیر او بواقعه‌خواني پرداخت محمدیارخان داروغهٔ قورخانه از تغیر امام‌وردي و او فوجدار سهارنپور و محسن‌خان از تغیر محمدعلي‌خان داروغهٔ چیني‌خانه شد بیست‌وهشتم جمادی‌الاولی حامدخان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت وداروغگی خاص‌چوکي از انتقال پدر درجهٔ اعزاز پیمود و افتخارخان از تغیر او باجمیر رفت - قوام‌الدین‌خان از کشمیر جنّت‌نظیر بحضور رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم‌خان از تغیر مغل‌خان اخته‌بیگي شد - لطف‌الله‌خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکي‌سوار می‌آمده باشد وقایع‌نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان گلکنده آویزش سخت دست داد یك‌فیل بزخم بان بکارآمد - و بفیل سورای خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتگارے که عقب خان برفیل نشسته بود بزخم بان جان درباخت - وآتش بان درگریبان خان افتاد از آب چهاگل فرونشاندند - مردم بسیارے از مخالفان برخاك هلاک افتادند - و جمعے کثیر از فوج خان بکارآمدند - جنگ کنان خبرلشکر یافته شام بخیمه رسید ششم ذي‌الحجّه شاه‌عالم بهادر ازکابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه وجیغهٔ مرصّع مباهي شدند سلاطین والاتبار و دیگر امراي متعیّنهٔ شاه‌عالم‌بهادر بعنایات

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلّی جهت دوگانهٔ عیدالضّحی و اضّحیه بتقدیم رسید بیست‌وششم ربیع‌الاوّل مقدّمهٔ تاخت سیواي جهنّمی بر مونگي‌پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیانی بچّهٔ سه پا زایید پاي‌سیّم متصّل سینه است بهرسه پا راه میرود - صبیهٔ مرادبخش باردواج خواجه‌یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندي درآمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و مادهٔ فیل مرحمت‌شد - سربلندخان اوّل بر دیوڑهي نوّاب قدسیّه کریمة‌الخصایل بیگم‌صاحب جهت ادای آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادي عقد نکاح شد مهر دولك روپیه - صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاؤالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین‌قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان‌الدّین ولد سیّدمحمّد سجّاده‌نشین قطب عالم رحمه‌الله برادرزادهٔ و خویش صدرالصّدور رضوي‌خان وقت رخصت باحمدآباد باتعام خلعت ومادهٔ فیل و یك‌هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام‌الدّین‌خان بصوبه‌داري دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت‌خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سیدمحمّد بیجاپوري از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح اکرام شد - بیست‌وپنجم جمادي الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و ملاي مروارید و گلوآویز

لعل و دو سر اسب با ساز طلا و فیل با تلاپر عنایت شد صفی خان متعیّن خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر کیرتسنگه بحبالهٔ ازدواج شاهزاده محمّدعظیم درآمد - شصت و سه هزار روپیه جواهر و چوتول طلا و یك پالکي و پنج دولي با بالش نقره در وجه جهیز مرحمت شد - و روز کتخدایي پادشاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالاي مروارید و کلگي مرصّع مباهي گردید قمرالدین ولد مختارخان خطاب خانی یافت - پیشکش عادلخان بیجاپوری قیمت یازده لك روپیه درجهٔ قبول و پذیرائی یافت *

عمدهٔ نوییناني اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاه کیوان جاه رسیده در خلوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخره و خنجر دستهٔ یشم مرصّع ساز مینا با علاقهٔ و دهوپ ساز طلا مرحمت شد - و عطاي عصاي خاصهٔ سنگ یشم که در دست مبارک بود در قدر آن عزیزالقدر افزود - پیشکش امیرالامرا بسي لك روپیه نقد و جواهر چارلك روپیه از نظر انور گذشت - ازانجمله آیینهٔ بود تریوز مقابل گذاشتند خشك شد قطره قطره آب ازو میچکید - و صندوقی یکطرف آن فیل و یك طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد - بموجب درخواست امیرالامرا مومی الیه بمنتهاي مبلغي برگزیدهاي این دولت خداداد معزّز و ممتاز گردید که پالکی سوار تا غسلخانه مي آمده باشد - و بعد نوبت شاه عالم بهادر نوبت بنوازد - خانی * گرامی مرت

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بعداز معانقه متّصل مسند نشاندند و خلعت با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم جمادي‌الاولي امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر حسن‌علي‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسب عربي و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه نویس دکن بتقصیر اینکه انچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود بتفاوت داخل واقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان بعد عزل صوبه‌داري که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور بعض زلّات و تقصیرات عمده و تغلّب در تحصیل و ایصال پیشکش ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب و فیل معاتب بود - بفضل و ترحّم پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش کردهٔ اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشي از بندهٔ قدیمي خود برنداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع‌الآخر باین دولت عظمی فایز گردید و بدستور سابق ببحالي منصب و خطاب درجه‌پیماي بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض مقدّس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ بهار بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ده‌اکه بآخرت سرا شتافت - پادشاهزاده محمّداعظم صوبه‌دار منصوب از پتنه جلد بدان صوب رهگرا شد - و

Digitized by Google

نوراللهخان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اودیسه مامور شد - و سیفخان بصوبه‌داری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خانِ مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد - با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالح‌خان و دیگر پسران آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اموال متوفّی بیست و دو لك روپیه و یك لك و دوازده هزار مهر بضبط درآمد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکرے اختر‌شمارهٔ ظفرستاره یازدهم[1] شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوري یافتند وبموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و جیغه و سه سر اسب و فیل با ساز طلا و یك‌لك اشرفی نقد و اصل شش[2] کرور دام - اضافه چهار کرور دام - سوای منصب مورد عواطف گردیدند - و شاهزادها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعیّنهٔ فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند - قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله به‌تنبیه پسران چنپت بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه گران شد حکم شد ببلغورخانه بیست‌روپیه یومّیه دیگر نیز مقرّر نمایند - از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والي بلخ و بخارا باهم هنگامه دارند و هردو جا گرانی غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

(۱) ن - پانزدهم ‖ (۲) ن - شصت ‖

Digitized by Google

خوردن میته و دیگر محرّمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروض والا گردید جمدة‌الملك اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جان بیگ ولد سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایتخان و کفایت‌خان برای عرض مطالب دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دختر مرادبخش زوجهٔ خواجه محمّدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دار کابل بیست‌وهفتم شهر ربیع‌الآخر بمحال خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهم ربیع‌الآخر باران شروع شد- بر ایوان شرق‌رویه که غیرتخان نشسته‌بود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعد مدّتی بهوش آمدند - و در پای خان‌مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمّداعظم نوزدهم جمادی‌الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بموجب کاغذ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوان بنگاله بمسامع حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواه دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کرور و سی و دولك روپیه زاید تصرّف شده - حکم‌شد که بر ذمّهٔ امیرالامرا داخل مطالبه نمایند *

آغاز سال بیست‌ودوّم از سنین جهان‌آذین دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و نهّم (۱۰۸۹) هجری

همای اوج سعادات شهر رمضان تمام‌برکات بر مفارق کاینات

سایهٔ فیض‌پیرایه گسترد - خداوند عالمیان پیر و مرشد جهانیان بتادیهٔ طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز مثوبات و ادّخار حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم رافت‌شیم صادر شد میر مغیث که بدیرانی بنگاله میرود سرپیچ مرصّع قیمت سی و پنج هزار روپیه برای سرافراز انجمن دولت پادشاهزاده محمداعظم ببرد - روز سالگره بنو گل چمن ابهّت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید مالای مروارید و سپر با گل مرصّع مرحمت گردید خواجه محمّدصالح نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ‌میر مرحوم خلعت یافت - خلاع تعزیت غیاث‌الدّین‌خان بعبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادران متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد - بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخان بیجاپوری از تغیر تهوّرخان بفوجداری اوده معزّز شد داراب‌خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و براندا‌ختن بتخانهٔ عظیمهٔ آن‌مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابت او مقرّر گردید - خواجه‌میرزا از تغیر او داروغهٔ فیلخانه شد غرهٔ شوال عیدگاه را جهت ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرض والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششم ذی‌القعده رخت هستی بربست دهم ذی‌الحجّه آداب دوگانهٔ عید اضحی و اضحیّه بتقدیم

Digitized by Google

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف اللّه خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاهر خان بفوجداری و خدمتگذار[1] خان بقلعه داری جودهپور وطن راجهٔ متوفّی و شیخ انور بامینی و عبدالرّحیم بکوتوالی آنجا مرخّص شدند *

اعتلای الویهٔ جهان فرسا مرتبهٔ اوّل طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجّه رایات گیتی نورد از دارالخلافه جانب اجمیر افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان بفوجداری و اعتماد خان بدیوانی دارالخلافه مقرّر گشته با دیگر متصدّیان باعزاز رخصت معزّز گردیدند ششم محرّم خان جهان بهادر با حسن علی خان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجهٔ متوفّی رخصت یافتند سیزدهم کنور کشن[2] سنگه نبیرهٔ راجه رام سنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح اللّه خان از تغیر عبدالرّحیم خان اخته بیگی شد شانزدهم محرّم جمدة الملک اسد خان از دکن آمده در مقام کشن گڈهٔ بشرف بساطبوس افتخار یافت هژدهم محرّم ساحت اجمیر بنزول معلّی مشرق انوار گردید اوّل زیارت روضهٔ منوّرهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدّین قدّس سرّه را وسیلهٔ ادراک سعادات نشأتین نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرّم بموجب اظهار وکیل مهاراجهٔ متوفّی بعرض معلّی رسید که از دو زن او که حامله

(۱) ن - خدمتگارخان ॥ (۲) ن - بشن ॥

Digitized by Google

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد شدند -
شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست‌وهفتم محرم ملازمت نمود
بیست‌ونهم محرم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمداعظم عرضه داشت
متضمن فتح گواهتی بدرگاه آسمان‌جاه آورد - یکهزار روپیه انعام یافت -
ملای‌مروارید نود و یکدانه قیمت دولک‌روپیه و طرهٔ مرصع قیمت
بیست‌وپنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و
افضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمداکبر از ملتان رسیده بسعادت
زمین‌بوس و عطای خلعت با نیمه‌آستین و بالابند مستسعد
گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزت[1]خان صوبه‌دار معزول
تهته بنیابت پادشاهزاده محمداکبر بدانجا رسیده و صفی‌خان
روانهٔ لاهور شد سید عبدالله بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ
متوفی رخصت شد امیرالامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه‌آستین
و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید -
دارابخان که بتنبیه راجپوتیهٔ کهندیله وانهدام بتخانهای عظیمهٔ
آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر
بران مکان شورش‌نشان تاخت - سیصد و چند کس پای
جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و
بتخانهٔ کهندیله و سانوله[2] و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
خرابی افتاد تهورخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

(۱) ن - غیرت‌خان ॥ (۲) در هردونسخه - سانویله - بتحتانی ॥

Digitized by Google

مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسی آستان کیوان‌نشان روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائی او مامور گشت بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده بکرباس فلک‌اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت خاصه و مالای‌مروارید و زمرد و اربسی سنگ یشم و پهونچهی مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختارخان[۲] از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداری گوالیار مقرر شد هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده - غرهٔ ربیع‌الاول دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد *

و چون همگی همت حق‌طویت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است بدیوانیان عظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور مطابق فرمان واجب الاذعان حتّی یُعْطُوا الجزیةَ عَنْ یَدٍ وَّهُمْ صَاغِرُوْنَ - و موافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه بگیرند - و بعضی از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند به‌تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللّٰهُمَّ وَفِّقْهُ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی -

(۱) ن - ممتاز خان ||

Digitized by Google

وَ اجْعَلْ آخِرَتَه خَيْرًا مِنَ الْأُولٰى - دوازدهم پادشاهزاده محمّداکبر جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه‌آستین و ترکش و قُربان و دو سر اسب با ساز طلا و سر پیچ مرصّع و مِنّکا محترم گردیدند محمدزمان لوهاني خطاب خاني یافت و شاه‌بیگخان کاشغري بعبدالله خان مخاطب شد و افتخارخان وغیرهم باختصاص عنایات مخصوص گردیده همراه مرخّص شدند هجدهم کنور جیسنگه پسر رانا بسرفرازي خلعت و سرپیچ مروارید و آویزهٔ لعل و طرّهٔ مرصّع و اسب عربی با ساز طلا و فیل بین‌الاماثل ممتاز شده رخصت وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصّع و بیست هزار روپیه عزّ ارسال پذیرفت بیست‌وچهارم شهر ربیع‌الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدام بتخانها و آوردن چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام‌انتظام شرف استلام عتبهٔ عرش‌رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع دینداري‌شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوثان خذلان‌نشان را که اکثر مرصّع و طلایی و نقرهٔ و برنجي و مسي و سنگي بود در جلوخانهٔ دربار عالم‌مدار و زیر زینهاي جامع جهان‌نما بیندازند که پامال باشد - مدّتها افتاده‌بودند تا نام و نشان نماند بیست‌وپنجم اندرسنگه(۱) ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزباني جودهپور از انتقال جسونت‌سنگه عم خویش وخطاب راجگي و خلعت خاصه و شمشیر

(۱) ن - اندرسنگه و لد امرسنگه نبیرهٔ کچسنگه (؟) ॥

Digitized by Google

با سازِ مرصّع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباهِ خویش سرِ عزّت بگیوان رسانید - و بگذرانیدنِ پیشکشِ سي و شش لك روپیه و قبولِ آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که پادشاهان قشقه بدستِ خود بر پیشانیِ راجهاي عظام میکشیدند و در عهدِ مبارک بر ناصیهٔ راجه رام‌سنگه اسدخان بموجبِ حکم قشقه کشیده‌بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند عاقل‌خان از تغیرِ صفی‌خان بخدمتِ بخشیگریِ تن ممتاز شد بیست‌وپنجمِ جمادی‌الاول دارابخان بنی(۱) مختار ودیعتِ حیات سپرد جانسپارخان برادرِ او و محمّد خلیل و محمّدتقی و محمّد کامیاب پسران و لشکری خویشِ خانِ مغفور خلعِ ماتمی یافتند و روح‌اللّه‌خان از انتقالِ او میرآتش و بهره‌مندخان از تغیرِ او اخته‌بیگی و اعتقادخان از تغیرِ او بخشیِ احدیان شد از واقعهٔ فوجِ رکابِ پادشاهزاده محمّدمعظّم معروض گردید که شرزه‌خانِ بیجاپوری ملازمتِ ایشان نمود - از جنابِ والا بخطابِ رستم‌خان سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسب و فیل و علم و نقّاره عزّ ارسال پذیرفت چون راجه جسونت‌سنگه هنگامی که در دارالملکِ کابل درگذشت پسرے نداشت بعدِ فوتِ او نوکرانِ معتمدِ مشارٌالیه

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختار خان مبزوار یست و مختارخان از سادات بني‌مختار ||

سونك و رکهناتهه(۱)داس بهاتی و رنجهور و دُرگداس(۲) وغیرهم بدرگاه خلایق‌پناه عرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آبستن اند و پس از رسیدن متعلّقانش بدارالسّلطنه لاهور از هردو زوجه پسر تولّد یافتند و نوکران مسطور حقیقت ولادت هردو پسر معروض داشته التماس اعطای منصب و راج کردند - حکم اقدس اعلی صادر شد که هردو پسر را بدرگاه سپهربارگاه بیارند و هرگاه پسران بسّن تمیز خواهند رسید بعنایت منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروه کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماس مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامع جاه و جلال رسید که این طایفهٔ بدسگال از روی شقاوت فطری ارادهٔ فاسد دارند که راه فرار سپرده پسر دوّم را با هردو مادرش بجودهپور برده سر عصیان و طغیان برافراشته مصدر شورش و آشوب گردند - شانزدهم جمادی‌الآخر پرلیغ گیتی‌منقاد واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه را که در حویلی رویسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگده دارند و فولادخان کوتوال و سیّد حامدخان با بندهای چوکی خاص و حمیدخان پسر داؤدخان و کمال‌الدّین‌خان پسر دلیرخان و خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمان رسالهٔ پادشاهزاده سلطان‌محمّد مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال بازداشته

(۱) ن ۰ رکهاناتهه ‖ (۲) ن - درگداس راتهور ‖

Digitized by Google

نگذارند که خیالِ خام و اندیشهٔ ناتمام توانند بظهور آورد و اگر از راه خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفرِ کفرانِ نعمت رسانیده غبارِ دمار از نهادِ بی‌بنیادشان برآرند - تعین‌شدها بموجبِ فرمانِ واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بهبودِ کار و سودِ روزگارِ خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمعِ کثیر سر در جیبِ عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعی از بندهای پادشاهی بکار آمدند - راجپوتانِ جهالت‌نشان عرصهٔ جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند - هردو زوجهٔ راجه را که بزنّی رجال در معرکهٔ قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانهٔ شیرفروش مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ اضطراب مسلکِ فرار بگامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانهٔ شیرفروش برآورده بحضورِ قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که اسیر آمده‌اند بنمایند نمودند اقرا کردند که پسرِ مهاراجه است - در محل نگاهداشته حصانت و کفالت بمالتزمانِ سرکارِ ملکهٔ زمان شاهزادهٔ جهان زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ مذکور روزِ دیگر زیور واشیای طفل بهمرسانید - درین آشوب متاعِ راجه و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و انچه

متصدّیان بسرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوتهٔ بیت المال شد - لاش هردو رانی و رنچهور رائس راجپوتان و سی سرسران آنها بشمار آمد و بقیّةالسّیف ضلالت‌کیش که از دست فرستادهای کافرکُش ضرب دستی نمایان خورده بپای‌مردی هزیمت رهنورد جان بدربردن گشته بیست و چهارم جمادی‌الآخر بجودهپور رسیده بودند باغوای دُرگا و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی یکی رن‌مهتن که بجهنّم واصل شده و دوم اجیت‌سنگه براجه جسونت‌سنگه منسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت از تبه‌رایی آغاز فتنه‌گرایی نمودند طاهرخان فوجدار جودهپور که در ممانعت (۲) گریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفی خطاب خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدهٔ نظم و نسق آن‌ولایت برآمده بتدارک این فتنه و فساد پرداخت طلب حضور شد بیستم رجب باغ خضرآباد بقدوم بهارلزوم خضارت‌آمود بود - فوجی شایسته بسرکردگی سربلندخان بنزع جودهپور از دست راجپوتیهٔ خذلان‌نشان تعین یافت بیست‌وششم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه جمعیّتی نامعدود فراهم آورده با تهوّرخان فوجدار اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگ واقعی درپیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدّتی امتداد داشت - از طرفین پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهوّرخان مغفرآرای ظفر شد

(۱) ن - رن بهین ‖ (۲) ن - محافظت ‖

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنّم فرورفت - فی الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان مرگی و چول نوردی خستند - دوّم شعبان پادشاهزاده محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهر خاصه قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه همّت بخانهٔ ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبهٔ ثانی
از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنهٔ بیست ودو از جاوس والا سرادق عظمت و جلال بارادهٔ اقبال آمادهٔ سرزنش سرکشان و آرامش طاعت پیشگان سر باوج فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمّداکبر از منزل قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسب مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکاب ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتمادخان برهان الدّین بدیوانی دارالخلافه و میرهدایت الله ببخشیگری و واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسر قاضی عبدالوّهاب بخدمت قضا و ابوسعید خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدّیان سرانجام مهمّات آن مرکز دولت مقرّر محمّداعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید وصفی خان[1] بصوبه داری

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا - سیف خان - وهمچنین جاهای دیگر ۱۱

شده مرخّص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر وکلای پادشاهزاده اکبرآباد مقرّر شد فرامین و خلاع مصحوب گرزبرداران عزّ ارسال گرفته بیستم شعبان محتشم‌خان فوجدار میوات سرسواری سعادت کورنش دریافت بیست‌ونهم شعبان بعد اندوختن سعادت زیارت روضهٔ مقدّسه معیّنیه وگذرانیدن پنج‌هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقعهٔ کنار تالاب اناساگر بقدوم اشراق‌لزوم عالمگیری مشرق شوارق کرامت و افضال گردید *

آغاز سال بیست‌وسیم دولت والای عالمگیری

مطابق سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچهٔ دفتر نیک‌بختی و بهسرانجامی طغرای منشور عقده‌گشایی و بلندنامی شهر میام خیرآغاز فیض‌انصرام بسر وقت منتظران فوز و فلاح نزول تفضّل‌شمول نمود - خدیو خداآگاه پادشاه عرش‌بارگاه تمام ماه را بصدرنشینی مسند حق‌پژوهی و خلوت‌آرایی دادارپرستی رونق اتمام بخشیدند همت‌خان صوبه‌دار الٰه‌آباد غرّهٔ این‌ماه شرف‌اندوز آستانبوس معلّی گردیده و هم بخدمت کوکب برج بختیاری پادشاهزاده محمّداکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصهٔ و اسب با ساز طلا و حواله شدن سر پیچ رنگین زمرّد که بپادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم عرضداشت شاهزاده محمّداعظم متضمّن تولّد پسر از دختر کیرتسنگه و

Digitized by Google

چهارصدمهر پیشکش بنظر مقدّس درآمد - مولودبنام سلطان محمّدکریم موسوم شد نهم عرضداشت دلیرخان رسید که قلعهٔ منکل‌بیده از تصرّف سیوای جهنّمی برآمد غرهٔ شوّال جهت ادای دوگانهٔ عیدالفطر مصلّی منزل اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین‌مضمون گشایش قلعهٔ سیوای عزّصدور گرفت - حافظ محمّد امین‌خان صوبه‌دار احمدابادبعزّبساطبوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعت رخصت دارالخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یک زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیم و رکهناتهه‌سنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم‌سنگه میرثه بتهانه‌داری قصبهٔ‌پور مطرح انعام و خلاع شدند غرهٔ ذی‌القعده عرضداشت پادشاهزاده محمّداکبر متضمّن تولّد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور گذشت - انبساط افزای طبع مقدّس شد موارد نیکوسیر نام یافت *

توجّه موکب منصور از اجمیر بادیپور

هفتم ذی‌القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اودیپور بعزم گوشمال رانای نکبت‌مآل رهنوردِ فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمّداکبر همانروز از میرثه آمده در مقام دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

Digitized by Google

کیفیت ایلغار فلک‌مکنت ووقار پادشاهزاده محمّداعظم

هفتم رمضان سنهٔ بیست‌ودو از ولایت بنگالا تا درگاه والا

باطاعت حکم قضاهمسر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر طی نمودن این‌همه مسافت بارجود موانع مخالفت از عظایم عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است - مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی ولهراسب‌بیگ و قاسم‌بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت درجلو می‌آمدند بعد - از نماز فجر تا دوپهر سوار اسب بوده هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت پیهم فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع* چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند متعاقب خواهدآورد از پتّنه تا بنارس که در هفت روز قطع‌مسافت شد سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست‌وپنج‌روز رسیدند - پادشاهزاده از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک‌پهر بیست‌وسیّوم ذیقعده پیشانیع عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزے که بوضع چپو برچهار پایهٔ پیکار

Digitized by Google

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند- عرض کرد ندوی بر میدارد- گفتند ترکش خود چه کنی- عرض نمود ترکش خاص پر پشت می‌بندم- چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش و دو نفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلال قطع مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشین چاربالش حمایت و حراست الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسر چاهے رسیدند آب‌کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند - خیره‌سرے خون‌گرفته میدید دانست گزیردارے اشرفی بسیارے آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید (۱) - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستادند - شوخ‌دیده اجل‌رسیده بشدّت پیش‌آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حواله‌اش نمودند * ع * میان سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیش سیه‌درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه‌گرفتند - از فدائیانے که بدنبال سواری اقبال سایه‌آسا پاشنه‌کوب میرسیدند سهراب‌بیگ برسر آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ۱۱

سر آن زیاده‌سر بریده و تیر از سینه‌اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
بچاردانگ رود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه
پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنهٔ طلا و نقره و تنکهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنیے حرفے مصنوعست - و براے هر نقدے مصرفے موضوع - در اکثر منازل عمّال جاگیر شاه‌عالم بهادر و دیگر نوبینان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یک روز از خانهٔ قاضی بالهور[1] - مدار بر نانِ خشک و میوهٔ خشک و سویق بود - روزے شاهزاده نام کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ مستعمل یعنی کتهرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرّزاق در دو سه روز نعمت الوشِ قبلهٔ دین و دولت حضرت ولی‌نعمت میسّر می آید - زهے نفاذ حکم قضاهمسر و زهے اخلاص این بجان‌بنده فدویت‌رهبر - بیست‌وچهارم بقلوزیِ بخت بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصب هشت هزاریِ دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطاب قلیچ‌خان سرافراز شد پانزدهم ذی‌الحجّه که از ماندل کوچ شد

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالبور ۱۲

Digitized by Google

معروض باریابان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمّدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا اودیپور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجّه درهٔ مذکور مضروب سرادقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر ماموز شد - و پادشاهزاده محمّداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح‌اللّه‌خان و یکّه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث خرابی مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند - بیست نفر راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکے از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعدازان دیگرے می برآمد - همچنین هربیست نفرمردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر ببقاخانه فرستادند وخود بسقر شتافتند- بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند- چون در طالع میر شهاب‌الدّین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے‌توقّف باجماعهٔ قغلچیان راه اطاعت حکم‌والا سرکرد . باوجود عدم اطّلاع بر کیفیت ملک بیگانه

Digitized by Google

ونشیب و فراز و تعدّدِ طرق و بعدِ مسافت و خوفِ راه‌گیران بامدادِ بخت و رهنمایی عقیدت یک راست زمانه راهبر اورا بلشکرِ خانِ مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے وساطت بخشیانِ تسلیمات اضافهٔ دوصدی که هفتصدی شد و خطابِ خانی سرفرازی یافت و بعنایتِ فیل و کمان و ترکشِ خاصه اختصاص یافته جهتِ ابلاغِ احکام باز نزدِ حسن علی خان مرخّص گردید - ابتدای پیش‌آمدِ مومی الیه همین بود و بعد ازین بیاوریِ اقبال انچه اورا پیش آمده یکے از بسیار بموقع ثبت خواهدشد سربلند خان میربخشی بیماریِ ممتد کشیده چهارم ذی‌الحجّه عالمِ فانی را وداع نمود - آن رهگرای آخرت‌سرا در نوبینانِ عمده بحسنِ ظاهر و باطن آراستگی داشت - رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند در تاثّرِ خاطرِ اقدس افزود بیست‌وچهارم ذی‌الحجّه همّت‌خان بالهٔ‌آباد رخصتِ سعادت یافت و پادشاهزاده محمّداکبر بمرحمتِ سرپیچ لعل قیمتِ چهل هزار روپیه سرافراز شده بجانبِ اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگیِ حسن علی‌خان فوجے به تنبیه و تعاقبِ رانا با سامانِ شایان و مصالحِ فراوان تعیین یافت - و همراهانِ او بعنایاتِ خلاع معزّز گردیده رخصت یافتند شیخ رضی‌الدّین سرگروهِ رفقایش دراین مهم مصدرِ تردّدات شده بخطابِ خانی نام برآورده روح‌الله‌خان از انتقالِ سربلند خان تسلیمِ میربخشگری نمود نامِ خدمت مذکور(۱) شد صلابت خان

(۱) - ن - شد ||

Digitized by Google

از تغیر او داروغهٔ توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسلخانه شد تهورخان بخطاب پادشاه قلیخان نامور گردید •

از واقعهٔ دارالسلطنت لاهور بعرض والا رسید سیّدعلی اکبر قاضی انجا که بنابر دیانت و حدّت و صلابت که در طبع او مخمّر بوده سر نیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سیّدفاضل نام همشیرهزاده بعلّت بیخردی دستدرازی و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او افتادند - قاضی همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام الدّین خان ناظم بخفّت و رسوایی تمام جانداد - ناظم و نظام الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام الدّین کوتوال در لاهور بیاسا رسید و قوام الدّین خان طلب حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیر او بنظم صوبهٔ پنجاب و عطای طرّه و منّکلی مرصّع رونق چاربالش بختیاری افزودند - و لطف اللّه خان بنیابت صوبهداری مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصرخان خدمت عرض مکرّر یافت و قوام الدّین خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسر سیّدعلی اکبر مرحوم بشفاعت اعزّهٔ دربار بهپیرانهسریش بخشوده از سر قصاص طلبی درگذشت و خان همدران نزدیکی رحمی بحال تباه خود نموده جهانفانی را گذاشت تا دوم محرّم بندگان حضرت بدیدن تلاب اودی ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانهٔ واقعهٔ

Digitized by Google

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن‌علی‌خان بیست‌ونهم ذی‌الحجّه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب‌گذاشته بدرزد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرّم حسن‌علی‌خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یک‌صد و هفتاد و دو بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحی اودیپور مسمار شد - خان‌مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهم محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد مراحم شده سمت مندسور (۱) رخصت یافت غرهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدن چتّور تشریف بردند - بحکم محکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدن مبارک برآورده باو دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ‌محمّدامین خان ناظم احمدآباد برخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیر وکلای مهین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکهن و انعام خلعت و جمدهر مرصّع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطاب فضایل‌خان مورد تفضّل گردید دوازدهم

(۱) ن - در تذکرهٔ چغتا - مندبور ۱۱

صفر. پادشاهزاده محمّداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحی چتور مامور گردیدند و بعطای خلعت خاصه و ملای مروارید و جیغهٔ مرصّع و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن‌علی‌خان و رضی‌الدّین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دختر عادلخان بیجاپوری ببارگاه والا آمده‌بود بیافتن خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس‌الدّین‌خان و تعیناتی خان‌جهان بهادر برمآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بداراالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم(۱) صفر از آدیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گرا شد عبداللّه‌خان برطرفی سالانه‌دار بمنصب دو هزار سوار از تغیر عبدالرّسول‌خان بقلعه‌داری اکبرآباد در حصار عزّت درآمد مکرم‌خان بتنبیه مفسدان طرف رنتهبور(۲) رخصت شده فیل وخلعت یافت- بیست‌وچهارم صفر پلنگتوشخان بهادر برای آوردن پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل که همراه پرده‌نشین عظمت و عفّت پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم(۳) طلب حضور شده‌بوده مرخّص گردید - قابل‌خان میرمنشی برادر ابوالفتح قابلخان تهتوی قدیمی والا شاهی که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت شده‌بود بخت‌برگشتگی اورا از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همّتش

(۱) ن - دوازدهم ۱۱ (۲) ن - بدنغور ۱ (۳) ن - زینت النسابیگم ۱۲

از جا رفت از منصب هزاري هفتاد سوار و خدمت تقرّب ذریعه و قانونگویی صوبهٔ تهته با عبدالواسع دامادش برطرف شد و بدرخواستش دستك یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم‌شد که خانهٔ او ضبط نماید برضمے که از خانه برآید بر اسب خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدّت تقرب دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس و حویلي نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رخت عمر را ته کرد فضایل‌خان از تغیر او داروغهٔ ڈاکچوکی شده پیادهٔ زودرو پیام کامراني را بامصار دوردست اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدوم تقوي منشي پادشاهزاده محمّداعظم بتقدیم خدمت انشا منشور طالع خود را بطغراي غرّاي عنایات پادشاهي آذین داد - بعطاي منصب پانصدي سیصدسوار و جمدهر ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه کام‌دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌وار و کمخاب لباس اعتبار دربرکرد - ازان باز طالعش بارتقاي منصب هزار و پانصدي و خطاب فاضل‌خان و اعتلا بخدمت عمدهٔ صدارت در عروج بود تا بگو نیستي فرورفت و فرسود - و بجاي او در خدمت پادشاهزاده شیخ‌عبدالولي پسر شیخ‌عبدالصّمد جعفرخاني مقرّر شد غرهٔ ربیع‌الاوّل خطّهٔ اجمیر بنزول موکب اعلی فروغ آگین گردید اوّل پیاده بطواف روضهٔ مقدّسهٔ قدوة‌الواصلین حضرت خواجه معین‌الدّین قدّس سرّهٗ سعادت اندوختند - باز سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

اقبال‌کاشانه انداختند مغل‌خان ولد طاهرخان از دکهن بخاکبوس سدهٔ سنیّه شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزوکی اوّل پوشیده- ملابتخان بسبب صدور زلّتی از منصب برطرف گردید - بهرهمندخان از تغیر او داروغهٔ توپخانه و عبدالرحیم‌خان از تغیر او اختهبیگی شد حیاتبیگ ولد باقی‌خان بخطاب خانی و خواجه‌کمال بخطاب خنجرخان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات جگرخستگان رو ببهبی آورد دهم ربیع‌الاوّل وارثخان واقعه‌خوانرا که سیّم مجلّد پادشاهنامه محرّر خامهٔ فصاحت‌ختامهٔ اوست طالب‌علی سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دست مردم ایذایی باو نرسد و شبها نزدیک خود جامهٔ خوابش می‌انداخت بزخم قلم‌تراشی کشت-

پانزدهم ربیع‌الاوّل از عرضداشت شاه‌عالم بهادر بمسامع بشایرمجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی باندنامی یافت - و سکّهٔ مبارک در زیب سیم و زر افزود - بساطبوسان بارگاه جاه وجلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع‌الآخر پادشاهزاده محمّداعظم بموجب حکم یک‌منزل باستقبال هشیرهٔ معظّمهٔ مکرّمه رفته ایشانرا با پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل محترم‌سرای عزّت وحرمت رسانیدند - بعرض خدیو غریبپرور اغنیانواز

HARVARD
UNIVERSITY
LIBRARY
AUG 24 1956

Digitized by Google

I.L.213.66

BIBLIOTHECA INDICA:

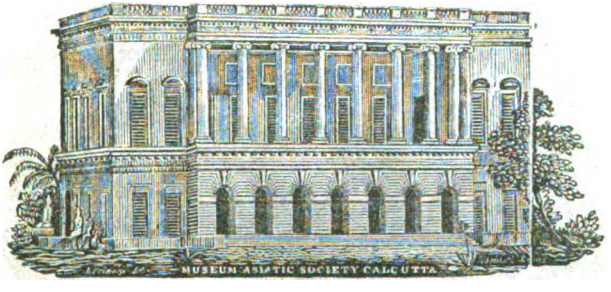
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 210.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASCICULUS II.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1870.

Digitized by Google

رسید - نذر بے[1] اتالیقِ سبحانقلیخان والی باخ آغوش گشای ادراکِ مراد بارادهٔ نامیه‌سایی بر بارگاهِ جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنج هزار روپیه از خزانهٔ کابل و همین قدر از خزانهٔ لاهور باو بدهند - قلندر بے سفیرِ بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - حاجی شفیع‌خان از تغیرِ میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد - شریف‌خان از تغیرِ او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - حامد خان به تنبیهِ خیره‌سرانِ سوجیت و جیتارن تعین گردید - محمد میرک گوزبردار بخطابِ محمد میرک‌خان امتیاز یافت - افتخارخان بخدمتِ فوجداریِ جونپور از تغیرِ شجاعت‌خان سرافراز شد - ملتفت‌خانِ برطرفی ببحالیِ سه[2] هزاری هزار سوار و فوجداریِ غازیپورِ زمانیه معزّز گردید غرهٔ جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغهٔ توپ‌خانه که آنروی تالاب اتاقی[3] گردر باغ منزل داشت زیرِ سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند - بهوش آمد - بیست‌ویکم معروض گردید که خانجهان بهادر بارونگ‌آباد رسیده ملازمتِ شاه عالم‌بهادر نمود - و ایشان عازمِ عتبه‌بوسی شدند بیست‌وششم جمادی الاولی شهسوارِ میدانِ کامگاری پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیداربخت بانعاماتِ موفوره موردِ مراحم گردیده اشهبِ عزیمت بیساقِ رانا سبک‌عنان گردانیدند -

(۱) در تذکرهٔ چغتا - ندرتي ॥ (۲) موافق تذکرهٔ چغتا - و در هردو نسخه این لفظ نیست ॥

Digitized by Google

نذیربیگ[1] بخطاب اورنگ‌خان و منصب دوهزاری هفتصدسوار سرهمسري باقران برابر کرد - محمدامین بخطاب شاه‌قلیخان و حاجي محمّد بخطاب میرخان اعزاز یافتند - هفتم جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمّداعظم به چتّور رسیدند و پادشاهزاده محمّداکبر سرِ سواري ملاقات نموده از چتّور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریرِ سلطنت گردید که سیواي شقی بیست‌وچهارم ربیع‌الآخر سنهٔ بیست وسه از سواري آمده باستیلای گرمي دو مرتبه خون رد کرد و بقعرِ جهنّم فرورفت - ابوتراب که بانهدامِ بتخانهاي آنبیر رفته بود بیست‌وچهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت که‌شصت‌وشش بتخانه دستخوشِ خرابي گردید - خواجه معتمدخان قاعدارِ گوالیار دهمِ شعبان از حصارِ زندگی بدر رفت *

آغازِ سالِ بیست‌وچهارم از سنینِ خلافتِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایتِ صلاح و سداد فروزندهٔ شمعِ توفیق و رشاد رمضانِ خیرابتداي فیض‌انتها چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نوز بمراتبِ فلاح و نجاح در زمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ اربابِ ایقان خدیوِ عالمیان بپاسِ تادیهٔ مراسمِ ایزدپرستي روز و شبِ آن شهرِ مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجامِ بخشیگري و واقعه‌نگاري چیتور کمرِ خدمتگاري بست - یازدهم[3] رمضان یکّه‌تازخان

(۱) ن - بدر بیگ ‖ (۲) درتذکره - چتازن ‖ (۳) ن - پانزدهم ‖

Digitized by Google

بعالم بقا یکه تاخت - میرعبدالله و میرنورالله و عطاءالله پسرانش خلعت تعزیت یافتند - عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبهٔ دارالخلافه و عطای خلعت خاصه وخنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوال غضنفرخان با چهار صد سوار و محمدشریف خوش منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تالاب راج سمندر (۱) منازل مشخص کرده بیایند - دهم شوال همت خان بخدمت بخشیگری اول سرافرازی یافت خلعت و دوپتهٔ زری بخانه اش مرسل گشت دهم شوال اموال معتمدخان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست وششم حامدخان به تنبیه مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت - از همرهانش شهاب الدین خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و دیگران برعایت خلاع خوشدل شدند - روح الله خان بخدمت بخشیگری دوم فرق افتخار بلند نمود غرهٔ ذی قعده خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمداکبر رخصت شد - مغل خان به تنبیه خیره سران سانبهر (۲) و دیندوانه مرخص گردید - مختاربیگ ولد اسلام خان رومی بخطاب نوازش خان و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد نوازش شد - هجدهم شهر ذیقعده محمدنعیم بخشی سرکار پادشاهزاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت وبخدمت پادشاهزاده محمداکبر شتافت صدرالدین ولد قوام الدین خان

(۱) ن - راج سمدر ॥ (۲) ن - سانبهره ॥

Digitized by Google

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودرت‌سنگه بهدوریه (۱) قلعه‌دار چتور شد بشهامتخان فرمان قلعه‌داری کابل از انتقال سیّدخان عزّ ارسال یافت ششم ذي‌الحجّه لطف‌اللّه‌خان که از لاهور بحضور پرنور رسید بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالرّحیم‌خان مورد الطاف گشت و بعبدالرّحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیّوم پایه‌افزای عزّت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر او اخته‌بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی عارف پیشدست بخشی سیّوم شال یافت - راجسنگه و پرتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازش نقّاره کوس عزّت نواخت - خلعت و اسب با ساز طلا حوالهٔ شهاب‌الدّین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانگی پسر دیانت‌خان معتمدخان خطاب یافته از تغیر شریف‌خان داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - سلطان بیداربخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علّام اندوختند - ملای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزاده محمّداکبر باغوای خانه‌براندازان بدگهر

اللّه اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌اللّه این چه افضال‌است - عالمگیر گیتی‌سیر اگر طرف کوه پرشکوه امور ممتنعة الحصول یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفةً موم وار بگدازد - و اگر کونین

(۱) ن - بهدوانه ||

Digitized by Google

بعداوتش کمر بندد - بدستیاری شمول نصر خدایی و فرط عون جهانپادشاهي در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوي این ظفرمند ازل شتافته و عقدهاي اینحل بیک سرانگشت توجّهش در آن واحد گشایش یافته - مصداق این مقال ظهور شگرفی روزگار میمنت‌دثار اورنگ‌آراي کشور اقبال مربّع‌نشین بارگاه جاه و جلال و وانمود حال پر اختلال محمّداکبر بدمآل است که سرنوشت ازلي اوراق جمعیّتش به تندباد عصیان‌ورزي ابتر کرد - وقوّت بخت برگشتگي سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در وادي طغیان‌منشي بے‌پا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خام‌دستے که مستي کند * بخامه‌زدن تیزدستي کند

هنگامه‌برهمزن بخردان سخته و خام‌کن تدابیر پخته رقم مشیّت بر پیشاني او کشید که تا دم آخر آسیمه‌سر گردد و بابتلاي امراض هوس و هوا بسترنشین شقاق دایمي باشد بیست‌وششم ذي‌الحجّه از عرایض منهیان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط بوسان بارگاه سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجود جوهر دانش و شعور بفریب راتهوران خانه‌خراب ملعون و بعض نمک‌بحرام خانه‌زاد آن طالع‌واژون کمر بغي و خلاف محکم بسته بارادهٔ بدءقبت مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهي باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعض را که منافق قیاس

Digitized by Google

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهي را بخاطر رافت فطري و خیراندیشي فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ عون ایزدي نمودند و بدفع و رفع این نازلهٔ ناگهاني توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچهاي (۱) متّصل دولتخانه توپها برآورد و بحافظ محمّدامین خان ناظم احمد آباد و دیگر نوبینان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبرداری حدود خودها قدم همّت استوار دارند - دربنوقت که جنود منصوره به تنبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است و در رکاب سعادت بندهاي اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست و نهم ذي الحجّه بتقریب سواري شکار وقت تشریف و مراجعت محلّهٔ اکثر نوبینان و مورچال جمدة الملک اسدخان و دیگران بنظر شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها مینموده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و وکلاي شجاعت‌خان ولد نجابتخان و پادشاه‌قلیخان داماد عنایتخان را که دربیراهه‌روي و بدسگالي رهنماي او شده‌اند بر قلعهٔ گده‌پتیلی محبوس دارند شهاب‌الدّین خان پسر

(۱) ن - کوه بچها - و در تذکرهٔ چغتا - کوچها ॥

قلیچ خان که بهتنبیه سونک و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهي رفتهبود - درین وا که ملاعنهٔ بداندیش بهیئت مجموعي نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهي و رفیق گمراهي شدند پادشاهزاده میرک خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیّت کثیر باخود داشت وتا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل اندیشی و طالع یاوری رهنمون گردید که خود را با میرک خان در دو روز بطیّ مسافت شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دوصدی هرکدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزّز گردید - و بعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بختش مدد فرمود - میرک خان که خیمه و اسباب درلشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دوصدی پنجاه سوار شادکام شد محمد عارف برادر شهاب الدین خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ ذیحجّه خدیو بداندیشان شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سر سواري ملازمت نمودن حامد خان که با بندهای چوکی خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمال درجنسنگه (۱) مامور بود در حسن نیکوبندگي و

(۱) ن - درجیسنگه .. و در تذکرهٔ چغتا - در جن گور ۱

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فروزنده کوکب سپهر بختیاري شاه‌عالم‌بهادر متضمّن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید اسدخان و محمّدعلی(۱)خان و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرفها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیورایي که سر باوج گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولي رفته‌بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکي آواره است بنابرآن شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول(۲) و هراول و قراول ده هزار سوار - جوانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار - جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوي وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند - پنجم محرّم بعد اداي نماز بامداد(۳) گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سي‌وپنج جریب طی فرموده موضع دوبارة را

(۱) ن - محمد امین‌خان ॥ (۲) ن - غول ॥ (۳) ن - بامداد الهي ॥

Digitized by Google

محل نزول موکب فتح‌کوکب نمودند و در شامیانه و قنات دوره[1] نشستند - اخبار آمدآمد مخالف پی در پی می‌آمد - ارشاد می‌شد سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه‌عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در دیورایی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیا نمودند - یک پاس و در گهڑی از شب گذشته حضرت بر سر سجادهٔ طاعت قیام داشتند و شاه‌عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود - بعرض اقدس رسید که پادشاه‌قلیخان از لشکر هزیمت‌اثر آمده بر درخاص و عام رسیده - بلطف‌اللهخان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمر خاطرش بود در دیورهی غسلخانه رسیده در گشودن یراق مبالغه بسرحد لجاج رسانید - لطف‌اللهخان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچ‌گاه بے یراق نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف‌اللهخان تا برگردد - هراس بروی غالب آمد - خواست بدر زند نمک‌حرامی زنجیر پای او شد همین که قدم از قناتهای دروازهٔ غسل‌خانه بیرون گذاشت مردم جلو خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیر آن در بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکے زخمے بحلقومش رسانید - فتنهٔ دماغش خاموش گردید[2] پنجم بعرض رسید که همت‌خان بخشی اول پسر اسلام‌خان بهادر قدیمی والاشاهی بساط

(۱) ن - دور ॥ (۲) ن - گردانید ॥

Digitized by Google

حیات درنوردید نیک‌ذات کریم‌الصّفات خیرخواهِ کائنات بود ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و بارباب بودند و کامیاب می‌شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند و رقومِ فصاحت[1] و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می‌نگاشتند *

ششمِ محرّم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت‌مجامع رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهی بفاصلهٔ یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم‌شب میال و اطفال گذاشته گریخت آرے

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرفِ کله کج نهاد و تند نشست * کلاهداری و آئینِ سروری داند

بنشانِ خدایی سایه نام برآوردن و عهد[2] ضمانِ بندهای خدا بارکرد نه کاریست که هر کس کلاه‌گوشهٔ سروری کج نهاد بر صدرِ جهان خداوندی برآید - این فریب‌خوردهٔ غولِ سفهای تبه کارامرے پیش نهادِ همّتِ فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخورِ حوصله و زورِ بازوی او نبود تا انقراضِ رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت سودے برنداشت - و از حضرتِ ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت مهجور ماند - * بیت *

صبا از شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

(۱) ن - سخندانی * (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا برسر گرفتن نه امریست *

*که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست ته کردن *

ذلك تقدیرُ العزیزِ العلیم * ایستاده های حضور بتسلیمات فتح سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی تا یکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و نجیبة النسا دختران و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقان اورا بحضور آورد - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبهٔ علیه ناصیه آرا گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم بسیارے را از پیروان و واماندگان شاهزاده بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک روپیه بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار اشرفی بمتعینهٔ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوة ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانهٔ اجمیر را بقدوم بهارآگین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه دار ماندل بکارآمد و قلعچه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعهٔ

که با محمّداکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم در گده‌پتهلی[2] و مرتضی قلی در الور و فراقخان[3] در گوالیر و محمّدحاتم ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب‌الله و محمّدعاقل و شیخ‌طیّب و میر غلام‌محمّد امروهه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلّاق مستوفی بقلعهٔ گده‌پتهلی فرستادند و جز اینان جماعهٔ بسیارے بجزای حبس و شلّاق رسیدند پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمّداکبر ظاهرشد ببرطرفی چهارلک روپیه سالیانه وضبط اموال معاتب شده در قلعهٔ سلیم‌گده محلّ سکونت یافتند سیزدهم محرّم فخرجهان خانم دختر پرخوردار بیگ منصبدار با نور حدیقهٔ آبهت پادشاهزاده محمّدکامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفّت مرتبت اورنگ‌آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محلّ محمّداکبر بادیگر توابع روانهٔ دارالخلافه شدند از واقعهٔ فوج شاه‌عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده‌اند و محمّداکبر بسانچور[4] قلیچ‌خان و افواج بتعاقب پاشنه‌کوب میروند - از نوشتهٔ وقایع‌نگار فوج پادشاهزاده محمّداعظم بوضوح پیوست که ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن - ویال‌داس دیوان رانا آگاه شده - دلاورخانرا بسر آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتهای

(۱) ن خوجه ॥ (۲) و در بعضے بتّیلي یا - پتّیلي - (۳) قزاقخان ॥
(۴) سانجور - نام جایے در تذکرهٔ چغتا - بچیم عربی ॥

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون‌آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر باچند اناثی دیگر اسیر آمدند قلیچ‌خان که بی‌اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اوّل اهتمام‌خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت‌خان شد محمدابراهیم شجاعت‌خان خطاب از همراهی محمّداکبر جدا شده بخدمت شاه‌عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند - حوالهٔ اهتمام‌خان شد که در محالات اکبری نظربند دارد حافظ محمّدامین‌خان عرضداشت مرسل داشت که اوّل محمّداکبر با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد داشت درینولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سرون[1] گده از راج پیپلی گذشته بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقیّد گردیده حوالهٔ جلال‌بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود دربرطرفی منصب و خدمت باو شریک شد مغل‌خان بجای او اخته‌بیگی و بهره‌مند خان از تغیر او میرتوزک شد و مرزامحمّد ولد مرشدقلیخان مشرفی غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح‌اللّه خان و بالکشن منشی او بعلّت ضامنی گنگارام عامل خانجهان بهادر که در صوبهٔ الٰه‌آباد سرگردان وادیٔ بغی و طغیان گردید - بتحویل کوتوال درآمدند عرضداشت خان‌جهان بهادر بدرگاه والا رسید که

(۱) دریک‌نسخه و نذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوک ۱۱

محمّداکبر هفتم جمادی‌الاوّل از نواحی برهان‌پور گذشته بملک سنبهلی حربی‌زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدارا پیش آمده در تعلّقهٔ خود جا داد محمدمصیح و دیگر پسران و برادران وخویشان همّتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف‌خان از انتقال همّت‌خان بخدمت بخشیگری اوّل شرف اختصاص یافت و کامگارخان از تغیر او واقعه‌خوان و از تغیر او عنایت‌خان بیوتاتی و بدیع‌الزّمان مهابت‌خانی که بوصف کاردانی بختش به بندگی درگاه والا مدد نمود رشیدخان خطاب یافته از تغیر او پیشدست خالصه شد بیستم محرّم جامع‌الکمالات میر سیّدمحمد قنّوجی از دارالخلافه بحضور برنور رسیده راحت ملاقات خدیو حاوی‌البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست‌ودوم محرّم شهاب‌الدّین‌خان با جماعهٔ تعیناتی خلاع و خنجر و کلگی یافته مرخّص گردید ایرج‌خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه‌داری برهانپور از تغیر خان‌جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد افراسیاب‌خان پسر اسلام‌خان از فوجداری دهامونی بحضور آمد خلعت ملازمت دریافت سیداشرف ببخاری‌خانی وخدمت میرسامانی ملکهٔ ملک خصلت بیگم صاحب شرف اندوخت دهم شهر ربیع‌الاوّل فیض‌الله‌خان فیل و خلعت یافته بمرادآباد رخصت انصراف حاصل کرد و عنایتخان بخدمت فوجداری اجمیر سرافراز شد و رایت ادّعای صرف مساعی جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیر حاکم آرگنج پانزدهم شهر ربیع‌الاوّل بهنگام ملازمت خلعت و کمرخنجر یافت هفتم ربیع‌الآخر وقت رخصت جیغهٔ مرصّع و پنجهزار روپیه و مهر پنجاه مهری و روپیهٔ صدروپیگی یافت - و بانوشه‌خان حاکم اورگنج شمشیرمرصّع قیمت دو هزارروپیه مصحوب او مرسل گشت سلخ شهر ربیع‌الاوّل محمّدی‌راج پسر جسونت‌سنگه از شاه‌جهان‌آباد بآستان معلّی رسید حمیدخان ولد داؤدخان بفوجداری بهوج‌پور و میرکخان بفوجداری دوآبهٔ جالندهر و مریدخان از تغیر شهامت‌خان بقلعه‌داری کابل و راجه ماندهاتا (۱) بتهانه‌داری غوربند چهاردهم ربیع‌الآخر خلاع سرافرازی پوشیدند - سیف‌الله‌خان میربحر که بخدمت شاه‌عالم بهادر رفته‌بود و انعام نیافته - حکم‌شد پنجهزار روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدی پادشاهزاده وضع نمایند اشرف‌خان میربخشی و اعتمادخان پیشدست دفترتن دوات بلّور در کمر بندگی بستند سلخ ربیع‌الآخر قلیچ‌خان از حبس تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی‌الآخر خلعت اعزاز عظیم‌القدر خدمت صدرات مرتبهٔ ثانی از انتقال رضوی‌خان در برکرد چون رانا از ملک و مسکن رانده شد و باتّفاق حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا راندهشد از ملک و مسکن * ضرب شلّاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غاریان نصرت‌فرجام خورد و وطن هزارسالهٔ آن‌موش دشتی بلکدکوب سم ستور

(۱) این‌ست دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - اما دریکی - باندهانا ॥

لشکریان قیامت زور زیر و زبر گردید و تا سرحدّش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجویی وامان طلبی اورا نماند بدامان استشفاع پادشاهزادهٔ کریم عطاپیشه محمّداعظم دست عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدن پرگنهٔ ماندل پور و بدهنور را عوض جزیه وسیلهٔ عفو جریمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را ذریعهٔ بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته بال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه وجلال گردانیدند پادشاه جرم بخش عذرنیوش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اکثر اندیشهای خاطر مقدّس مقدّم داشتند - لهذا هفتم جمادی الآخره رانا بر تلاب راج سمندر بدولت ملازمت پادشاهزادهٔ آبروبخش کرم گستر آبے بروی کار خویش آورد - دلیرخان و حسن علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هزده اسب با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آورد دست چپ بحکم نشستن امتیازروزی شد وبعطای خلعت و شمشیر مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و بحالی[1] خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزّز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یک صد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصّع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار مفخر گردیده ||

Digitized by Google

ازانجا که رانا بخانهٔ شهامت‌دثار دلیرخان رفت خان مذکور اقامت‌گزیان
از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصّع یک قبضه و
سپر با گل مرصّع و برچهٔ منبّت و نه سر اسب و فیل یک
زنجیر و به‌پسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصّع و اوربسی مرصّع و
باربند مرصّع و دو سر اسب ملتفت‌خان بعد عزل از فوجداری
غازی‌پور زمانیه فوجدار نواحی اکبرآباد شده بود - بر دیهه تاخته
زخمی شد نوزدهم جمادی‌الآخره جان‌داد بیست وچهارم خانزمان خان
پسر اعظم‌خان و داماد آصفخان که همراه شاه‌عالم بهادر از دکهن آمده
تا این مدّت در تعیناتی پادشاهزاده در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبه‌داری برهانپور از تغیر ایرج‌خان مامور شده بانعام خلعت
و اسب با ساز طلا و اضافهٔ یک‌هزار سوار پنج‌هزاری دوهزار سوار معزّز
گردید سلخ جمادی‌الآخره شاه‌عالم بهادر از سوجت جیتارن (۱) عنان
انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت‌خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخارخان که بعد تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمت
آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام‌الدّین احمد از تغیر
شکرالله خان فوجداری سهرند یافت جانسپارخان از انتقال
میر محمّدخان بقلعه‌داری بندر (۲) در حصار عزّت درآمده بهره‌مندخان

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت
وچتارن ॥ (۲) در یک نسخهٔ این و تذکره - بندر - یا - بیدر -
و در یکی - بدر ॥

Digitized by Google

از تغیر لطف‌الله‌خان بداروغگی غسل خانه عزّ اختصاص یافت و او از تغیر شهاب‌الدّین خان داروغهٔ عرض مکرّر شد از واقعهٔ مراد آباد بعرض والا رسید که فیض‌الله خان ولد زاهد خان کوکهٔ رادهٔ نوّاب فلک قباب ثریّا جناب پادشاه بیگم از مراد آباد هستی بمراد برخاست طرفه نسبت تقرّب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچکس سر نیاز فرود نیاورد خیّر و موفّق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامور دنیاوی اصلا نمی‌پرداخت و صحبت او جز باصناف دواب و سباع و وحوش وطیور و سوام و هوام نادر که از اقصای امصار و بنادر برای او می آوردند نمی‌ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخرها که فیلها شد فیل اورا بر می‌داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد و سر سواری سواره مجری میکرد و آفرا سیابخان بفوجداری مراد آباد از انتقال فیض‌الله‌خان مدبور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده محمّد اعظم و سلطان بیدار بخت باقتران ظفر از پساتق رانا بدرگاه جهان پناه پادشاه رسیده در خلوت بملازمت اقدس شرف اندوختند سیزدهم رجب سیدی یحیی شهربانو دختر عادلشاه بیجاپوری را آورده بحرم سرای حرمت رسانید - و اورا بیستم رجب با پادشاهزاده محمّد اعظم شرف همبستری دست داد - سهره بسته بودند - در مسجد خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیّت سنت سنیّهٔ حضرت خیرالبشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهر مقرّر شد بیست و چهارم

مجلسِ طوي پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با جمیلة‌النّسا عرف کلیان کنور دختر امرچند همشیرهٔ جگت‌سنگه زمیندارِ منوهرپور بساطِ انبساط انعقاد گرفت - قاضي در مسجدِ خاص‌وعام عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرّرشد شیرمحمدِ کهوهاني بخطابِ شیرخان نامدار گردید غرّهٔ شعبان از عرضداشتِ خان‌جهان بهادر بر بساطبوسانِ محفلِ دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ پالی متّصلِ قلعهٔ مسپرلي سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنامِ آنها مواجبی مقرّر نموده ●

نهضتِ عساکرِ ظفرموطن بسرکردگیٔ نورِ حدیقهٔ خلافت پادشاهزاده محمّداعظم باراده استیصالِ سنبها و دنیادارانِ بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیهِ محمّداکبر از اجمیر بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیست‌وپنجم رجب پادشاهزادهٔ بخطابِ محمّداعظم شاه مسندآرای نام‌آوري و طالع‌باوري شده باتّساقِ یساقِ دکهن متعیّن گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجاي آوردند - و همانجا نیمه‌آستینِ مرواریددوز قیمتِ دولك و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سراسبِ عربي و عراقي فیلِ گج‌مانگ و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیدار بخت با پدرِ والاقدر

Digitized by Google

خلعت رخصت و اسپ و لنگر مرصع یافتند - متعینهٔ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجمدة الملک اسدخان حکم شد جمعیت خود همراه داده حکیم محسن خانرا بدارالخلافه رساند و رسید بمهر فولادخان طلبیده از نظر بگذرانده راجه بهیم برادر رانا جیسنگه بامید بندگی پیشانی نیاز بردر دولت سود - محمدنعیم خلعت تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سر اسپ و نوزده تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد ه

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجری

همای زرّین بال شهر رمضان مبارک فال بر مفارق عالمیان سایهٔ کرامت و افضال گسترد ه

اهتزاز الویهٔ جهان پیما از اجمیر بسمت برهانپور

دوّم شهر خجسته بهر حکم قضانفاذ بصدور پیوست سرادق اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دارالسّرور برهانپور سر اعتلا برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلدهٔ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزل دیورایی بعزّ نزول لشکر ظفرمقر آراستگی یافت ششم رمضان شاهزاده محمّدعظیم بموهبت خلعت خاصه و جمدهر مروارید و خنجر مرصّع و شمشیر و اسپ و فیل عزّ اختصاص یافته با جمیر مرخص

Digitized by Google

شدند جمدة الملك اسدخان بهمراهي ايشان مامور گشته بعطاي خلعت خاصه و خنجر مرصّع و اسپ افتخارافدوز شد و اعتقادخان پسر اسدخان و کمال الدّین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیندار پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسپ و فیل یافته بتعیناتي این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر وسیّدیوسف بخاري قلعدار گده پتلي بخلعت رخصت معزّز گشتند هفتم رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ ملکي ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آراي بانو بیگم سیّوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوتسراي جاوید آرمیدند - در صحن روضهٔ مقدّسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام الدّین اولیا که در ایّام دولت حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنوح واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربان شفقت توأمان خاطر مکدّر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد - آن محفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم برایا اتّصاف داشتند - سایهٔ فیض از سر عالمیان ناپیدا شد - مایهٔ کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شیم بصدور پیوست القاب آن رحمت انتساب نوّاب جنّت مآب صاحبة الزّمانی مینوشته باشند - و بحکم این بیت * بیت *

دربن پرده با آسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست

Digitized by Google

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودیِ مرحومه تبعه و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک خان نذربے که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته بود هژدهم رمضان جهان گذران را پدرود نمود هفتمِ شوّال مختارخان خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپاي خود نمود - روزِ دیگر مرحمتِ عصاي دستهٔ یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوجِ اجل بر فولادخان فوجدارِ شاهجهان آباد تاخت شکرالله خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداري خویش ساخت - بیست و چهارم قلیچ خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسب و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند - شهاب الدّین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچند اولیِ لشکرِ ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمّد اعظم شاه بیست و ششم از برهانپور عزیمتِ اورنگ آباد نمودند دهمِ ذیقعده بآن خجسته مکان رسیدند - روزِ یکشنبه دوازدهمِ ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت بپرهان پور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت و جاه گردید سیزدهمِ ذي قعده اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سر راهوران ملعون که در میرتّهه قریبِ سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت - و آویزشے سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران حملهاي مردآزما بر روي کار آوردند - پیکارپرستان از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

Digitized by Google

تیره روز که سونك و عجب سنگه برادرش وسانوداس و بهاریداس و کوکلداس و دیگر عمدهاي در شمار کشتهاي و زخمیان داخل اند بر خاک رسوائي افتادند و بقیّه نیل عارفرار بر روکشیده پشت بمیدان کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجهٔ شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گل زخم را پیرایهٔ سعادت اندوزي نمودند خان جهد کار باضافهٔ پانصدي سر اعتبار بلند کرد ودیگر ثابت قدمان معرکهٔ پیکار برعایات افتخار یافتند بیست ویکم عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطاب خاني چهرهٔ شادماني افروخته داروغهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست ودوّم نصف النّهار آتشے در دو حجرهٔ باروت متّصل ارك قلعهٔ برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و درهمان شب بر دایرهٔ لطف اللّٰه خان کوکه نزدیك لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعه نگار خبیر نوشت که بخانهٔ زمیدارے پسر متولّد شد برسرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنکهٔ دختر زاید سر و رو سیاه بیني سرخ و سفید زنده است حسن علیخان از اسلام آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیل و اسب معزّز شده بیساق دکن رخصت شد رضي الدین خان که بموجب حکم والا مهمّات خانه و افواج پادشاهي متعلّقهٔ او سر انجام میدهد خلعت یافته مرخّص گردید بیستم ذي قعده بمزار فایض الانوار قدوهٔ

مشایخ کبار شیخ عبداللّطیف قدّس سرّه الشّریف تشریف فرمودند -
فاتحهٔ فایحه خوانده از روح پرفتوح آن برگزیدهٔ ارباب یقین
استمداد مقهوری اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن قلی
سفیر بخارا بدرگاه سلاطین پناه رسید - دو راس اسب و ده زوج دانهٔ
کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج هزار روپیه معزّز
گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخّص گردید که خزانه
باشکر محمّد اعظم شاه رساند شهاب الدّین خان بخدمت میربخشیگری
احدیان ممتاز شد صلابت خان ببحالی خدمت و منصب
بداروغگی توپخانه از تغیر بهره مند خان عزّ امتیاز یافت بیست و نهم
ذی قعده زمیدار چانده آیندهٔ بخت را بخاک آستان کیوان نشان
جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسب پیشکش گذرانید دوم
محرّم بانعام خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و فیل و سرپیچ زمرّد
ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه داشت خانجهان بهادر
بعرض ایستادهای سریر سلطنت رسید که خان شهامت دثار
قصبهٔ سیواپور را تاراج نمود محمّدشاه ولد محمّدعلی خان
داراشکوهی بحجابت گولکنده سرافراز شد روح اللّه خان بتاخت بیگاپور
مرخّص گردید شهاب الدین خان و بندهای جلو و فتح معمور ولد
دلیرخان باو تعین گردیدند لطف اللّه خان از تغیر کامگارخان واقعه خوان
شد هفتم صفر عبدالرّحیم خان بخشی سیم بساط هستی در نوردید
مضجع او در اورنگ آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام خان - کامگارخان بجای

Digitized by Google

او مقرّر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویهٔ عالیه از برهانپور سمت اورنگ‌آباد

غرّهٔ شهر ربیع‌الاوّل اردوی گیهان‌پوی از برهانپور جانب اورنگ‌آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمّدمعزّالدّین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان‌زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان متعیّن گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت‌بیان گذشت تا حصول صحّت‌تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصت امیر یافت بیستم محرّم محمّداعظم‌شاه از اورنگ‌آباد در مقام کنوری رسیده شرف قدمبوس حاصل کردند بیست‌وسیّوم دولتخانهٔ اورنگ‌آباد بقدوم مسعود برکات‌آمود گردید پلنگتوشخان بهادر از تغیر ابونصرخان توربیگی شد بآب‌پاش دره وباغ فرمان‌باری تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره‌مند شدند کنورکشن سنگه ولد راجه رام‌سنگه درخانه‌جنگی زخمی شده‌بود - دوازدهم ربیع الآخر بمقرّ اصلی رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هجدهم عنایت‌الله ولد سعدالله خان بخطاب اخلاص‌خان ممتاز شد جمشیدخان ولد

Digitized by Google

داؤدخان که باشتداد بیماري در برهانپور بستر گزین بود بآخرتسراي رحلت نمود و هشتم چمناجي زمیدار کهرک گده نوکر سنبهها ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرندسنگه پسر پرتاب سنگه زمیدار کالی بهیت بسبب زر باقي در قید خان جهان بهادر بود بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگارعلی وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار روپیه و شیخ حسن وکیل سیدي مسعود بیجاپوري خلعت و یک هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و انگشتري پیشکش سکندر قبول نیفتاد حوالهٔ وکیل شد - محمد معصوم وکیل قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان بوس و خلعت معزز شد - پیشکش دولک و چهل و چهار هزار روپیه آوردهٔ او از نظر انور گذشت بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد - زد و خورد غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدارالبوار رفتند - و زاهد خان چور آغاسي و سیف الله و احسن الله نبیرهای سعید خان در مصاف نیکوبندگي از گلگون زندگي بخاک سرانکندگی افتادند قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیلهگاوے شکار کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دوگز و سه گره - و دم یک گز و سه ونیم گره - بیست و ششم روح الله خان به تنبیه زیادهسران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

Digitized by Google

زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهت سزاولی یورش قلعهٔ رامسج مامور شد هژدهم جمادی‌الآخره شاه جم‌جاه محمّداعظم شاه بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتن خلعت و دو راس اسب و فیل و متّکا و کلگی و پهونچی و اوربسی مورد مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبت خلعت و اسب و فیل و رخصت با پدر گرامی قدر اعزاز یافتند محمدپناه متبنّای شاه پرخانهٔ زمرّد زیب دستار نمود شمس‌الدّین‌خان و دیگر تعیناتیان بعطای خلاع و اسب و فیل‌مطرح اکرام شدند شریف‌خان از تغیر قلیچ‌خان بعنایات پادشاه جهان بر صدر صدارت قلمرو هندوستان نشست بسونت‌راو دکنی بافتخار منصب چهارهزاری چهارهزار سوار و اوربسی مرصّع سرگروه اماثل خود شد عبدالله و عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخارخان بعد فوت پدر بحضور رسیدند بعنایت خلاع از سوگ برآمدند غرهٔ رجب معروض بساطبوسان محفل والا گردید بیستم جمادی‌الآخر پیمانهٔ هستی حافظ محمّدامین‌خان صوبه‌دار احمدآباد پر شد و بدرازنای نیستی درشد این عمدهٔ نوبینان بدیانت و راستی تمام و تکبّر و غرور و جدّے[1] تام و نیک سنجی و خیرسگالی پادشاه انام مستثنی بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه‌داری احمدآباد در مدّتے بسیارکم بحفظ کلام مجید موفّق شد مختارخان از انتقال او بنظم صوبهٔ

(۱) ن - .فقدت نام ||

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل‌خان بجای خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدّین‌خان پسر مختارخان قراول‌بیگی شد و او بتعیناتی پدر رفت آتش‌خان از تغیر سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاک آستان معلّی سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود- بموهبت منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراک فیض ملازمت بهارخاصیّت در طراوت و نظارت دیده و دل افزود - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سیدمنوّرخان بجای مغلخان رخصت برهان‌پور یافت میرعبدالکریم پسر امیرخان سرباری خواصان که پیش‌آورد او مرکوز خاطر بیضاضیا بود بخدمت داروغگی جانمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیاخاصیّت اندوخت اخلاص‌کیش واقعه‌نگار از شاگردان اسوهٔ فضلا ملّا عبدالله سیالکوتی روز مبارک یکشنبه که بوساطت مومی‌الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر تربیت است بمشروع ابتیاعخانه مقرّر شد *

Digitized by Google

آغاز سال بیست وششم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدوهٔ حسنات لزوم قامع بنیان وزر و وبال - رافع ارکان کرامت و افضال - شهر رمضان مبارک فال - منتظران احراز خیرات و مبّرات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاس مراسم نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دوم این ماه حمیدالدّین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزادهٔ نورجهان بیگم بخدمت فوجداری مونگی پتن از انتقال کرم الله خان دستوری یافت - پسران خان متوفّی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدار اولکهٔ دندا راجپوری حوالهٔ بهره مند خان شد هفتم خان جهان بهادر کوکلتاش بموهبت خلعت خاصه با کمربند و اسب و فیل معزّز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت جگدیو رای برادر جادو رای دکهنی ناصیهٔ بخت بآستان بوس معلّی و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمّد تقی ولد داراب خان با صبیّهٔ بهره مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهرهٔ مروارید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم از تغیر شهاب الدّین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید سیّد یوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز

رحمة‌الله بگلبرگه رخصت شد- ماده فیل‌انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمّد معزّالدّین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان پنی و داودخان و سلیمان‌خان برادرش پیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزّت اندوختند سید مبارکخان قلعه‌دار دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف‌الله‌خان بخدمت داروغگی جلوخاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوّال شاهزاده محمدمعزّالدّین خلعت و مالای مروارید و متّکای زمرّد واسب جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار هشت هزاری شش‌هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده به‌تنبیه خیره‌سران سمت احمدنگر رخصت یافتند رنمست‌خان و داؤد خان و فضنفرخان و دیگر متعیّنه و اهل‌خدمات بعنایت اسب و خلاع و فیل معزّز گشته مرخّص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمّدعادل و محمّدصالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمّدصالح کنبوه از تغیر میر حسین به‌پیشدستی صدارت معزّز گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوگانون یافت عزیزالله‌خان برادر روح‌الله‌خان بخدمت میرتوزکی از تغیر محمّدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفی جای‌نمازخانه

Digitized by Google

سعادت اندوخت هدایت‌الله خویش خلیفه‌سلطان بدیوانی شاه‌جهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداری سکندرآباد و کاملخان بفوجداری سهارن‌پور ممتاز شد محمدمصیح ولد همّت‌خان از تغیر سلاح‌خان بخدمت میرتوزکی مقرّر شد دوم ذی‌القعده بعرض رسید عنایتخان فوجدار اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم این‌ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقاب عدم کشید - عاطفت خانه‌زادنوازی پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و اشرف‌خان میربخشی را بخانهٔ مومی‌الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند خلعت بآن نوئین عقیدت قرین وبرادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای عصمت و عظمت زیب‌النّسابیگم موجب حکم عنایت‌شیم خانهٔ او را بتشریف شریف دولت‌کاشانه فرمودند پانزدهم ذی‌حجّه کامیاب‌خان بخدمت بخشیگری دکن معزّز گردیده بفوج خان‌جهان بهادر رخصت یافت سیدمحمّد همشیرزادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف اندوخت سبحان‌وردی پسر پانکتوشخان بهادر از دارالخلافه رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششم محرّم شهاب‌الدّینخان بخدمت داروغگی گرزبرداران از تغیر مکرمخان غایبانه سرافراز گردید سید اوغلان به نیابت او امتیاز یافت محمدعلی‌خان خانسامان بغلبهٔ ضعف از کتهره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بیدمشک و چند انار بیدانه مرحمت شد عمارت قلعهٔ شهرپناه اورنگ‌آباد باهتمام

اهتمامخان مقرّر بود - عبدالقادر پسرِ امانتخان بعهدهٔ خود گرفت که بمیعادِ چهارماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه‌کروهی از اورنگ‌آباد بارادهٔ ملازمت رسیده‌بود - خلعت مصحوبِ پسرش نصرتخان عزّ ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمتِ بیدر رفته اقامت نماید - هرطرف خبرِ آوارگی اکبرابتر برسد بتعاقب برود - هژدهم خانجهان‌بهادر ببارگاهِ والا معروض داشت که اکبر باغي از حدودِ سنبهاي شقي برآمده بسواري جهاز در تلاطمِ دریای فرار افتاد حکمِ معلّی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمانِ سرکار از منصبِ دو هزاري کم وقتِ رخصت مترصّدِ فاتحه خواندن نمی‌بوده باشند - مگر آنکه حضرت خود دستِ خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعدِ عزلِ خدمات باز بخدمتِ قضا منصوب نکنند پنجمِ ربیع الاوّل بپادشاهزاده فیروزمند محمّداعظم‌شاه یک صد اسبِ عربي و عراقي و ترکي وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیلِ کوه‌شکوه و جواهرِ قیمتِ هشتاد هزار روپیه و خلعتِ قیمتِ دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر پوشاک قیمتِ چهارده هزار و نه‌صد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت وگیتی‌آرا بیگم خلعت - وخلاع بجمیعِ امراي متعیّنهٔ ایشان علی قدرِ مرا تبهم حوالهٔ سلاح‌خان شد - و مسترشد گردید که هریک از امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعدِ تقدیمِ آدابِ پادشاهي بخدمتِ شاهِ والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم بموجب حکمِ اقدس پادشاهزاده محمّدکامبخش در غسل‌خانهٔ قدیم

Digitized by Google

بدیوان نشسته به بندهای پادشاهی و نوکران خود سراپا عنایت نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب‌افزای تزویج پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با آزرم‌بانو دختر نیک‌اختر سیادت‌خان صفوی حسن انعقاد گرفت و خدمت‌گارخان خلعت خاصه با نیمه‌آستین مروارید دوز و خدمت‌خان جواهر قیمت دو لك و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج‌لك روپیه نقد و دوراس اسب عربی و عراقی و فیل بحضور پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ‌الاسلام عقد بست - بعد انقضای یك‌پاس شب بدست مبارك بر سر آن بختمند نیك‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابق حکم جمیع نوبینان از دیوره‌ی غسلخانه تا دیوره‌ی محل زیب استار عظمت و عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقتران طوی و سرور جشن نشاط‌قرین زیب اقتدام یافت - بیست ودوّم حسین میانه از بزرگ‌نژادان بیجاپوری بهادری طالع و رهنمونی بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگ سجنجل تیره‌روزگاری بصیقلی سجده‌ریزی خاك آستان فلك‌بنیان زدود - و تا دروازهٔ غسلخانه آتشخان پذیره شده - وقت ملازمت اشرفخان از چبوترهٔ آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - بسرافرازی منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطاب

Digitized by Google

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریك بخلعت و منصب درخور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار ماندل[1] پور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغیر دلپت مقرّر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی خان معزول صوبهدار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے هند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرّف شده از ملازمت مهجور ماند - و مغلخان بموجب حکم در یاتشخانهٔ بهره مندخان مقیّد نشاند وتاپانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حوالهٔ او بود مکرم خان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثّانی بادراك ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمّدامین خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد[2] لك روپیه - اشرفي و ابراهیمي یك لك و سي و پنج هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسبان چهار صد و سي و دو - شتر یکصد وهفده - استر یك صد و چهارده - چیني از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یك من سرب - و باروت پنجاه وچهار من - چهارم جمادي الاوّل بعرض رسید که درجن سنگه هاده[3] بوندي را محاصره نموده متصرّف شد هشتم محمّدشریف ایلچي والي بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشي الملك

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل ‖ (۳) ن - هانده ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - ده کرور روپیه و هفتاد لك اشرفي الخ ‖

Digitized by Google

روح‌اللّه‌خان از یساق کوکن بحضور پرنور رسیده بعنایت خلعت و خنجر مرصّع و یك‌راس اسب عربي سرافراز شد عزیزاللّه‌خان برادر او و نوازش خان رومی و اکرام‌خان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش گشتند - سیّد عبداللّه بارهه عرف سیّدمیان از متعیّنهٔ او نوکر شاه‌عالم هزاري شش‌صد سوار بضابطهٔ پادشاهی منصب یافت سیّد نورمحمد بارهه بخطاب سیّدخان نامور گردیده و سیّدمظفّر از عمدهاي حیدرآباد که ابوالحسن قطب‌الملك آخرها باغواي مادنا برهمن راتق و فاتق مهمّات دولتش از کم‌خردي و پایه‌نشناسي محبوس داشته‌بود و بحکم قضانفاذ حاجب پادشاهي آن سیّد حسیب را از دست او رهایی داده بحضور لامع‌النّور فرستاد - روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصّع مکرّم گردید - ودو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان ونجابت‌خان سرافراز گردیدند بیست‌ودوّم جمادی‌الاولی هریسنگه برادر چترسنگه زمیندار گدهه بآستان‌بوس معلّی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود سیّداحمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید - پیشاني طالعش باشراقات عنایات پادشاه خورشیدفروز و منوّر گردید - و بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و انعام پنج‌هزار روپیه چهرهٔ امّید برفروخت مغلخان باستیصال درجن‌سنگه بدمآل کمر امتثال بست و آنرودهٔ سنگه نبیرهٔ بهاوسنگه هاده رخصت بوندي یافته بنوازش خلعت و اسب و فیل و نقاره

کوس افتخار در اقران نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و سیّد محمّدعلی همشیرهزادهٔ حافظ محمّدامین خان مرحوم و خواجه بهاؤالدین خویش سلیمان شکوه و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته با خان مذکور متعیّن گردیدند چهارم جمادی الآخر ایّوب بیگ ایلچی کاشغر خلعت وخنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصراف یافت - خواجه عبدالرّحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه مرحمت گردید سیّدعبدالله بمحالی خطاب عزّتخان خرسند گردیده بدیوانی فوج محمّداعظم شاه تعین شد دلیرخان و فتح جنگ خان و دیگران که بیساق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمّداعظم شاه درحضور باشند کشورداس ولد منوهرداس گور بقلعهداری شولاپور سرفراز گردید شهابالدّین خان از سمت خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمّدعظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت درجهٔپیمای سعادت گشتند شاهزاده محمّد رفیعالقدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاویدطراز شاهعالم بهادر چهلویکم شروع شد بمرحمت طرّهٔ مرصّع بقیمت یک لک و پنج هزار و یک صد و هشتاد روپیه عزّ اختصاص یافتند - معروض بارگاه والا گردید عمدهٔ فضلای اسوهٔ فقرای ملّا عبدالله پسر ملّا عبدالحکیم سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نموده - عنایت خدیو فضلادوست

Digitized by Google

فقرامهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسال خلاع و افزایش وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمد عقلا را با کمال فضل طرف فقر غالب بود - و عقل معاش با عقل معاد جمع داشت - بندگان حضرت که با خردتوانایی و فقرآشنایی پایه سنج چنین کسان بودند هنگام اقامت در اجمیر تفویض خدمت صدرات در خور ملّا بخاطر معلّی آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعزّ تحریر آوردند - و بمقرّب لحضرت بختاورخان که بمناسبت محبّت با گروه فضلا وفقرا واسطهٔ عرض مطالب این مردم است مامور گردید که از جانب خود رقیمهٔ بنگارش آرد - و ایماي این معني نماید - بعد وصول فرمان و خط ملّا در جواب بخان مذکور نوشت که زمان فراق است - نه اوان تحصیل شهره درآفاق - بامتثال حکم جهان مطاع بحضور کرامت ظهور میرسد - بزیارت اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ ارباب چشت حضرت خواجه معین الدّین قدّس سرّه و ادراك ملاقات فیض سمات تحصیل سعادت مینماید - بندگان حضرت را این حرف از آن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجب نوشتهٔ خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مراراً باحراز صحبت فیوضات مرتبت احتظاظ حاصل کرد - و بسعادت زیارت مرقد مطهّر قدوة العارفین حضرت خواجه مستسعد گردیده برضاي بندگان عالی حضرت رخصت وطن شد - و پس از رسیدن بوطن عاریتي در عملی نزدیکي سفرگزین وطن اعلي گشت * بیت *

Digitized by Google

انسانها ببستن مژگان تمام شد • کوتاهی امل بهمین عقده بند بود اللّهمّ افغره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جم جاه محمّداعظم شاه که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدّت برسات و گل و لای بجناح تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب قلّت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم صادر شد خیمه از سرکار والا متّصل مسجد عیدگاه استاده کنند •

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شورمستی بر فوج دویده نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب سواری بے تابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده بودند مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و روح اللّه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار بردند - و پانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور یک صد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت بود پادشاهزاده با جمیع نزدیکان عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایرهٔ خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیدار بخت بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت آراستند -

Digitized by Google

چون حویلی شاه والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن در محلّات متّصل خاص‌وعام قدیم اجازت سکونت یافتند - محمدسالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور طبع سلامت‌نشان مثنوی در بیان این مقدّمهٔ ندرت‌اقتران - گفته و از بحر شیرینی گفتار درآری آبدار شاهوار بر کنار یادگار آورده - چندی ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوی *

* سیه مست فیلی چو ابر سیاه * سراپا غرور آمد از پیش شاه *
* چو ابری و از برق چالاک‌تر * چو کوهی و از سیل بی‌باک‌تر *
* بحیرت ازو هوش نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
* چو افتد گذارش بملک عدم * نماند درو باز جای قدم *
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب *
* بهر گام از بار دستش زمین * فرورفته در خود چو خطّ نگین *
* چنان زور سنگینیش در قدم * که گاو زمین را شده شاخ خم *
* چو زانو زند بر زمین وقت کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
* چو خرطوم‌را گاه بالا کند * شکم‌را فلک پشت‌فرسا کند *
* سیه چاه واژون حیرت‌فزا ست * که با طالع خصم شاه آشنا ست *
* معلّق بلابی‌ست وحشت‌نشان * سزاوار آن خصم صاحب‌قران *
* مگر بی‌ستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبان بر سرش کوه‌کن *
* لب عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار *
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * بزر آرند از مغز او عطر جان *

Digitized by Google

* کجا شاه را التفاتے بفیل * خضر را چه پروا ز غول مهیل *
* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرور شکار *
* چو آن فیل زد چند گام دگر * قضا ریخت خاک حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش نسونے دمید * که چون گرد ره رنگ عمرش پرید *
* درید آنچنان رو بصاحب‌قران * که لرزید برخود زمین و زمان *
* بهر دیدهٔ شد غبارے قرین * هوا تیره‌تر شد[2] ز روی زمین *
* قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلے آسمان *
* دعا بر دعا ریخت از هر لبے * ز هر سینهٔ جوش زد یارب *
* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قربان کشید و کشید *
* بدست شه خصم‌افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* شد آغوش سوفار لبریز زه * کمان زد برابرو[3] ز پیکان گره *
* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موج هوا *
* شده از کمان تا بفیل تباه * باندازهٔ تیر یک کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موج هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیر قدرت‌نمای * چو پیک اجل در تن خصم جای *
* گرفت آنچنان جای در مغز فیل * که غواص لب تشنه در رود نیل *
* درو ناوک شاه والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغز کوه *
* بحیرت ازان عقل پیر و جوان * که در کوه چون شد رگ کان نهان *

(۱) ن - با او ‖ (۲) ن - چو ‖ (۳) ن - برابروی چوگان ‖

Digitized by Google

* دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیرِ شهاب *
* شد از تیرِ شه شورِ مغزش زیاد * که در چاهِ سیماب برق اوفتاد *
* چو گردے که یکبار خیزد زراه * قرین شد بظلّ همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیلِ سیاه * که پیچد بیکبار بر اسبِ شاه *
* ندادش امان قهرِ شاهِ دلیر * که خرطوم آرد زبالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغِ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
* بپیِ زخمِ خرطومِ او بیدریغ * برانگیخت رخش وعلم کرد تیغ *
* ز جلدیِ باندازِ میلِ عنان * کمیتِ شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطومِ او تیغِ کین * برنگے که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایهٔ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسبِ صاحبقران * شهِ جرأت آموزِ رستم دلان *
* که بے شک دلیر است درکارزار * بخصمِ پیاده درافتد سوار *
* ولے شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاکِ نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیرِ نصرت قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخمِ پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاهِ صاحبقران *
* که شد کارِ فیلِ سیه دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * بیفشرد دامن زخونِ شکار *
* دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* ز بس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گریخت *

Digitized by Google

* چنان پاره پاره شد اعضای فیل * که هر پارهٔ گشته یک خال نیل *
* درو استخوان جوهر فرد شد * همه جوهر استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاور شاه دین * همین است حال عدویش همین *

رشید خان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روپیه خرج گواهئی از امیرالامرا بازیافت شود - مومی الیه نوشته که همگی هفت لک روپیه خرج شده مصالح دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر بازیافت نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن پرستار عصمت دثار اتم کر فرزندے از کتم عدم قدم بعرصهٔ وجود گذاشت - یکهزار مهر از نظر انور گذشت - مولود مسعود باسم والاجاه نامدار و کامگار گردید حاجی شفیع خان بپرداخت و تشخیص جمیع ملک جدید که خان جهان بتصرف اولیای دولت آورده رخصت شد قاضی حیدر منشی سیوا برادهٔ بندگی رقم دولت بر نامیهٔ طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب دوهزاری مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکم خدیو خطاپوش جرم بخش همراه خزانهٔ دارالخلافه بحضور هدایت ظهور رسیده از حبس تشویر برآمد میرزا صدرالدین بخطاب خانی و فوجداری رامگر (۱) صدرنشین عزت شد دوازدهم شعبان هار مرصع واوربسی مروارید و دو زنجیر فیل که قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست و یکم پاتش خانهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - راصگیر ||

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارک خجسته بنیاد بقدوم اقدس اعلی فرّ آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یك انگشتر قیمت دوصد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه و زینتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری محل کزهٔ مرصّع قیمت دو هزار و دو صد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولك و نود و هشت هزار و چهارصد روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار ایشان گردید - رستم خان بهادر خان خطاب یافت بیست و نهم عرضه داشت مغل خان بنظر بساط بوسان محفل معلّی درآمد که آن شهامت اطوار بر بوندي برق ریز یورش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت - آخر کار درجن سنگه تیره رو سیاهی شب را پردهٔ کردار زشت خود نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و آزرده سنگه با جمعیّت خویش و دیگر بندهای پادشاهي داخل بوندي شده

شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت قرین جلوس والاي عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجري

بسم الله سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتاب خلاص و مناص - هلال رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارندگان نیایش

Digitized by Google

و ستایش خالقِ جن و انس افکند - قبلهٔ ارباب ایقان تمام ماه را درمسجدِ دولت‌خانه باحرازِ خیرات و مبرّات حسنِ انجام بخشیدند.
هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّداعظم‌شاه بموهبتِ خلعت و سرپیچ و خنجرِ مرصّع و فیل و یکصد راس اسب و دولک روپیه مباهی شده بیسنِ بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ و کلگی و خنجر و فیل یافته با پدرِ عالیقدر مرخّص گردیدند - و سیدشیرخان و اخلاص‌خان و کمال‌الدّین‌خان و دیگر متعیّنهٔ رکابِ پادشاهزاده باصنافِ عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت عمدهٔ امرا ابراهیم‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر معروض ایستادهای پایهٔ سریر گردون‌نظیر گردید که بحسنِ سعیِ فدایی‌خان پسرش قریهٔ نبست[1] از تصرّفِ دلدل زمیدار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکم ظفرتوأم صادر شد بساطبوسانِ حضورِ پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ فتح بنوازش درآید - خانِ[2] معظّم الیه در جلدوی این فتح نمایان باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاری پنجهزار سوار - دو هزارسوار دو اسپه - کرور دام انعام - و ارسالِ فرمان مشتمل‌بر کمالِ تحسین و آفرین و عطای خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع پهول‌کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمتِ هفت هزار روپیه و مرحمتِ اسبِ‌عربی دو صد مهری با سازِ طلا و یک زنجیرفیل از حلقهٔ خاصه بقیمتِ پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلفِ رشیدش

(۱) - ن - قرهٔ تبت ‖ (۲) ازینجا - تا - کامیاب گردید - در یک‌نسخه ‖

Digitized by Google

از منصبِ هفتصدي چهارصد سوار بمنصبِ هزاري هفتصد سوار از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطاي خلعتِ خاصه و شمشیرِ زرنشان با سازِ مینا و مرحمتِ اسبِ عراقي با سازِ طلایی صدمهري و یك زنجیر فیل بقیمتِ یازده هزار روپیه کامیاب گردید - آتش‌خان بموجبِ حکم بلشکرِ محمّداعظم شاه رفته محمّدهادي پسرِ میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح‌اللّه‌خان ثانیا حوالهٔ صلابت‌خان بود بیست‌وپنجم رمضان حکم‌شد که در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس باشد سیم شوّال مطابق یرلیغ معلّی پیش‌خانهٔ دولت‌نشانه شاه‌عالم بهادر از اورنگ‌آباد بارادهٔ استیصال سمت کوکن و رامدره (۱) و دیگر ملك غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نواخته برآورده دلیرخان افغان بیماري شدید کشیده بجاویدسرا رفت در اکثر معارک بذاته مصدرِ تردّدات نمایان شده - قوي هیکل وزورمند بود غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوري طالع از ابتداي عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّتِ مزاراتِ بزرگانِ دین و موضعِ الوره برگذاردن لازمهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت‌کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه از قلعهٔ دولت‌آباد مزارات تمام‌برکات حضرتِ شیخ برهان‌الدّین و شیخ زین‌الحق (۲) و شیخ منتخب‌الدّینِ زربخش و میرحسنِ

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره‌سران غنیم را تنبیه نمایند - شادیانه الخ ॥ (۲) شیخ زین‌الحق محب‌الدین زربخش ॥

Digitized by Google

دهلوي و سیّد راجو پدرِ میر سیّد محمّد گیسودراز و دیگر عارفانِ خدا قدّس اللّه اسرارهم که اکثرِ آنها بارادت بارگاهِ سلطانِ اولیا برهانِ اصفیا حضرتِ نظام الحق والدّین برارایک ارشاد اتّکا داشتند زیارتگاه خلایق است - بتکلیفِ محمّدشاه ملک جونا پسرِ تغلق که قلعهٔ دیوگده را وسطِ ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده خواست دارالملک قرار دهد و سکنهٔ دهلی را باعیال انتقال فرموده - اعزّهٔ کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از انجا بمسافتِ کمے الوره نام جائے است که سابقا بفراوان اعوام (۳) در شعابِ جبال نقّابانِ سحرکار بطولِ یک کروه خانهاي رفیع بنیان کنده اند و در تمامیِ اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورتِ درست تراشیده بالاے کوه هموار مینماید گویی از خانها نشانے نمودار نیست - در ازمنهٔ سابقه که کفّارِ اشرار بران دیار دست داشتند همانا که بانیِ این منازل علی اختلاف الرّوایات آنها باشند - نه جنِ معبدِ قومِ باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان غیرت جاي عاقبت بینان در جمیعِ موسم خاصه برسات که آن کوه و صحرا از شادابیِ سبزه و سیرابیِ نمودارِ باغ میگردد - و آبشارے بعرضِ صد گز میافتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاهیست نظرفریب جز بدیدن تحریرِ ماهیّت راست نیاید خامه تا کجا صفحهٔ اخبار برآراید •

(۱) ن - اعزام ॥

نهضت موکب نصرت کوکب
از اورنگ‌آباد طرف احمدنگر

غرّهٔ ذي‌قعده منزل کرن‌پوره در سایهٔ سنجق جهانگشا سعادت پذیرفت - آوازهٔ شلک مسامع‌کوب اعادي گردید - گلبانگ تسلیمات مبارک‌باد اولیاي دولت را فرحناک کرد - محمداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت که بحضور آمده بودند نوزدهم ذي‌قعده بانعام خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته سمت گلشن‌آباد رخصت یافتند پدم نایک زمیندار سنّهر ملازمت نموده بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید - زمیداری چانده از تغیر رامسنگه بکشن‌سنگه مقرّر شد سیم ذي‌الحجّه قلعهٔ خام احمدنگر ساختهٔ دلیرخان مضرب خیام نصرت‌احتشام گردید - قاضي شیخ‌الاسلام پسر قاضي عبدالوهّاب را باستعداد ذاتی و توفیق فطري الٰهي جذبهٔ دررربود - چهارتکبیر دامن برافشاندن از تعلقّات دنیوي برخواند - و بارجود عنایات حضرت و تحریص بر عدم ترک خدمت قضاي که بر چنین کسان لازم‌الامضا ست عنان توجّه از طرفی که رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجویز همان موفّق خدمت قضاي اردوي بسیّد ابوسعید سیّد حسیب و نسیب داماد قاضي عبدالوهّاب مفوّض شد - مومي‌الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید دهم ذي‌حجّه محمّدخلیل

Digitized by Google

حاجبِ حاکمِ شهرنو بآستانِ ملایک‌پاسبان رسیده بارِ کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیدارِ سریرنگ‌پتن با پیشکش رسیدند - دوصد روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلّمیِ پادشاهزاده محمّدکامبخش تحصیلِ شرف کرد محمّدصالح قاضیِ اورنگ‌آباد بخدمتِ قضایِ دارالخلافه و از تغیرِ او محمّداکرم[1] مفتیِ رکاب بقضایِ انجا اعزازیاب شدند - میرعبدالکریم خدمتِ امانتِ هفت چوکی بانضمامِ داروغگیِ جایِ نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بسرزنشِ زیاده‌سران طرفِ بهادرگده خلعتِ رخصت یافت کامگارخان از تغیرِ مغل‌خان احتمه‌بیگی شده به تیمارِ خود پرداخت - شجاعتخان پسرِ قوام‌الدّین‌خان بسرافرازیِ خدمتِ میرآتشیِ و مطلب‌خان بریاستِ بخشیگریِ احدیان چهرهٔ ثروت عزّت افروختند - نهمِ محرّم روح‌اللّه‌خان به تنبیهِ غنیم طرفِ دریایِ تپرا[2] و بهره‌مندخان جانبِ آشتیِ[3] نصفِ شب مرخّص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش بموهبتِ خلعت و فرمان و طوغ و علم دواسبه شتافت شهاب‌الدّین‌خان که غنیمِ ملعون را بتاختهایِ مکرّر و آویزشهایِ سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم محمّدغازیِ الدّین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگیِ گردان و

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کنبو ॥ (۲) - ن تهتهرا - و در تذکرهٔ چغتا - نربدا ॥ (۳) ن - آستیِ ॥

Digitized by Google

بهادران نام برآوردند - برادرش محمّدعارف بخطاب مجاهد خان و محمّدصادق خوشتي[1] بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدلپت بوندیله و راجه اودت‌سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسب و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه‌داشت تولّد پسرو یك‌هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد- مولود فی‌جاه نام یافت - کلاه مروارید‌دوزو چشمك مرصّع و لؤلؤ مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پتن آواره اند- نصف شب بهره‌مندخان ترکش و کمان یافته فرمان‌پذیر شد نوزدهم صفر عرضه‌داشت خان‌جهان بهادر از نظر اطهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریای کشنا بارادهٔ فاسد جمع آمده بود- موصی‌الیه از سی کروه تاخته بآویزش سخت و مالش قوی کفّار اشرار را زیاده بر شمار عرصهٔ تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست‌خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین‌عنوان بنام آن عمدهٔ بهادران عزّ اصدار یافت - و پسرانش مظفرخان بخطاب همّت‌خان و نصرت‌خان بخطاب سپهدارخان و محمّدسمیع[2] بخطاب نصرت‌خان[3] و محمّدبقا بخطاب مظفرخان و جمال‌الدّین‌خان داماد پسر اعظم‌خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه‌آرای عزّت گردیدند - جمدة‌الملك اسدخان

(۱) ن - جوشي ॥ (۲) ن - محمد شفیع ॥ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقربخان ॥

Digitized by Google

که در اجمیر بوده بسدهٔ سنیّه رسید بیست‌وپنجم بخشی الملک اشرفخان تا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمّداعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاوّل بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند - صلابتخان از نولکهه‌ودهٔ آمده خلعت یافت ملوک‌چند دیوان سرکار اعظم‌شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده انعام شده باخود برد - صوفی بهادر بامّید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روپیه سرافتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع‌الآخر رندولهخان در مصاف اجل بکار آمد نهم شکرالله نجم‌ثانی بخطاب عسکرخان - و سیّداحسن پسر خانه‌دوران بخطاب احسن‌خان - و محمّدمراد ولد مرشدقلی‌خان بخطاب محمّدمرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازی‌الدّین‌خان بهادر طرف پوناگده(۱) و نمونه رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامن امّید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعدالله‌خان مرحوم چهارصدی بکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمّدنعیم بخدمت دیوانی دارالخلافه مقرّر شد پانزدهم جمادی‌الاولی بخشی الملک روح‌الله‌خان با فوج شایسته متعیّن رکاب شاه‌عالم بهادر شد -

(۱) در یک نسخه و تذکرهٔ چغتا - نوناوکره ۱۲

و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و پادشاهزاده‌ها و امرای متعیّنه خلاع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت - و همان تاریخ محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت و والاجاه بعطای خلاع و جواهر و اسبان و فیلان مخصوص گشته مرخّص شدند صفی‌خان بخدمتِ حراستِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهره‌مندخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمتِ فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطابِ صف‌شکن‌خان و خلعتِ خاصه و جیغه و علم و طوغ معزّز گردیده سمتِ سری رنگ‌پتن مرخّص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکرانِ سنبهای حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بپاسا رسیدند - محمّدیار ولد دلیرخانِ معموری - معمورخان خطاب یافته نزدِ پدر رخصت شد ششم جمادی‌الآخره سلطان والاجاه بیومیّهٔ هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم در مشکوی دولتِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش خبرِ قدوم فرزند راحت آورده - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرّهٔ مرصّع مرحمت گردید حاجی اسمٰعیل خاص‌نویس که تاریخِ تولّد - ولدِ محمّدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسمِ اُمیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادی چهرهٔ امّید برآستانِ خلافت سود - بمنصبِ پنج‌هزاری پنجهزار سوار و خطابِ شجاعت‌خان مدارجِ عزّت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمتِ ظفرآباد بدر

Digitized by Google

مرخّص گردید - میرک خان فوجدارِ دو آبهٔ جالندهر فوجدارِ گجرات مقرّر شد - سیزدهم شاه‌عالم بهادر از کوکن آمده سعادتِ کورنش یافتند بعطای خلعت و جواهر قیمتِ سه‌لک و نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند - شاهزاده بعطای خلاع و جواهر سرافراز شدند - روح‌الله خان و منور خان ملازمت نموده بمرحمتِ خلاع گرانقدر گردیدند - مغل خان که بکومکِ انروده‌سنگه و استیصالِ درجن‌سنگه رفته بود مظفّر برگردیده ملازمت نمود - بیافتنِ خلعتِ تحسین درجهٔ افتخار پیمود - حاجی مهتابِ حیدرآبادی بتقدیمِ سجدهٔ بندگی روشنگرِ ناصیهٔ بختِ خود گردید - بیست‌وسیّم رجب محمّدجعفر حاجبِ قطب‌الملک سعادتِ ملازمت دریافت - این خرد پربار استادزادهٔ حافظ محمّدامین خان است - وقتی که از اکبرآباد بکابل رفت ببختاورخان سپارش کرد که بامّیدِ بندگی اورا از نظر بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکارِ محمّداکبر یافت - چون خالی از ظاهرے و قابلیّتے نبود بمرور دوران سرکار جا کرده داروغهٔ فیل‌خانه شد - پس‌از بغی اکبر راهِ حیدرآباد گرفت که بلاف وگزاف که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزدِ ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطابِ عین‌الملک چشمهٔ اعتبارِ خود انباشت - وقتی که او خواست کسے را بحجابتِ درگاهِ والا بفرستد دعاوی باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار بسفارت آمد و وقتِ ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

همان است - بیرزبانِ گهرنثار گذشت خبرانتِ ابوالحسن باید دید نوکرِ اکبر را بحجابت فرستاده - با مسودّ اقبال نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداري و بذلِ آن بچارسوي خریداري گفته فرستاد چرا آمدید - گفت شوقِ دیدارِ عزیزان آورد - جواب داد که بسیار بد کردید تا آنکه بعدِ دو روز کوتوال بغتةً بخانهٔ او رفته بچبوترهٔ آورده - واثاثه و کوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعدِ مدتّی سیصدي منصب یافت - و عنانِ تعیناتي بصوبهٔ بنگاله تافت - بیست و هفتمِ رجب نوّابِ ثریّاالقاب زیب(۱)النّسابیگم از اورنگاباد بحضورِ سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سراي عزّت رسانیدند - بیست‌ویکم شعبان پانصد مهرِ نذرِ تولّدِ پسرِ محمّداعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستادهاي بارگاه معلّی تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست‌ونهم معروض گردید میرزا محمّد و بهاریداس جوهري که نزدِ قطب‌الملک رفته بودند میرزامحمّد دههزار روپیه و فیل واوریسي - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزدِ حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسیدِ دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهاي شقي بمهرِ عبدالرّحمن قلعه‌دار بهادرگده بنظرِ مقدّس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازي‌الدّین‌خان بهادر و دیگر امرایانِ عظام

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - زینت‌النسابیگم - دختر دوم شاه‌عالمگیر ۱۱

و بهادرانِ باناموس قلعجات و محالاتِ متعلّقهٔ آن که از تصرّفِ خنیمِ لئیم وخیم تا این مدّت بکوششِ فراوان و مساعیِ نمایان برآورده اند و ضمیمهٔ قلمروِ محروسه گردیده - اگر محرّرِ نامه بنگارشِ تفصیلِ آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده- نامِ نامیِ و آثارِ گرامیِ مروّجِ قواعدِ دین و اسلام - قامعِ بنیانِ بدع و ظلام ممدود باستعانتِ ربِّ ودود *

آغازِ سالِ بیست وهشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یک هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجریِ

دریں اوانِ کرامت نشان هلالِ زرّیں جناحِ شهرِ رمضانِ سعادت مسایِ خیرصباح برمفارقِ عالمیان پرتواندازِ فوز و فلاح گردید - اریکه آرای دنیا و دین فرمان فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیرِ سایهٔ خورشیدِ رافت و معدلت نورآگین نموده - دویم این ماه مغل خان از انتقالِ خانزمان باقصیِ پایهٔ عزّتِ صوبه داریِ مالوا صعود نموده بموهبتِ خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدیِ سه هزار سوار درجه پیمایِ افتخار گردید پنجم سیادت خان معظّم خان خطاب یافته از تغیرِ او قوش بیگی شده شاهباز نام آوریِ را بر فرازِ دولت پرواز داد حاجیِ شفیع خان بحراستِ اورنگ آباد از تغیرِ صفیِ خان و او بنظمِ مستقرّالخلافه اکبرآباد از تغیرِ محتشم خان و او بنسقِ

اله‌آباد از انتقالِ سیفخان دستوري یافته باعزازبخشیِ خدیوِ جهان
مسندِ ریاست آراستند - محمدتقي ولدِ دارابخان و مطلب‌خان و
دیگر قرابتیانِ مختارخان صوبه‌دارِ صوبهٔ احمدآباد را که بمرگِ او
ماتم‌دار شده بودند - نوازشِ پادشاه خانه‌زادان نواز بعنایتِ خلاع
از سوگ برآورد - قبیلهٔ بني‌مختار باکثر خصایصِ جمیله ستودهٔ
افواه والسنه اند - مختارخان دربنها مستثني و بخوشي همه چیز
ممدوح بود - هجدهم رمضان روز چارشنبه قاضي ابوسعید شاهزاده
معزّالدّین را با سیّدالنّسابیگم (۱) دخترِ مبارک‌اخترِ مرزا رستم پسرِ
مکرّمخان در حضورِ حضرت و شاه عالم بهادر وقتِ عصر عقد بست-
یک‌هزار روپیه و خلعت از جانبِ ایشان بقاضي رسید - معروض
گردید که کفایت‌خان جعفرِ بي‌منصب بیست‌ودوّم رمضان
در دارالخلافه و سیف‌خان صوبه‌دارِ الله‌آباد بیست‌وپنجم بساطِ
حیات در نوردیدند سلخِ رمضان شلّکِ شادي قدومِ عیدِ بهجت‌نوید
سامعه‌افروزِ خلایق شد - غرهٔ شوال جهتِ اداي دوگانهٔ فطر اسب‌سوارِ
بمصلّی تشریف آوردند و آن‌مکانِ فزه را صبحستانِ جاه و جلال
فرمودند چهارم صلابتخان از تغیرِ کارطلب‌خان محمّدبیگ متصدّي
بندرِ سورت شد و او بفوجداري احمدآباد ممتاز گردید- و خانه‌زادخان
ولدِ همّت‌خان از تغیرِ صلابتخان داروغگيِ بندهای جلو یافت عالم
خان ولدِ اعظم‌خان کوکه بخدمتِ فوجداري و دیوانيِ بریلي معتخر

(۱) در بعضے جا - سیدةالنسابیگم - بنظر آمده ۱۲

گردید و نورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شده و کامیاب از تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت پلنگتوش خان بهادر که سالانه دار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامگار شد بهرام برادر جعفرخان پدر بهره مندخان در دارالخلافه نخچیر گور[1] گردیده - بجمدة الملک اسدخان بعلاقهٔ همشیرزادگی آن مرحوم نیمه آستین چکن دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند - و بهره مندخانرا بخشی الملک اشرف خان از ماتم برداشته آورد - مرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد هشتم شوال جشن کتخدایی شاهزاده محمد معزالدین نشاطافزای خاطر اقدس گردید - خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر قیمت شصت و هفت هزار روپیه بسیدالنسابیگم عنایت شد - بعد نماز مغرب شاه عالم بهادر و دیگر شاهزادهای شاهزاده را بآیین حشمت و شوکت جهان زیب و ترتیب و آراستگی دوراسته چراغان نظر فریب از خانهٔ خود به دولت خانهٔ پادشاهی آوردند - حضرت سهرهٔ مروارید بدست خود بر سر آن بیدار طالع بستند - و این شادی برونق باهتمام نواب قدسیه زینت النسابیگم حسن سرانجام گرفت - در عمل دو پاس هودج عزت بدولت سرای عظمت و حرمت شاهزاده رسید - بیست و یکم غازی الدین خان بهادر بتسخیر قلعهٔ راهیری دستوری

(۱) در تذکرهٔ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ۱۲

یافته بانعام خلعتِ خاصه و پنج‌راس اسب سرفراز گردید قمرالدّین پسرش بعنایتِ شمشیر و دیگر متعیّنه بموهبتِ خلاع مباهي گشتند نهم ذي‌قعده بمحمّداعظم شاه یکصد راس اسبِ ترکي و کوهي بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داری سوپه (۱) و عبدالهادي‌خان بفوجداری چاکنه (۲) و مرحمت‌خان پسر نامدارخان بتهانه‌داری کره نمونه رخصت یافتند بیست‌وششم بخشي الملک روح‌اللّه‌خان بعنایت خلعت و جمدهر و اسب موردِ اکرام شده به تنبیهِ مفسدان مرخّص گردید- قاسم‌خان و محمّدبدیع بلخي و الهام‌اللّه‌خان و عبدالرّحمن ملازمِ شاه عالم بهادر با یک‌هزار سوار و حیات ابدالي که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعیّنه برعایتِ اضافه و خلاع و فیل و اسب و شمشیر وجیغه مفتخر شدند- و هرکدام پداجي و اکوجي (۳) ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ غازي‌الدّین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزاده دولت‌افزا بانعامِ سرپیچ لعل با آویزهٔ مروارید فرقِ افتخار آراستند- کفایت‌خان حاتم‌بیگ بخدمتِ دیوانيِ صوبجات دکن خلعتِ اعزاز پوشید - عنایت‌اللّه مشرفِ جواهرخانه و خلعت‌خانه بخدمتِ وقایع‌نگاري و استیفاي ایمه موردِ تربیت و نوازش گردید- سلطان امیّدبخش ولدِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش چهارم ذي‌الحجّه بسراي آخرت خرامید-

(۱) ن - کرهٔ سویه ॥ (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط ॥ (۳) ن - انکوجي ॥

Digitized by Google

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف‌آگین فرمودند - خاطر غمناکانرا باصناف دلدهی تسلّی بخشیدند- معروض عاکفان سدّهٔ جاه و جلال گردید رامسنگه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب و منکوب نمودند - چهارم ذي‌الحجّه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه‌خان و کشن‌سنگه داخل چانده شدند - بیست‌ویکم ماه مزبور رام‌سنگه با سه کس دیگر در قصبهٔ چانده آمده می‌خواست بحویلي خود درآید مرادبیگ‌نام نوکر کشن‌سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاري چندهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند و کشتند - مرادبیگ نیز روز دیگر درگذشت- ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلّی بکشن‌سنگه عزّ ارسال یافت - هریسنگه زمیندار گدهه بارسال خلعت مباهي شد - بالقون بیگ همشیرزادهٔ قلیچ‌خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب ششصدي دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخلص‌خان مرحوم که قلعهٔ کندانه از مقاهیر منتزع و حوالهٔ عبدالکریم نموده هفدهم محرّم بدرگاه والا رسید- پانصدي یکصد سوار باضافهٔ صدي پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام‌خان سردار بیگ از تغیر سیف‌اللّه‌خان باعتبار داروغگي نواره آبرو یافت - صبیهٔ سیّد مظفر حیدرآبادي بحبالهٔ نکاح کامگارخان درآمد خان مزبور بعطاي خلعت سرخروبی حاصل کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع‌النّور رسید از تغیر پلنگتوش

خان قوربیگي شده بعطاي خلعت و فیل و اضافهٔ پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم مباهات افراخت - حیات‌خان بخدمت امانت هفت چوکي از تغیر میرعبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذارخان رخت عمر ته کرد - محمّدقلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخودچیدگي پهن نموده - خدمت داروغگي چیلها و منزل نزول بفتح محمّد و دیوانگی از انتقال او مقرّر گردید - قاضي‌حیدر منشي رقم خطاب خاني بر پیشاني خویش کشید - شیخ مخدوم منشي و صدر خطاب فاضلخاني را بپیرایهٔ بالاي شادماني نمود - حاجي اسمٰعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط او زیب تحریر مي‌یابد بخطاب روشن‌رقم[1] خطوط طالعمندی برتبه رسانید - غرهٔ صفر قاضي شیخ‌الاسلام بطواف خیرمطاف سجده‌گاه انام مقصد دین مصعداسلام مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه زادهما اللّٰه شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ پرم‌نرم و رسالهٔ آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجناب رسالت صلّی اللّٰه علیه وسلّم حوالهٔ مومی‌الیه شد که محاذي باب شباک خانهٔ مطهّره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل در مشبک[2] نماید ودر زیر عتبهٔ علیّه گذارد - سهراب‌خان ولد برق اندازخان[3] دستوري یافت که توپ اژدهاپیکر و دشمن کوب گولهٔ یک منی و سه ضرب توپ

(۱) ن - روشن‌قلم ‖ (۲) ن - شبکه ‖ (۳) ن - رعد اندازخان ‖

گولهٔ بیست آثاري در بیجاپور ببخشي‌الملك روح‌الله‌خان رساند - اعتقادخان بمالش خیره‌سرانِ آوارهٔ سمتِ پازنیر و سنکمیز رخصت شد- رشیدخان پیشدستِ دفترِ خالصه جهتِ انفصالِ مقدّمهٔ جناریزي بایندور رخصت شد - پسرانِ خانزمان خان از برهانپور بعدِ فوتِ پدر برکابِ سعادت رسیدند - بعنایاتِ خلاع و اضافهٔ منصب گردِ غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتشخان طرفِ نولکنده با فوجِ نمایان و جمعیّتِ پانصد سوارِ پادشاهزاده محمّدکامبخش مرّخص گردید - حمیدالدّین ولدِ اهتمام‌خان بخدمتِ داروغگیِ خاتم‌بندخانه از تغیرِ پدرش تختهٔ طالع آراست - بیست‌وششمِ صفر معروضِ احبّاي دولت گردید غازي‌الدّین‌خان بهادر پاي(۱) قلعهٔ راهیري را آتش داده بقتلِ اکثرِ سرکردهاي کفّار و تاراجِ مال و متاع و تصرّفِ ناموس و اسیريِ بندي و مواشي بهنیروي اقبالِ پادشاهِ پادشاهان مصدرِ فتحِ نمایان شد - سید اوغلانِ مژده‌رسان بعنایتِ فیل‌بالا برخود بالید و شاه محمّد چوبدارِ غازي‌الدّین‌خان بهادر به‌تبدیلِ لباس از نزدِ خانِ مذکور آمده دامنِ آرزو بیافتنِ خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خانِ شهامت‌نشان بخطابِ فیروزجنگ و عطاي نقّاره بر حاسدان فیروزمند آمده نواي نوازش در سپنجي‌سرا بلند نمود - و بمتعیّنهٔ خانِ مذکور از پیش‌منصب و کم‌منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید- چهارمِ ربیع‌الاوّل خانزادخان بآوردنِ پرستارِ خاصِ اودیپوري محل

(۱) ن - باري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ॥

Digitized by Google

باورنگ‌آباد برفت - دهم ربیع‌الاوّل جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع زمستانی قامت عزّت آراستند *

فوت بختاورخان

پانزدهم ربیع‌الاوّل بختاورخان داروغهٔ خواصان داعی حق‌را لبّیک اجابت گفت - پادشاه قدردان نظر برحقوق سی ساله خدمت مصاحب رازدان مزاجدان - دستور منش خردسامان - سراپادانش بزرگ‌شان - متأثّر شدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت‌گاه آوردند بذات مقدّس امامت نمودند - و قدمے چند بمشایعت برداشتند - بفاتحهٔ نایحه و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدے که مهیّا کرده بود روح مغفوررا خشنود ساختند - با طایفهٔ علما و فقرا و شعرا توجّه مفرط داشت - و همّت بکامیابی اینان می‌گماشت - در مربوطذویسی و تاریخ‌دانی ماهرے بود - امتیازانتساب از مولّفات و مصنّفاتش نسخهٔ مرآة‌العالم یادگاریست مرغوب الوالالباب - بے اغراق در صنف خود ممتاز - و در تهذیب اخلاق و خیرخواهی خلایق بےانباز بود رحمه‌الله - پلنگتوش‌خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگی خواصان و حکیم محسن‌خان بداروغگی جواهرخانه و میر هدایت‌الله بداروغگی طلاآلات سرفراز شد - محرر اوراق خجسته‌وثاق محمّدساقی‌را (که منشی و دیوان آن مرحوم بود و مسوّدات احکام مخفیّه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرمندپرور

میگذشت) بیادِ کرامت‌آمود آورده در سلکِ بندگان انخراط بخشیدند - و همانوقت بوقایع‌نگاریِ روزِ پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطرِ عاطر گذرم *
* لطفها میکنی ای خاکِ درت تاجِ سرم *

فوتِ دربار خان ناظر

دوّمِ شهرِ ربیع‌الآخر دربارخان ناظرِ محل از دارِ بی‌مدارِ روزگار بدربارِ جاوید برقرار شتافت - بندهٔ قدیمی بزرگ‌منش خیّرِ موفّق - خیرخواهِ خلیفهٔ برحق بود بهمان وضع جنازه‌اش طلبیدند و نمازِ باماماتِ خود برگذاردند - و نعشش را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارت بخدمتخان ضمیمهٔ خدمتِ عریضه و دوایی‌خانه بشیخ‌عبدالله پسرِ شیخ نظام تعلّق گرفت - هجدهم شجاعت‌خانِ حیدرآبادی پیمانهٔ حیات پر کرد - ملک‌میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه‌گسارِ اعتبار شد بیستم روح‌الله بتنبیهِ مفسدانِ نواحیِ بیجاپور بعطایِ خلعتِ خاصه و کلگیِ مرصّع و نقارهٔ نقره لوایِ عزّت برافراخت - و مصحوبِ او دولک و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ الماس و سرپیچِ الماس بشاه‌خورشیدکلاه - و بنوابِ علیّه جهان‌زیب بانوبیگم دولری مروارید - و منکای مرصّع بشاهزاده بیداربخت - وسمرفیِ بوالاجاه - و دولریِ مروارید بزیب‌جاه والاشان - و سیِ

و دو خلعت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجي و بسونت راو وغیرهم عزّ ارسال یافت - بیست و پنجم وفادارخان نبیرهٔ سعیدخان بهادر بخطاب زبردستخان معزّز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعام خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با ساز مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش و کمان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدي یکصد سوار اضافه رایت ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمت هژده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوهٔ خاندان بزرگشان سبحان قلي خان متحف شد - شفقت الله که سزاوارخان خطاب داشت مورد معافي تقصیر شده بمیرتوزکی دویم اعزاز یافت - شاهزادهٔ خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر احراز سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبند مرصّع مرحمت گردید - خواجه عبدالرّحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید - و بانعام خلعت و فیل و پنج هزار روپیه مباهي شد - میرعبدالکریم بانضمام خدمت جانمازخانه بداروغگی نقّاش خانه نقش نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزّت بر رو آورد - غرهٔ جمادی الاولی بهادر فیروزجنگ بادراک ملازمت مقدّس بر مراد فیروزمند آمد - و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرصّع و پنج راس اسب و هفت توله عطر گلاب با عمدها همسر برآمد ٠

معروض بساطبوسان بارگاه عزّت و جاه گردید دوّم جمادي الاولی کار محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفرجنگ از

Digitized by Google

طرف زهره‌پور بفاصلهٔ[1] نیم کروه و روح‌الله‌خان و قاسم‌خان بفاصلهٔ[1] پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره بعرض رسید بیستم جمادي‌الاولي راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرّف شدند - پردل ولدِ فیروزخانِ میواتي با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنارِ دریاي تم‌بهدرا شرزهٔ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمّداعظم شاه قدمِ جرأت پیش گذاشت - پس از آویزشِ سخت جماعهٔ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلهٔ از نزدِ محمّداکبر با دو راس اسبِ پیشکش بدرگاهِ والا رسید - بار نیافت - بموجبِ حکم بردیورهي نوّابِ علّیه رفت - بیست‌ونهم سربلندخان خواجه یعقوب بساطِ حیات درنوردید[2] *

سطرے از کیفیّتِ شهر و قلعهٔ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روي زمین واقع[3] است بنابر فرطِ حصانت و متانت بناي آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخِ کوه براي دفعِ لرزهٔ زمین فرو کوفته‌اند بیجا نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیه و باغے است بطراوت که بزیرِ ته‌خانه ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دورِ قلعه خندقے است ژرف همیشه برآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

(۱) در هردو نسخه بمفاصله ॥ (۲) در یک نسخه بعد ازین مرقومست - یعني خویش مراد بخش ؟ ॥ (۳) در هردو نسخه - واقعه ॥

Digitized by Google

شهر احمدنگر پاوکروهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسب عمارات و فزونی آب نهر در هرخانه و کثرت آبادی زمانے عدیم‌المثیل بود دانشمندخان مرحوم که در زمان تجارت پیشگی درین جا مدّتے بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیّتها دارد - حوالی شهر باغ فرح‌بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست که صلابت‌خان در ایّام جنون مرتضی نظام‌الملک بنام او ساخته - ابقاءً للاثر عرض و طول این هردو باغ و کیفیّت عمارت که خالی از ندرت نیست می‌نگارد - باغ فرح‌بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد که درصدوهفتاد و هشت بیگه باشد - میانهٔ آن حوضیست پانصد وبیست‌وهشت ذرعه که نوزده بیگه می شود - آب نهردران از پایان کوه پوشیده آورده اند- وسط حوض عمارتیست بس‌رفیع و بدیع در مرتبه - یک‌صد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان‌شان سر همسری با او بر کرده - تیراندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند - و باغ بهشت طول سیصد ودوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آب نهردران نیز آمده - و سطش عمارتے دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمّام مصفّی قابل نزول اهل‌صفاست - پنج کروهی قلعه منزلیست مشهور که آنرا منجر سنبه یا منزل‌سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس یافته - فوّارهٔ باغ بارتفاع صد گز بیش بقوّت آبے که از مفبع کوه میرسد خود بخود لاینقطع می‌جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

Digitized by Google

آن گل زمین را بقدوم شادابی لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند و ترمیم خرابیهای آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ صلابتخان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هوای این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلحاف می شود ٭

ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی‌الآخر کارپردازان دولت ابدمدّت پیشخانهٔ ظفرنشانه در روزی بهروزی‌اندوز و ساعتی چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فرح‌بخش مضرب خیام آسمان‌احتشام گردید- پنجم منزل مقرّ نزول والای موکب معلّی آسمانی‌پایه شد ششم سیّداُغلان بخطاب سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سیّد گرامی‌حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه بهندوستان غربا‌آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلک بندگان عالی درگاه خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حضیض فرومایگی بمدارج عزّت و نصرت و بلندپایگی ارتقا نمود - ارجوجی عموزادهٔ سنبهای شقی مخذول بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و خلعت و اسب معزّز گردید - عزت‌الله خان بخدمت قلعه‌داری احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف‌مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

Digitized by Google

پسرِ محمّدشریف که پیش از جلوس قاضیِ لشکرِ فتح‌رهبر میشد بخدمتِ منیعِ قضایِ حضورِ لامع‌النّور بلندپایگی یافت - بیست‌ونهم قمرالدّین خان بخطابِ مختارخان چهرهٔ ناموری برافروخت - قمرالدّین پسرِ فیروزجنگ بافزایشِ خانیِ فرقِ نامداری بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّم عساکرِ ظفرمآثر گردید اعتقادخان جانبِ ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگ دست‌آویزِ مرحمتِ خلعتِ خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربانِ سرِوایِ نعمت گردانید - و همراهیانش مطرحِ رعایتِ خلاع و شمشیر و اسب گردیدند - بهره‌مند خان بشتافتنِ جانبِ حیدرآباد رخشِ عزیمت تاخت - هفتمِ رجب شاه‌عالم بهادر اسب‌سوار بدربار میآمدند شخصی شمشیر علم کرده جانبِ ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکمِ معلّی حوالهٔ کوتوالِ پادشاهزاده شد *

گذارشِ انتهاضِ عساکرِ ظفرآثار بسرکردگیِ پادشاهزادهٔ والااقبال - مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهتِ تنبیهِ ابوالحسن سفیهِ بدمآل

چون حکم شد بود که محمّدمعصوم و محمّدجعفر نوکرانِ حیدرآبادی بحجابت در اردوی معلّی اقامت دارند در مثلِ اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادی بنویسند و نوشتجاتی که ازانجا برسد اوّل بخانِ مذکور بنمایند - اگر مقدّمهٔ قابلِ

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس برای خبرگیری تقیّد داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی نزدیک رسیده بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند واجب آمد که سوای جمعیّت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرف با قشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی ببندند - و مابسرداری خلیل اللّه خان بلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار تعیین نمایم - و ببینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالی فرود آورده اند ازین معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسی درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامی گوهر لجّهٔ سلطنت بیساق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم سبک عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و منّکا وبیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امرای کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک عزّت و ثروت بر آسمان سودند - بیست وسیّم روح اللّه خان از بیجاپور آمده بجای بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان از تغیر خانه زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر او مختارخان داروغهٔ اصطبل شده بیست وهفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

و پهول کتاره باعظم‌شاه - و سمرني مرواريد و پهنجي وفرغل بارانی
براي پادشاهزاده بيدار بخت ببرد - مغلخان ناظم مالوا بيست و دويم
و تربيت‌خان فوجدار جونپور بيست‌وهفتم از تنگناي دنيا بدرجستند -
مير عبدالكريم بتقصيرے معاتب شده از داروغگي جانمازخانه
معزول شد - محمدشريف دوره بجاي او تحصيل شرف كرد - بر زبان
گوهرنشان گذشت كه ما تعريك چنيي فروش ميمون‌باز تبنگ‌نواز را
موقوف بر وقت داشته بوديم حالا كه ماده خروس ببانگ آمد
جاي توقف نماند باوجود تعويق و تعقيد مهمّات بيجاپور مهين شعبهٔ
دودمهٔ خلافت مامور گرديدند كه آن منكوب را مستاصل نمايند -
و خانجهان بهادر ظفرجنگ كه در تهانهٔ ايندي برسالبدن رسد
لشكر شاه عالیجاه نشسته بود حكم شد تعين ركاب پادشاهزاده
بوده در تقديم نكوخدمتي مصدر ظهور مساعي موفوره گردد *

آغاز سال بيست ونهم از سنين بهجت‌قرين عالمگيري
مطابق سنهٔ (۱۰۹۶) يكهزار و نودوشش هجري

درين ايّام كرامت‌ارتسام آيهٔ هدايت‌پيرايهٔ رحمت حضرت
رحمٰن شهر رمضان - اَلَّذي اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآن عالم را بفرّ قدسي نزول
بركات شمول بمنهج رشاد وسداد وهدايت ارشادنمود - مظهر جمال وجلال -
مهبط اقبال واضال - نصيبه‌افزاي محراب عبادت - رونق‌بخش معبد
طاعت - تمام ماه را خيرمصا و فيض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

Digitized by Google

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادي را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے که بقوت طالع سکندري از ولایت ببارگاه خدیو سلیمان‌جاه آمده خاک آستان والا بوسیده آینهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر اللهوردي خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین نوشیدند کمال‌الدین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسنعلي خان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمي امان‌الله‌خان مرسل شد در باروت‌خانهٔ فوج محمداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی بباد فنا رفت بیست‌وسیم ایرج‌خان صوبه‌دار و سید شیرخان تعینات فوج محمداعظم‌شاه بهنیستي سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن‌بهادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمداعظم‌شاه بهنیابت صوبه‌داري برهانپور رخصت یافت - چهارم شوال سکندر بے بخطاب خاني و منصب سه هزاري سه هزار سوار فرق عزت برافراخت حسین‌علی‌خان بصوبه‌داري برار از انتقال ایرج خان مقرر شد - رضی‌الدین بهنیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌الله‌خان جهت ابلاغ بعضے احکام ارشاد ارتسام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

یافت - و سیادت خان از تغیر او داروغهٔ عرض مکرّر شد - خواجه حامد ولد قلیچ خان خطاب و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمّداعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعده قلیچ خان بصوبه داری ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره و فیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصالت خان و نجابت خان پسران سیّد مظفّر حیدرآبادی و اکرام خان و ناصرخان و سیّد حسن خان بهمراهی او مامور گشتند *

ماجراي قحط لشکر شاه عالیجاه محمّداعظم شاه بعرض مقدّس جهان پادشاه رسید که یک دانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترد - و بخوف آنکه نخورد نماند بخود میمانم تمام لشکرخط به بینی میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ داروگیر برق سوز است - و معرکهٔ زد و خورد آتش افروز - باامواج نواحی آویزشهاي سخت رو میدهد و گل خواب و خورکه لازم زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روزبازار است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ نمودار - حسب الحکم مطاع بنام پادشاهزادهٔ عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال برین منوال است با امواج بدرگاه جهان پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس کنکاش با عمدهاي آزمون کار آراستند - اوّل حسن علی خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهام یساق موقوف بر اتّفاق بندهای پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیده - راي شما درین مقدّمات صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

Digitized by Google

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده‌اید - درین مقدّمه چه اندیشیده اید - خان مومی الیه پاسخ گذار شد که نظر بر اصلاح لشکر و رفاه عموم خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه در مهم بلخ پادشاهزاده مرادبخش را بنابر بواعث شتّی تاب و توان استقامت نماند کام ناکام بحکم اعلی حضرت فردوس آستان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - انچه بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحب عالمیان خود حکم رسیده - بعدازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خان مشار الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برخاست - بعدازین حضرت تشریف میآرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن پایداری آن مربّع نشین چاربالش مآل اندیشی و جگرداری همگنان باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جان گرامی فدای همّت باد * * ع * صلاح ماه مه آنست کان تراست صلاح * آرے عزم جزم خداوندان ناموس ملک و ملّت * ع *

قضای آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتب عزیمت استقامت طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرض مقدّس رسید نمودار کفیل رزق جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعده بهادر فیروزجنگ را لشکرے گران و رسدے لاشمار فراوان که گرد زمین

اگر از تحمّلِ آن بستوه آید شاید بکومك و خرجِ افواجِ دریاامواج گسیل فرمودند - حکمِ والا صادر شد که داغِ اسبِ سیّوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدیِ رکاب و متعیّنهٔ یساقِ باتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنور اسبان از داغ برآورده درسرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمے که اسبانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روزِ رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهیِ و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شتربختی بردارندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم‌پیوست برپشتِ آن کرم‌روزیِ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسب و فیل و اضافه مورد الطاف گردیدند - فیروزجنگ برمراکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امّیدِ غلادیدگان خرّمیِ یافت - و شاه این لشکرِ تازه‌زور را بتنبیهِ افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون میِ آمد تعین فرمودند - قضارا در رسول‌پوره واقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فروکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگیِ فرستادهٔ پیدنایک شقیِ که با رسد و سرباریِ بکومك بیجاپوریِ فرستاده بود و آنها بدزدیِ شب‌هنگام راه میِ نوردیدند نیم‌شبیِ بدانجا رسیده باحتمالِ اینکه درین نزدیکیِ قلعه فوجِ بیجاپوریِ فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانمودِ مفتهیانِ خبر انتهازِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

Digitized by Google

شام اجل بران خون‌گرفتها نمودار کرد - و جاندارے از ضربت صمصام خون‌آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستے بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستاد؛ فیروزجنگ که سرهاي مقاهیر آورده بودند دوهزار روپیه مرحمت شد - وبفیروزجنگ یك مهر هزار مهري اعزاز ارسال یافت - بیست‌ودوّم ذي‌القعده اعتقاد خان بتهانه‌داري ایندی تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سیّد نورالبهر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته مرخّص گردیدند - مرحمت‌خان بتهانه داري مدنل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعیّنهٔ او بمرحمت خلاع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهارسنگه گور که از بیطالعي و خون‌گرفتگي در نواحي اوجین شورش انگیخته بود ملوك(۱)چند نایب و ملازم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه به تنبیه آن خیره‌سر سواري نمود - او باجمعیّت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیرے بباغي شقی رسید - برخاك هلاك افتاد - عرضداشت ملوك(۱)چند محتوی این ماجراي ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشتهٔ خفیه‌نویس این مقدّمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت‌الله وکیل که عرضداشت ملوك‌چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورد

(۱) دریك نسخه - تلوکچند - بفوقاني - و همچنین در جاهای دیگر

Digitized by Google

بعنایت خلاع مباهي شدند - و حکم شد که سر خیره‌سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطاب راي رایان و خانعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدن حیدرآباد بر دست شاه‌عالم بهادر

سانح ذی القعده عرایض شاه‌عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمن فتح شهر حیدرآباد و متحصن شدن ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت‌اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست * بیت *

* ز التفات پادشاه و پندت روشن‌روان *
* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل‌الله‌خان *

محمد تقی و داؤد و شریف الملک یزنهٔ (۱) ابوالحسن و دیگران بملازمت پادشاهزاده و تجویز مناصب هرکدام و عرضداشت ابوالحسن محتوي بر مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم پادشاهزاده بپایهٔ سریر آسمان‌نظیر آورد - بساط‌بوسان محفل معلّی تسایمات مبارکباد فتح بجا آوردند - گلبانگ نوازش نوبت سامعه‌افروز اولیاي دولت و سامعه‌کوب اعداي نصیب‌مذلّت گردید - حکم شد عرضداشت ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد (۲) هاجی پسر حکیم فتح‌الدین عم حکیم محسن‌خان تاریخ فتح از نظر مکرمت‌اثر گذرانید * قطعهٔ تاریخ *

(۱) ت - نبیرهٔ ا (۲) یعنی میرزا محمد شیرازي ملقب بنعمتخان متخلص بعالي - و در یک نسخه لفظ - هاجي - ازانکه او حجرگو بوده ا

از نصرت پادشاه غازي * گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد[1]

سنه ۱۰۹۷ ه

بموهبت خلعت معزّز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاري از اصل واضافه چهل هزاري سی هزار سوار عزّ اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردید که خلعت وجواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امراي عظام متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرف دیوزهی و الٰهیار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سیّد ابومحمّد پسر منوّرخان و کلیان پسر هیرا معمار که هر کدام بکاے دستوري یافته یکجا بروند بمنزل منکال چهار کروهي حیدرآباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادي از طرفی با جمعیّت زیاده بر کمیّت همچو سیل بویرانهٔ این شرزمهٔ خانه‌آباد رو نهاد - هرچند باینها جمعیّتی نبود که مقاومت توانند کرد از حرکت مذبوح چه می گشاد هر کدام از نامبردها دست و پای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمي شده در میدان افتاد -

(۱) درین و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجري مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر می‌آید - و درخافي‌خان این فتح را در سوانح سنهٔ هزار و نود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ در سنهٔ هزار و نود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ۱۲

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند-
و نجابتخان و اصالت‌خان پسران سیّد مظفّر را که قلیچ‌خان از
ظفرآباد بدرقه داده‌بود بسابقه معرفتی که با مخالف داشتند
پس از ستیز و آویز بپای گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند -
ومردم بسیارے که قافله‌گویان همراه بودند لا عن شیئ عرصهٔ تلف
گردیدند - و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگری
و رهگذری بتصرّف منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را
مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر پادشاهزاده
رسانید - خود را یکسو کشیدند - محمّدمرادخان حاجب خبردارشده
بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به‌شد - ملازمت پادشاهزاده
نمود - و احکام ارشادپیام که بگذارش زباني حوالهٔ او بود برگذارد
و از خدمت ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلب
حضور شده بود بآستان معلّی رسید یازدهم ذي‌حجّه محمّدابراهیم
سرلشکر بتجویز شاهزاده بمنصب شش‌هزاری شش‌هزار سوار و خطاب
مهابتخان و شریف‌الملک سه هزاري سیصد سوار ومحمدتقی
و داود دو هزاري سیصد سوار و خطاب اعتبارخان سرعزّت و افتخار
بسپهر زرنگار رسانیدند - پانزدهم ذي‌الحجّه سرافرازخان بآخرت‌سرا
شتافت - پسرش خلعت ماتمي یافت - عرضداشت فیروزجنگ
متضمّن فتح دمدمهٔ بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتري زمرّد
حوالهٔ سیادت‌خان شد که بخان سیادت‌نشان بفرستد -

Digitized by Google

بیست و دوم محرّم بجمدة الملك اسدخان خلعت ماتمي والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بے از توران و حاجي محمّد رفیع خویش صف شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمّد پسر حاجي قاسم نسخ نویس بجهت کتابت مصحف مجید بمونگي پتن رفته بود و بعد اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهرامند خان سمت پتن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومي الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرض مکرّر و فاضل خان صدر دوات سنگ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانهٔ هیل سنگي مرخّص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحانجی و دیگر نه نفر دکهنیان آوردهٔ خان مومي الیه خلاع یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهت بندوبست بعض محال برفتن هندوستان مامور گردید - حویلی بختاورخان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بسیادت خان مرحمت شد - فرمان عنایت عنوان بنام امیرخان صوبه دار کابل متضمّن عطیّهٔ خلعت خاصه و اضافهٔ هزاري ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکر رانا بود بفوجداری توده بهیم سرافراز گردید - برجهوکن (۱) قوام الدّین خاني جدید الاسلام دیندار نام بخدمت مشرفي جای نمازخانه از تغیر اخلاص کیش و او بمشرفي عرایض از تغیر روشن رقم مقرّر گردید -

(۱) ن - برج بهوکهن ۱۱

قمرالدین خان که بحضور آمده‌بود بمرحمت فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمدآقا یلچی شریف مکّهٔ معظّمه ملازمت نمود - خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع‌الاوّل مهابت‌خان و شریف‌الملک بفاصیه‌سایی عتبهٔ علیّه فرق عبودیّت باوج سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر و سار طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عزّ اختصاص یافت - و شریف‌الملک بموهبت خلعت و خنجر و دسته بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت‌الله و عنایت‌الله بعطیّهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهنی بمنصب دو هزاری هزار سوار و فیل اعزازاندوز گردید - اچلجی دامادِ سیواي مقهور بمنصب پنجهزاري دوهزار سوار و روز ملازمت نقّاره و علم و پهونچي مرصّع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغهٔ توپ خانه از بیجاپور آمده‌بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - پلنگتوش خان بهادر از بے‌سعادتي ببرطرفي خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او سالح خان پسر وزیرخان شاهجهاني بخطاب انورخان و خدمت قرب منزلت داروغگي خواصان نورافزاي وجه تمنّا گردید - سهراب‌خان از تغیر او بمیرتوزکي کمر خدمت بربست - بیستم ربیع‌الثّاني خانجهان بهادر بآوردن

پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل ببرهان‌پور رخصت شده بعنایت خنجر مرصّع با پهول‌کتاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرنئ زمرّد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان مومي‌الیه شد - پسر خانجهان و روح‌اللّه خان باهم دست‌بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ‌کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل‌خانه نگذارد - میر جلال‌الدّین از جملهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا (که بطواف مکّهٔ معظّمه سعادت‌اندوز شده اراده داشت بآستان ملایک‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امّید رسید - و بعطیّهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌اللّه پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمي یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خویشان ابوالحسن باستلام سدّهٔ سپهر احترام ومرحمت خلعت محترم شد - سر مادنا برهمن فتنه‌زا ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه‌عالم فرستاد - ایشان مصحوب بهادرعلي‌خان بحضور فرستادند - حمیدالدّین خان فوجدار پتن بقلعه‌داری قندهار بحصار عزّت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ محمّدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بمهابت‌خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داري و فوجداری شولاپور از انتقال سیّد انورخان چهرهٔ طالع منوّر کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصّع

مورد الطاف گردیده به‌بیجاپور رخصت یافت بخت‌بلند بزمیداری دیوگده و اسلام‌گده و انعام خلعت و آربسي و اسب بخت‌یاور گردید - بلندافغان ملازم پادشاهزاده محمّداعظم‌شاه سرهاي پسران پرتسنگه گور جهنّمي فرستادهٔ راي‌رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرد ایماجي و نکوجي آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - راي رایان ملوکچند بمقرّ اصلي شتافت - از انتقال[1] او بهره‌ورخان خلعت نیابت صوبهٔ مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل از دارالخلافه آمده هفتم جمادي‌الآخره بحرم‌سراي دولت و عظمت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکامبخش تا دروازهٔ قلعه سمت دیورهی استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - مومي‌الیه و پسرانش وسیّدمنوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همت‌خان پسر کلان او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مباهي گشته رخصت بیجاپور شد - جسونت‌سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره - وفاضل‌بیگ برادر پادشاه قلیخان باغي خطاب تهوّرخانی یافته باخان‌مذکور تعین گردیدند - بسید مبارک‌خان قلعه‌دار دولت‌آباد خطاب مرتضی‌خاني مبارک آمد - مرحمت‌خان برسانیدن خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - در پسر بنهچل[2] برادر رامراي منشي فاضل‌خان علاءالملک را خواجه عبدالرّحیم خان نصف شب

(۱) دریک نسخه ॥ (۲) ن - فهچل ॥

Digitized by Google

بحضورِ هدایت ظهور آورد - شرفِ اسلام دریافته یکے بسعادت‌اللّٰه
ودیگرے بسعداللّٰه نامور شد - آخرِ روزِ دوّم خواجهٔ مذکور بموجبِ
حکمِ مقدّس جهتِ اعلامِ اعلامِ اسلام هردو را فیل‌سوارهٔ نشانها پیش
نوبت‌نوازان در شهر گردانید - فوزدهم خانجهان بهادر براي تنبیهِ
مفسدانِ هندوستان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیرِ مرصّع
و اسب با سازِ طلا و فیل و دو کرور دامِ انعام معزّز گشته سمتِ
اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همّت‌خان دیگر پسران
و منوّرخان خلاع یافته باخانِ شهامت‌نشان مرخّص گردیدند -
عبدالعزیز خان قلعه‌دارِ جنیر از تنگناي هستي بدرآمده بسیرِ
درازناي نیستي رفت - ابوالخیر خان خلفش جاي او گرفت -
جانسپارخان فوجدارِ ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعتِ انصراف
یافت - و فاضلخان میر منشي وصدر نیز از تغیرِ خدمتخان داروغگيِ
عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولدِ روح اللّٰه خان با دخترِ امیرخان
کتخدایی داشت عطیّهٔ خطابِ خانه‌زادخاني و خلعت و اسب
با سازِ طلا سرباري شادماني و برخورداري شد - اهتمام‌خان بخدمتِ
نظارتِ حرم‌سراي دولت از تغیرِ خدمت‌خان منظورِ نظرِ
اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتنِ تهانهٔ ایندي کمرِ انقیاد
بربست - محمد مطلب نایبِ او سر بر زمینِ خدمتگذاري نهاد -
پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم رجب سعادتِ ملازمت
اندوختند - بمرحمتِ خلعت با گوش‌پیچ و پهونچی مرصّع آستین‌افشانِ

Digitized by Google

اعزاز شدند - و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز شدند - پادشاهزاده سلخ رجب روز سالگره بانعام اربسی نگین لعل قیمت چهل هزار روپیه بر صدر شادمانی نشستند - مومن خان نوکر پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک‌اشتباه آورد - محمد معصوم حاجب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت - قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوز ملازمت گردید - محمد مطلب از انتقال سیف‌اللّه‌خان بخدمت میرتوزکی امتیاز گرفت - محکم‌سنگه چندراوت از وطن بدرگاه والا رسید - بموهبت خلعت ممتاز گردید *

اعتلای الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از تصرّف باطل‌سران مغرور

للّه‌الحمد و المنّة از مبدأ فیض بامداد جنود فتح عظیم ابواب قلاع مبارکباد پیاپی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند - و باسعاد جیوش نصرت فخیم تصرّف اقالیم نویدرسانی بر دست طبع دعاگویان این دولت جاویدنشان نامزد شده - زبان حقایق‌گذار به بیان سطرے از مآثر جهانستانی پادشاه عدل‌افزای ظل‌گاه سامعه‌افروز جهانیان است - خامهٔ وقایع‌نویس بنگار شطرے از نتایج عزم درست خدیو قلعه‌گشای عدوبند بینایی بخش دیدهٔ ممالک‌ستانان - ازانجا که سکندر دنیادار دکن پی‌خجسته خضرے راهبر و یاور نداشت بآبحیات ریاست نتوانست رسید - شرکای دولتش

Digitized by Google

سیّدي مسعود و عبدالرؤف و شرزه نام سرداري برآن سبکسر گذاشته حسابی ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسري و خودرایي با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - و شهریان را هم از ناهنجاري و بدکرداري آزرده میداشت - و مغلوبِ کافرِ شقاوت‌قرین سنبهاي بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادي عصیان باقدامِ بےراهه‌روي مي پیمود - و حصنِ حصینِ بیجاپور را حصارِ روز بدِ خود مي‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرضِ خود ریختن - لاجَرَم همّت والانهمت داورِ آفاق‌ستان دادارِ گردون‌توان باعتمادِ تاییدِ یزدانی بر تسخیرِ قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیلِ منیع‌الشّان انموذجِ قلعهٔ ذات البروجِ آسمان مصمّم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبندِ سهرندي بملاقاتِ فیض‌آیاتِ اریکه‌آراي حسنات راحت اندوخت - در اثناي مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنانِ توجّهِ والا سمتِ بیجاپور منعطف میشود - بر زبانِ گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتبِ دنیاوي فایدهٔ که داریم تحصیلِ نامست - خواستم از فرزندان یکے حاصل کند میسّر نیامد - میخواهم بروم - به‌بینم که این دیوار چه طور حاجزیست که از پیش برنمیخیزد - رایاتِ جهان‌گشا دوّمِ شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیماي تسخیر گردید - چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم‌شاه و شاهزاده بیداربخت

بدستگيري ملازمتِ خديوِ فلك‌بخت فخرِ كونين حاصل كرده بمرحمتِ خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه ولدِ راو كرن خلعتِ ملازمت يافتند - بيست‌ويكم بهادر فيروزجنگ روزِ ظفراندوزِ نزولِ لشكرِ فتح‌رهبر برسول‌پور سه كروهي بيجاپور ناصيهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعامِ سي هزار روپيه و ده‌راس اسب قيمتِ نه هزار و پانصد روپيه و فيلِ دشمن‌كوب با سازِ نقره و خلعتِ خاصه محسودِ امائل شده بجاي شاهزاده بيداربخت رخصت يافت - و قمرالدّين خان پسرش خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مرواريد كمر در تحصيلِ عزّت بربست - بيست‌ودويم حكمِ قضاتوأم به پيش بردنِ مورچالِ كوه‌قرار و تزلزل افكندن در اساسِ محصورين و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ريزي و توپ‌اندازي وانباشتنِ خندقِ تحت‌الذّرى بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغازِ سالِ سي اُم از سنينِ ظفرآگين جهانگشاي عالمگيري مطابقِ يكهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درين ايّامِ راحت‌فرجام مژده‌گذارِ فتوحاتِ كراءت‌دثار و تهنيتِ فتوحاتِ ميمنت‌شعار شهرِ صيام بركات‌آثار در رسيده - آوازهٔ اخراجِ موادِ فاسدهٔ عصيانِ انام از ثغورِ قلوبِ صحابِ اسلام و انهدامِ مآثرِ طغيان و ظلام در زمين و زمان انداخت - و بنشاط‌پيرايي عالميان عمومًا و انبساط‌افزايي كعبهٔ اربابِ ايمان خداوندِ گيتي‌ستان

Digitized by Google

خصوصاً پرداخت - نوازش خان بخدمت فوجداري و قلعه‌داري مندسور بعطاي خلعت رايت افتخار افراشت - سهراب خان بعطيهٔ جيغهٔ مرصّع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان و داؤد خان خلعت ملازمت يافتند - ابوالخير ولد شيخ نظام از تغير محمّد شريف داروغگي جانمازخانه را وسيلهٔ تحصيل سعادت نمود - و محرر بمشرفي از تغير ديندار اعزاز اندوخت - بمحمد مومن خويش ايرج خان از انتقال رضي الدّين خان (كه نظم صوبهٔ برار به‌نيابت حسن علي خان داشت و در اثناي گفتگو با سپاه بعالم ديگر رفت) نيابت صوبهٔ مزبور مقرّر شد - يازدهم شوّال قليچ خان ترکش و کمان يافته بمورچال تعين گرديد - زخمهاي کمال الدّين خان ولد دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشير و عصاي سراکي (۱) ؟ يشم زخم آرزويش التيام پذيرفت - اعتقاد خان از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم سنگه بموجب حکم از اجمير رسيده بخاکبوس آستان معلّي آبرو حاصل کرد - بيست و پنجم حضرت قدرقدرت آسمان صولت برای ملاحظهٔ دمدمه که برابر بکنگرهٔ قلعه برده بودند و آثار تسخير هنوز در پردهٔ توقّف بود بذات اقدس سوار تخت روان يعنی بر پشت يکران سپهرتوان تا کنار خندق تشريف آوردند - غريب هنگامهٔ هاي و هوي سواري و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سر دادن گرمي داشت

(۱) و در نسخهٔ ديگر - پراکي - بهمين صورت ॥

Digitized by Google

و گلهاي توبِ چرخ‌آشوب از بالاي سرِ مبارک میگذشت - میر عبدالکریم بحدّتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *

فتحِ بیجاپور زودي میشود * بر پارچهٔ کاغذے بقلمِ سرب نوشته از نظرِ انور گذرانید - حضرت بفال نیک برگرفته بزبانِ گهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد - الحمدلله افتتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *

سیمِ ذي‌القعده جلال چیاله بمجري حسنِ خدمتِ مورچال‌بستن بخطابِ سوبراه‌خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ وغاکوش- بهادران جان‌بذاموس‌فروش - توپ‌اندازانِ آتش‌بار - تفنگچیان در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدّتِ دو ماه و دوازده روز جمیعِ اسبابِ جان‌ستانیِ اعدا مهیّا نمودند - سکندر و رفقایش را که سعادتے یاور و دولت راهبر و چند روز زندگاني دیگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دست بدامنِ استشفاعِ جرایم زد و به‌پناهِ زینهارجویي و دارالامانِ الامان الامان‌گویی درآمد -

چهارمِ ذي‌القعده سنهٔ سیِ جلوسِ ارفع برپیش‌طاقِ حصارِ چرخ‌آثار نقوشِ فتحِ پادشاه عالمگیرِ غازي نمودار گردید - و پیشاني بختِ اقاصي و اداني این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعتِ خلیفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر بسرفرازی برداشت - در اطرافِ جهان ندای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ - بگنبدِ گردون برخاست -بمقتضاي جلایلِ شمایلِ عذرنیوشي داعیهٔ

Digitized by Google

مرضيّهٔ سکندر مستحسن افتاد - خورشيد عاطفت و احسان ظلال افضال بر حال او گسترد - و چغان خون‌گرفته بميامن رافت و جرم‌بخشي از ورطهٔ قهر پادشاهي که نمونهٔ سخط الٰهي ست نجات يافته کامياب دارين شد - بخشش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند - دربار عام بجاي در خور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه و خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید و پهول کتاره قيمت هفت هزار روپيه و مالاي مروارید باآويزهٔ زمرّد قيمت سيزده هزار روپيه و کلگي مرصّع و عصاي مرصّع سرفراز گرديد - و بخطاب سکندرخان و سالانه لک روپيه طالعش مدد کرد - در کلال بار خيمه براي بودن ترتيب يافته - و جميع مايحتاج معدوده مهيّا گرديد - وسکندر بے که سکندر خان خطاب داشت بازديار الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرّؤف و شرزه بملازمت اعلی تارک بندگي بر زمين خجلت وسرافکندگي سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشير و خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید و اسب با ساز طلا و فيل با ساز نقره و منصب شش‌هزاري شش هزار سوار اوّلين بخطاب دليرخان دوّمين بخطاب رستم‌خان مباهي شده سرعزّت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شريف‌الملک و مختارخان و سرافرازخان فيل - و قليچ‌خان خنجر و اسب - و لطف‌اللّه‌خان و غضنفر خان علم و طوغ - و صف‌شکن خان نقّاره - و همّت‌خان شمشير با ساز مرصّع - و قمرالدّين خان خنجر مرصّع يافته از سحاب عنايات خديو دريادل در اقران و امائل سرسبز

Digitized by Google

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده‌نواز رکن‌السّلطنه جمدة‌الملك اسدخان را بمسندنشیني مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ سکهسیچ(۱) خانه مسند و تکیه‌گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز برده بود - هزار روپیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن‌علي خان بهادر عالمگیرشاهی بیماري شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت و سپه‌داري از اقران مي ربود - و درخیرخواهی خلایق و گفتار راست و کردار درست ضرب‌المثل بود - پسران او محمّدمقیم وخیرالله بعنایت خلاع از لباس تعزیت برآوردند - و مهابت خان بخدمت صوبه‌داري برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گردید - خلعت و زره و خود و راك شلوار و دوبلغه(۲) مرحمت شد - و محمّدصادق خلعت نیابت مومي‌الیه یافت - یازدهم از دولت‌خانه واقعهٔ رسول‌پور کوچ شده متّصل تالاب نیم کروهي قلعه محاذي دروازهٔ اعلی‌پور مضرب خیام سپهراحتشام گشت - و در سواري همان روز قلعهٔ ارك با عمارات و فصیل شهرپناه مطرح انظار نصرت‌دثار گردید - نهم ذیقعده شمع محفل امارت و بسالت اشرفخان میربخشي فرومرد - و گل حدیقهٔ درست‌فهمی و شکسته‌نویسي پژمرد - روح‌الله خان از انتقال او چاربالش بخشیگري اوّل را رونق داد - بهره‌مند خان از تغیر او خلعت‌آراي بخشیگري دویم گردید - کامگار خان از تغیر بهره‌مند خان داروغهٔ غسلخانه - و قاسم‌خان از تغیر او میر توزك اوّل شد -

(۱) ن - سکه‌سچ خانه || (۲) ن - دبلغه ||

Digitized by Google

بمحمد حسين و محمد باقر برادرزادهاي اشرف خان خلاع ماتمي مرحمت گرديد - شب هفدهم سكندر را بحضور سعادت ظهور طلبيدند و از روي عاطفت حكم نشستن فرمودند - و سرپيچ الماس و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخنديد ازين ترانهٔ شكر *

* كه نقش سجده‌ام آخر بپيش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور كه بلقب دارالظفر با صوبجات عمده همسر شده فرمان‌پذير گرديد - باضافهٔ هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار موزد مراحم شد - عزيزالله خان بقلعه‌داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان ببخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بكوتوالي و فوجداري - و حاجي مقيم بداروغگي توپخانه - و زين العابدين و محمد جعفر بداروغگي و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبركات بقضا - و محمد افضل باحتساب مقرر گرديدند - ششم ذي الحجه سكندر خان بانعام ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه‌زاد خان سمت مرچ رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبهٔ الهآباد در بر كرد - دو هزار و پانصدي دو هزار و دوصد سوار بود هشتاد لك دام انعام يافت - كفايت خان حاتم جهت بندوبست ملك جديد سمت سكهر - و جعفر خويش او بديواني آن محال

Digitized by Google

رخصت گردید - خانِ مذکور بانعامِ فیل بر خود بالید - اخلاص کیش بخدمتِ پیشدستیِ میربخشي از تغیرِ یارعلي بیگ و او به پیشدستیِ بخشيِ دویم معزّز گردید - راجه اروپ سنگه بفوجداري و قلعه‌داریِ سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانبِ ملکِ جدید - و قادرداد خان بقلعه‌داریِ مورچ - و قاسم خان طرفِ بسواپتن - و شیخ چاند بقلعه‌داریِ آنجا رخصت یافتند - پانزدهمِ ذي‌حجّه شانزده کس از قبیلهٔ سکندرخان که موافقِ قرارداد نیاگانش انگشتِ دستِ چپ آنها مقطوع و محروم‌الارث بودند بانعامِ یکصد و پنجاه مهر موردِ ترحّم گردیدند - و حکم شد که آن جماعه در شولاپور با عیال و اطفالِ خود متوطّن باشند - و در خورِ هر کدام وظیفه مقرّر گردید - سپهدار خان پسرِ خان‌جهان بهادر بخدمتِ صوبه‌داریِ لاهور[1] از تغیرِ مکرّم‌خان مکرّم شد - اعتقاد خان به تنبیهِ فوجِ فرستادهٔ سنبهاي حربي که طرفِ منکل بیدهه آواره بود رخصت یافت - و کلگیِ مرصّع پرخانهٔ کلنگ بر فرقِ عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظّفرِ بیجاپور و رسیدن بشولاپور

بیست‌ودویم ذي‌الحجّه قرینِ بهجت و شادماني و فیروزي و کامراني عنانِ یکرانِ توجّه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

(۱) ن - اکبرآباد ॥

Digitized by Google

پنجم شهر شولاپور دولت‌معمور بپرتو نزول فتوحات‌شمول مشرق انوار فرح وسرور گردید - حکم‌شد سکندر خان‌را با سواري پرده‌نشینان بارگاه عظمت مي آورده باشند - و ماهي‌مراتب و چتر وغیره اسباب ریاست اورا در قور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیر قلعهٔ ابراهیم‌گده از مضافات حیدرآباد مرخّص گردید - خلعت خاصه و فیل مرحمت‌شد - متعیّنهٔ فوج فیروزي‌اوج دلیرخان و شرزه‌خان و جمشیدخان و مالوجي[1] و گوپال‌راو و کمال‌الدین خان و راودلپت وصف‌شکن خان و آقاعلي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلی خان و صوفي خان و اردوت‌سنگه بهدوریه و سربراه‌خان چیاله و دیگر بیش‌منصب و کم‌منصب بانعام خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب وبذل اعذاف اعطاف سر بچرخ دوّار برآوردند - بیست ونهم ذي‌الحجّه بسیر قلعهٔ شولاپور تشریف شریف ارزانی داشتند - پانزدهم محرّم سور کتخداي سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دختر سعیداختر مختارخان که حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولك روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایت بی‌نهایت جدّ امجد خلعت و سرپیچ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یلك لڑي[2] و هشت انگشه و یك لك روپیه و دو سر اسب و فیل یافته فرق افتخار بر

(۱) ن - مالوجی گهورپڑو نشورسنکدهاو شیوسنگه‌وشجاعتخان ۱۲

(۲) ن - تلڑي ۱۲

آسمان سودند - و مخدّرهٔ تتق عزّت بعطيّهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اَنوَت مرصّع خوشدل گردید - شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکّهٔ معظّمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسب و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مرواریددوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ ثاني بخدمت امانت هفت چوکي ممتاز گردید *

توجّه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

چون ابوالحسن سفیه بوالهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغواي تیره‌بختي و برگشتهٔ روزگاري نظر از اساءت عاقبت ورداءت خاتمت پوشیده هنود مطرود را رافق وفاتق مهمّات حکومت نموده رسوم آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌رو مسلك بیهوده گردي و نادانی طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایت آن گروه خذلان‌پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعے نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - وکنایس آباد - و اسباب مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و باتهماك بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراصناف ایذاو اضرارے که از سنبهاي جهنّمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدن یك چشمك نارسا و شنیدن یک هرزهٔ بےنوا چه مالها که بآن حربي فرستاده بزور جبن و بےجگري خود را از دست‌برد او مامون میداشت -

Digitized by Google

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداري پادشاهِ پادشاهان پناهِ اسلامیان (که عزّت او جزبرارباب دین و ایمان نباشد- خواري ازو جزبر اهل کفر و بدعت نیاید - آب تیغ او روي زمین را از لوث خونِ فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او بضربِ شمشیرِ آبدار حصونِ متین گشوده بادِبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجودِ دست و تیغِ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشت انتباه وارشاد پنبهٔ غفلت ازگوشِ او برآوردند - و ابواب درآمدِ دارالسّلام هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنامِ آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاطِ کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباطِ فجرهٔ مرتکبِ بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاريِ اعانتِ کافرِ حربي اطوار(۱) مدارجِ مذاهي و ملاهي؟ - و انسلاکِ مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناهِ بی‌قوّت پي‌سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذلل مصون‌ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهراهِ اطاعت مامور شده بودند داده - درانوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - وکثرتِ مال و

(۱) در یک نسخه - انطواد - و انطیا و لفظے آمده ۱۱

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و قفلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکمِ * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوبِ دست *
* بیرون نهند چون قدمِ کجروي ز راه *

بیست‌ونهم محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمة‌الله باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادتِ زیارتِ مرقدِ شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن روناديدگانِ شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزي ارتسام سمتِ ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مستِ نشهٔ برگشته‌بختي از خوابِ پندار بیدار گردد - اصلا او را دولتِ رو آوردن بمسلکِ قویمِ هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر به‌تنبیهِ آن بداختر پا در رکابِ عدوسالي گذاشتند - از سنوحِ این رکضت که براي تلفِ خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتازِ سپاهِ نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خنده نوسید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریذوقت

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت و اهداي تحف ایمانی تازه سازد - ذد انست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقت پیري اشك ندامت چه میکند

تیر از شست جست - قضا در کمین بکین نشست - بالجمله ملتمسات او درجهٔ تلقّي نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پدشاه خورشید سپاه بنصرت و فیروزي قطع مراحل نمودند - دومنزلي از حیدرآباد مقرّ موکب منصور بود - عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته - بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته) متضمّن رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید - این معني موجب تاسیس بناي قوّت دل غزات و خانه براندازي اعادي نکبت سمات گردید - زهے شوکت اقبال خدیو عالمگیر - خهے سطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در رگ او و رفقاش خشك گشته بجا ماند که در عرض طيّ راه چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پای قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست و چهارم ربیع الاوّل یك کروهی قلعه مخیّم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال عزّ صدور یافت که جمعیّت آن روباه سریرت را از پاي قلعه که چون

Digitized by Google

Digitized by Google

Ind. 212. 66

BIBLIOTHECA INDICA:

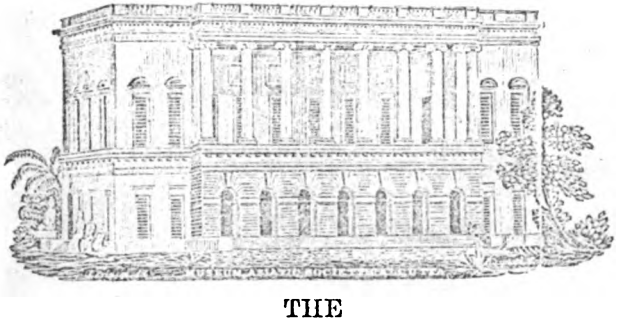
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 220.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASCICULUS III.

CALCUTTA:

PRINTED BY C. B. LEWIS, BAPTIST MISSION PRESS.

1870.

Digitized by Google

مور گرد میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند - سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند - بمَثَل - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحالِ تباه بنه و بار با عیال و اطفال باسیری داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویز مردانه وجست‌وخیز متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهار شرربار در حصار همسر چرخ دوّار جلوریز رسانیده میخواست همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنان قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهور این شگرف کارنامه در در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روي سرانجام بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خان شهامت‌نشان در رسید - و غیر از لطف‌اللّه خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم نرسید پیشرفت مهمّ اهم که عبارت از گشایش دژ آهنین‌در بود صورت نگرفت - و خان تمام‌دل و سراپاجگر باعتقاد قوّت قلبی اسب‌سوار ازان‌مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجب یرلیغ کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازیِ فرازندهٔ علم جهانستاني وجان‌بازي جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ آن پیکر شجاعت روح شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضّار مکالمت داشت - و بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوز خوبے بدست آمده است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکاربردند

Digitized by Google

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگِ آن مغفورِ جاوید بعنایتِ خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایک آرای مکارم باقصیٰ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیٔ میدروز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شبِ تیره‌را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه مورچال پایِ خندق بردند - چنین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت میِ بست طرفهٔ سرانجام دادند - توپهایِ اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدماتِ آن اژدرهاءِ ولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهدِ آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمیِ شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلک‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزیِ و کینه‌توزیِ با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجایِ او خلعتِ میرآتشیِ یافت -

Digitized by Google

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفي شد - سید عزّت خان بجاي او کمر خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداري سرداران کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سربراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفی منصب معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میرآتشي منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکي خاص و دیگر بندهاي کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند - خان مذکور تا سه روز میان دریاے که پاي قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدّت برشکل و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلال این ایّام از نوازل آسماني بارش طوفاني دریاي ماجرا؟ طغیاني کرد - رسیدن رسد ازحوالي مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگي تازه شد - از مشاهدهٔ حالت بینوایان ضعیف و ناتوانان هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخود بیني بر خاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غلّه گرفتاران

Digitized by Google

خار[1]؟ ناپدید شدن غلّه از چارسوي اردو درداد- از مردم شهر حیدرآباد متنفّس زنده نماند- خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالت لشکرگاه - شبانه گرداگرد دولت خانهٔ پادشاهی انبار مُردها مي شد - روزانه کنّاسان از صبح تا شام کشیده برکنار دریا مي انداختند - باز شب و روز همان هنگامه- زنده از خوردن میتهٔ انسان و حیوان اجتنابی نداشت- و کروه کروه که نظر کار میکرد از لاش مُردها کوهچها نمودار بود - افراط باران لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّن هوا کار بقیّة السّیف زندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرم حق شامل حال باقی ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیان دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کرورهٔ گنج سیّد شریف خان پسر قدوة المشایخ میر سیّد محمّد قنّوجی اُستاد اعلی حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره ور بود مقرّر گشت - و بیمن نیّت خیرنهمت کفیل ارزاق جهانیان گرانی برطرف شد - وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید

گرایش پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندان ادب -
بنابر کجروي از راه راست استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ۱۱

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدي که چگونه جست از خانهٔ او
خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محموداندیشه را اجتناب از
هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابیرون‌زن‌ازحد حکمی‌ست
واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ
اطاعت بربقهٔ این پرلیغ مماثلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را
از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت
و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست
و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامي ایشان مودع است صحبتِ
مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایے رسانید که قبله و کعبهٔ
دین‌ودنیا ولي‌نعمتِ هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي
که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید -
مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند
چنین مکروهے بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگي کارهاي
بیجاپور بعضے که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند
دستگیر شده به‌نیستي‌سرا رفتند - و بعضے ملازمانِ بدخواه که
مؤمن‌خان داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی
دوم و بندرابن پرفن باشد ایشانرا هژدهم شوّال از لشکر حکم
اخراج شد - بااین همه تیرگي بدروزگاري چراغِ خردوري و آخربیني
از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهمّاتِ حیدرآباد
غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان

Digitized by Google

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداري پادشاهِ پادشاهان پناهِ اسلامیان (که عزّت او جزبر ارباب دین و ایمان نباشد- خواري ازو جزبز اهل کفر و بدعت نیاید - آب تیغ او روي زمین را از لوث خون فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او بضرب شمشیر آبدار حصون متین گشوده بادِبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود دست و تیغ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشت انتباه و ارشاد پنبهٔ غفلت ازگوش او برآوردند - و ابواب درآمد دارالسّلام هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنام آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاط کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباط فجرهٔ مرتکب بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاري اعانتِ کافرِ حربي اطوار (۱) مدارجِ مذاهي و ملاهي؟ - و انسلاک مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناهِ بےقوّت پي‌سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذلل مصون‌ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهراهِ اطاعت مامور شده بودند داده - درانوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چابلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - و کثرتِ مال و

(۱) در یک نسخه - انطواد - و انطیا و لفظے آمده ۱۱

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و قفلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکمِ * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوب دست *
* بیرون نهند چون قدمِ کجروي ز راه *

بیست‌ونهم محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمه‌اللّه باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادتِ زیارتِ مرقدِ شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن روناديدگانِ شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزيِ ارتسام سمتِ ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مستِ نشهٔ برگشته‌بختي از خوابِ پندار بیدار گردد - اصلا او را دولتِ رو آوردن بمسلکِ قویمِ هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌دار بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر به‌تنبیهِ آن بداختر پا در رکابِ عدوسالي گذاشتند - از سنوحِ این رکضت که براي تلفِ خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتازِ سپاهِ نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خنده نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریذرقت

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت و اهداي تحف ایمانی تازه سازد - ند انست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقت پیري اشك ندامت چه میکند

تیر ازشست جست - قضا درکمین بکمین نشست - بالجمله ملتمسات او درجهٔ تلقّي نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه خورشیدسپاه بنصرت وفیروزي قطع مراحل نمودند - دومنزلي ازحیدرآباد مقرّ موکب منصور بود - عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته - بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته) متضمّن رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید - این معني موجب تاسیس بناي قوّت دل غزات و خانه براندازي اعادي نکبت سمات گردید - زهے شوکت اقبال خدیو عالمگیر - خهے سطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در رگ او و رفقاش خشك گشته بجا ماند که در عرض طيّ راه چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پای قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست وچهارم ربیع الاوّل یك کروهی قلعه مخیّم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال عزّ صدور یافت که جمعیّت آن روباه سریرت را از پاي قلعه که چون

Digitized by Google

Ind. 212. 66

BIBLIOTHECA INDICA:

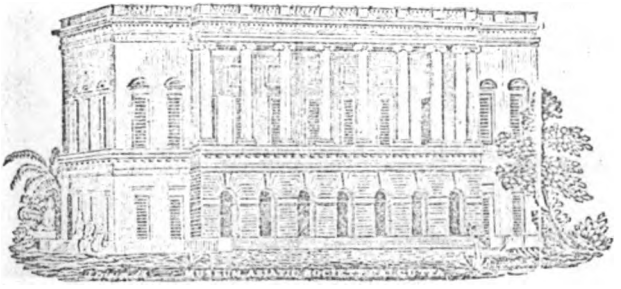
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 220.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASCICULUS III.

CALCUTTA:

PRINTED BY C. B. LEWIS, BAPTIST MISSION PRESS.

1870.

Digitized by Google

مور گردِ میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضربِ دستی بردارند -
سپاه ظفرپناه حکم داورِ جهانرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند -
بمَثَلِ - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحالِ تباه بنه و بار با عیال
و اطفال باسیري داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویز مردانه
وجست‌وخیزِ متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهارِ
شرربار در حصارِ همسرِ چرخِ دوّار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنانِ
قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهورِ این شگرف کارنامه در
در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روي سرانجام
بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خانِ شهامت‌نشان در رسید - و غیر از
لطف‌اللّه خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم
نرسید پیشرفتِ مهمّ اهم که عبارت از گشایشِ دژِ آهنین‌در بود صورت
نگرفت - و خانِ تمام‌دل و سراپاجگر باعتقادِ قوّتِ قلبی اسب‌سوارِ
ازان‌مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجبِ یرلیغِ
کرامت‌تبلیغ جهتِ قدرافزایی و دلنوازیِ فرزندهٔ علمِ جهانستاني
وجان‌بازي جمدةالملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ
آن پیکرِ شجاعت روحِ شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و
او باستقامت نشسته بے چینِ جبین با حضّار مکالمت داشت - و
بدستِ دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوزِ خوبے بدست آمده
است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجبِ حکمِ والا تدابیر بکار بردند

Digitized by Google

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگِ آن مغفورِ جاوید بعنایتِ خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایک‌آرای مکارم باقصیٰ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ سیه‌روز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شبِ تیره‌را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه مورچال پایِ خندق بردند - چنین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت می بست طرفةً سرانجام دادند - توپهایِ اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدماتِ آن اژدرهاءِ ولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهدِ آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمی شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلک‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزیِ و کینه‌توزیِ با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجایِ او خلعتِ میرآتشیِ یافت -

Digitized by Google

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفی شد - سید عزّت خان بجای او کمر خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداری سرداران کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سربراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفی منصب معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میرآتشی منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکی خاص و دیگر بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند - خان مذکور تا سه روز میان دریایی که پای قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدّت برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلال این ایّام از نوازل آسمانی بارش طوفانی دریای ماجرا؟ طغیانی کرد - رسیدن رسد ازحوالی مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگی تازه شد - از مشاهدهٔ حالت بی‌نوایان ضعیف و ناتوانان هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - فخود بینی برخاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غله گرفتاران

Digitized by Google

پنجم شهر شولاپور دولت‌معمور بپرتو نزول فتوحات‌شمول مشرق انوار فرح وسرور گردید - حکم‌شد سکندر خان‌را با سواري پرده‌نشینان بارگاه عظمت مي آورده باشند - و ماهي‌مراتب و چتر وغیره اسباب ریاست اورا در قور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیر قلعهٔ ابراهیم‌گده از مضافات حیدرآباد مرخّص گردید - خلعت خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوج فیروزي اوج دلیرخان و شوزه‌خان و جمشیدخان و مالوجي[1] و گوپال‌راو و کمال‌الدین خان و راودلپت وصف‌شکن خان و آقاعلي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلی خان و صوفي خان و اردوت‌سنگه بهدوریه و سربراه‌خان چیاله و دیگر بیش‌منصب و کم‌منصب بانعام خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب وبذل اعذاف اعطاف سر بچرخ دوّار برآوردند - بیست‌ونهم ذي‌الحجّه بسیر قلعهٔ شولاپور تشریف شریف ارزانی داشتند - پانزدهم محرّم سور کتخدائي سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دختر سعیداختر مختارخان که حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولك روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایت بی‌نهایت جدّ امجد خلعت و سرپیچ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یلك‌لڑي[2] و هشت انگشه و یك لك روپیه و دو سر اسب و فیل یافته فرق افتخار بر

(۱) ن - مالوجی گهورپڑو نشورسنگه‌هاڑاو شیوسنگه‌وشجاعتخان ۱۲

(۲) ن - تلڑي ۱۲

آسمان سودند - و مخدّرهٔ تتق عزّت بعطيّهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اَنوَت مرصّع خوشدل گردید - شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکّهٔ معظّمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسب و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مرواریددوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ ثاني بخدمت امانت هفت چوکي ممتاز گردید *

توجّه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

چون ابوالحسن سفیه بوالهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغواي تیره‌بختي و برگشته‌روزگاري نظر از اساءت عاقبت وزداءت خاتمت پوشیده هنود مطرود را رافق وفاتق مهمّات حکومت نموده رسوم آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌رو مسلك بیهوده‌گردي و نادانی طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایت آن گروه خذلان‌پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعی نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - وکنایس آباد - و اسباب مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماك بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراصناف ایذا و اضرارے که از سنبهاي جهنّمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدن یك چشمك نارسا و شنیدن یک هرزهٔ بےنوا چه مالها که بآن حربي فرستاده بزور جبن و بےجگري خود را از دست‌برد او مامون میداشت -

Digitized by Google

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداري پادشاهِ پادشاهان پناهِ اسلامیان (که عزّت او جزبر ارباب دین و ایمان نباشد- خواري ازو جزبر اهل کفر و بدعت نیاید - آب تیغ او روي زمین را از لوث خون فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او بضرب شمشیر آبدار حصون متین گشوده بادِبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود دست و تیغ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشت انتباه وارشاد پنبهٔ غفلت ازگوش او برآوردند - و ابواب درآمد دارالسّلام هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنامِ آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاطِ کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباطِ فجرهٔ مرتکبِ بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاري اعانتِ کافرِ حربي اطوار[1] مدارجِ مذاهي و ملاهي؟ - و انسلاکِ مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناهِ بی‌قوّت پي‌سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذلل مصون‌ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهراهِ اطاعت مامور شده بودند داده - درانوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چابلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - و کثرتِ مال و

(۱) در یک نسخه - انطواد - و انطیا و لفظے آمده ۱۱

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و تغلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکمِ * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوبِ دست *
* بیرون نهند چون قدمِ کجروي ز راه *

بیست‌ونهم محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمة‌اللّه باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادتِ زیارتِ مرقدِ شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن رونادیدگانِ شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزي ارتسامِ سمتِ ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مستِ نشهٔ برگشته‌بختي از خوابِ پندار بیدار گردد - اصلا او را دولتِ رو آوردن بمسلکِ قویمِ هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر به‌تنبیهِ آن بداختر پا در رکابِ عدوسالي گذاشتند - از سنوحِ این رکضت که براي تافِ خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتازِ سپاه نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار مانده - لب از خنده نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریذرفت

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت و اهداي تحف ایمانی تازه سازد - ند انست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقت پیري اشك ندامت چه میکند

تیر ازشست جست - قضا درکمین بکین نشست - بالجمله ملتمسات او درجهٔ تلقّي نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه خورشیدسپاه بنصرت وفیروزي قطع مراحل نمودند - دومنزلي ازحیدرآباد مقرّ موکب منصور بود - عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته - بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته) متضمّن رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید - این معني موجب تاسیس بناي قوّت دل غزات و خانه براندازي اعادي نکبت سمات گردید - زهے شوکت اقبال خدیو عالمگیر - خهے سطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در رگ او و رفقاش خشك گشته بجا ماند که در عرض طيّ راه چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پاي قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست وچهارم ربیع الاوّل یك کروهی قلعه مخیّم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال عزّ صدور یافت که جمعیّت آن روباه سریرت را از پاي قلعه که چون

Digitized by Google

Ind 42. 66

BIBLIOTHECA INDICA:

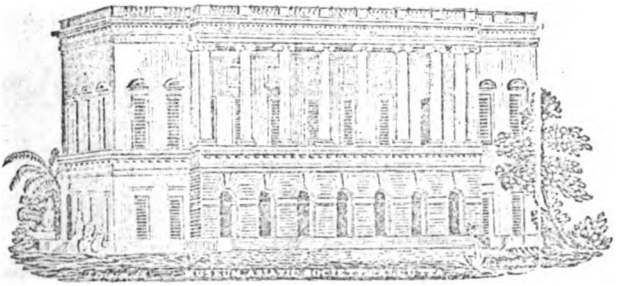
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 220.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASCICULUS III.

CALCUTTA:

PRINTED BY C. B. LEWIS, BAPTIST MISSION PRESS.

1870.

Digitized by Google

مور گرد میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند - سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند - بمَثَل - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحال تباه بنه و بار با عیال و اطفال باسیری داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویز مردانه وجست‌وخیز متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهار شرربار در حصار همسر چرخ دوّار جلوریز رسانیده میخواست همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنان قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهور این شگرف کارنامه در در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روی سرانجام بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خان شهامت‌نشان در رسید - و غیر از لطف‌اللّه خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم نرسید پیشرفت مهمّ اهم که عبارت از گشایش درِ آهنین در بود صورت نگرفت - و خان تمام‌دل و سراپاجگر باعتقاد قوّت قلبی اسب‌سوار ازان مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجب یرلیغ کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازی فرازندهٔ علم جهانستانی وجان‌بازی جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ آن پیکر شجاعت روح شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضّار مکالمت داشت - و بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوز خوبے بدست آمده است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار بردند

Digitized by Google

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگ آن مغفورِ جاوید بعنایتِ خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایك آرایِ مکارم باقصیٰ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیٔ میه‌روز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شبِ تیره‌را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه مورچال پایِ خندق بردند - چنین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت میِ بست طرفةً سرانجام دادند - توپهایِ اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدمات آن اژدرهاءولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهدِ آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمیِ شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلك‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزیِ و کینه‌توزیِ با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجایِ او خلعتِ میرآتشیِ یافت -

Digitized by Google

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفی شد - سید عزّت خان بجای او کمر خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداری سرداران کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سربراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفی منصب معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میرآتشی منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکی خاص و دیگر بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند - خان مذکور تا سه روز میان دریایی که پای قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدّت برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلال این ایّام از نوازل آسمانی بارش طوفانی دریای ماجرا؟ طغیانی کرد - رسیدن رسد ازحوالی مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگی تازه شد - از مشاهدهٔ حالت بی‌نوایان ضعیف و ناتوانان هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - فخود بینی بر خاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غلّه گرفتاران

حار[1]؟ ناپدید شدن غلّه ازچارسوي اردو درداد- از مردم شهر حیدرآباد متنفّس زنده نماند-خانها ودریا وصحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالت لشکرگاه - شبانه گرداگرد دولت‌خانهٔ پادشاهی انبار مُردها مي شد - روزانه کنّاسان ازصبح تا شام کشیده برکنار دریا مي انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده از خوردن میتهٔ انسان و حیوان اجتناب نداشت- و گروه گروه که نظر کار میکرد از لاش مُردها کوهچها نمودار بود - افراط باران لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّن هوا کار بقیّة السّیف زندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرم حق شامل حال باقی‌ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیان دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کرورهٔگنج سیّد شریف خان پسر قدوة‌المشایخ میر سیّدمحمّد قنّوجی اُستاد اعلی‌حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرّر گشت - و بیمن نیّت خیرنهمت کفیل ارزاق جهانیان گرانی برطرف شد- وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید*

گرایش پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندان ادب - بنابر کجروي از راه راست استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ॥

Digitized by Google

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید • دیدي که چگونه جمعت از خانهٔ او خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محموداندیشه را اجتناب از هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابیرون‌زن‌ازحد حکمی‌ست واجب‌الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ اطاعت بربقهٔ این یرلیغ مماثلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامیِ ایشان مودع است صحبتِ مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایی رسانید که قبله و کعبهٔ دین‌ودنیا ولي‌نعمتِ هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنّفرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید - مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند چنین مکروهی بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگيِ کارهاي بیجاپور بعضی که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند دستگیر شده بهنیستي‌سرا رفتند - و بعضی ملازمانِ بدخواه که مؤمن‌خان داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی دوم و بندرابن برفن باشد ایشانرا هژدهم شوّال از لشکر حکمِ اخراج شد - بااین همه تیرگي بدروزگاري چراغِ خردوري و آخربیني از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهمّاتِ حیدرآباد غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان

Digitized by Google

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت حفیه‌نویس مورچال در قلعهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات بےاخلاصي بر اثبات مدّعا گواهي داد - خان مومي اليه شيے از مرحلهٔ خویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرایے ایشان و مقدّماتے که درعقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس مصمّم گردید - حیاتخان برادر خورد اهتمام خان را که بداروغگي دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادي امشب ارادهٔ شبخون بر لشکر دارد - ملازمان خود را پیش روي لشکر بفرستند که بانسداد طریق آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این‌مردم بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گرد خیمهٔ شما باشد درین‌باب بخان مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فرداي آن بموجب حکم ایشان‌را با محمّدمعزّالدین و محمّدعظیم بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس چار ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا بودند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه دیرهي پرستار خاص بمحل‌سرا آمدند - و هاي‌هاي‌گریان دست بر هردو زانو زده مي‌گفتند محنت چهل ساله را بخاك

برابر کردم - بالجمله باهتمام اهتمام‌خان بتاقداران گرد و پیش نشستند - و متصدّیان اثاثه و کوکبهٔ کارخانجات بآن عظمت و شانرا بیک چشمك زدن درحیطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رساندند- اهتمام خان هزاري بود عنایت پادشاه بنده‌نواز او را بخطاب سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حمیدالدّین پسرش را که دو صدي بود باضافهٔ دو صدي پنجاه سوار برنواخت - در اثناي ایّام مدید که از نقب دواندن باهتمام جمشید خان - و مال رسانیدن بسعی عبدالواحد خان - وتشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحلهٔ خانِ فیروزجنگ براهِ دمدمهٔ قدیم - وتعین نمودن نوئینان عظام بامر یورش - و تمام روز سعیِ موفور بکار رفتن- و زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستم‌خان- و جان دادن بسیارے از تلاشمندان- و آخر روز فرستادن پادشاهزاده محمّدکامبخش (۱) با جمدة الملك اسدخان- ویکطسّوج پیش قدم نشدن مردم از بارشِ تفنگ و بان وچادر وحقّه غیر از کشته شدن و زخمي گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسر برده اوّلِ فجر بیخبرانه بهنگاه تشریف آوردند - فکرهاي دیگر بسیار بکار رفت - و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقانِ بیدین و دولت بحرص مال با غنیم متّفق شده شعبدها انگیختند - و درون همّتان حرام‌نمک با او پیوسته ارایل روی ازو یافته هم بخدعش مایه‌اندوز خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضے بارسالِ غلّه ذخایر

(۱) در یك نسخه بعد ازین - باوجود سلب مسه - ۹ ۱۱

ناکامي کونين اندوختند - و بکردار کفران نعمت رسيدند - مدّت محاصره بامتداد انجاميد - راى جهانگشا بران قرار گرفت که گرد قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث يابد - در کم مدّتے چوب صحاري و خاک بوادي صرف شده قلعهٔ طيّار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بے دستک آمدورفت ممنوع گرديد - بمرور اين مدّت که زخم خان فيروزجنگ التيام يافت ملازمت نمود - عطاي خلعت و نره و جهلم خاصه و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود - جراحت رستم خان را عطيّهٔ خلعت اندمال بخشيد - بهرام خان پسر مهابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعت ماتمي يافت - برادر جان نثارخان جان نثار شد - خان مذکور از عنايات حضرت لباس جانے تازه در بر کرد - شجاعت خان برادر صف شکن خان و مير ابوالمعالي بخشي فوج خان فيروزجنگ وبکّه تار خان و سهراب خان و محمّد حاکم و ديگر زخميان و سوختگان را عواطف بندگان حضرت بهي و توانائي داد - بيست و ششم رجب شيخ نظام عمدهٔ نوکران ابوالحسن را که سرداري فوج بيرون گرد ميکرد ياوري طالع و رهنموني بخت باستلام عتبهٔ عرش مقام آورد - پانصد مهر يک هزار روپيه نذر گذرانيد - بمرحمت خطاب مقرّب خان و منصب شش هزاري پنج هزار سوار و خلعت خاصه و شمشير و خنجر با علاقهٔ مرواريد و سپر مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپيه نقد و بيست اسپ عربي

و عراقي و تركي و كچهي و دو زنجير فيل مورد مراحم گرديد - ملك منوّر و شيخ لاد و شيخ عبدالله و پسرانش و اقرباي او چند كس بخطابهاي عمده و مناصب شايان كه هيچ كدام از چهار هزاري كم نيست و خلاع و علم و نقّاره و اسبان و فيلان سرفرازي يافتند - آسوجي دكهني كه از طرف سنبها قلعه‌دار سالهر بود بآستانبوس مفتخر شد - مكرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسب و فيل و بيست هزار روپيه رونق‌بخش آرزوي او گرديد - سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - مانكوجي از نوكران سنبهاي شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع ناصيهٔ بخت ساييد - بانعام خلعت و منصب دو هزاري هزار سوار سر بفلك سوده - هجدهم رجب محمّدعلي خان خانسامان بهنيستي سرا رفت - خالي از بزرگي و سترگ‌منشي نبود - هركه باو ميرسيد كامياب ميگرديد - صلاح و تقوي و ديانت و راستي و فراست داشت - كامگار خان باين خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغير او بخدمت قرب منزلت داروغگي غسلخانه معزّز گرديد - افتخار خان ولد شريف‌الملك حيدرآبادي همشيرزادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلي و يافتن خلعت و منصب سه هزاري هزار سوار تحصيل تفاخر كرد - شريف‌خان كه بخدمت كرورگنج اردو و تحصيل جزيهٔ هرچار صوبهٔ دكهن مقرّر بود حكم شد خود سير صوبجات نمايد - تا مال جزيه موافق احكام شرعيّه بقيد ضبط درآيد -

Digitized by Google

و میر عبدالکریم ضمیمهٔ خدماتِ متعلّقهٔ خود خدمتِ کرورهٔ گنج بذیابتِ خانِ مذکور سرانجام دهد - شریف الملک بیست و چهارم شعبان واپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایتِ خلاع طمانیّت (۱) پذیرفتند *

آغازِ سالِ سي‌ویکم از سنینِ ظفرقرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درین ایّامِ مبارک‌آغازِ خیرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شکنِ خارزارِ بدع وظلام - شهرِ صیامِ میمنت‌ارتسام - بقدومِ عیدِ تمام‌امّید سامعه‌افروزِ انام گردید - برگزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز کمرِ همّت بفرمان‌پذیري و دادپرستي بستند - و بژوهیدنِ پاسداريِ شرایعِ دینِ متین سینهٔ آفت‌خزینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بساط‌بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارک‌آرایی بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکبادِ شروعِ قرنِ دوّم حاصل شد - هفتمِ این‌ماه سوار اشهبِ جهان‌پیما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شکن‌خان که در عرضِ مدّتِ کم مرتبهٔ دوّم بکمگرهٔ قلعه رسانیده تشریفِ شریف ارزاني داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ کیفیّتِ حصار نمودند - هم شاه خورشیدکلاه محمّداعظم شاه که براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پیش از چالشِ غنیم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشي

(۱) همچنین در هر دو نسخه - اما در لغت طمانینت ||

الملك روح‌الله خان كه بنظمِ صوبهٔ برهم‌خورده دارالظّفر بيجاپور اشتغال داشت - مطابقِ يرليغِ قضاتبليغ دهّم اين‌ماه بحضورِ فتح‌ظهور آمده بتمنّا(۱) رسيدند - و بپاي سر جهتِ احرازِ دولتِ قدمبوس دويدند - بسر كردگيِ شاهِ جوان‌بخت امورِ تسخيرِ قلعه سرانجام يافتن گرفت - *

* فتح قلعهٔ گولكنده *

نيم‌شبي بيست‌وچهارم ذي‌القعده كه بخشي‌الملك با جمعي از بهادران مثلِ بهادرخان و ديگران فرصت‌جويان گردِ قلعه ميگشت بسگالشِ سراندازخانِ بتني بيجاپوري كه پيش از فتحِ بيجاپور بندگيِ درگاهِ معلّي اختيار كرده و باز بابوالحسن پيوسته معتمدِ او گشته بود از كهركي متّصلِ مورچالِ سابق سالكِ مسالكِ فتح البابِ ظفر شده قرينِ جهان جهان نصوتِ عالمگيري داخلِ قلعه شد - و شاه مؤيّدِ منصور كه جهتِ پشت‌گرميِ اين‌جماعه بر دروازه‌يي كه پاي قلعه ميگذرد قيام داشتند بر مورچال رسيده شاديانهٔ فتح بلندآوازه فرمودند - بخشي‌الملك در حوليِ آن گران‌خوابِ بسترسفاهت رفته بےآنكه او و همرهانش حركتِ مذبوحي نمايند دستگير نموده بيرون آورد - و بنظرِ سعادت‌اندوزانِ شاهِ فتح‌نصيب درآورد - عبدالولي پسرِ شيخ عبدالصّمدِ جعفرخاني منشيِ سركارِ

(۱) ن - اميمنت ॥

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالي گذرانید * رباعي * اي شاهِ جهان جهان پناهي کردي * فتحي عجب از لطفِ الٰهي کردي از مصرعِ تاریخ شنو مژدهٔ نو * فتح البابے ز پادشاهي کردي ازانجا که رحمتِ فطري و رافتِ جبلّیٔ این نظرکردهاي بخشایشِ بخشندهٔ بي‌ضنّت است نفرمودند که آنخونگرفته را بجزاي کردارش رسانند - بلکه باجازتِ حضرت اورا بدولت‌سراي خود آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانهٔ ظفرکاشانه رساندند - و آن محبوسِ زندانِ گمراهی از مخافتے که بخاطرش میگذشت امان یافته در خیمهٔ که براي او تعیین یافته‌بود جا گرفت - و در ازاي قهر و غضب پرتوِ آفتابِ اغماض بحالِ تباهِ او تافت - و بزبانِ سپاس گویا شد * بیت *

آخر مرا بخاکِ درے روشناس کرد * منّت‌گذارِ سجدهٔ پیشاني خودم

الحمدللّٰه چنین قلعهٔ دیرگشا بتایید خداوندِ بے‌خواسته‌بخشا در مدّتِ هشت ماه و چند روز مسخّرِ اولیاي ملک و ملّت گردید - طرفه اینکه بعرضِ یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاحِ آن اصلا در اندیشه صورت نمبندد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخِ وقوعِ این فتحِ شگرف - فتحِ قلعهٔ گولکنده مبارکباد - یافته موردِ تحسین گشت - چون خواهم نبذے از اُستواري آنقلعهٔ متین - رغایبِ آن شهرِ دلنشین - آب و هواي آن سرزمین برنگارم بنايِ سخنم متانت گیرد - صفحهٔ خاطر زینت پذیرد - روضهٔ فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنهٔ

سابقه بمانكل موسوم بود - راجهٔ اينجا ديوراي نام داشت - بعد ازو بتصرّف بهمنيّه درآمد - پس ازانكه خلل در دودمان بهمنيّه افتاد سلطان (۱) عليٰ نقي قطب الملك غلام سلطان محمود بهمني كه حصار مذكور در اهتمام او بود متصرّف آن ناحيه شد - قلعه بر كوهي واقع است كه تيغش بر جوشن آسمان كارگر آيد - آسمانيانرا درانجا با زمينيان پيوند بود - و در پائين حصارش باد وهم تسخير هيچيكے از قلعه‌گشايان بروز تلاش جز صرصر عزم جزم اين عالمگير دوست‌نواز دشمن‌گداز نوزيده - هيچ طرف شرفه ندارد كه بعروهٔ آن كمند انديشه تواند قد افراشت - مگر كوهچهٔ بود كه احيانا صاحب قدرتے توانستے دست سعي بلند كرد - در زمان پيش از جلوس كه پادشاه آفاق‌ستان ان ولايت را پامال عساكر اقبال ساخته آخر بشيمهٔ عذرنيوشي از سر جريمهٔ عبدالله قطب الملك درگذشته بودند - آن صيد زخمدار بگمان آنكه مگر آن شكارافگن باز بدين نخچيرگاه سرے كشد حصارے (۲) چنين گرداگرد آن كوه كشيده داخل حصار مذكور نموده خاطر مطمئن كرده بود - هرچند او بتگ پا صحراي هستي طي كرد - ديگرے بجايش زخم كاري خورد

* بيت *

هرآن صيدے كزين نخچيرگه جست * اگر بسمل نباشد زخميش هست

شهر حيدرآباد در دو كروهي قلعه آباد كردهٔ محمّد قلي قطب الملك است

(۱) ن - سلطانقلي قطب الملك ‖ (۲) ن - رصين ‖

که بر پاتري بهاگمتي شیدا گشته شهرے ترتیب داده ببهاگ‌نگر موسوم گردانیده - سپس بایں نام شهرت گرفته - الحال که داخل ممالک محروسه شد ضمیمهٔ صوبجات دکهن گردیده دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاهے است بر قطعهٔ زمین و بهشتِ راحتِ جسم آرامِ جان - آبادے وسیع‌تر از احاطهٔ خیال - عمارات رفیع‌تر از پایهٔ اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و رواني چشمها شادابی سبزه بمرتبهٔ که پنداري گل و سبزهٔ ایں‌سرزمین را آب و رنگِ زمرّد و لعل است - لله‌الحمّد چنین ملکے دلکش ولایتے خوّم و خوش بتصرّفِ اولیاي دولت در آمده - از خار و خسِ غلوي بیدینان - لوث تصرّف کفرآیینان برآمد - تفصیل رو آوردنِ حیدرآبادیان بآستانِ کیوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصبِ هفت‌هزاري تا پانصدي و نوکر شدنِ هنروران و پیشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید - بالجمله قطرهٔ چند بدریا پیوست - بیست‌ونهم ذي‌القعده اختر برجِ کامراني پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمت صوبه‌داري برار طالع‌ور گردیده - ده (۱) هزاري پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه یافتند جمدة الملک اسدخان و خانِ فیروزجنگ باضافهٔ یکهزار سوار بعلوّ مرتبت هفت‌هزاري هفت‌هزار سوار مرتقي شدند - مهابتخان باضافهٔ هزاري هزار سوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گردید - پسرزادهٔ او

(۱) ن - هزاري بودند پنجهزاري پنجهزار سوار اضافه یافتند ॥

Digitized by Google

محمّد منصور تازه از ولايت رسيد- سرمهٔ خاک آستانِ معلّی را مايهٔ روشنیٔ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب يافت - عبدالله پسرخواندهٔ ابوالحسن بمکرمتِ منصبِ چهار هزاري چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزارئ يک‌هزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزازِ او افزود - محمد يار خان پانصدي اضافه يافته بدو هزارئ سيصد سوار عزّت اندوخت - مير محمدامين پسرِ مير بهاؤالدّين برادرزادهٔ قليچ‌خانِ مرحوم بعدِ کشته‌شدنِ پدرش در توران ديار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان (۱) والي اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزيز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسيد - و خاکِ عتبهٔ غربانوازي‌رتبه را سرمهٔ ديدهٔ غربت‌ديده گردانيد - و بتفضّلاتِ پادشاهِ غريب‌نواز بينوايان‌ببرگ‌وساز بمنصبِ دوهزارئ هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نيابتِ پدر خدمتِ داروغگيِ توپخانه سرانجام ميداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که يکهزارئ سيصد سوار شده معزّز گرديد - عنايت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدیٔ پنجاه سوار بود ده سوار- و يارعلي بيگ چهارصدیٔ چهل سوار بود پانزده سوار اضافه يافت - شکرالله خان خويشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجدارئ نواحئ جهان‌آبا از تغيرِ سيّدي‌يحيی مقرّر شد - پانصدی

(۱) ن - نوشه‌خان ||

Digitized by Google

پانصد سوار بود يكهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالكريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بازخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوكرانِ پادشاهزاده محمدّ معظّم (كه در سركار والا درخورِ پايه و مقام هركدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف اللّه خان مقرّر شد - پژمردگيِ خدمت خان بجاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوّ مرتبت حاصل كرد - و محمدمطلب بعنايتِ خانيِ مطلب‌ياب گرديد *

فتح اولكهٔ سكّهر بحكمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالك‌گشاي شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب و آمدنِ نوكرانِ حيدرآبادي باستلامِ عتبهٔ جلالت ارتسام و سرفرازي بخشيدن بقدرِ حالتِ هركدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولكهٔ سكّهر (كه مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدنايك[1] نام از قومِ ذهيده بحكومتِ آنجا بدنام خواست پردازد اين كافرِ بد همه چيز ؟ درنسبت كهترينِ اقوام آباًعنجدٍ بسفله‌نوازي و كمينه‌پردازيِ دهرِ دون‌پرور سرِ زياده‌سري

(۱) و درنسخهٔ ديگر - نندنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست - در خافي خان نوشته - و حاكم آنجا پريه نايك نام كه از قوم بدترين مردارخوار دكن گفته‌ميشد و مرزبانيِ آنجا ازنا بدو تعلق داشت الخ ||

Digitized by Google

برياستِ آن سرزمين بلند داشت - و بسرداريِ دوازده هزار سوار و يک لك پياده و تصرّفِ حصونِ رصينه خصوص مسكنِ خودش كه بحصانت مشهورِ زمانست سرِ همسري با بيجاپوري و حيدرآبادي ميخاريد و دستِ هيچ يكے باستيصالِ او نمي رسيد - بلكه مسلمانان اورا به پيشوايي پرستيده وسيله و فريادرسِ روزِ بد مي پنداشتند چنانچه هنگامِ محاصرهٔ بيجاپور جرأت و جسارتِ او در فرستادنِ شش هزار پيادهٔ جنگي با رسد سرباري و كشتنِ خانِ فيروز جنگ آن گروه را بِاَسرِهِم مفصّل سابق بتحرير آمده - و همچنين ن بدسگال درحينِ محاصره مكرّر معاضدتِ حيدرآبادي نموده اسبابِ استيصالِ خود آماده ساخته بود) لشكرے عظيم بسركردگيِ خانه‌زادخان خلفِ روح‌اللّه خان تعين يافت كه بملكِ او بشتابد - اگر قايدِ سعادت آن گم‌كرده‌ره را بدركاه خواقين سجده‌گاه رهنمونی كند سعی در خرابیِ ملك و قتل و اسرِ رعايا ننمايد و الّا كيفرِ اعمالِ نكوهيده درگذارش گذارد - خانِ مذكور فرمانِ قضاجريان را كار بسته بملك او شتافت و بابلاغِ احكامِ قضاپيام آن وحشیِ جهالت‌دام را از خوابِ پندار بيدار كرد - چون خلايقِ آن اولكه خرابي نصيب بود و عرض و مالِ او تلف - ناشدني باآنكه ايمان بآمدنِ قيامت نداشت بملاحظهٔ حكمِ قدرتوان و مشاهدهٔ حَشرگران اِنّ السّاعةَ آتيةٌ گويان پيام‌رسان شد كه ملك بمالك‌الملك ميسپارد - و روي اطاعت و انقياد بدركاهِ سلاطين‌پناه مي آرد - عرضِ او از معرضِ تلف مصون

Digitized by Google

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید[1] - خان مذکور بارشاد داور جهان پاس خان ومان او نموده نگذاشت که پرکاهے ضایع رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و دوم صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنهٔ سی و یك قلعه تسلیم اولیاي اسلام نمود - پس از بنیاد کهن دیر دنیا جایے که بانگ نماز کس نیارستے برزبان برد کوس مسلماني نوبے بلندآوازه شده که گوش باطل کوشان کر شد - غلغلهٔ الاسلام حق و الکفر باطل بگنبد گردون پیچید - قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعین حارس قلعه و ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد - در جلدوي نکوخدمتي بعنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش قلعهٔ گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعهٔ سکهر از والادستگاهان پاي کمے نیاورد - و صایب فکرے این رباعي بخاطر آورد * بیت *

در دهر دو قلعه بدُ زهم مشکل تر * یك قلعهٔ گلکنده و دیگر سکّر
آئین پدر پسر فراموش نکند * آن قلعه پدرگرفت و این قلعه پسر

پیدّ نایك[2] اعجوبهٔ بود غریب الخلقه * بیت *

ز صحراي فتن فرّي غبارے * ز دریاي حسد نیلي بخارے

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب گشته - خرس و خوك را از نسبتش هزاران عار - مرده شو از

(۱) ن - نگردد ۱۲ (۲) پید مانایک

Digitized by Google

صورت‌نحسِ او بیزار - ندانم در ظلمتکدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمتِ انورِ ازهر نصیبه یابد - آرے از دلِ تیرهٔ ابر گاه برقے مے تابد - مطابقِ حکمِ اعلیٰ دوّمِ ربیع‌الاوّل بسجده‌ریزیِ آستانِ فلک‌شان جبهه‌افروز گردیده - و زیاده بر حالتش جاي ایستادن قدِ امتیازش برافراخت - بعدِ پنج‌شش روزے که بمجرا التزام داشت فجأةً بسیرِ جهنّم شتافت * مصرع *

آنچنان بدزندگاني مرده به

پسران و اقربایش بمناصبِ مناسب سرافرازي یافتند - اولکهٔ سکّر بحکمِ نامي نصرت‌آباد نام یافت - سرزمینیست خرّم و شاداب و سیرحاصل - له الحمد از دستِ دهدقانِ مردم‌نام منتزع شده ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید *

قد افرازيِ ماهچهٔ لواي مراجعتِ پادشاهِ مهرافروز از ولایتِ دارالجهاد حیدرآباد سمتِ دارالظّفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموسِ ملک و ملّت را بمقتضاي پیش‌بیني و پیش‌داني ترتیبِ جهان و تربیتِ جهانیان منظورِ نظرِ عالم‌آراست - و ازین ملک‌گیري وآفاق‌ستاني راحتِ تن‌آساني خویشتن مراد (۱) نه باوجودِ موافقتِ آب و هواي حیدرآباد

(۱) در یک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن‌آساني و خویشتن مردانه؟ ۱۲

بمزاج وهّاج پیش‌نهاد خاطر قدسي مظاهر چنان شد که رایات عالیات سمت بلادے که نزول فیض‌شمول برآن منتج امور جهانباني باشد اعتلا یابد خاصه کافر حربي سنبهاي حرامي (که با گمرهان طریق کج‌خرامي سکندر و ابوالحسن عقد موافقت و مواخات غالبانه داشت - وباین دعاوي باطله هردو را اعتبارے و وقعے نمیگذاشت) در ازاي کافرماجرایی بکیفر اعمال رسد - در ساعت سعید و تاریخ میمنت‌عهد غرّهٔ شهر ربیع‌الآخر سنهٔ سي و یك روز چهارشنبه شانزدهم بهمن ماه الٰهی پاي جهان‌تسخیری و عدوگیري بر سر وچشم رکاب نصرت گذاشته عنان اده‌م سبك‌سیر همّت خداداد را جانب بیجاپور انعطاف بخشیدند - خان بهادر فیروزجنگ بخدمت انتزاع قلعهٔ ادوني از تصرّف مسعود مطرود حبشي غلام پدر سکندر (که در اوقات اختلال دولت انخانه صاحب اختیار مهمّات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نامے از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دفاین و امتعهٔ گزیده و جواهر نفیسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بیست و پنجهزار سوار جرّار بآن شهامت‌دثار متعیّن گردید - و شاه کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه مورد اصناف انعام وانواع اکرام شده باستیصال سنبهاي خذلان‌مآل رخصت یافتند - چهل هزار سوار آزمون‌کار در رکاب ظفرایاب ایشان تعیین یافت - و آفتاب ذات اقدس و شخص مقدّس آن سرکردهٔ آفرینش چهاردهم

شهرِ مذکور عرصهٔ ظفرآبادِ بیدر را بسر آمد - بپرتواندازیِ انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - کنارِ تالابِ کمتهانه بآبِ آبروپابی از ورودِ فیض‌آمود دریا دریا بر خود افزود - درین مقام ابوالحسن (که از شهرِ حیدرآباد غیر از مسافتِ یک‌کروه به محمّدنگر در پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سواریِ هرروزه برو دشوار بود) التماس گوشه‌نشینی نمود - حکم شد جانسپارخان لورا بدولت‌آباد رساند - و کاربردازان اسبابِ خورد و خواب که ناگزیرِ خودپرورانِ (۱) دنیاآبادِ دین‌خراب‌است برایش مهیّا دارند - برای سرانجامِ ضروریّات پنجاه هزار روپیه سالانهٔ او مقرّر گردید - زهے بخشایشِ خداوندِ گناه‌آمرز که خون‌گرفته را در مهدِ آسایش پرورش دهد و جرایمِ اورا بذیلِ عفو بپوشد

* شعر *

ما جرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایقِ اوست کند

تالابِ مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنارِ بند شمالی طرفش نشیند از عمرِ خویش بیاساید - خوبیِ آب و هوا درهیچ‌جا بهتر ازانجا نیابد (۲) - کشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فیض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منّت از ابر نکشند - یکسال تخم نشانند چندین سال بدروند - هم‌درین منزل اسوة الاکابر خواجه محمّد یعقوبِ جویباری ازکارواني سرا برخاست - و بر جویبارِ جنّت نشست - حضرت بمراعاتِ

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ||

Digitized by Google

رتبه‌سنجی درحقِ آن مرحوم عنایتِ مفرط داشتند - بمتعلّقانش رعایتها مبذول فرموده نعشِ اورا روانهٔ ولایت نمودند که در مزارِ اسلافش مدفون گردد - و بعدِ سه مقام ازین مقامِ نزهت‌نظام لشکرِ معلّی جناحِ انتهاز گشود - سیّومِ جمادی‌الاولی سوادِ گلبرکه بورودِ برکات‌آمود زینتِ ارم گرفت - بزیارتِ مرقدِ شریفِ قدوة الواصلین میر سیّدمحمّدِ گیسودراز رحمة اللّٰه ثواب اندوختند - و جلبابِ تفکدستیِ سکنهٔ آن‌مکانِ خیر از سرشان براندا‌ختند - پس از هفت روزه توقّف علمِ توجّه بدارالظّفرِ بیجاپور برافراشته شد - بیست‌ودوّمِ ماهِ مذکور آنشهر که بمرورِ مدّتها از ناخداوندیِ وادیِ نمودار شده بود بنزولِ آبادیِ شمولِ مالکِ معموره دلها پادشاهِ عالم‌آرا رشکِ امصارِ اطراف و اقطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه‌نشینان که بسببِ برهمزدگیِ شهر و نواحیِ باقصیٰ مرتبهٔ احتیاج رسیده بودند ازانحالت برآمدند - و بجمعیّتِ دلخواه رسیدند - و زمزمهٔ دعایِ ازدیادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوابخشِ بی‌برگان بآیینِ تازه و نورانیِ رخسارِ شکر را غازهٔ شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کردهٔ * که این سایه بر خلق گستردهٔ
بهشتیِ درختست آن نیکبخت * که در سایه‌اش پیش کردیم رخت

دریں ایّام میمنت‌فرجام سرمایهٔ خیر و قاید سیر هلالِ رمضان حسناتِ عالمیان از سنوحِ سراسر فتوحِ *

Digitized by Google

آغازِ سالِ سيّ و دوّمِ عالمگيری از سنينِ خلافتِ عليا مطابقِ سنهٔ يکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجري

ابوابِ عيش و سرور بر روي اميّدوازان گشاد - مصلحت‌سنجانِ قضا و قدر از فيضِ داد و دهشِ پادشاهِ جهان‌پناهِ عالم‌آرا آئينِ نو بستند - و بسرپنجهٔ استيلاي نمونهٔ قهر و غضبِ الٰهي خارِ مقهوري و بيدولتي در سينهٔ دشمنان شکستند - دريں‌مدّت قلاعِ حصينهٔ نامحصور که باقبالِ بيزوالِ خديوِ عدومال و حسنِ تردّدِ فدويانِ عقيدت‌سگال از تصرّفِ اشقياي بدمآل برآمده اگر بنگارشِ تفصيلِ فتوحات هرکدام رخشِ قلم تيزجولاني کند عرصهٔ تحرير تنگ‌ميدان گردد- و چون سرانجام يافتنِ مهمِّ راجه رام‌جات حرامي مفسد بسرکردگي شاهزادهٔ جوان‌طالع محمّد بيداربخت و اهتمامِ خانجهان بهادر ظفرجنگ و ديگر بهادرانِ بےريو و رنگ از معظماتِ وقايع است- و مساعي و تردّدات نمايان بکار رفته وکُشش و کوششِ فراوان بميان آمده - و مبالغِ معتدبه خرج شده نگارشِ شمّهٔ ازان لازمِ ذمّهٔ اخبارنويس است - بيست‌وسيّوم شوّال از عرايضِ منهيانِ آن عسکرِ فيروزي‌اثر بعرضِ پادشاهِ مهرافسر رسيد که شقي حربي پانزدهمِ رمضان بزخمِ تيرِ بندوق جهنّم‌مقر گرديد - آن نواحي از فسادِ شقاوت‌نهاد و گندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروهاگروه خلايق بزبانِ محمدت و نيايشِ گرامي زمزمه‌سرا گرديد • بيت •

Digitized by Google

خداي خواست که بر عالمے ببخشايد
بفضلِ خويش ترا پادشاهِ عالم کرد

نوزدهمِ ذيقعده سرِ آن خيره‌سر بدرگاه آوردند * بيت *
در سر داري که باشدت سرداري * سر در سرِ آن کني که (۱) سر داري

کامگار خان با صبيّهٔ سيّدمظفّرِ حيدرآبادي کتخدايي داشت بعنايتِ خلاع و اسب و سهرهٔ قيمتِ ده هزار روپيه بساطِ نشاط آراست - اعتمادخان برادرزادهٔ علاءالملک فاضل‌خان بخدمتِ خانسامانيِ سرکارِ جهان‌مدار از تغيرِ کامگارخان و باضافهٔ پانصدي يکصدسوار از اصل واضافه دوهزاري چهارصدسوار وکلگي وعصاي يشم ممتاز شد - ميرزامعز بخطابِ موسويخان و خدمتِ دفترداريِ تن بجاي او خلعتِ اعزاز در بر کرد - خواجه عبدالرّحيم خان بخدمتِ بيوتاتي از تغيرِ محسن‌خان خانه‌آبادِ عزّت گرديد - معتمد خان بجاي او داروغگيِ داغ و تصحيحه يافت - اعتقاد خان بسببِ فوتِ منکوحه دخترِ اميرالامرا شايسته‌خان بعطاي خلعتِ خاصه و خنجر از ماتم برآمد - ابوالحسنِ حيدرآبادي سه صبيّه داشت بحکمِ والا اوّلين بحبالهٔ ازدواجِ سکندرِ بيجاپوري درآمد - دوّمين بعقدِ نکاحِ محمّدعمر پسرِ قدوهٔ مشايخ شيخ محمّدِ نقشبند سهرندي پيوست - عنايت خان پسرِ جمدةالملک اسدخان با سيّومي کدخدايي

(۱) اين بيت همين در يک نسخه .مصرع ثاني کم است - غالبا بعد از - که لفظ - در - ازو افتاده -

Digitized by Google

داشت عطیّهٔ خلعت و اسب و فیل و مهره در اعزازش افزود - مخلص‌خان میر آتش بآوردنِ آبِ دریای کشنا بشهرِ بیجاپور رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علي بسرِ مرشدقلیخانِ قدیمي بافزایشِ خانی و خدمتِ واقعه‌نگاری کچهریِ دیوانِ اعلی سرفراز گردید - وقتِ مرحمتِ خطاب هر زبانِ دربار گذشت بپرسید هر نام خاني میخواهد یا خطابِ پدر - مومي الیه بلحاظِ بعضے خواطر فضلعلیخاني (۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدرِ من قربانِ علی - باین‌نادان بگویید علی گذاشته قلی میشود - فضلقلیخان بهتر است - تحریرِ حرفِ دیگر مناسبِ این‌مقام بیادِ محرّر آمده - هندي‌نژادے از روشناسان القماس بنظرِ انور گذرانید دو خانه‌زاد از حفظ کلامِ مجید فراغ حاصل کرده‌اند امّیدوار اند در حضورِ سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرّبے حکم‌شد شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرّب عرض نمود پسرانِ فلان‌کس حاضر اند - فرمودند نامِ رافضي مگیرید - متعجّب شد و گفت فلان کس است فرمودند آرے اگر شمارا باور نمي آید نامِ هردو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نامِ یکے حسنعلي ودیگرے حسینعلي - فرمودند که من و مادر و پدرِ من قربانِ علي هندوستانیانرا باین‌نام چه مناسبت بغرضِ شومِ صحبتي رفضه مبتلا میشوند راهِ راست گذاشته کج‌کج میخرامند اللّهمّ نبّهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذکرهٔ چغتا - خطاب پدر را

Digitized by Google

لوصة الغاقلین - نواب عصمت و عظمت‌قباب مهرالنّسابیگم برفتنِ دارالخلافة اجازت یافتند لطف‌الله خان مامور گردید که ایشانرا برساند - سردارخان داروغهٔ فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدی پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضی معزولِ اردو رحلت کرد - نظام‌الدّین و فیّاض‌الدّین پسرانش خلاعِ ماتمي یافتند - کوچه‌گردِ تحصیلِ خطاب امان‌الله خان - ملتفت‌خان - شمشیرخان؟ - صف‌شکن خان بخدمتِ عرضِ مکرّر از تغیرِ سیادتخان موردِ التفات گردید - شاهزاده دولت‌افزا از زندانِ زندگیِ فاني برآمده بفجاتسرای جاودانی جاگرفت - و بر طبقِ اشارهٔ والا در مقبرهٔ علي عادلخانِ بیجاپوري مضجع یافت - عنایت‌الله مشرفِ جواهرخانه بخدمتِ خانسامانی سرکارِ نوّابِ تقدّس‌نقاب تفزّه‌احتجاب زینت‌النّسابیگم مطرحِ انظارِ تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهانِ شاهجهاني که منوّرخان خطاب داشت بحراستِ بیجاپور در دارالامانِ جمعیّت محصور گردید - حمیدالدّین خان پسرِ سردارخان از تغیرِ پدر بخدمتِ داروغگیِ فیلخانه منظورِ نظرِ پیش‌آمد شد - پانصدي بود صدي اضافه یافت *

الحال خامهٔ فتح‌ختامه بترقیمِ داستانِ فتوحاتی که بمیامنِ اقبالِ حضرتِ جهانستان پادشاهزادهٔ گردون‌توان و فیروزجنگِ بخت‌توأمان را دست داده مي پردازد که پادشاهزاده بعدِ رخصت از کریاسِ سپهراساس به تنبیهِ سنبهاي شقي عنانِ توجّه

باتفتاح قلعهٔ بلگانون[۱] که از قلاع حصینهٔ توابع ولایت بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدّت بروان کردن مورچال و صدمات توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر محصورین تنگ نمودند - آن گروه بی‌سامان از دانش‌وتوان که طیّ مسلک نا عاقبت‌بینی پیش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرف بیجاپور، حاکم بود و پیش ازین بیکچندے فوت شده) بسرداری خود برداشته بودند - عاقبت کار پس از مشاهدهٔ کوشش نارسای خود و عزم پابرجای لشکریان آفاق‌گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات مفتوح شده اعظم‌آباد[۲] نام یافت - و آن‌طفل بتوسّط مراحم شاه والاجاه باستلام سدّهٔ سنیّهٔ مباهی دشته بعنایت منصب درخور ممتاز شد - و بسبب رسیدن ایّام چهارمی شاه بحضور جمعیّت‌ظهور رسیدند - و بهادر فیروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ آدونی اشتغال داشت اوّلاً نامسعود غلام بدسرانجام را به پیام اخراط در زمرهٔ قولار درگاه خواقین‌پناه راهبری کرد - و ثانیا بملاحظهٔ بیدراهه‌روی آن پیر نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاع آبادان اولکه را نمودار کف دست ساخت - و بسوختن باری و کشتن اجل‌رفتهای که از قلعه قدم جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردن مورچال و هوش ربودن متحصّنان بسردادن توپ و تفنگ رعدمثال عرصهٔ زندگی برآن بی سرمایهٔ دانش دیدهٔ مور نمود - آخر الامر

(۱) - ن ملکانون و در تذکرهٔ - تلگانون ‖ (۲) ن - اعظم نگر ‖

آن بیهوده‌کوش از درِ عجز و اضطرار درآمده بعدِ اظهارِ ملّة ساتے که مرکوزِ ضمیرِ ناقص داشت بسانِ حاکمِ روحِ خبیثه که حصاریِ تن میگردد و پس از دیدِ تعذیب و تشدید منتزع می‌شود بزورِ دستِ قلعه‌گشایان هژدهمِ شوّالِ سنهٔ مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصنِ حصینِ فلک‌آئین با مضافات و توابع از لوثِ حکومتِ آن ناپاک پاک گردید - امتیازگده نام برآورد * ع *

فتحِ آدونیِ نموده پادشاهِ دین پناه

تاریخِ سالِ گشایش ثبت شد - بعدِ رسیدنِ عرضداشتِ خان فیروزجنگ حاملِ آن و سیادتخان بعنایتِ خلعت قدِ اعزاز آراستند - شادیانهٔ فتح بنوازش آمد - ایستادهای حضورِ موفورالسّرور باجازتِ تقدیمِ آدابِ مبارکباد موردِ نوازش شدند - ازانجاکه هرمطیع و عاصی را بدرگاهِ غفورِ بےانباز بار است - و این مظهرِ اتمِّ بخشایش را بمصداقِ تخلّقوا باخلاق اللّه همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور برضِ رویِ خود سپید میداشت و لایقِ طلبِ حضور نبود بعطای خطابِ خانیِ و منصبِ هفت‌هزاریِ هفت هزار سوار و فوجداریِ و جاگیرداریِ مرادآباد در امثالِ او سرخروئیِ بخشیدند - و حکم شد که تا ماند در قبضهٔ خانِ فیروزجنگ باشد - و پسران و اقربائش بمدارجِ عظیمه مرتقی گردیدند - خانِ فیروزجنگ پس از تصرّف ساز و سامانِ قلعه و ضبط و ربطِ نواحیِ پنجمِ صفرِ سنهٔ مزبور بتسلیمِ آستانِ کرم‌بنیان جبهه‌اندایِ عزّت شده در ازایِ خدمتِ شایانِ موردِ

مراحم نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطاب فاضلخان مطرح تفضّل شد - میر حسین پسر امانت خان بخطاب پدر نامورس اندرخت *

گفتار در حدوث مهلکهٔ جانربای وبا - و توجّه عساکر گیتی‌گشا - از دارالظّفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح امتیازگده برکاب سعادت رسیده بود چند روزے باریاب حضور بوده باستیصال کافر خسران‌مآل رخصت یافت - و رای جهان‌آرای بران قرار گرفت که موکب ظفرلوا باستظهار عساکر والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع‌الاوّل سنهٔ سی و دو برای این رکضت مقرّر شد - و باربردار که بپرگنات دوردست رفته بود طلب حضور گردید *

درخلال ایّام منتصف شهر محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلای حادثهٔ طاعون وبا جان‌گزای ناسوتیان گردید - برخلاف عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم شادی برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد - و صرصر فنا نخل حیات جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نتوان گفت قیامت کبری بروی روز آمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد * بیت *

زبس مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

Digitized by Google

دانهٔ دربغل وکش ران پدید میشد- وتب‌ومدهوشي طرفه طاري گشته اثرے
برتدبیرات اطبا مترتب نمیگردید- کم کسے باشد که دو روز کشتي عمرش
از لطمهٔ ورطهٔ اجل سلامت برآمد- اکثر جانداد‌ها در دو روز و سه روز غریق
بحر نیستی گردیدند - و هرکه نامے از هستی داشت و آسیبے بتوابع او
نرسیده هم از مشاهدهٔ احوال واخطار خود را نیست مي‌پنداشت -
کاش این مقدمهٔ یقینی در حالت اختیار بخاطر حضور
میداشت- بالجمله هیچ یکے بحال دیگرے نمی پرداخت- آواز نفسی
نفسي هرسو بلند بود - نیم جانان دست از کاروبار دنیوي برداشته
ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند - پرستار خاص قدیم‌الخدمت
بااخلاص اورنگ‌آبادي محل - و محمدي‌راج پسر مهاراجه
جسونت‌سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگي و
منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعے دیگر ازعمده‌ها
رخت بسراي آخرت بردند - و اوسط النّاس و آحاد از مسلم و
مشرك که بنان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لك هم کم
نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیارے را مادهٔ دماغي شده
چشم و زبان و گوش از کار رفت- در اعالی چشم‌زخم زخم چشم
ببهادر فیروزجنگ رسید - از حالت ادانی که گفت و شنید- القصه
تاریخ نویسان باستاني تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر
ننوشته اند - کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که
تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتفاقات * ع *

Digitized by Google

قیامت بود یا شور و با بود

تاریخ این داهیهٔ کبری است - پادشاهِ متوکّل موفّق مؤیّد درین مهلکه با دلِ قوی و عزمِ راسخ تماشایی کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخ مرقومهٔ الصّدر از دار الظّفرِ بیجاپور برآمدند - شکر جان بخشِ جهان آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعالِ آن نایرهٔ جانسوز انطفا پذیرفت - حضرت بنصرِ ربّانی و تاییدِ آسمانی تا منزلِ اکلوج (۱) طیّ مراحل نمودند - و چون آزارِ چشمِ خانِ فیروز جنگ در نظرِ معالجین صورتِ زود به شدن نداشت شاهِ خورشیدکلاه با لشکرے انجم شمار جانبِ اولکهٔ غنیم رخصت یافتند *

دستگیر شدنِ سنبهای شقاوت آما و بیاسا رسیدنِ آن جهنّم ماوی

تیرِ هلاکت تاثیرے که از شصتِ قادراندازانِ قضا بر هدفِ جانِ بدکیشان رسد نشانیست از زشتیِ کردارِ ایشان - واخگرِ غضب شررے که بدم زنیِ دمهٔ کارکنانِ قدر بخانهٔ سوزیِ اخترسوختهایِ بدگهر شعله ور گردد آتشیست پنهان درکانونِ سینهٔ خلاف خزینهٔ ایشان - تیرِ نشان رسِ تقریر و اخگرِ چرخ سرِ (۲) تحریر در تبیینِ این مقال از لبِ سوفارِ اخبار و زبانِ زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر بر میزند که درهمان ایّامِ ظفرفرجام که اردوی گیهان پویِ جهتِ

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر‌ا (۲) ن - طرح ریز ا

Digitized by Google

سرانجام بعضے مہام در مقام مذکور متوقّف بود گوش نوید نیوش جہان و جہانیان باستماع لطیفهٔ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود کامیاب تمنّا شد - غریو کوس شادیانهٔ فتحے که اسلامیان گوش برآواز سنوح آن بودند آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - غلغلهٔ گلبانگ دعای دین و دولت پادشاه ملک و ملّت عدوبند قدرصولت با خروش ذکر کروّبیان بهم آمیخت - میامن معدلت و احسان خدیو گیهان بشارت امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس بعبند افتاد - صریح تر گویم کافر حربی سنبهای شقی بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان شد - تبیین این داستان نصرت و فرحت نشان آنکه شیخ نظام حیدرآبادی مخاطب بمقرّبخان (که از فنون سپاهگری و جگرداری نصیبهٔ وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصب بیست و پنج هزاری بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایش قلعهٔ پرنالهٔ که در تصرّف غنیم عاقبت وخیم بود مامور شده بود باقتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خودرا بآوردن خبر کافر مقرّر داشت - ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن بےبهره از جوهر شعور بنابر نزاعے با قوم بیراگی که نسبت خویشی بآنها دارد از راهیری بقلعهٔ کهیلنه[1] رسیده بعد دار و مدارے بآن طایفه و وا پرداختن خاطر از ذخیرهٔ آن قلعه در سنکمنیر[2] نام

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ا

جایے که پیشکار تبه‌کار او کب‌کلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا انجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و درهاے که سیّاحان جهان‌گرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواریِ خداوند حقیقي دست از جان برداشته و خیرباد عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته‌بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماي ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت‌بیان میگذراند بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول درینجا میتواند رسید - با آنکه خان شهامت‌نشان از تحمّل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعتضاد چهار پنجهزار دکهني نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندك زدوخورد آن حرب‌ادبار طریق فرار گزید - و آن روباه‌سیرت در سوراخ حویلی کب‌کلس[1] خزیده دانست کس اورا ندید - منهیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلي درآمده - خان بتعاقب گریختها نپرداخته حویلي را گرد کرد - اخلاص‌خان خلف او با جمعے از بهادران براه زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه‌پردازي چرخ

(۱) بعض جا - بشین معجمه ۱۱

Digitized by Google

سفله‌نواز سر ریاست باند داشت که با کب‌کاس مدبر و مشیر آن مدبر بے‌تدبیر بجهنّم راه‌نمای آن بے‌پیر) مرکشان پاي فیل سواري خان آورد- بیست و پنج کس از عمده‌هاش بازنان و دختران اسیر آمدند - و این خبر بهجت‌اثر در مقام اکلوج که ازان باز باسعدنگر مشهور زمان گردید بمسامع بشایرمجامع رسید - بحمیدالدّین‌خان پسر سردارخان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشیِ دشت جهالت را بدام اغلال و سلاسل درآورد - خان فیروزجنگ بتدابیر صایبه ازان ملک برآمد- و باقبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا نتوانست زد - پنجم جمادي‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگده مخیّم موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمان جلال که نمونهٔ غیرت قادر برکمال است بتعصّب اسلام و حمیّت دین صادر شد که آن محبوس زندان غوایت و ناکامي را از دوکروهي لشکرگاه تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباس مضحکه پوشانده بتعذیبات متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار درآورند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدینانرا جان برآید - شبے‌که صباحش بدرگاه آوردند بے مبالغه شب شب‌برات بود که هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد - و روز روز عید که برنا و پیر را بتفرّج چنین مسرّت و شادي بسرآمد - القصّه آن قابل تشهیر قتل‌سزا راگرد تمام اردو برآورده وقتے که انجمن

دیوانِ عام بفرّ تشریف حضرت آراستگي داشت بحضور آوردند - حکمِ قضاامضا نفاذ یافت که بزندانِ مکافاتش برند - و همان زمان حضرت از تختِ والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته (۱) بادای سجدات شکر سر نیاز بر زمینِ ابتهال آوردند - و دستِ دعا بدرگاه جزا دهندهٔ اعمال و برآرندهٔ آمال برآوردند - سحابِ تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش آمد - قطراتِ عبرت از دیدهٔ عاقبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمانِ برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیشِ سست‌عهد سابقا قدرِ مراحمِ این مظهرِ رحمت الٰهی نشناخته مرتبهٔ اوّل از حضور با پدرِ بدگهرِ خویش و مرتبهٔ ثاني از نزدِ دلیرخانِ مغفور براهِ غدر و احتیال گریخته همان شب چشمِ آن بی‌بصیرت از بینایي مایوس گردید - و روزِ دویم زبانِ مکیدت‌ترجمانِ کب‌کلس از گویایي * رباعي *

روزے دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کني همان نمایند ترا

اِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْدًا وَّاَکِیدُ کَیْدًا فَمَهِّلِ الْکَافِرِینَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا - سبحان اللّٰه عقدهٔ که در نظرِ عادت‌پرستان حصارِ امتناعِ افتتاح بگردش کشیده بودند طرفةً بیمنِ نیّتِ حق‌طویّت پادشاهِ اسلام نوعے گشایش یافت که درماندگانِ غفلت‌آباد نادانی را هررشتهٔ حلِّ معضلات بدست آمد - معنيِ اِنَّ اللّٰهَ غالبٌ عَلٰی اَمْرِهٖ -

(۱) ب - شکسته - و درتذکرهٔ چغتا - پیچیده ۱۲

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - کجا سنبها و تمکّنِ او درحصنِ آسمان‌سيماي راهيري - کجا در کيفرِکفرانِ نعمت اين خواري و اسيري * بيت *

اجل راه سر کرد و افتاد پيش * کشان سوي دامِ فنا صيدِ خويش

هرچند بلاغت‌سنجان تواريخِ متعدّده بنظرِ سعادت‌اندوزانِ بارگاه گذرانده موردِ انعامات شدند ليکن تاريخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسير *

گذرانيدهٔ عنايت‌الله وکيلِ محمّداعظم شاه چون طرفِ وقوع دارد منظور و مقبولِ طبايعِ خاص و عام گرديد - و بعنايتي مخصوص شد - و خانِ منصور در جلدهٔ اين خدمت نمايان بخطاب خان‌زمانِ فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپيه و خلعتِ خاصهٔ فاخره و اسب با زين و سازِ مرصّع و فيل با ساز طلا و خنجر و دهوپ با پردهٔ مرصّع و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار سر بچرخِ برين سود - و پسرانش اخلاصخان بخطابِ خانعالم و خلعت و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوار - و شيخ‌ميران بخطابِ منوّرخان و شيخ عبدالله بخطابِ اختصاص‌خان نامور گشتند - و احترامخان و ديگر اقربا و رفقاش هريک بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي يافتند - و چون افنای آن مشرکِ بدکيشِ جهنّم‌نصيب در برابرِ وبال و نکالِ که از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

داشت - و بفتواي ار باب شرع و ملّت و صوابديد اصحاب دين و دولت سفك دم آن حربيء قاطع‌الطّريق لازم آمد بعد وصول موكب ظفرنزول بيست و يكم جمادي‌الاولى سنهٔ سي و دو بكوره كانو مسمّى بفتح‌باد بيست و نهم شهر مذكور بوساطت تيغ كافركش با كب كلس كه تا همه جا همراهش بود بدرك اسفل فرو رفت

* مصرع * * كافربچهٔ جهنّمي رفت (۱) *

تاريخ شد - راقم وقايع ظفرمشايع اين كلام خير انجام را بتحرير مقدّمهٔ كه طغراي منشور بيداربختي خديو آفاق‌گشا و عنوان جريدهٔ حق‌آگاهي اين تمام‌صدق سراسرصفاست زيب اختتام ميدهد كه پيش ازانكه حرفي از اسر سنبها بر السنه و افواه نبود و اين‌معني از ممتنعات مينمود پير نورانی صبح‌روي خورشيدپيشاني نتيجة الاماجد سيّد فتح‌محمّد از فرزندان اسوهٔ اهل راز ميرسيّدمحمّد گيسودراز رحمة اللّه عليه (كه عمر درازے بسپاه‌گري گذرانده در وطن خود احسن‌آباد گلبرگه منزوي بودند و بندگان حضرت باقتضاي نيازے كه باسلاف كرام و توجّهے كه باخلاف اين طايفهٔ عظام دارند سيّد بديع(۲)اللّه خلف رشيد سيّد را كه آثار فقر و صلاح از سيمايش هويدا و بجانشيني اكابر سزاست سجّاده‌نشين بوضهٔ خود مقرّر فرمودند - و سيورغال چند ديه سيرحاصل سواي

(۱) عدد مصرع يكهزار و نود و نه است مگر آنكه همزه را نيز بحساب آورده شود ॥ (۲) ن - يد الله ॥

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکر ظفرائر رسیده بملاقات پادشاه درویش‌درست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر به نیّت مشاهدهٔ مآل حال کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکثر مراقب مي نشست - شبي معاینه نمود که بمقتضاي ارادهٔ که بطواف اماکن خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبال دشوارگذار افتاده - جمعي یاور نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروي اظهار داعیه نمودم گفتند خوکے از مدّتها درین جبال جا گرفته - تو هم درگرفتن آن با ما ساعي باش - بعد صبح فقیر را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمام کار کافر بدفرجام شریک غزات باشد - این حرف کرامت ظرف باعث تفریح خاطر مطهّر شده - وسیّد مورد اعزاز و اکرام درخور شدند - ده‌روز نگذشته بود مقصد دلخواه عالمیان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باصناف دلدهي و مددخرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در نادیهٔ شکر این فتح شگرف ده هزار روپیه نذر روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه فرستادند - اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِیْنَ مُحَمَّدٍ - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ محمّد - بیست‌ویکم جمادي‌الآخره از کوره‌کانو جهت ملاحظهٔ قلعهٔ اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمّد اعظم شاه که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند - همانروز بعد رخصت ایشان

مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایع ظفرمشایع این سال فرّخي‌اشتمال دستگیر شدن ناسرداران رفیق روز بیغوایيء رانای جهنّم‌ماواست - شرح این‌مقال آنکه کافر حربي را که برادر کوچك سنبهاست و در قید او بود بعد بجهنّم پیوستن کافر خذلان‌نشان بسرداري برداشتند - و او در راهیري بقدر استقلالے بهمرسانیده پیش از تسخیر راهیري که ذوالفقارخان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمرهٔ لباس جوگیان بصورت ناشناسے از قلعه گریخت - و حفظ سررشتهٔ ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و پدر و جد بےوجود فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بے‌حمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن‌آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایض منهیان به ثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتّباع بنام عبداللّه خان بارهه (که چندے به‌نیابت بخشي الملك روح‌اللّه‌خان هنگام طلب او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعهٔ رصین ازمضافات بیجاپور کمر امتثال بسته داشت) عزّ صدور یافت که گمراه عاقبت‌تباه اگر بدانطرف سر آوارگي کشد دستگیر نماید - جواسیس خبر تحقیق با و رسانیدند که مدّتے پیغوله‌گزین گمنامی بود - درینولا قریب سیصد نفر که قلادهٔ سرداري بار گردن آنهاست

Digitized by Google

برو گرد آمده‌اند - و از چند کروهي اين محال گذشته در حدِ زميندارئ راني ناکامراني بدهنور[1] درآمده است - خانِ مذکور انتزاعِ قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسرِ کلانِ خودرا بدانصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌کوب سه شب وروز ايلغار نموده در حدِ زميندارئ ماده خرس متّصلِ قلعهٔ سبحان‌گده و جرا متعلّقهٔ او که در کنارِ دريای تم‌بهدرا واقع است و آن غريقِ بحرِ تباهي بدان پناهے جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سرِ گروهِ خذلان‌پژوه رسيد - و صمصامِ فلک‌انتقام بخونِ جماعهٔ بدانجام رنگين کرد - اجل گرفتها بقعرِ جهنّم فرو رفتند - و جميعِ ناسردارانرا مثل هندوراو و ايلکوجي[2] برادرِ سنبها و بهرجي و مابيا کهورپره قريبِ صد نفر زياده دستگير شدند - و رانای گريزپا دران شورشِ واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاافزار گذاشته نوعے بدر رفت که هيچکس اطّلاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدرِ چنين خدمتے نامدار شد ليکن ببدنصيبي نقشش درست نشست که در اسير کردنِ کشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درماده خرس مظنّهٔ پيدا شد که پنهان داشت و گذاشت - در خبرِ اوّل که دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بوردِ خبرِ ثاني حکمِ والا عزّ نفاذ يافت آساری در قلعهٔ ارکِ بيجاپور محبوس باشند - و جان‌نثارخان با جمعيّتے فراوان

(۱) ن - بدهور ॥ (۲) درتذکره - انکوجي ॥

Digitized by Google

بتاختِ تعلّقهٔ زميندارئ مادهٔ خرس نامزد شد - و سنبهای ابليس همتا دران ايّام با خانِ مذکور و مطلب خان و شرزه خان بمقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهمّ رانئ ناکامرانئ برگرفتنِ جريمه نام پيشکشی معتدبه انفصال يافت - و ازينکه نامِ او چندے بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکريانِ قضاتوان مصون ماند - از نوادر اين است که هندو راو و بهرجی و ديگر چند نفر از اسيرانِ مذکور از چنان محبسے که عقل بدر رفتن بجز ساخت با محافظان بار نکند گريختند - بعدِ معروضِ معلّی بقيّهٔ هشتاد نفرِ زندانئ حضور رسيده بياسا رسيدند - و لشکرخان از تغيرِ عبدالله خان ناظم شده بود - وجيه الدين خان پسرش قلعه دار ارک و فوجدارخان کوتوال بکمئ مناصب معاتب گرديدند *

آغازِ سالِ سيّ و سيّوم از سنينِ خلافتِ ابدطرازِ عالمگيرئ مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد (۱۱۰۰) هجرئ

بريدِ هلالِ فرّخ فالِ شهرِ رمضان المبارک گلبانگ بر قدم زنان از دار البرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسيد - و صدای مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نويدِ ابتهاج و ارتياح بارباب اذعان وانقياد درداد - اسوهٔ مؤمنين و محقّقين خديوِ زمان و زمين بوضعے که خلايق اوار مئ پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزيد -

Digitized by Google

و نحوے که برایا پاسداری احکام او میکنند به تبعیّت سنّت سنّیه اقدام نمود - و تمام شهر فیض‌بهر را باین وتیرهٔ سعادت‌ذخیرهٔ حسن انجام بخشیده، طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب دارین گردانید - حاجي شفیع‌خان بدفترداری تن از تغیر موسوبخان اوراق پریشانی خود جمع نمود - و دویمین از تغیر اوّلین بخدمت دیوانی دکهن در سرمایهٔ عزّت خود افزود - بجمیع بندهای حضور و صوبجات خلاع بارانی مرحمت شد - ابوالخیرخان پسر عبدالعزیزخان بخدمت قلعه‌داری راجگده جمعیّت دربست حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخلص‌خان بخدمت میرآتشي چهرهٔ شادماني برافروخت - و او از تغیر محمّدیارخان خدمت عرض مکرّر یافت - منظور نظرکرم میر عبدالکریم بجایزهٔ نکوخدمتی کرورهٔ (۱) گنج (که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد التفات شایان - در امثال و اقران بنام‌آوری نمایان شد - لایق تربیت حمیدالدّین‌خان ولد سردارخان بخطاب خاني کامراني اندوخته مرخّص گردید که محمّد خجسته‌اختر پسر پادشاهزاده محمّدمعظّم را از خجسته‌بنیاد بحضور لامع النّور بیارد - کامگارخان با جماعهٔ متعیّنه مامور شد که خادمان محل محمّداعظم را بشاهجهانابادبرساند - مبارک‌الله ولد ارادت‌خان نبیرهٔ اعظم‌خان بفوجداری

(۲) ن - کرورهٔ گرنج گنج ॥

اسلام‌آباد چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولد اسلام‌خان والاشاهي بقلعه‌داري آنجا مقرّر شدند - اخلاص‌کیش بخدمت وقایع‌نویسي کچهري خانسامانی از تغیر شرف‌الدّین شال امتیاز بر سر بست - و بعد از ینکه صلابتخان التماس رسیدن بکعبهٔ حضور پرنور نمود از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیواني و فوجداري بندر مبارک سورت طرف از صورت جمعیّت بربست - جان‌نثار خان ابوالمکارم بعطای خنجر با دسته و ساز یشم معزّز گردیده به تنبیه غنیم رجیم رخصت یافت - دوم شوّال بخشي‌الملك روح‌الله خان بانتزاع قلعهٔ رای‌چور از تصرّف کفرهٔ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات نیابت او بجا آورده - پیش از دستگیر شدن سنبها اعتقاد خان که بتسخیر قلعهٔ راهیري موطن و مخزن شقاوت‌آما رخصت شده بود پانزدهم محرّم این سال ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصرّف اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بی‌ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسران او و راناي مطرود برادر آن مردود باسیري آمدند - و جمدة‌الملک عرضداشت پسر متضمّن این فتح سترگ از نظر ایستادهای سریر خلافت‌مصیر گذرانید - بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصّع پر کلنگ اتاقهٔ عزّت بر فرق بندگي گذاشت - شادیانهٔ فتح بلندآوازه شد - و جمیع نوئینان عظام بادای تسلیمات مبارکباد و گذرانیدن پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم خان بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبط اموال بدمآل نماید -

Digitized by Google

بيستم صفر اعتقادخان تحصيل سعادت استلام عتبهٔ فلک احتشام نموده در جلدري حسن خدمت باضافهٔ ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاري دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصّع و کمان و سي هزار روپيه نقد و خطاب ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتياز اندوخت - حکم خديو غريب‌پرور عاجزنواز صادر شد که مادر سنبها زن سيوا و ديگر متعلّقان آن جهنّم‌ماوا را در کلال‌بار خيمها قابل گنجايش آنها مرتّب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متّصل مثل جمدة الملک مثل بازار راني مقرّر شد که خدم وتبع او در ان‌مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانهٔ درخور معزّز گرديدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنبها بسرفرازي منصب هفت هزاري هفت هزار سوار و خطاب راجگي و خلعت و جمدهر مرصّع و اربعي و اسب و فيل و نقّاره و علم لواي عزّت در زمرهٔ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادران خورد او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد مادر و جدّهٔ خود باشند - و براي سرکار هرکدام متصدّيان پادشاهي معيّن گرديدند - که بسرانجام امور خانهٔ آنها پردازند - قمرالدين خان پسر خان فيروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهر مرصّع و خلعت و رخصت انصراف يافته باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتح راي چور

بيست و ششم صفر بخشي الملک روح‌الله‌خان قلعهٔ رايچور

Digitized by Google

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمانِ تحسین بنامِ او عزّ اصدار یافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصبِ یکهزار و پانصدي ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل اردوي معلّی از کوره‌گانو بسمتِ دارالظّفرِ بیجاپور رایتِ مراجعت برافراشت دومِ (۱) شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ مذکوره جهتِ (۲) اثباتِ اقامتِ فنايِ آن مصرِ جمعیّت موردِ لشکرِ امن‌مستقر گردید و بعدِ مرورِ پانزده روز دهمِ جمادي‌الاوّل موضعِ بدري مضربِ خیامِ اقبال شد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان برلبِ دریاي کشنا براي دایرهٔ فلک‌شان مکان تنزّه اختیار کرد - پسندِ طبعِ اقدس آمده باعثِ انشراحِ خاطر گردید - و خانِ مذکور بمرحمتِ انگشتريِ الماس آب و رنگِ عزّت بر روي امارت افزود - و مدّتِ دوماه آن‌منزلِ دولت‌منزل مخیّمِ عسکرِ فیروزي‌اثر بود *

روزے در دیوانِ عدالة‌العالیه صلابتخان میر توزکِ اوّل شخصے را از نظرِ انور گذرانید که التماس میکند از ولایتِ دوردستِ بنگاله بارادهٔ مرید شدن رسیده ام امّیدوارم که بمرادِ خود برسم - متبسّم شده دست بجیبِ فیض برده قریبِ یکصد روپیه و چرنِ طلا و نقره بخانِ مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضے که تصوّر دارد اینست - خان باو رسانید - او آن عطیّه را باطراف پریشان کرد و

(۱) ن - دهم - اما هر دونسخه با عبارت آتیه که - بعد مرور پانزده روز دهم جمادي الاول الخ مي‌باشد موافق نه ‖ (۲) ن - انتساب ‖

خودرا بدريا انداخت - خان فرياد برداشت كه غرق نشود - بموجبِ حكم شناوران از ميانِ دريا گرفته آوردند - حضرت طرفِ درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصے از بنگاله آمده و خيالِ باطل در سرش پيچيده ميخواهد مريدِ من شود * هندي * توپي[1] لينده باوري ديندے كهرے نلچ * چوها[2] كهد[3] نماوالي[4] توكل[5] بنده[6] هے چهچ

اورا نزدِ ميان محمّد نافع[2] سهرندي ببريد و بگوييد مريد كنند وكلهِ سرهندی بر سرش گذارند - كفَى بِاللّٰهِ شَهِيْداً كه درآن عصر هيچ شيخے وفقيرے غير ازين پادشاه (كه درجلبابِ پادشاهي درويشي نمايد و درويشي را برين پادشاهي نياز آيد) درين رتبه باشد كه تربيتِ مريدے نمايد و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرتِ آسمان‌سيري خصلتِ او خاكساري - و با سروسامانِ ناز برگ‌ونواي صاحبْ‌نيازي * بيت *

بندهٔ شاهِ شهانم كه درين سلطنتش
صورتِ خواجگي و سيرتِ درويشانست

شانزدهمِ جمادي‌الاولى سنهٔ سي و سه از عرايضِ اخبارنويسان معروضِ بارگاهِ سلطنت شد كه گذهي سنسنى بفرّسطوت و صولتِ شاهزادهٔ قوي‌طالع محمّد بيداربخت از دستِ كفّارِ شقاوت‌دثار

(۱) ن كله || (۲) - ن حوبا || (۳) ن - كهده || (۴) در تذكرهٔ چغتا. نه هادي || (۵) ن بچه ن - ترکل - درتذكرهٔ چغتا. متكفل || (۶) الفاظ اين دو فقرهٔ هندي مشكوك مانده - در تذكرهٔ چغتا نوشته و اين هردو فقره بر زبان گوهربار آوردند هركه ميفهمد بر كمالات صورت و معنيء آن خداوند آشفته و واله ميگردد ||

Digitized by Google

منتزع شد - و پیغوله‌گزینانِ ادبار بدارالبوار واصل گردیدند -
فوزدهمِ شعبان اردوی جهان‌نورد از بدری کوچ کرده بموضعِ کلکله
نزولِ اجلال نمود امانت‌خان دیوانِ دارالظّفر بخدمتِ دفترداری
تن از تغیرِ حاجی شفیع‌خان افرادِ جمعیّتِ خود فراهم آورد -
ابوالمکارم بجای او مقرّر گردید - خواجه عبدالرّحیم خان از انتقالِ
معتمدخان خدمتِ داروغگیِ داغ و تصحیحه یافت - بپادشاهزاده
عالیجاه محمّداعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بشاهزاده بیداربخت
خلعت و ترکش و کمانِ مرصّع و اسب و فیل و سرپیچ و فرمانِ
کرامت‌عنوان و خطابِ بهادری عزّارسال یافت - و بپادشاهزاده
محمّدمعظّم پنج من گلاب و دو من عرقِ بیدمشک عنایت شد -
ادوت‌سنگه[1] از وطن رسیده بدرگاه والا جبهه‌سا گردید - بیافتنِ
خلعت و خطابِ راجگی در اقران سرِ سرفرازی برداشت -
خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش بنظمِ صوبهٔ الٰه‌آباد وهمت‌خان
پسرش بصوبه‌داری اوده و فوجداری گورکهپور علمِ انقیادِ حکمِ
جهان‌مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداری مادیر[2] از تغیرِ
سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداریِ دوازده کروهی لشکرِ
امن‌مقر مقرّر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروضِ پیشگاهِ
والا گردید صفدرخان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه فوجدارِ گوالیار بر گدهی
تاخته بود تیرِ بندرقِ اجل اورا از تردّد باز داشت - شاهزاده

(۱) دربعضی نسخه بتقدیم واو بردال و دربعضی برعکس ‖ (۲) ن - نادیر ‖

خجسته‌اختر را حمیدالدّین‌خان داروغهٔ فیلخانه از خجسته‌بنیاد برکابِ سعادت آورد - شرفِ ملازمت میسّر آمد - و حکم‌شد نزدِ پدر باشد - و حمیدالدّینخان چون اقبالِ فربه از نظرِ کرم‌منظر گذرانید باضافهٔ سي سوار منظورِ نظرِ پیش‌آمد گردید - از نوشتهٔ منهیان بعرضِ والا رسید رستم‌خان شرزه که طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت و سیر مامور بود مفسدانِ آن‌ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند - آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ میمنت‌طرازِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجري

درینوقت دور از مشقّت زمانیان بدیدنِ هلالِ رمضان اللّٰهمّ اهِلّه علینا بالیمن و الایمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و شادي و توي و آبادي از چرخِ اثیر گذرانیدند - پادشاه خورشیدکلاه باشتغالِ فیضرسانی لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبیاري معدلت و کامراني رشکِ گلزارِ ارم ساختند - خواجه خدمتگار خان از تغیرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبت نظارت و داروغگي جواهرخانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید - و خواجه خدمت‌خان تولیتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلی‌حضرتِ فردوس‌آشیانرا گوشهٔ انزوا و از فرطِ ندویّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته باین‌سعادت فایز گردید - و حکمِ خدیو قدردان صادر شد که کارپردازانِ

هرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌اللّه‌خان سمت تهانهٔ کهتانور(۱) رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داریِ بودهٔ پانحیکانون(۲) مقرّر شد - احمد آقا ایلچی قیصر روم و نذربے(۳) سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکمِ کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاهِ آسمانجاه نورانی ساختند - و نیازنامها وتحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقام روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باصنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسب و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقات(۴) هندِ ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داریِ مرتضی‌آباد مرجع در حصنِ عافیت درآمد - جان‌نثارخان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت‌خان پسرِ امانت‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسویخان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجباي ایران بحسبِ شرافتِ ذاتیِ موسوي‌نسب - و باعتبارِ احیاي دودهٔ فضل و هنر عیسوي‌حسب -

(۱) ن - کهتاون ॥ (۲) ن - بودهٔ بانچکانون (۳) ن بدربے ॥
(۴) ن - ملبوسات ॥

Digitized by Google

در علم معقولات یگانه - و در فنّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادیٔ شاهنوازخان و سلف بودن با خدیو دوران عزّ انتساب داشت *

رفتن اسدخان طرف کشنا

عمدهٔ اخلاصمندان جمدة الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثال حکم مطاع به تنبیه غنیم عاقبت‌وخیم آوازهٔ آنروی دریای کشنا کمر حسن خدمت محکم بربست - بعنایت هیکل مصحف مجید باخانهٔ مرصّع الماس و خلعت خاصه و اسب پانصد مهری فرق اعزاز و افتخار بر آسمان سود - و عمدهای متعیّنه بانواع عنایات و رعایات خلاع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموما درخور حالت خلاع یافتند - ملتفت خان داروغهٔ جانمازخانه از انتقال خوجه حیاتخان وفا ضمیمهٔ خدمات سابقه تفویض خدمت تقرّب‌رتبت آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیر او خدمت امانت هفت چوکی را ذریعهٔ تحصیل امتیاز بدست آورد - چهارم جمادی‌الآخر سنهٔ سی و چهار از کلکله موسوم بقطب‌آباد الویهٔ جهان‌فرسا کوچ نموده بیرون قلعهٔ دارالظّفر محاذی دروازهٔ رسول‌پور طرح اقامت افکنده - و این مرتبهٔ چهارمیست که سواد دارالظّفر محیط دایرهٔ اقبال میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیر وکالی پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمت نظم صوبهٔ پنجاب مامور گردید - و همت‌خان پسرش از تغیر او بنسق صوبهٔ الهآباد مقرّر شد -

Digitized by Google

بیست و نهم شعبان بخشی الملک بهره مند خان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدی سه هزار و پانصدی دو هزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریک غنیم لئیم مرخّص گردید - مفتخرخان از تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته باز گشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطّلب بطوف کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام می آید بدرقه شده بیارد *

آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجری

درین هنگام که بمیامن اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال دامن آمال خلایق بنقود جمعیّت و امنیّت مالامالست بورود مسعود لطیفهٔ غیبی و عطیّهٔ آسمانی یعنی رمضان میمنت ضمان شروع سال طرب اشتمال سی و پنجم از سنین خیر مآل خلافت خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپا اقاصی وادانی را درگرفت - و از پرتو ماهچهٔ شیوع آثار دین و اسلام میادین خواطر دینداران و اسلام شعاران نورآگین گشت - فهم این شهر کرامت بهر فروزنده اختر سپهر خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاح مفاسد اولکهٔ جنجی (۱) و استیصال غنیم رجیم که درانسمت غبارآلود ناکامی میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاری پانزده هزار سوار چهرهٔ آرزوی

(۱) در بعضے جا - جنجی - بجیم فارسی دیده شد ॥

Digitized by Google

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه‌آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مانک مرصّع و بیست مر اسب با سازِ مینا و طلا و فیل با سازِ نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکابِ مسرّت‌انتساب بخشی‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدّیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسبان و افیال روی امّید برافروختند - دیندار زمیندارِ اسلام‌گده بعنایاتِ منصبِ هزاری هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطابِ راجگی و رخصتِ وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساطِ عزّت گردید که گدهی سوکر سیّومِ رمضان از دستِ کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابیِ گشته بزوایایِ ناکامی در شدند - دومِ شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیهِ غنیمِ رجیم طرفِ سقّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکری مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین[1] قلیچ‌خان پسرش بعطایِ ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌اللّه خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکیِ خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگی و خانه‌زادخان پسرِ

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ۱۱

روح‌اللّه خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف‌خان نورالدّهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یارخان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگارخان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌اللّه‌خان بوقوع زلّتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش رستگاری تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده محمّدمعظّم از گرفتاری زندان تادیب - و شفا یافتن از بیماری تألّم و ترهیب بدستیاری تداوی مهربان طبیب

در عنفوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت‌خان نایب اعلی حضرت که نظر بر تقدّم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدّتها که شدّت غضب کم کم شکست (۱) و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مرارا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرین مهرگستر دل مارا متوجّه خلاص

(۱) ن - میگشت ॥

Digitized by Google

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منطویست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک الملک باهر[1] حکمتهٔ مارا فرمان‌فرماي ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیّدوار میباشد که تظلّم بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیاوي از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مَفَرَش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیّدوار باید داشت تا از ما قطع امّید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرّر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجّه خاطر خدیو کامل الذّات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آذماه آسمان مجد و اعتلاي از محاق رنجوري و ابتلا برآید و پرتواندازي اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسّر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسے[2] عارض حال آن بیمار آلام روحاني نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آرے * بیت *

اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات * چون هوا راه بدل یافت نفس میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزے که از مقام بدري کوچ شد حکم

(۱) در هردو نسخه بصیغهٔ مذکر ‖ (۲) در هردو نسخه بکسے ‖

مرحمت شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ دولتخانه با فرش و آیینی که مرتّبست ایستاده باشد- ایشان را از جای اقامت بدان تنزّه مکان بیارند و همه امکنه بنمایند و هرجا ساعتی بنشانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هرکدام دست بهم دهد - چنین بعمل آمد - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مرا دیدار می باید تشنهٔ دیدار را از سیر اماکن چه سیری - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نوّاب بائی والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان مراچه ایستاده کرده و کوچه درست نموده خود با نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت بجا آمد - بعد ازین بمدّتی چهارم ذیقعده شرف ملازمت قبلهٔ دین دولت کعبهٔ ملک و ملّت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند - و هرگاه حضرت برای اداء نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمّام واقعهٔ قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از مجدّدات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و باجمله شده شده رفع حجاب شد- خواجه دولت محلّی مامور گردید که متعلّقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور میسور السّرور

بیارد - و داراي بحرِ دولت و رفعت محمّدمعزّالدّین و محمّدعظیم هرکدام بمنصبِ نه هزاري دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمّدرفیع‌القدر بمنصبِ هفت‌هزاري هزار سوار بقدرِ رفیع رسیدند - و محمّد خجسته‌اختر بعطاي خلعت فرح‌اندوز گردیدند - و در دیوانِ عام بتسلیمِ این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدّین خان بعنایتِ خلعت و فیل بلندمرتبه شد - بخشي‌الملک روح‌الله خان چهارمِ ذیقعده سمتِ نصرت‌آباد سکّر خلعتِ رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او موردِ مراحم گردیدند - تهورخان ولدِ صلابت خان بسزاولي فوجِ محمّد کامبخش تعین شد ، اصل هشصدي سیصد سوار ، اضافه یکصدي پنجاه سوار - لطف‌الله‌خان بعدِ برطرفی بحال شد - صف‌شکن‌خان تبع و خدمِ پادشاهزاده محمّدمعظّم را بعدِ رسیدن از دارالخلافت بخجسته‌بنیاد بحضورِ پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروضِ بارگاهِ والا گردید - بیست‌ویکمِ محرّم جمدة الملک اسدخان درگهرپه ملازمتِ پادشاهزاده محمّد کامبخش نمود - پنجمِ شهرِ ربیع الآخر پادشاهزاده و جمدة الملک به‌جنجي رسیدند - هفتم در مسجدِ جامع آشفته‌سرے پریشان‌وضع شمشیر از غلاف کشیده طرفِ حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت‌خان شد - سیزدهم در سواري شکار پادشاهزاده محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت دولتِ ملازمتِ اقدس حاصل نمودند - و در تمامِ سواري شرفِ

Digitized by Google

همراهی داشتند - و همانجا برکضت طرفِ نصرت‌آباد سکّر مرخّص گردیدند - بخشي‌الملك بهره‌مندخان (که از فوجِ پادشاهزاده محمّد کامبخش حسب الطّلب بحضور پرنور رسیده) بیستم بملازمتِ اعلي شرف اندوخت - هفتمِ جمادي‌الاولی در جلدوي گشایشِ قلعهٔ فرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بمنصبِ چهار هزاري دوهزار و پانصد سوار بر فلكِ افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین و عزّالدّین پسرانِ شاهزاده محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرّخ‌سیر پسرانِ شاهزاده محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند - بانزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلاع و جواهر چهرهٔ شادي افروختند - بیست‌وششمِ شعبان اردوی گیتي‌نورد از دارالظّفر باهتزاز آمد و موضعِ قطب‌آباد را مرتبهٔ ثاني پرتوِ ماهچهٔ اقبال نوراني کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصرِ جامع آمد و رفت میشد - رشید خان دنتردارِ خالصه برای گردآوري مال و تشخیصِ جمعِ بعضِ خالصات (۱) حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ تربیت عنایت‌الله مستوفي ایمه واقعه‌نویسِ کچهري خانسامانی به‌نیابتِ خانِ مذکور و خطابِ خاني و اضافهٔ صدي از اصل و اضافه هشصدي (۲) پنجاه سوار سرفرازي یافت - سردارخان

(۱) ن - حاصلات ‖ (۲) ن - سیصدي ‖

Digitized by Google

دیرینه خانه‌زادِ معتمد جهانِ گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهي دولتِ ولي نعمت و خدمتِ خلق باطنِ او با ظاهر موافقت داشت. خالي از دردِ طلب و محبّتِ فقرا نبود - حمیدالدّین خان پسرش که بنابر ظهورِ آثارِ رشد مطرحِ عنایتست بخدمتِ کوتوالي و دیگر خدمات از انتقالِ پدر کمرِ فرمان‌پذیري بربست - خدیوِ دیندارِ حق‌گذار بمسجدیکه جهتِ ادای صلوٰةِ جمعه (۱) و جلوسِ اعتکاف متّصلِ دیوانِ خاصِ عمارت میشود (۲) تشریف آوردند و احرازاً للثّواب چندسنگ بدستِ مبارک برداشته پاي کار آوردند ٭

آغازِ سالِ سي و ششّم مطابقِ یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) از سنینِ دولتِ آگینِ عالمگیري

درین ایّام که فلک بکامست و انبساط عام شهرِ کرامت‌بهر تمام‌هدایتِ فیض‌نهایتِ عیدِ صیامِ برکات‌انجام هنگامه‌آرای تهنیت و نوید دررسید - خداوندِ جهان‌پادشاه خدیوِ احتیاج‌روا بمیامنِ کامیابيِ خود از جنابِ خالق رونقِ آرایکِ کام‌رسانيِ خلایق افزودند - دومِ این ماه شاهزاده محمّد معزّالدّین به تنبیهِ آواره‌سرانِ سمتِ اسعدنگر مرخّص گردیدند و بانعامِ خلعتِ بالابند و سرپیچ و بیست‌ویک راس اسب و فیل و اضافهٔ هزاريِ هزار سوار ده هزاريِ سه هزار سوار از جنابِ مکرم‌منعام دولتخواهانِ خویش را مقضی‌المرام و شادکام گردانیدند -

(۱) ن - خمسه ॥ (۲) ن - میشد ॥

Digitized by Google

شاهزاده رفيع القدر باضافهٔ هزاري ذات هشت هزاري ذات[1] هفت هزار سوار اعزاز آراستگي يافتند - بيداوري طالع شاهزاده محمّد خجسته اختر بمنصب هفت هزاري ذات نو سرفراز شدند - امانتخان بخدمت حراست خجسته بنياد از تغير معمورخان جبههٔ جمعيّت خويش روشن کرد - و او بخدمت فوجداري اولکهٔ بير[2] نامزد شد - اوّلين هزار و پانصدي ششصد سوار بود سيصد سوار - و درّمين هزاري پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه يافت - محامدخان پسر سيّد مرتضي خان مرحوم که سابق حامدخان بود بخدمت فوجداري ميوات و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاري دوهزار و پانصد سوار نامور گرديد - و عبدالرزّاق خان لاري حيدرآبادي بخدمت فوجداري کوکن و نواح راهيري و اضافهٔ هزار سوار چهار هزاري ذات هزار[3] سوار و انعام اسب و فيل و نقّاره مفتخر شد *

کتخدايي پادشاهزاده محمّد عظيم

بيست و يکم شوّال مناکحت شاهزاده محمّد عظيم با صبيهٔ کريمهٔ روح اللّه خان پسر خليل اللّه خان حسن انعقاد گرفت - احبّاي دولت ايشان بيافتن سرپيچ و هفده هزار روپيه و بازوبند هشت هزار روپيه و اسب با ساز مرصّع و فيل و اضافهٔ هزاري ذات ده هزاري دوهزار سوار از والاجناب خداوند اعزاز بخش کرم فرما سرورآما گرديدند - نتيجة الاماجد سيّد محمّد و سيّد محمّد جعفر گجراتي سجّاده نشينان روضهٔ قطب العالم

(۱) ن - شده بهر هفت اعزاز ‖ (۲) ن - سرا ‖ (۳) ن - چهار هزار ‖

Digitized by Google

و شاه عالم روح اللّه رُوحَهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرّر هرکدام خلعت و فیل و صد خرج معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلّی بنام همّت خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الٰهآباد صادر شد که خود را بحضور کرامت ظهور رساند - بزرگ امیّدخان پسر امیر الامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الٰهآباد و مظفّرخان[1] پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند - ممالک مدار روح اللّه خان از چارموجهٔ انهماک هستی برآمده غریق لجّهٔ نیستی گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیضرساني خلایق همّت میگماشت - ازینکه پسرخانه‌زاد[2] حضرت وباصابت شعور و حدّت فهم وحسن اخلاص متّصف بود مفارقتش ببعضِ انحا برخاطر مقدّس خدیو مهربان دل گراني کرد - خداش ببخشاد - یکے از امارات عمدهٔ بخشیده شدس او باحتمال غالب آنست که مظهر اتم رحمت رحمان[3] و جمیع صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحقّ آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بناز رفته باشد ز جهان نیازمندے

(۱) ن - ظفرخان ‖ (۲) ن - خاله‌زاد ‖ (۳) ن - در ‖

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشي

خانه‌زاد خان خلفِ رشید و منظورِ آن مبرور باضافهٔ پانصدي سیصد سوار دو هزاري هزار سوار شد - و از تغیرِ مخلص خان بخدمتِ قوربیگي عزّ اختصاص یافته موردِ مراحمِ بیکران گردیده - بهره‌مندخان از انتقالِ مرحوم بعمدهٔ خدمتِ میربخشیگري سرفراز و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص خان از تغیرِ او بخدمتِ بخشیگري دوّم و اضافهٔ پانصدي دو هزار و پانصدي هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادرِ خانِ مغفور رتبهٔ هزار و پانصدي ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرّحیم خان بسیرِ جنان قدم برداشت - میر حسین امانت خان از انتقالِ او بر فرشِ بیوتاتي قدم گذاشت - و عنایت‌الله خان از تغیرِ او بحکمِ والا نهمت بر تمشیتِ مهامِ دیواني تن گماشت - و بافزایشِ یکصدي بیست سوار بمنصبِ هفتصدي هشتاد سوار موردِ عنایت گردید - و همان نزدیکي خدمتِ دیوانيِ صرفِ خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوارِ دیگر فرقِ مباهات افراخت - صلابت خان از اشتدادِ بیماري رخصتِ دارالخلافة خواست و بعدِ قطعِ چند مرحله از منزلِ زندگي برخاست - درین مدّت اکثر میخواند * فرد *

خود رفته‌ایم و کنج مزارے گرفته ایم
تا بارِ دوشِ کس نشود استخوانِ ما

Digitized by Google

در معاملات راست و درست و در رضاجوئي خداوند چابك و چست بود - محمدبديع بلخي بعدِ برطرفي سه هزاري هفتصد سوار بحال شد - هژدهم حكم رافت‌شيم مروحه‌جنبانِ شفقت و پرورده‌نوازي گرديد كه پادشاهزاده محمّدمعظّم در عدالتگاه آمده شرفِ مجرى و زمين‌بوس در حضورِ موفور السّرور مي‌اندوخته باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدي يكصد و پنجاه سوار منظورِ نظرِ عزّت گرديد - طالعِ محمّديارخان بيافتنِ اضافهٔ پانصدي دوهزاري چهارصد سوار ياوري كرد - كاكرخان متعيّنهٔ فوجِ محمّدكامبخش بتهانه‌داري جنجي مقرّر شده باضافهٔ پانصدي سيصد سوار هزار و پانصدي هفتصد سوار مقرّر شد - مير حسين مشرفِ گرزبرادران بدارالخلافه رخصت يافت كه خادمانِ محلِ شاهزاده محمّد معزّالدّين را بحضور بيارد - محمد جميل فرستادهٔ حاكمِ حضرموت برخصتِ معاودت و خلعت و دوهزار روپيه ممتاز گرديد - بيست‌وسيّوم صفر شاهزاده رفيع‌القدر و خجسته‌اختر معزّز گرديدند كه همراهِ پدرِ عاليقدر براي نمازِ ظهر در مسجد مي‌آمده باشند - لطف‌اللّه خان و اصالت‌خان بتهانهٔ اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابتِ كمي بشاهزاده رفيع‌القدر بحال شد - خواجه‌مبارك را بنيابتِ خدمتگارخان نظارتِ سركارِ پادشاهزاده محمّدمعظّم مقرّر گرديد - راجه اوديت سنگه زميندارِ اوندچهه تعيناتِ فوجِ خانِ فيروزجنگ بخدمتِ فوجداري

Digitized by Google

ايرج و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار دوهزاري هزار و پانصد سوار بين الاماثل معزّز شد - عبدالحي مشرف فرّاشخانه بعرض بساطبوسان حضور احسان ظهور رسانيد - موافق حكم دايرهٔ دولت پادشاهزاده بآيين دلنشين مرتّب شده - بخدمتگار خان و خدّامان حكم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را بدولتسراي رسانند - غرّهٔ شهر ربيع الآخر كمال الدّين خان فوجدار هندون بيانه در جلدوي استيصال سركشان آن نواح باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنزلت دوهزاري هزار سوار رسيد - اعتقادخان پسر اميرالامراي مرحوم ناظم صوبهٔ اكبرآباد بفوجداري نواحي و اضافهٔ دو صد سوار هزار و پانصدي يكهزار و دوصد سوار معزّز گرديد - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبت چهارهزاري سه هزار سوار عروج نمود - خدابنده خان پسر اميرالامراي مرحوم بفوجداري بهرايچ مقرّر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدي اضافه يافت - ابوالمحمدخان بيجاپوري سه هزاري هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت يافت - مختارخان سه هزاري هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدي صدسوار بابت كمي بحال گرديد[1] - حميدالدّين خان افيال توانا بنظر گذرانيد هزاري ششصدسوار بود باضافهٔ دوصدسوار محمود اماثل آمد - پانزدهم جمادي الآخره پادشاهزاده محمّدعظيم بانعام شصت عدد چيره و جامه و سرپيچ و فوطه و نيمآستين و

(۱) ن - پانصد سوار ||

Digitized by Google

بالابند کسوتِ عنایت در بر کردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسرِ حکیم علیم‌الدّین و وزیرخانِ شاهجهاني بساطِ حیات پیچید بجز ظاهر در بساط چیزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه چهاردهم رجب از انتقالِ او بخدمتِ مذکور و اضافهٔ صدي پنجاه سوار مرتبهٔ هزاري یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در تقرّب و مزاجدانی محسودِ اماثل شد *

از نوشتهٔ هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسببِ گرانیِ غلّه که لشکر پای استقامت نمي تواند استوار کرد از مورچالِ قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده کروه برخاسته آمد - قبل ازین بمدّتے عرایضِ منهیان رسید که در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنیم شوم هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومك برسد کارش از شدّت بآساني رسد - فرمانِ تاکیدبنیان بنامِ جمدةالملک که در بیدمال اقامت داشت عزّ صدور یافت که جلد خود را بکومکِ پسر رساند - چون از مومی‌الیه در زود شتافتن تقاعد رفته بود فرمانِ دیگر در عدالت‌گاه بدستخطِ خاص زیبِ تحریر میگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراقِ خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنید بفضایل‌خان میرمنشي خطاب میشد که ایشان خود را عاشقِ پسر میگیرند حالا که برو عرصه تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال میگویند

* نظم *

ملك‌الموت من نه مهستي ام * من یکے پیرزالِ محنتي ام

مدّعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش از رفتنِ آنحضرت ظاهرا جمدةالملك بجای خود گفته بود که تاحال بما کارے نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید ترکیّت چه میباشد - و این حرف بسمعِ اقدس رسیده بود خانِ مذکور و قابل‌خان داروغهٔ کتابخانه مخاطَب شدند که - ترکی تمام شد - چه مثلست هردو برگذاردند بگوش خورده * ع *

* دیگر بخود مناز که ترکي تمام شد *

این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنینِ دولت‌قرینِ جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجري

درین زمانِ نضارت‌توأمان که آبیاریِ معدلت و انصافِ نوازندهٔ زیردستان گدازندهٔ زبردستان عرصهٔ روزگار را رشکِ بهار داد از ورودِ فیض‌آمودِ رمضانِ برکات‌ضمان جهتِ تفریحِ اسلامیان درچمنِ صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاکِ جور و اعتسافِ مشرکان سراسر از خیابانِ زمانه رُفت - پادشاهِ پادشاهان بتقدیمِ مراتبِ عباداتِ الٰهی پرداختند - و امصارِ قلوبِ کافّهٔ رعایا و برایا را بشمولِ الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم‌شاه را که مرضِ استسقا عارض شده

Digitized by Google

پالکي آئينه از حضورِ مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقاتِ سواري بحفاظت و احتياطِ تمام مي‌آمده باشند - حکمِ معلّی بصدور پيوست‌که سواي کسے‌که پالکي اورا ازسرکارِ والا عنايت شده ديگرے از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در گلال‌بار نيايد - بعدِ چندے جمدةالملك اسدخان و مقرّب‌الخدمت ملتفت‌خان دستوري سوار آمدن يافتند - وکيلِ رانيي بدهنور عرضداشت و پيشکشِ او بدرگاهِ معلّی آورده - سيصد هون نيار گذرانيد *

گذارشِ سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمّد کامبخش که ابتلاييے بود از نوازلِ آسماني يا افترايے بود از طوارقِ ناگهاني

ازانجا که نيرنگي صلاح و فسادِ زمانه و شگرفيِ رنج و راحتِ اين کارخانه غرايبِ اطوار عجايبِ آثار در بار دارد - و اصنافِ ذهاب و ايابِ و انواعِ تحويل و انقلاب درجيب و کفار - فلکِ کجرفتار دهرِ ناهنجار لقمهٔ حلوايے بکامِ کس نريزد که صد نوالهٔ زهر دزان نياميزد - و صبحِ عيشے از دامنش سرنزند که شامِ کدورتها از افقِ او دود برنيارد - تبيينِ اين مقالِ نفرت‌مآل آنکه جمدةالملك بعدِ فتحِ قلعهٔ نندیال در کهرپه که سرحدِ کرناٹک حيدرآباد است چهاوني داشت پادشاهزاده ازحضورِ پرنور بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کيرا دستوري يافته باتّفاقِ بخشي‌الملك بهره‌مندخان باهتمامِ آن مهم

پرداختند - و چون بخشي‌الملك روح‌الله‌خان بانصرام اين خدمت مامور گرديد پادشاهزاده بامتثال حكم مطاع بكومك جمدة‌الملك عنان توجّه را انعطاف دادند - بعد وصول موكب عالي بكهرپه احكام لازم الانقياد عزّ نفاذ يافت كه ايشان باجمدة‌الملك بكومك ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ كه محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجوم غنيم لئيم و نرسيدن رسد كار برو دشوار است متوجّه شوند - پادشاهزاده بقوّت جواني و فريب خوشامددوستي و عدم توجّه باستماع حرف مردم صاحب‌تجربهٔ آخربين از اوّل سواري تا آخر كه مسافت بعيد منزل بمنزل قطع ميشد و درين ضمن سير و شكار هم بود سوار اسب راه ميرفتند - بهره‌مندخان تقريبات انگيخته بچرب و نرمي رضاي خاطر مرشدزاده حاصل كرده روانهٔ حضور كرامت‌ظهور گرديد - و جمدة‌الملك با ضعف قوي و فتور پيري ملاحظهٔ رعايت ادب نموده بتصديع و ايذا ميساخت و دلگراني را بر خود هموار كرده اسب سوارهٔ تمام منزل بخارناخوشي‌دردل مي‌آمد ليكن چون گرهٔ شكوه دانهٔ كلفتست در زمين الفت - و آخر كار مخالفت غرامت و ندامت - كينهٔ درون‌داران تنومندي ميگرفت و بوساطت بداندیشان سرگراني و ناخوشنودي طرفين هنگامهٔ گرمي داشت تا عساكر عالي نواحي چنجي رسيد خان نصرت‌جنگ مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل كرد - پادشاهزاده بديوان‌خانه نشستند

Digitized by Google

جمدة الملک و نصرت‌جنگ و سرفرازخان اجازت نشستن یافتند- و سیّدلشکر خان پسرِ سیّد خان‌جهانِ بارهه که نظر بهمچشمیِ نصرت‌جنگ متوقّع بود و خلافِ توقّع بظهور آمد رنجیده از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدّمه را مردم بپادشاهزاده بسعایتِ پدر و پسر بار وا نمودند و ایشان بےتوجّهیِ پادشاهزاده خاطرنشینِ او کردند - اسبابِ رنجش و بدسگالیِ مردم جمع شد و این مراتب در بیدماغیِ و آشفتگیِ پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود - دراین اثنا بوساطتِ بعضے سفهای عاقبت‌نَیندیش (۱) با راماى جهنّمیِ قلعه‌نشین مراسلاتِ مخفیّه درمیان آمد - و مخالفانِ بدکیش را بسنوحِ چنین دواعیِ مقصودِ دل و جان میسّر شد ودکانِ فتنه‌انگیزیِ و چاپلوسیِ وا گردید و اغرا و اغوا را روزبازار پدید آمد - نصرت‌جنگ از هر وادیِ خبردار که هزار روپیه یومیّه بجاسوسان درونِ قلعه میداد برین راز و نیاز واقعیِ آگهیِ یافته پدر و پسر کیفیّت بجنابِ خلافت معروض داشتند و بدرخواستِ اجازت مجاز گردیدند که راو دلپتِ بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده شب وروز حلقهٔ در باشد و بے رخصتِ جمدة الملک سواریِ و دیوان و آمدشدِ مردمِ بیگانه نشود - آزردگیها برملا افتاد از اخبارِ متواترِ جاسوسانِ قلعه‌رو محقّق گردید که پادشاهزاده بعلّتِ عدمِ موافقت با جمدة‌الملک و نصرت‌جنگ و مرافقتِ نوکرانِ بدآهنگِ خود

(۱) ن - پادشاهزادهٔ ॥ (۲) بنون در هر دونسخه ॥

در شبِ تار عزمِ رفتنِ قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و و هراس ازجانبِ ملك النّاس متردّد گردیده با رؤساي لشکر کنکاش نمودند و باتّفاقِ همگنان چوکي و داروگیر بر درِ پادشاهزاده محکم‌تر شد و بمشورتِ یکدیگر تهانه‌داران دورِ قلعه را طلب نمودند دفعةً واحدةً که افواج از دورِ قلعه برخاست غنیم مطّلع شده با توزکِ جمعیّت خویش بمقابله برآمد - هرطرف جنگ درپیوست - جمدةالملک را در بنگاه محافظتِ پادشاهزاده و نصرت‌جنگ را در مورچال فکرِ برداشتنِ توپهاي کلان و دیگر مصالحِ قلعه‌گیري نه چنان پیش آمد که کمك تهانه‌داران توانند کرد هرکس بتدابیرِ خود توانست رسید رسید و الّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل‌خان مکها سردارِ عمده که عقبِ قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد چون هجومِ کفّار بود بسعی و تردّد و کمکِ سنتای شقاوت‌آما زخمي شد - برداشته بردند و هرج و مرجِ عظیم سانح شد - نصرت‌جنگ در برداشتنِ مورچال تعجیل کرد توپهاي کلان را میخ زده از کار انداخت و خود بقوّتِ دل جمعیّتِ موجودے را ترتیب داده همه اشیا را همراه برداشت و ببنگاه رسانید - درین ضمن غنیمِ رجیم از اطراف خاطرجمع نموده فرحان وشادان وتازان وتازان با یك‌لك سوار وپیاده بر دورِ نصرت‌جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله دارد و دیوارِ قلعه پاو کروه - شوخيِ کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ حاضر آمد - درچنین وقت با خانِ بهادر و جمیعِ سرداران زیاده بر

Digitized by Google

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصوّر پیر و مرشد تحقیقي نموده با فئهٔ طاغیه معرکه‌آرا گردید - از پیکارپرستان حملهاي مردآزما بروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیرسم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیزوآویز یک‌هزار پیادهٔ جهنّمی حربی بجهنّم رفت - به نیروي اقبال جهانگشا بهادران تیغ دودستي زدند و از خون دشمن گلگونهٔ فیروزی بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیل عار فرار بر روي روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد - از اسباب پذدار مخالفان یکهزار اسب مادیه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوش تصرّف اسلامیان گردید - قریب چهارصد اسب و چهار فیل از جنگ‌جویان نصرتمند بضرب گوله و زنبورک بکار آمد - و همین‌قدر کارطلبان از منصبداران جلو و فرق دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسے ماند که زخمے بر نداشت - بعون عنایت الٰهي قرین چنین فتحے سترگ خان بهادر آخر روز به‌بنگاه رسید و جمدة الملك را دید - چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاس نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

Digitized by Google

خود درآوردند - و فرداي آن خان‌بهادر اکابر و اصاغر لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعايت فيل و اسب و خلعت و انعام نقد خوشدل گردانيد - و با غنيم بارها جنگ نموده مصدر فتوحات گرديد - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانايي استقامت نماند با منازع صلح‌گونه بميان آورده کوچ کرده بملک پادشاهي درآمده توقّف نمود - درين اثنا احکام مطاعه متضمّن رسانيدن پادشاهزاده مصحوب محرم‌خان بحضور صادر شد - جمدة الملک رهگراي درگاه معلّي گرديد - و خان‌بهادر بعد مرور چهارماه باز برگشته قلعه را محاصره کرد و کار بر محصورين تنگ نمود - مقدمات تسخير قلعه و بدر رفتن راماي شقي با سنتاي حربي بجايش مرقوم قلم اخبار خواهد گرديد • بيستم شوّال پادشاهزاده محمّد کام‌بخش از چنجي برکاب عنايت و حمايت شاهنشاهي در پناه صيانت و حمايت الٰهي بحضور ساطع النّور رسيده در محل‌سراي دولت‌ماوا بوساطت نوّاب قدسيّه زينت‌النّسا بيگم بملازمت جناب‌خاصيت قبله و کعبهٔ دين و دولت پيشاني سعادت نوراني نمودند - نذر يکهزار مهر و نثار يکهزار روپيه از نظر انور گذشت - يرليغ واجب الانقياد بنفاذ پيوست سرپيچ جواهر بهر اميرے که مرحمت شده بجز روز مبارک يکشنبه ديگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود ديگر نسازد و سر نپيچد • بيت •

کرا زهرهٔ آنکه از بيم او • گشايد زبان جز بتسليم او

Digitized by Google

بیست ویکم ذی‌الحجّه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان ناظم معزول دارالسّلطنت لاهور بسجودِ قدسی آستان ناصیهٔ بندگی آراست - همّت‌خان بهادر پسرش صوبه‌دارِ معزولِ الٰه‌آباد باستلامِ عتبهٔ والامقام تحصیلِ عزّتِ خود درخواست - مامور گردید متعلّقانِ شاهزاده محمّد معزّالدّین را نزدِ ایشان بپرنالا برساند - حمیدالدّین خان بهتنبیهِ غنیم رجیم رفته بود شانزدهم صفر بآستانبوس جبههٔ آرا شد - سابق بیرونِ کثره می ایستاد عزّت‌بخشی بدان اقتضا کرد که اندرون میِ ایستاده باشد - عنایت اللّه خان بتقریبِ تعزیتِ ملّا محمّد طاهر که خالوی او بود بانعام با لابندِ شال در همسران سربلند شد - بیستمِ شهرِ ربیع‌الاوّل عمدة‌الملک خان‌جهان بهادر بعرضِ ایستادهای پایهٔ سریرِ عرش‌نظیر رسانید که همّت‌خان را با سنتای مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعدِ کشش و کوششِ بسیار کافرِ حربیِ مغلوب و خانِ مذکور منصور گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداریِ نصرت‌آباد سکّر و رعداندازخان بقلعه‌داریِ امتیازگده آدونیِ و سزاوار خان بقلعه‌داریِ محمّدآباد بدر و معمورخان بفوجداریِ بیر و سیوگانو مقرّر و بعطایِ اضافه و انعام درخورِ حالت معزّز گردیدند *

رسیدنِ عالیجاه بحضورِ صحّت‌ظهور

پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسببِ عرضِ مرض طلبِ حضورِ موفور السّرور شده بودند دویم شهرِ ربیع‌الاوّل پادشاهزاده محمّد

Digitized by Google

بیداربخت بهادر و شاهزاده محمّد والاجاه بملازمت مستلزم الصّحت شفای دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحّت کلّی حاصل نشده و حضرت خود می خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمهٔ که میان کلان‌بار متّصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتّب گردید و ایوان و دوحجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمدوالاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاری دوهزار سوار و و عطای علم و نقّاره کوس افتخار بلندآوازه نمودند - خان‌زمان فتح‌جنگ از متعیّنهٔ فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر بفلک سود - حکیم‌الملک که از حضور شفقت‌ظهور جهت مداوا و فضایل‌خان میر هادی میرمنشی برای تسلیه و مدارا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت معلّی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند و خود و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدّت علّت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنّه شافی مطلق بمیامن توجّهات مشفق ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو بخشید - محمدسالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت تاریخ صحّت رقم‌زد

* مصرعه *

* شفاے شه دعای پادشه بود *

Digitized by Google

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ یاب گردید - پنجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرّت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدّس شستند - حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیّت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و بپیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحّت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجّه سمت چنجی بودم این آزار حادث شد - هرچند حکیم محمّد شفیع و حکیم محمّد رضا و حکیم محمّد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدّت میکرد تا بجایی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - انچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می‌آمد - بجای آب عرق کاسنی[1] و عنب الثّعلب میخوردم - و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند -

(۱) ن - وبادیان - و درتذکرهٔ چغتا - عرق نافرمان - هم از مآثر عالمگیری نقل کرده ۱۱

شب همه مردم مایوس شده مترصّد ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمّد بیداربخت و گیتي آرا و بخت النّسا و چندے از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النّوم و الیقظه بودم که طرف پا روبرو شخصے نوراني که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیك ایستاده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالي شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء اللّه تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگ صورت و معني توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت صحّت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصّه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکم شافي مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم برمن معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - امّا روز دوّم از آدوني که ازانجا چهل کروه بود شیخ عبدالرّحمن درویش نوشت که امروز سه گهڑي از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علیّ ابن ابیطالب کرّم اللّه وجهه و رضي اللّه عنه فرمودند که امشب توبه دادم و شفای اورا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحّت نوکران من مثل

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میر زین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقّان داد - و هدایت‌خان بعد از غسل صحّت تا یك هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلّی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لك و بیست هزار روپیه بمستحقّین
مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت -
بیگمان و شاهزادها زرهای معتدّه باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه
حکیم الملك و فضایل‌خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندك
تهیّجے بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذّهب داد از خوردن
آن ورمے ظاهر شد - او بعرض رسانید باے نیست الحال بالکلّیّه
برطرف میشود و ازانجا روانهٔ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي
و خلعت و فیل دادم - و بفضایل‌خان رعایتها نمودم - تمّ الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باضافهٔ پانصدي درجهٔ سه هزار و پانصدي
دوهزار سوار طي کرد - علی‌مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم
عاقبت‌وخیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار
سوار دلشاد - و جمدة الملك که از چنجي برگشته مطابق حکم
در نصرت‌آباد سکّر توقّف داشت بیست‌ویکم جمادي الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلّي رسید - از مقدّمهٔ کدورت اثر پادشاهزاده
محمّد کامبخش واهمهٔ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

Digitized by Google

رسیدنش بسلامگاه ملتفت‌خان که بحسب داروغگی خواصان قریب تخت مبارک‌بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذّتیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زودبخش فرمودند بوقت خواندید - نظر توجّه بسوی آن عمدهٔ نوبینان گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سر اورا از خاک مخافت برداشتند - سپهدارخان پسر کوکلتاش خان ظفرجنگ که از انتقال بزرگ‌امّید خان نظام الّه‌آباد شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوارو یک‌کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان که براهداری سمت کره‌نمونه رفته بود بیست ودوّم جمادی‌الآخره بحضور پرنور رسیده - شاهزاده بیداربخت بهادر به‌تنبیه غنیم رجیم رخصت شدند خنجر دستهٔ ماهی با علاقهٔ مروارید قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد - خان فتح‌جنگ و پسران و اقرباش و دیگران به‌تعیناتی مامور گردیده بعطای خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسب و فیل ممتاز گردیدند - و بیست‌ویکم رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضور لامع النّور آمدند - در خلوت باعزّالدّین پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختارخان بخدمت میرآتشی اختر طالع برافروخت - نوازش‌خان رومی بخدمت حراست چکلهٔ مرادآباد بر مراد دل دست یافت - منصبدارے از سادات بارهه نوکر سرکار والا و امان‌الّله نوکر معتبر شاه عالیجاه باهم آشنا

بودند روزے در راه یکجا میرفتند وقت که در میرسد بر حرفے صحبت برهم میخورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دستِ امان الله بسیّد جمدهرے رسید - جان داد - سادات متفّق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاهِ شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیّتِ فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعدِ معروض مختارخانِ میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي در مصالحه کند - خانِ مذکور خواست که بموجبِ ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمي گشتند - کیفیّت معروضداشت بر فردِ عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَاِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدٰىهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغِى حَتّٰى تَفِيْٓءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعهٔ از سادات در دیوانِ عدالت طرفِ بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا انچه موافقِ شریعتِ غرّا مقرّر شود بعمل آید - از زبانِ جماعهٔ بیخبر برآمد پیشِ قاضي نمي رویم با منازعِ خود مي فهمیم - بر خاطرِ مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضربِ دست از من خورده اند و هدفِ طعنِ من بوده در برابرِ حرفِ موافقِ شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمے که درخاص چوکي وجلوِ قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیشِ دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

Digitized by Google

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف‌خان و سیّدخان و مثلِ ایشان از رؤسا بخانهٔ صاحب‌اقتدارانِ مقرّب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم- بارے مدّتها مغضوب و برطرف ماندند - بعدِ مدّتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سوختند وپسِ زانوي ادب نشستند- درهمین روزها خون‌گرفتهٔ چند قریبِ بیست نفر از ملازمانِ شاهزاده محمّد معزّالدّین بانضل‌علیخان دیوانِ سرکارِ ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش‌وضعي کارِ پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پندبدرسازِ گوشِ غفلتِ آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون اینمعني معروض گردید و در همین نزدیکي تقریبِ سادات نفرت‌افزای خاطرِ مقدّس شده بود حکمِ قضاامضا صادر شده که حمیدالدّین‌خان رفته آنجماعه را پاداشِ اعمال در کنار نهد - چون خانِ مذکور برسرِ آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتشِ سوزان زدند- بساطِ پروانه معلوم- اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند شد امّا آن چند نفر مستعدِ آخرت‌سفر هرگاه بریں هزار نفر حمله آور میشدند پاي استقامتِ همه از جا میرفت و جز فرار ممّا لایطاق امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیلِ سواریِ خان بهادر رم خورده ازمعرکه‌بدر آمد و تا یک کروه طرفِ گنجِ پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غلّه انبار میکنند بنظرِ خان آمد همین‌که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان‌بیدادها بآتش روشن‌کردهٔ خود سوختند و باجل درساختند •

شروع سی و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگیری

مطابقِ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری

بیاضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خیرات ماهِ رمضان المبارک از منظرِ افقِ آبروی اسلامیان ابرو بمنقطران نمود - ابوابِ جهان جهان شادی بر متفحّصانِ قدومِ صوابلزومِ خود گشود - روحِ کالبدِ عدل و داد معنی لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز سعادت‌اندوزی نمودند - و بمیامنِ تحصیلِ خیرات و مثوبات خورّمی و خوشی نوی و بهروزی شاملِ حالِ کرامت‌اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ منهیان معروضِ والا گردید امیرالامرا شایسته‌خان ناظمِ اکبرآباد داعیِ حق‌را لبّیکِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امرای عالیشان زیاده برین چه باشد که کلبانگ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فدایی‌خان مخاطب شده از فوجداریِ گوالیار بعظیم مرتبتِ صاحب‌صوبگی

Digitized by Google

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد- بخشي الملک بهره‌مند خان چهارهزاري دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی‌الحجّه باضافهٔ هزاري بر درجهٔ پنج هزاري اعتلا گرفت - ذوالفقارخان بهادر چهارهزاري سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاري ذات بوالا منزلت پنجهزاري صعود کرد - بخشي الملک مخلص‌خان دوهزار و پانصدي ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنزلت سه هزاري هفتصد سوار عروج نمود - فاضل‌خان خانسامان بیافتن پانصدي بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدي پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم صفر اسمٰعیل‌خان مکها از دست غنیم رهایی یافته بحضور رسید براهداري ایندي تا مرتضي‌آباد مقرّر شد پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار بوده هزاري اضافه یافت - خانه‌زاد خان بخدمت داروغگي بندهای چوکي خاص ممتاز گردید - عسکرخان حیدرآبادي بخدمت نظم صوبهٔ اردو تعین گردید- راجه بهیم سنگه پنجهزاري بمقرّ اصلي شتافت - اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا و مرلیدهر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادي‌الاولي بحضور پرنور رسیده خلاع ماتمي یافتند - اخلاص‌کیش بعد انفصال بعض قضایا که از حضور باجین رفته‌بود بآستانبوس رسید - هشتم رجب بزرگ‌امیّدخان ناظم صوبهٔ بهار از دنیا قطع امّید کرد - اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند - و فدائي‌خان بصوبه‌داري بهار از انتقال او رشتهٔ امیّد محکم تافت - و مختارخان

Digitized by Google

بنظم صوبهٔ اکبرآباد ازتغیر او بصوب امتیاز شتافت- خانه‌زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برافروخته دوهزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکم کرامت‌شیم عزّ اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابنده کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده محمّدمعظّم چهل‌هزاري چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند - درحضور لامع النّور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سواي راجپوت یراق نه‌بندند و برفیل و پالکی و اسب عراقي و عربي سوار نشوند - بیست‌وششم شعبان از قطب‌آباد کوچ شده بیست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحی دارالظّفر جانب نورس‌پور و افضل‌پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سي و نهم سال نوي‌اشتمال جلوس عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زیب فلک زینت زمین ماه رمضان برکات‌ضمین مانند ماه‌رویان بدن‌هیمین از منظر نار با هرهفت آذین بسروقت منتظران قدوم آن خوشخرام دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزای ارایك دنیا و دین بنوازش احبّای دولت و گدازش اعدای ملّت اشتغال ورزیدند - و مدارج سعادات و معارج مثوبات درنوردیدند - ایّام صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقت اقامت ندارد درین نواحي بدلالت خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان‌جهان بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چیني خورد و مدّور از

Digitized by Google

نظرِ انور گذرانيد و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علی نبيّنا و عليه الصّلوة و السّلام - حضرت بر آن نگاهے انداخته بشاهزاده محمّد معزّالدّين و محمّدعظيم دادند - دو سطر نقشے مانا بخط درگردنِ آن مرقوم بود - شاهزاده‌ها گفتند پس اين خط عبراني خواهد بود - بهادر طورِ حرف در يافته گفت عبراني ميراني نميدانم کسيکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اينها حرف است چينيكِ بد نيست - ازان خان خوش همه خير نقلهای غريب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون اين محادثه راقم بيواسطه شنيد بيادگار نوشت - از مهبِّ کرامت نسيمِ عنايت وزيد که ناظر خدمتگارخان مصحوبِ خواجه منظور خلعتِ خاصه بمنزلِ قطبِ عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم رساند در تسبيح خانه بتقديمِ تسليمات فرقِ سرفرازي بر آسمان سودند - و با حضرت در ديوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس يافتند - حضرت پيشانيِ مکرمت‌نشانيِ ايشانرا ببوسه دادن مشرقِ انوارِ فيض فرمودند - و بعدِ تاديهٔ آدابِ انعام سرپيچِ الماس قيمتِ يک‌لک روپيه و شمشير و دو اسب با سازِ مينا و طلا و فيل با سازِ نقره و تلاير ايما رفت که بمنزلِ دولت بروند - خدابنده‌خان پسرِ اميرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداريِ بهڑاچ بمسندهٔ سنيّه رسيده خلعتِ ماتمي يافت - حميدالدّين‌خان يکصد سوار اضافه يافته رتبه‌ياب هزار و پانصدي پانصد سوار شد - چون

Digitized by Google

مهين پور خلافت همیشه بر دست راست می نشستند و در ایّام انزوای ایشان شاه عالیجاه باین مرتبت مرتقی شده بودند از طرف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم خداوند اعزازبخش چیست - حکم شد پیش سواري بعیدگاه رفته طرف دست راست خواهدنشست - بموجب حکم بعمل آمد - وقتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس معزّز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست مبارک گرفته بر مصلّا تشریف آوردند - دریں صورت نشستن مهین پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه عالیجاه که عقب مي آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم رسانند ودست راست نشینند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا زهرهٔ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد بمجرّد گرفتن نام مبارك دست عالیجاه گرفته برخاستند و بمهین پور اشارهٔ رخصت سواري شد - ایشان از دروازهٔ سیّوم با پسران رفتند وحضرت از دروازهٔ دویم برآمدند - زکیّة النّسا وصفیّة النّساد دختران محمّداکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند وصلت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمّد خجسته اختر مقرّر شد - مهین پور سلطنت نور حدقهٔ ابهّت پادشاهزاده محمّدمعظّم پنجم شوّال سنهٔ

سي و نه روز پنجشنبه در تسبیح‌خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت‌خانهٔ ایشان مرسل شده بود معزز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت تشریف آورده بدولت قدمبوس معلّی سر افتخار بر فلک سودند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ ابروی اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند - محمّد رفیع‌القدر و خجسته‌اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمد معزّالدّین و محمّدعظیم را در رکاب نصرت‌نصاب گذاشتند و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند *

انتهاض الویهٔ فلک‌فرسا از نواح دارالظّفر بیجاپور سمت موضع برهم‌پوری مسمّی باسلام‌پوری

هفتم شوّال از نورس‌پور و افضل‌پور لشکر ظفرپیکر منازل‌پیما گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهمن‌پوری لب دریای بهیمرا از پرتو سخق جهانگشا مشرق انوار گردید - و بموجب حکم جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود بدان مکان مسرّت‌نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد - حکم جهان‌مطاع بصدور پیوست جریب‌کش به پیماید و احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهی پیش از جلوس نباشد - از صبیهٔ کریمهٔ روح‌الله خان بخانهٔ شاهزاده محمّدعظیم پسر

متولّد شد- پانصد مهر نذر از نظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت- بیست ودوم محرّم از دختر نیک اختر مختارخان بخانهٔ شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر پسرے بعالم وجود خرامید - شاه عالیجاه در حضور موفور السّرور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر نذر گذرانیدند - نورسیده بفیروزبخت موسوم گردید - بیست ودوم صفر محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و نیمه‌آستین و طرّه و مالای مروارید و فیل یافتند - وعلت خدابنده خان با صبیّهٔ جمدة الملک مقرّر شد خلعت یافت - ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاري چهار هزار سوار فرق عزّت از فلک زرنگار بدر برد - بخشي الملک بهرومند خان بادراک شرف منزلت پنجهزاري سه هزار سوار بالشرط پایه‌اندوز عزّت آمد - بخشی الملک مخلص‌خان بپایهٔ سه هزاري هزار سوار عروج کرد - حمیدالدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دوهزاري ارتقا گرفت *

محشرآشوب آفتے که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان بهادر از قضاي ناگهاني رسید بطریق اجمال گذارش مي‌یابد و شمّهٔ مي‌نگارد

چون بعرض بساطبوسان بارگاه فلک کارگاه رسید که سنقاي بدروزگار از گدایي ملک پر از نکال و خذلان گران‌بار جانب ویرانهٔ خود گرم‌رو

دشت ادبار است و عبور او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد - حکم والا بنام قاسم خان (که بسرداری سرزمین سرا لوای حکومت می افراشت و فی الحقیقت نیکو بندهٔ تلاشمند بود بتقریبی قریب بآدونی رسیده) عزّ صدور یافت که با جمعیّت خود را برمعبر مقهور رساند و باتّفاق خانه‌زاد خان و صفشکن خان و سیّد اصالت خان و محمّدمراد خان و دیگران که با جمعیّت شایان از منصبداران خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حربش مقهور را بهتنبیه متنبّه نماید - بیست وسیوّم جمادی الآخره مومی الیهما بر شش کروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون اثاث البیت قاسم خان در آدونی بود و خواست خواجه خانه‌زاد خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب نمانما را از خیم کرناتکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر نوع از قلعه برآورده روز دوّم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیّت خود را بر سه توپ قسمت کرد جوقی برای غارت پیش خانه و گروهی برای مقابلهٔ لشکریان و جمعی علیحده مرتّب داشت - جوقی را که برپیش خانه فرستاده بود چهار کهری روز برآمده ریختند و بسیارے را کشتند و خستند و انچه بود بغارت بردند - یك ناگاه این خبر بخان مومی الیه رسیده خانه‌زاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

Digitized by Google

تاخت - يك كروه فرقه بود فوج غنيم كه بمقابله مستعد بود نمودار گرديد و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان كه از خواب بيدار ميگردد و اين خبر ميشنود بهير و بنگاه و احمال و اثقال و خيم همانجا گذاشته جلد مي شتابد - ازينكه كاله پياده بندوقچي طرف اشقيا لاتحصى بود و جمعيّت و سوار نيز بےانتها عظيم محاربه واقع شد - و مردم بسيار از طرفين كشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و كشتن و خستن ارباب خذلان غنيم يكقدم راه عقب نمي رفت و در قرار او خلل راه نمي يافت - درين اثنا جوقے كه كافر شقي علىحده مهيّا داشت بر بنگاه و بهير كه عقب گذاشته بودند ريخت و همها را بغارت تيغ و تاراج داد - چون اين خبر بيم در عين گرمئ جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسيد تزلزل در بناى ثبات اينها راه يافت و باهم كنكاش نمودند جائيكه پيش‌خانه رفته بود قلعچهٔ ديرنديست و پيش او تالاب بدانجا خود را بايد رسانيد - و يك كروه راه جنگ‌كنان شام بسر تالاب رسيدند - در انوقت غنيم اين جماعه را خليع العذار گذاشت و طرفے دايره زد - مردم بادشاهي كه در قلعچه بودند راه درآمد بر اينها بستند - خان مشار اليه و ديگران ماحضرے كه همراه داشتند با ديگران قسمت كرده خوردند و تمامت سپاه جز بآب تالاب خوردن دم برنياوردند نام كاه و دانه براى اسبان و فيلان كه ميتواند گرفت - همين‌كه شب پرده بر گرفت غنيم روسياه گرد و پيش ايشان را

Digitized by Google

درگرفت لشکریان نیز کمرِ همّت و جان‌فدائي محکم بسته مقابل ایستادند امّا تا سه روز نمودار میشد وجنگ نمیکرد تا چند هزار پیاده ازجانب بومي چیتل(۱) درک که از دستِ قاسم‌خان خس بدندان بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که پیادهٔ کاله ده چند سابق روي صحرا بروي سیاهِ خود سیاه نمود و جنگ شروع شد - چون مصالحِ توپ‌خانه اکثرے بغارت رفته و انچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ تگِ پاے وهای‌وهوے نموده بروزِ سیاهِ عجز نشستند - و از طرفِ کافرِ شقي چون تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسیارے دریںجا هم عرصهٔ تلف گردیدند - باقي‌مانده از چهار طرف راهِ بیرون‌شد بر خود بسته دیده کام ناکام بزور داخلِ قلعچه شدند - ثقات که دران قیامت‌شورش بذاته حاضر و مصدرِ کار بودند میگفتند که سیّوم حصّه سپاهِ جنگي در هردو پیشخانه و در راه و سرِ تالاب علفِ تیغِ بیدریغِ کفّارِ اشرار شده - غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده و خاطرجمع نموده که اینها ازگرسنگي خواهندمرد - روزِ داخل شدنِ قلعه از ذخیرهٔ انجا نانِ جوار و باجره باصاغر و اکابر کلّهم اجمعین و کاهِ چهپرِ نو و کهنه بدواب رسید - روزِ دوّم نه بآدم نان و نه باسبان جو - ازین دردِ بےدرمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خان چون تریاکی مفرط بود و زندگیش بدان متعلّق فقدانِ تریاک

(۱) ن - حملدرک - بدون نقطه ۱۱

Digitized by Google

موجب هلاک او گردید - روز سیّم جان بجاندار سپرد و از دست غنیم جانے بدر برد - و او باشتهار این خبر دلیرتر شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم شهادت نصیبمانیم یا فتح نصیب در هردو صورت مجانبت است از عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے بگرسنگي مردند و اسپان دُه یکدیگر مانند کاه میخوردند غنیم یك برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جوبي رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان قاسم‌خان بسنتا بدهند و بیست لك روپیهٔ دیگر و پسر بالکش منشي معتمد و صاحب‌مدار خانهٔ او اُوْل باشد - چنین بعمل آمد - سنتا گفته فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوي مزاحمت نیست از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکر پادشاهي بعد سیزده روز از قلعچه برآمد - مردم غنیم از یکطرف نان و از یك‌طرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازهٔ قلعچه بودند روز سیّوم خانه‌زادخان با رفقا ببدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاه والا گردید - حمیدالدّین خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومك محصورین دستوری یافته بودند متّصل آدوني ملحق شدند -

Digitized by Google

و مومی الیهما از طرف خیمه و پوشاك و نقد امداد ضروري باعزّه نمودند - و رعداندازخان قلعه‌دار زیاده بر حالات خود درامداد کوشید و مایحتاج زیاده بر احتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانهٔ خرابهٔ خود شده بود خواست با همّت‌خان بهادر که از راه کم جمعیّتي باوجود صدور حکم تنبیه غنیم رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزشی نماید *

* فوت همّت‌خان *

خان بهادر که زیاده بر یك هزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقي رسید نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یك ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالك‌الملك سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقي‌بیگ سپه‌سردارخان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد امّا بے سردار تا کجا باید قلعچه نزدیك بود دران درآمد و فوج غنیم بهیر را بدم تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بےنفع دیده برخاسته رفت باقي‌بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد خانه‌زادخان بنظم صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداري دهامونی و سید اصالت‌خان بقلعه‌داري رن‌تنبهور و محمدمراد خان بفوجداري دوحد و کودره (۱) بروند - و دیگر لشکر باردوي معلّی

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کوزه ॥

Digitized by Google

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمیِ خانِ سپهدار[۱] از ماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویز تسلّی‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهردلی[۲] از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدةالملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجایِ پان همین میخوریم - باقی‌بیگ پانصدی منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اختة‌بیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگیِ خاص چوکی از تغیرِ خانه‌زاد خان سرفرازی یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداریِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرّر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و منّکای زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانو بیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدی دوصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری

درین زمانِ بهارتوأمان آبیاریِ فیوضاتِ خالق الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یاورانرا باغ‌باغ بشکفاند - و

(۱) ن - شهید ॥ (۲) ن - کهرولی ॥

Digitized by Google

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌افشانِ محافلِ خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گسترِ خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستي و رعیّت‌پاسداري و ترطیبِ دوحهٔ آخربیني و هوشیاري ریاضِ دین و دنیاي خویشتن خرّم و ریّان نمودند - غرهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و اداي جمعه و نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوةِ عید از اسلامپوري بشولاپور عنانِ توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و اذخارِ حسنات درآن مکان بسرآمد - سلطان محي‌السّنّه پسرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش ملازمت نمود بسرفرازي یومیّه سرورافزای احبّای خود گردید - شیرافگن‌خان پسرِ شاهوردي خان بفوجداري نرور از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدي یکهزار و هفت صد سوار درجه‌پیماي اعتبار شد - ارسلانخان هزاري بود پانصدي اضافه یافت - تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاري هزار و دوصد سوار شد - سید عظمت‌اللّه‌خان پانصدی اضافه یافته برتبهٔ دوهزاري نهصد سوار رسید - بخشي‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایب محتوي بر یک‌لک بیت بخطِ صایب از نظرِ خدیوِ همه‌دان خداوند قدردان گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخبِ جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند و فواید است مستحسن افتاد - ومدّتها غزلے که مطلع و بیت‌الغزل و مقطعش اینست مذکورِ محفلِ مقدّس بود و صاحبِ طبعان اکثر تتبّع میکردند

* غزل *

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خود سازیست
گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفرهمچو سفرهای دگرصایب نیست
رخت هستی زخود انداخته میباید رفت

تربیت خان که بتنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزّتش افزود - اعتقادخان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام آباد از تغیر راجه بشن سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرّم شاهزاده رفیع القدر و خجسته اختر هرکدام هزار سوار اضافه یافتند - رام چند تهانه دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری هزار و پانصدسوار سوار دو اسپهٔ سرفرازی شد - دوندی راو آوردهٔ تربیت خان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان سنگه زمیندار بهداور که بقدسی آستان رسیده بود مرخّص گردید - هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده خان بخدمت میربخشیگری اوّل احدیان از تغیر مریدخان کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرامی گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم بیست ودوّم ذی الحجّه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

Digitized by Google

ارادت‌خان ابن ارادتخان بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌اللّه بخدمت فوجداری نواح خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدّین‌خان بهادر که بتعریک سنتلی شقاوت‌گرا و برداشتن محاصرهٔ گدهی دودهیری رفته‌بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید - و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماس او رستم‌دل‌خان و دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت‌خان محمّدبیگ ناظم احمدآباد را عروج بمنزلت چهارهزاری چهارهزار سوار دست‌داد - بعرض مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ دارالخلافت سفرگزین عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا و استقامت مزاج آشنا بود - بتبختر نوکری میکرد و با اماثل متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبهٔ دارالسّلطنه لاهور سرفرازی یافت در جناب خلافت درخواست نمود که بتفرّج قلعه و عمارات دولتخانهٔ دارالخلافه فرح اندوزد - حسب‌الحکم پذیرایی ملتمس او بنام خان مومی‌الیه نگارش پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسبب بعض موانع نخواهم طلبید اوّل حیدرآبادی نه درین عُرضه است که عمارات پادشاهی را بنظر سیر و تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

Digitized by Google

دیگر در ملاقات سلوکے که از من متوقّع باشد بعمل نخواهد آمد - پس بارندادن او بجمیع وجوه رجحان دارد - بعد رسیدنش بدارالخلافه و پیام این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر واکرد تا آنکه او عازم مقصد گردید - خدیو قدردان هم نظر بقدوم خدمت و تدیّن و اخلاص از خودرایی و خود آرایی او اغماض منیفرمودند و تمشیت خدمات عمده باو حواله مي نمودند - خالي از کمال ظاهر نبود رازي تخلّص میکرد دیوانے و مثنوے دارد - در حلّ تدقیقات مثنوي مولانای روم خود را یگانه میدانست خیّر و موفّق کریم الصّفات بود - محمد یارخان که از حضور پرنور بدارالخلافة رسیده بعبیکاري میگذرانید از انتقال او مربّع نشین مسند صوبه داري شد - دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت - صدرالدّین خان هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت و بر صدر عزّت برآمد - یکّه تاز خان پسر یکّه تازخان بخدمت فوجداري احمدآباد کهوره متعلّقهٔ صوبهٔ الٰه آباد از تغیر عبدالصّمدخان مقرّر شد - تهورخان پسر صلابت خان بفوجداري سهارنپور شتافت - ستّرسال متعیّنهٔ فوج لطف اللّه خان بقلعه داري و فوجداري نصرت آباد سکّهر از تغیر سرفرازخان مقرّر گردید - خانعالم ولد خانزمان فتح جنگ اصل شش هزاري چهارهزار سوار - اضافه هزار سوار - و مذورخان برادر او چهارهزاري دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح اللّه خان دوهزاري پانصد سوار - اضافه درصد سوار - خانه زاد خان که بمنظم

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده پیشانی دولت بسجود عتبهٔ والا منوّر نمود *

شروع سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیض صدرِ دیوانِ خیر ماهِ رمضانِ مبارک سکونتِ میمنت‌سیر درین هنگامِ شادکامي‌پیام دور از ضرر و ضیر از پردهٔ اختفا برآمد و برسر و دوشِ مسلمین سایهٔ حسنات گسترد - و پیرایهٔ فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلام‌پوري عرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود زوراني فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّخي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدفطر بتقدیم رسانیده مراجعت به‌بنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و جمدةالملك و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزّز گردیدند - بخشي‌الملك مخلص‌خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مولود باسمِ محمّدحسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل‌خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسید پدرش چند پارچهٔ چیني خطایي خوش‌قماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت‌خان میر احمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستي دفترِ خالصه از انتقالِ رشیدخان سرفراز گردید - هدایت‌الله پسرِ عنایت‌الله‌خان پیشدستِ تن بخدمتِ میرسامانيِ نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگتوشخان

Digitized by Google

بهادر نذرِ تولّدِ پسر گذرانید - مولود رحمن‌وردي نام یافت - فاضل‌خان ازخدمتِ خانساماني مستعفي شده از تغیرِ ابونصر خان بنظمِ صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - خانه‌زادخان بخطابِ روح‌الله خان مامور گشته بخدمتِ خانساماني کلاهِ اعزاز برسرِ اعتبار گذاشت - ابونصرخان از تغیرِ مکرّم‌خان بصوبه‌داريِ لاهور محتشم گردید - و خانِ مذکور طلبِ حضور شد - خدابنده‌خان بخدمتِ بیوتاتيِ رکابِ سعادت موردِ مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولدِ راجه اودت‌سنگه پیشِ پدر رخصت یافت هفتصدي پانصد سوار بود سیصدي اضافه یافت - و وجه‌الدین خان به تنبیهِ غنیمِ لئیم سمتِ انداپور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسرِ خان فیروزجنگ از پدر آزردگي بهم رسانیده احرامِ طوافِ قدسي‌اساس بست - چون نزدیکِ لشکرِ معلّی رسید پس از توقّفِ یکماه باریابِ ملازمتِ معلّی گردید - اخلاص‌کیش باعزازِ خدمتِ پیش‌دستيِ روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستي گرفت - شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزدِ شاه عالیجاه به بهادرگذه بروند خلعت و اسبِ عراقي با سازِ طلا مرحمت شد - مطلب‌خان هزاريِ چهارصد سوار بود - پانصدي صد سوار اضافه یافت - اهتمام‌خان الهیار نام بمناسبتِ چشم (۱) در تیمار و اهتمام از تغیرِ لطف‌الله خان اخته‌بیگي شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان

(۱) ن - حد و تیمار ॥

از خدمتِ فوجداریِ سهارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخدمتِ داروغگیِ توپخانه سرفراز شد- شاهزاده محمّدعظیم بنظمِ عمدهٔ صوبهٔ بنگاله و فوجداریِ کوچ‌بهار از تغیرِ ابراهیم‌خان شرفِ امتثالِ حکم دریافتند - و ابراهیم‌خان از تغیرِ سپهدارخان بصوبه‌داریِ الٰه‌آباد و یعقوب‌خان پسرش بفوجداریِ جونپور ممتاز گردیدند - بدستورِ کرامت‌ظهور هرسال خلعِ بارانیِ بپادشاهزاده و شاهزاده و سلاطین و امرای عظام و اصاغر و اکابرِ حضور و صوبجات مرحمت گردید - معتقدخان نبیرهٔ لشکرخانِ شاهجهانی بحراستِ صوبهٔ برهانپور از تغیرِ عنایت‌خان پسرِ سعداللّٰه‌خان مرحوم مقرّر شد - ذوالفقاربیگ پسرِ داراب‌بیگ گرزبردار رشید برآمد - از مشرفیِ اصطبل بمشرفیِ دیوانِ خاص ترقّی کرد - و ملتفت‌خان و عنایت‌اللّٰه‌خان بعنایتِ انگشتریِ نگینِ یاقوتِ زرد امتیاز یافتند - اسمعیل خان مکها بخدمتِ فوجداریِ اسلام‌گذه عرف راهیری از تغیرِ عبدالرزّاق خانِ لاری مقرّر شد- و او بفوجداریِ کولن عادلخانی معیّن گردید *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدنِ سیل از دریای بهیمرا

از بدایعِ وقایع که بتموّج وا زدنِ دریایِ حوادث‌زای بی‌آب دولابی چرخِ آتش‌بهارِ طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودارِ سراب بوقوع پیوست مرتبهٔ ثانیِ سنوحِ طوفانیِ نوح صبحِ روزِ عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرتِ بارانهای دوردست سیلِ

Digitized by Google

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرکاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهے طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش وتلخي و تندي در ازدیاد بود - اگر نگاه گوشهٔ چشمي کسے را جانب او مي افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است
پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگده بفاصلهٔ سي کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای کاه و وچوب پنتهي که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان نالشده روان روان مي‌آمد - و اکثر دیهات را تیزي سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روي دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و اضداد متّفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خودها لرزان دم بر نمي‌آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن صحاري مثل جمدةالملک اسدخان و مخلص‌خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل خرابي افت - صاحب‌دستگاهان کشتي سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را مال و جان مرده‌شو برده دریا برده شد * بیت *

دلبستگي خلق بعمر گذران چیست

استادگیِّ نفس برین آبِ روان چیست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه پادشاهزاده محمّدکامبخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا بود و چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتدادِ سه روز چهار گز خالي ماند - سواریها شب و روز متعدّد مهیّا میداشتند - دریاي معارفِ الٰهي قلزمِ حقایقِ آگهي بجنابِ فیض‌نوالِ خداوندِ ذوالجلال فروغِ جبینِ تضرّع بر زمینِ ابتهال مي‌افزودند که نصفِ شبِ سیّوم بحرِ رحمتِ کریمِ آبروبخش جوش زد آب رو بکمي گذاشت - خلایق از زندانِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قید الحدید خلاص یافتند و گلیمِ زندگي از غرقابِ نومیدي بر آوردند - هرچند شناورانِ محیطِ معرفت و ساحل‌نشینانِ لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لبِ جوي وگذرِ عمر ببین
کین حکایت ز جهانِ گذران مارا بس

امّا کس نشنید السّلام علی من سلک الصّراط السّدید - چون آزارِ خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقتِ معاودت از شولاپور بهبنکاه شانزدهمِ جمادی الاولی خانهٔ اورا بقدومِ شرف‌لزوم مشرقِ انوار فرمودند - مومي الیه صاحب‌فراش بود از بستر نتوانست برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزّتِ قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکارِ حضرت بیایم - بر زبانِ

Digitized by Google

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راه بندگی و اخلاص جان‌نثار بوده‌اید مگر دریں امر آرزوے باقیست - زهے اخلاصمندی بنده و زهے قدربخشی خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعی حق را لبّیک اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمع مراتب برّ و احسان سپه‌سردار ممالک‌مدار - محفل او شانے عالی داشت جز او کم کسے حرف میزد انچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز نعم جوابے نبود - زیاده‌گویی خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویهٔ مشتهی بود - کارهاي دست‌بسته و مقدمّات شجاعت بایستهٔ آن سرگروه شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان بتحریر آید - بیستم جمادی‌الآخره اختر برج کامگاري پادشاهزاده محمّد کام‌بخش بانتظام صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست هزاري هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملك را بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایی خلایق حکم محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌اللّه خان دستخط نموده باشد - جمدة‌الملك عرضداشت ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظر خورشیدمنظر گذرانید و از فحوای نصرت‌آمای آن معروض بارگاه عظمت و جاه گردید که دریں ایّام ظفرانتظام غازیان دین و مجاهدان اسلام بحول و قوّت کارساز مطلق جلّ جلاله بقدم دلیري و دلاوري

Digitized by Google

بر فراز حصار فلک اساس چنجي که بر جبال شامخه بنا یافته و بر سایر قلاع و اقطاع و اضلاع کرناٹک دارالجهاد بفزوني ارتفاع و فراواني آلات نبرد و قلعه داري رتبهٔ تفوّق و برتري دارد برآمده لواي غلبه و استیلا و علم تسلّط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمّ غفیر از کفّار سیه روزگار بر خاک هلاک انداختند - و راماي مطرود محصور تباه که این قلعهٔ رفیع اساس را مامن و پناه انگاشته بغرور پندار ناپایدار درانجا اقامت ناکامي و بدسرانجامي داشت از مشاهدهٔ صولت و سطوت جنود فیروزمند و استماع غریو و خروش جیوش نصرت پیوند مغلوب رعب و خوف گردیده جگرپاره و زهره چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواري و بیقراري با سنتای منکوب فتنه زا راه فرار بپای ادبار سپرد - و بفضل و احسان بے پایان او سبحانه و تعالی ششم شعبان آن حصن حصین که مشتمل است بر هفت قلعهٔ رمین قهراً وجبراً مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرّف اولیای دولت قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر بداختر و متعلّقان و یاران و یاوران کشتني ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر که عبارت از ملک کرناٹک است با چندین بنادر فرنگ ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید - زمینداران پُرزور پُرشر و شور حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطت خان بهادر بعتبهٔ عرش رتبه ارسال داشتند - جمدة الملک در جایزهٔ حسن خدمت

Digitized by Google

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت‌جنگ باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرق مباهات بفلك زرنگار رسانيدند - و راو دلپت متعيّنهٔ نصرت‌جنگ که درين يساق محن و مشاق بسيار کشيده اصل دوهزار و پانصدي هزار و سيصد سوار بود پانصدي دوصد سوار اضافه يافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسميهٔ نصرت‌گذه امتياز پذيرفت - اعتقادخان که از تغيير مختارخان بنظم صوبهٔ مستقرّ الخلافة اکبرآباد مامور گرديده پانصد سوار مشروط بلاشرط شده بعطاي نقّاره کوس امتياز نواخت - سيادت‌خان بمرض وبا از گذرگاه فنا بعالم بقا خراميد - پسر بخطاب پدر مخاطب شد و او و اقربای ديگر بعنايت خلعت ماتمي و اضافها خوشدل گرديدند - خدمت داروغگي ديوان خاص از انتقال آن مرحوم بروح‌الله‌خان ضميمهٔ خانساماني مقرّر گرديدند - و خلعت خدمت صدارت قاضي عبدالله پوشيد *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوّم مطابق سنهٔ يکهزار و يکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کليد ابواب فتوحات اميد اصحاب فيوضات يعني ماه رمضان تمام‌برکات درين روزگار ميمنت‌روزبازار و ذريعهٔ فوز و نجات ارباب حاجات در رسيد - پادشاه حق‌آگاه را باقصی مراتب حق‌پرستي و حق‌رساني رسانيد - بدستور سال‌گذشته شولاپور مضرب خيام والا گرديد و شهر برکت‌بهر بمعموري طاعات و عبادات حسن اتمام يافت -

Digitized by Google

و دوگانهٔ عیدفطر بتقدیم آمد - جهانیانرا کام‌دل حاصل شد - شاهزاده بیداربخت بهادر از بهادرگذه طلب حضور شده در دیوگانون منزل داشتند - بخشی‌الملک بهره‌مند خان و منصورخان میر توزک پذیرا شده بحضور لامع‌النّور آوردند پیش از برآمد دیوان در مسجد سعادت ملازمت حاصل شد و بسمت پرتالا رخصت یافتند و و بانعام خلعت با سرپیچ و سرپیچ لعل و زمرّد و پهونچی مرصّع و اسب و فیل مسرور گردیدند - و متعیّنهٔ فوج همگنان بعنایت لایقه مورد مراحم شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستان معلّی رسیده پنج هزاری چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیم رجیم باز بسجود عتبهٔ علیّه ناصیه‌آرا شده بعنایت منصب سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگه ما درگه نومیدی نیست * صدبار اگر توبه شکستی بازآی

قاضی عبدالله بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمداکرم از مفتیان موروثی دارالخلافة که قضای خجسته‌بنیاد داشت بخدمت قضای اردوی معلّی طلب حضور سعادت‌ظهور شد - و عنایت‌الله خان مامور گردید که چون دفتر صدارت جزوے از دفتر دیوانیست تا مقرّر شدن دیگرے خدمت مذکور بنیابت سربراه نماید - نُه صدی هفتاد سوار بود بعطای اضافهٔ صدی سی سوار مهبط عنایت بیکران شد - و بمقتضای شفقت پروردهٔ‌نوازی و محبّت خدادوستی فرمان شوق‌عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن

Digitized by Google

بخدمت حسنات‌رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معاودت از سفر حجاز یك مرتبه بحضور پرنور نیامده در احمدآباد بود محبوب نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوز خاطر مقدّس بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو مفوّض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطواف کعبهٔ کرام احرام بندد در همان ایّام مرض اشتداد گرفت و طرفه که جاذبه‌اش گریبان‌گیر بود جلد رفت ربّ اغفره - حکم والا بنام محمّدامین‌خان عزّ اصداریافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعیناتی فوج خان فیروزجنگ ببارگاه معلّی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا خویش امانت‌خان از تعیناتی کابل بحضور رسیده بود از انتقال کفایت‌خان بخدمت دیوانی خالصه سر عزّت برافراخت - معروض بساطبوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالملك کابل بیست‌وهفتم شوّال جهان گذران را وداع کرد - امیرے بود تمام‌خیر و عالیشان عمدهٔ فدویان و کاردانان خداوندپرست اخلاص‌نشان کارهای دست‌بستهٔ او در نظم و نسق برهم‌خورده صوبهٔ کابل در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزایی خدیو قدردان خیلے پایهٔ اعتبار داشت - و ازینکه پسر خالهزادهٔ حضرت و بناهر تمشیت خدمات شایان ذات کریم‌الصّفات او در عهد والا نمایان بود رفتن او موجب تأثّر خاطر قدسی گردید - فرمان کرامت‌عنوان بنام مهین پور خلافت متضمّن نهضت نمودن بخبرداری صوبهٔ کابل و

سرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه عزّ ارسال یافت- بیستم ذیقعده دُرگداس راتهور بلنداختر پسر محمّداکبر را (که زمان آوارگی او در ملک راتهوران متولّد شده و هنگام برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان نظر بشورش و آمیزش نگاهباني میکردند) دست‌آویز عفو جرایم نموده باستشفاع جماعت‌خان ناظم صوبهٔ احمدآباد بحضور مرحمت‌ظهور آورد - وقت ملازمت دست‌بسته آمد حکم شد بند ازو بردارند و بعطاي جمدهر مرصّع و خلعت و منصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار محسود اقران گردید - بلنداختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت خلعت و سرپیچ و مقرّر شدن دایره در گلال‌بار مورد شفقت شد- ابوالفتح‌خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائي خلعت و اسب و رخصت دار الخلافه یافت - نیک نام‌خان پسر همّت‌خان بن اسلام‌خان بخدمت بخشیگري و وقایع‌نگاري فوج شاهزاده بیداربخت بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدي دوصد سوار هزاري سیصد سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواري سمت بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - ستوادفلیه (۱) بوساطت منعم‌خان بسجود قدسي آستان جبین‌آرا گردید - بمنصب شش‌هزاري پنج هزار سوار و نقّاره علم امتیاز افراشت - بخشي‌الملک مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاري دوصد سوار - و تربیت‌خان

(۱) ن - سیواو قلیه ۱۲

میرآتش که برای برداشتن چهاونی غنیم طرف برار رخصت شد دوهزار و پانصدی هزار ودوصد سوار - و روح‌الله‌خان خانسامان بهمین منصب عزّ امتیاز اندوختند - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزارسوار بحال شد - چین‌قلیچ خان بهادر به تنبیه غنیم سمت کوته رخصت شد - بعنایت کمر خنجر کمر بندگی محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام پسر چهترمل بخدمت وقایع‌نگاری کل بعد جهنّم‌واصل شدن پدرش دست و پای ترشّد را نگار بست - فضل‌علی خان مرشدقلی‌خان بخدمت دیوانی صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در خجسته‌بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والدهٔ شاه عالیجاه یکروپیه یومیّه داشت بامداد طالع در سلک منصبداران نو دکهنی منخرط شده باسم فضیلت کارش بپایهٔ روشناسی و بخشیگری اوّل پادشاهزاده محمّد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم ازهوشیاری تیزهوش تخلّص میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقرّب مرتبت داروغگی غسل‌خانه عزّ اختصاص یافت - عسکرعلی‌خان حیدرآبادی از تغییر رکلای پادشاهزاده محمّد کامبخش بخدمت صوبه‌داری برار فایز برآورد - محمدامین‌خان بحضور ساطع النّور رسیده بیافتن

خدمتِ جلیل‌القدرِ صدارت کلِّ هندوستان تحصیلِ سعادت کرد - بانعامِ سه انگشتری زمرّدِ میناکارِ نقره نقشِ سرفرازي درست نشاند - و محمداکرم از خجسته‌بنیاد برکابِ برکات‌انتساب رسیده در محکمهٔ اعزاز قبالهٔ خدمتِ قضای اردوي معلّي بنامِ خود مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی آورده از نظرِ انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخطِ ملّا عبدالله طبّاخ جلدِ اوّلِ آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثاني بودند یك زنجیر فیل و پنجاهي اضافه و هزاري منصب و هزار روپیه در جلدو یافت - قطب‌الدّین سفیرِ بخارا بآستان‌بوسِ والا چهرهٔ سعادت افروخت - بعطاي خلعت و ده هزار روپیه و یک‌مهرِ دوصد مهري و یکروپیهٔ دوصد روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصت مادهٔ فیل و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظمِ صوبهٔ اوده از اصل و اضافه بمنصبِ سه هزاري دو هزار و پانصد سوار ممتاز گردید - فتح‌اللّه‌خان بگشتِ نواحِ پرینده مامور شده بانعامِ خلعت و خنجرِ میناکار معزّز گشت *

رسیدنِ تیر بیاقوت خواجه‌سرا - و در برابرِ عملِ زشت رسیدنِ بدکردار بادب‌سرای جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبار بدین وتیره سر بر میزند - خواجه یاقوت ناظرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش از راست‌اعتقادي و دولت‌خواهی گاه حرفِ درشتے درستے

Digitized by Google

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگر بعض اوباشان بارياب که خدمت پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راه حق‌دشمنی و باطل‌دوستی خواستند تیر پهلونشین خود را در سینهٔ اخلاص خزینه‌اش نشانند- قضارا هجدهم جمادي‌الآخره شب هنگام که از دولتخانهٔ پادشاهزاده عزم خانهٔ خود داشت بداندیشے تبه‌رای در اثنای راه بانتهار قابو تیر دوزبانه نیزه‌وار جانب او انداخت - چون حیاتش باقی بود حارس جان آن‌جان‌ستان را از گذشتن پردهٔ شکمش باز داشته دست اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره اگر بر آهن‌خوردے دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبان افعی خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامع انصاف‌مجامع پادشاه ظلم‌کاه رسید باقتضاي پرورده‌نوازي و بنده‌پروري * بيت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیر تو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آراي سویّت‌اقتضا بر تحقیق و تفتیش این مقدّمه قرار گرفت و حکم مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس از جماعه‌داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دست سعي بتحقیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضاطلبي بپاي خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوتهٔ پادشاهزاده خیال خیره‌سري دارد - حکم شد خواجه‌محمّد بخشي پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشی مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته باخود قریب دولتخانهٔ پادشاهی آورده بود که باغوای چندے از رفود عنود بازگشت - او چه کند بختش ناساز گشت - خواجه محمد معروض باریابان حضور نمود نمی آید و تهیّهٔ سرتابی می نماید - حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکر امن مستقر بدر کنند - پادشاهزاده نزد خود طلبیده دو صد اشرفی و خیمه و باربردار رعایت نموده رخصت کردند و برفتنش دلگران شدند - هنوز از دریا عبره نشده بود بندگان حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود بیارند و از جرأتے که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابند خود را رانموده در کمرهم بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد در عدالتگاه بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان بموجب حکم ابلاغ مقدّمات ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت توفیق اندرزپذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند - بحمیدالدّین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا کند - پادشاهزاده درانحالت کتار خود برآوردند خان مذکور دست ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخان مذکور رسید و پادشاهزاده در کنار حمایت ایزدی محفوظ ماندند و برسر آن بئس القرین آمد آنچه آمد -

Digitized by Google

پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متّصل جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب درآن مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه‌را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمدهٔ نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهان‌مدار عزّ اختصاص یافتند - درین ایّام ظفرفرجام بحسن ضرامت؟ (۱) و شهامت غازی‌الدّین‌خان فیروزجنگ سرسنتای تیزروزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعدابرانداز رسید و بقهرمان جلال در امصار عمدهٔ ممالک دکهن بطور تشهیر گردید - نبذے از حالات شقي در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دردهیري و شهادت همّت‌خان بهادر خواست طرف چنجي آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - موصي‌الیه رفاقت روح‌اللّه‌خان گذاشته امتثال حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشے باو نموده چند فیل بابت قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخان مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض متعیّنه را که از فوج او تعین رکاب ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطع مسافت چنجي

(۱) ن - جرامت ؟ ۱۱

آن‌شقی‌را با دهنا جادو که رامای ملعون را بچنچي می‌برد بنابر منازعتِ قدیم مقابلت افتاد غالب آمد- امرت‌راو برادرِ مانکوجی را که رفیق و یارِ دهنا بود زنده گرفته بپاي فیل انداخت و راما را دستگیر نمود و دهنا جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته حضورِ راما ایستاد که من همان بنده‌ام گستاخي ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا را روکشِ من کنید و باعانتِ او خود را بچنچي رسانید و حالا بهر خدمتیکه بفرمایید بتقدیم میرسانم - و اورا خلاص کرده بچنچي رسانید - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتیال و گریزت ورزیدن در اغرای پادشاهزاده محمّد کامبخش و برهم‌زنيِ مقدّمات تسخیرِ قلعه و دستگیر کردنِ اسمٰعیل‌خانِ مکها شریکِ غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و با راما از قلعه بدر شده جانبِ ستارا بمخاصمتِ دهنا که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این مرتبه که زمانهٔ دون‌نوازِ خسیس‌پرور دست از یاوریِ او کشید و وزمانِ ادبار در رسید مغلوب گردید و شکستِ فاحش خورده بحالِ تباه با چندے از معرکه گریخته در زمینداریِ مانکوجي رسیده پناه باو مي‌برد او بمروّت باو پیش آمده در خانهٔ خود جا داد لیکن زنش که برادرِ اورا کشته بود بشوهر و برادرِ دیگرِ خود باعث شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجي اورا هرچند بدلداري رخصت کرد امّا برادرِ او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت‌جو میرفت - درخلال این ایّام حکمِ تعاقبِ آن سیه‌روزگار بهنامِ خانِ

Digitized by Google

فیروزجنگ رسید و سوای جمعیّت همراهی جمعیّت متعیّنهٔ شاهزاده و حمیدالدّین‌خان باآنعدهٔ نوئینان تعین گشته- مطلب‌خان بسزاولی مامور بوده باستماع این اخبار بر سر او رسید علی اختلاف الرّوایات دستگیر خان شهامت‌نشان شده بجهنّم رفت یا از دست همان مدّعی کشته شد و سر پُر شر آنطرید پلید بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

برنقش پای مور بآهستگی خرام
زنجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدوی نکوخدمتی عنایات عامّهٔ علاوهٔ تحسین و آفرین شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید - و مطلب‌خان هم باضافهٔ پانصدی سر افتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام‌اقبال چهل و سیّوم از جلوس عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات‌طراز درین اوان نوی‌عنوان بسر وقت جهانیان سایهٔ میمنت‌پیرایه افکند - پادشاه دین‌پناه خدیو حق‌آگاه جهت تقدیم صلوة جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند- منصورخان مامور گردید که محلّ پادشاهزاده محمّد کامبخش را از بنگاه بیارد- و معمورخان از انتقال آتش‌خان بخدمت فوجداری کرناتک سرفراز شد - حمیدالدّین‌خان بهادر از انتقال

محرم‌خان خواجه محرم علي‌مردان خاني داروغگي جواهرخانهٔ دوّم يافت- رستم‌بيگ خان چرکس از اقرباي رستم‌خان بهادر شاهجهاني که تازه آمده در سلک بندها انخراط يافته بود بقلعه‌داري منگل‌بيده از تغير يحيي‌خان مقرّر گرديد - حکم رافت‌شيم در بارهٔ پادشاهزاده محمّد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعهٔ دولتخانهٔ حسن‌باري و نماز عصر همراه حضرت ميخوانده باشند - محمدامين نايب سربراه‌خان کوتوال مامور شد که ميرک‌حصين ديوان و نايب معزول پادشاهزاده بمبالغ کلّي از مال پادشاهي متصرّف شده آنچه ديوانيان نوشته بدهند در چبوترهٔ نشانده بوصول رساند - راقم بآنعزيز آشنا بود باکثر اخلاق حميده اتّصاف داشت امّا سليقهٔ تقديم خدمات نداشت - يکے از جمله غلطهاي در جهان مشهور مثل دو سه عزيز که نام آنها گراي نوشتن نکند باجلاف[1] و اتباع بوصف کارکردگي وديانت خوش‌نفس[2] بودند اين هم باين نام دلے خوش ميکرد آخر پرده از روي کار برافتاد - درنيابت صوبه پسران ناخلف و آشنايان موروثي سراپاتلف و رند فقيران چالاک‌دست و زبان. که آن عزيز حلقهٔ محبّت اينها در گوش داشت اورا غافل و بکارنا‌آشنا ديده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا تا چبوترهٔ کوتوالي رسانيدند و خودها جلد باوطان رسيدند و اين دست و دهان آب‌کش در ميدان تهيدستي بالف هيچ

(۱) ن . باخلاف ॥ (۲) ن . خوش‌نقش ॥

Digitized by Google

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌اللّه خان مرحوم رحم بحال سیّد عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتّفاق کلمةُ الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما باز کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمدةالملک جهت اداي صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمّد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت مسرّت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدّس گذشت - کامیابي منتظران عنایت و رعایت صورت‌بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌اللّه‌خان بعد تغیر داروغگي دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدي - اضافه پانصدي - هدایت‌اللّه‌خان نذر تولّد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمّدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصے را که درآن نواحي اکبرباغي خود را وا نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدّینخان نمایند - بیست‌ونهم شوّال پادشاهزاده محمّد کامبخش در خیمهٔ که بمفاصلهٔ یك جریب بیرون گلال‌بار مرتّب شده بود تشریف بردند - بیست‌وششم ذي‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه نامیهٔ بخت بسجود قدسي آستان روشن نمودند - یك فیل و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه پاجامهٔ چرمی پیشکش آوردند -

Digitized by Google

کامگارخان و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دوهزار و پانصدي بودند هرکدام پانصدي اضافه یافتند- عبدالرحیم‌خان برادر خان فیروزجنگ هزاري بود باضافهٔ پانصدی سرفرازي یافت - دهم ذی‌الحجّه پادشاهزاده محمّدکامبخش پیش از آمد و رفت سواري والا بعیدگاه رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفي تسلیمات بحالی منصب بیست هزاري بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین‌قلیچ‌خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید- نظر بسرفرازی او حکم شد بخشي‌الملك مخلص‌خان تا در قلعهٔ اسلام‌پوري استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست‌ودوّم محمّد ابراهیم ولد نجابت‌خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصي از حبس غایبانه بمنصب سه هزاري دوهزار سوار و خدمت فوجداري جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و بهادرسنگه پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاري هزار سوار - دوّمین هزاري پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمدامین‌خان بموجب نوشتهٔ خان‌فیروز جنگ معروض ایستادهای سریر عرش‌نظیر نمود که نگون‌بخت زمیندار اسلام‌گده از غلبهٔ افواج اسلام‌پور آوارهٔ دشت ادبار گردید و اسلام‌گده بتصرّف اولیاي دولت درآمد- بلنداختر جعلی را که در نواحی الٰه‌آباد پسر شجاع وا نموده بود گرزبردار بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه‌دار آورد - بتقریبی پیالهٔ سنگ‌مرمر

که شجاعت‌خان بملتفت‌خان فرستاده‌بود از نظر گذشت - چون خالدار بود خوش آمد - بخان‌مذکور حکم شد باو بفرستد که که ظروف از قسم پیاله و رکابي ساخته بفرستد - مومي‌اليه ظروف مع شيئ زايد تخت و حوض و چوکي يك لخت و سنگ‌فرش بسيار باسلوب و اندام در نهايت صفا ساخته فرستاد - و بدولت منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر يافت - وحيدخان نبيرهٔ جكتاى مشهور بتهانه‌داري غوربند مقرّر شد - سيصدي سيصد سوار بود چهارصدي چهارصد سوار اضافه يافت - ستوادفليه که بدرگاه والا رسيده بود بفريب غول برگشته بختي از لشكر گريخت - تربيت‌خان ميرآتش و سيّدخان و شكراللّه‌خان كاشغري و ديگران رخصت شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجي‌خانم همشيرهٔ خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دارالخلافه بحضور آمد - جواهر پنجهزار روپيه و نيمه‌آستين و دوشاله و دوهزار روپيه نقد مرحمت شد - نصرتخان پسر خانجهان بهادر نهصدي پانصد سوار بود صدي - و ابوالفتح‌خان كهين پسر او هفتصدي سيصد سوار - سيصدي يكصد سوار اضافه يافتند - ضياءُاللّه پسر عنايت‌اللّه‌خان بابت تولّد پسر پيشكش درخور گذرانيد - مخلص‌خان عمدة التجّار ايران محمّد تقي را بملازمت مقدّس رسانيد مصحف مجيد و لنگري غوري و زربفت بيست و هفت طاقه و عطرفتنه پيشكش آورد - روح‌اللّه خان بداروغگي جلو از تغير ذوالفقارخان بهادر معزّز گرديد -

Digitized by Google

و سیادتخان از تغیر عبدالرّحمن‌خان بداروغگی عرض مکرّر سرفراز شد هزاریی دوصدسوار بود پانصدي اضافه یافت - صف‌شکن‌خان بوکالت مهین‌پور سلطنت مقرّر شد - حکم والا عزّ اصدار یافت که سروپ‌سنگه ولد انوپ‌سنگه متعلّقان رامای شقاوت‌گرا را از نزد ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلّقان سیوای جهنّمي که در مثل جمدة‌الملك می‌باشند حمیدالدّین‌خان ازانجا آورده نزدیك راجه ساهو در گلال‌بار نگهدارد - حفظ‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان ناظم صوبهٔ تهته و فوجدار سیوستان حسب التماس شاهزاده محمّد معزّالدّین دوهزاریی هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت - حمیدالدّین‌خان بهادر دوهزاریی یك‌هزار و چهارصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ پانصدي شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدی دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار مورد الطاف گردید - شیخ سعدالله از خدمت مشرفي خواصان تغیرشد - مسوّد اوراق میمنت‌وثاق بدانخدمت ضمیمهٔ خدمات سابق عزّ اختصاص یافت - خان نصرت‌جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت و اسب و فیل و خنجر مرصّع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین‌پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت‌تباه و فتح کلید فتح معروف ببسنت‌گده

مصلحت‌سنج قضا و قدر نظام عالم را باربستهٔ رای جهان‌آرای ظلّ ظلیل حق نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در

Digitized by Google

هر سکونش شگونے و در هر حرکتش برکتے تعبیه رفته - عالمگیر ممالک‌پیرا عدوبندِ کشورگشا پس از اقامتِ چهارساله در اسلام‌پوری که خلایق در مهدِ امن و امان آسایش یافتند و بانواعِ عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم افواجِ بحرامواج فیهٔ باغیه را فرصتِ نفس‌کشیدن نداده لطمه‌خوارِ قتل و اسر میگردانیدند بنابر اقتای دلِ الهام‌مقابل و بشارتِ اکثر عرفای صاحبدل واقتضای تدابیرِ ممالک‌گیر خواست بعزیمتِ ثواب بمیمنتِ غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ مّن عبادة ستّین سنةً بقولِ مخبرِ صادق واقعست قدمِ جهان‌گشای در رکابِ یکرانِ گیتی‌نورد گذارد - و اولکه و قلاعِ کافرِ حربی پامالِ سمِ سمندِ اقبال نماید - حکمِ سپهربنیاد بدینگونه رنگِ نفاذ گرفت که گرداگردِ قلعچهٔ رصینے که از سنگ و گچ گردِ دایرهٔ دولت پیش ازین بسالے احداث یافته بود قلعهٔ خامے که دورِ آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالے تمامت میگرفت در عرضِ پانزده روز بسعیِ صاحبِ اهتمامانِ سربراه‌کار ترتیب یافت - و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل و متعلّقانِ خلایق را درآن بنگاهِ امن‌وامان‌آرامگاه گذاشته جمدةالملک مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستے بحراست مقرّر فرمودند - پنجمِ جمادي‌الاولی روزے بهروزي‌آگین ساعتے سعادت‌قرین بسانِ آفتاب که بر بساطِ آسمان بجهان‌گردي برآید بر بسیطِ

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پای رخش قلم کندی نماید - بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی آباد عرف مُرچ را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ کامی احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابی بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه که از پیدکانو طلب حضور پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزل خیرمنزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند - و باصناف عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهدهکی مرصّع و اسب با ساز میناکار ابواب سرور برروی دولت خویش گشودند - چون از اخبار مذهبان متحقّق شد که راماسی شقی طرف برار آوارهٔ دشت ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمّد بیداربخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد گذاشته بتکاپوی او شتابند - و شهامت‌دثار روح‌اللّه‌خان بانعام خلعت و شمشیر و حمیدالدّین خان بهادر بعطای خلعت و کمر سر بسپهر دوّار برآورده فرمان‌پذیر شدند که از پرنالهگده تا ستارهگده زیر سم ستور فلک‌زور آورند و نام و نشانی از آبادی نگذارند - در اثنای طی مراحل که نواحی پرگنهٔ کر محیط دایرهٔ ممالک جهان‌داور شد معروض گردید تهانهٔ پادشاهی درینجا آباد بود غنیم عاقبت‌وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدے از مستحدثات پیشینیان واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بدانطرف قطع نموده و

Digitized by Google

مسجد را بقدوم فیض‌لزوم پُرنور فرموده درگانهٔ شکر ادا نمودند - و بمعمور داشتن آن مکان خیربنیان و آبادی تهانهٔ مذکور فرمان رفت- رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعی بحراست حال آنها مامور گردیدند - ازانجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که مقرّ لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعهٔ متین واقع است بسنت‌گده نام در تصرّف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق - سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهے یاوری بخت پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بهتاب آفتاب قهرش موم گردد - فرمان قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش بالای آن کوه فلک‌شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور در دو روز کار دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن‌سوزی شد - کفّار قلعه‌نشین از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان‌مطاع دولت‌خانه سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهے میرود برپا شد و بر زبان حق‌بیان گذشت که پیش‌نهاد همّت ما ازین حرکت بابرکت جز غزا امرے نیست مرضاةً للّه و رسوله - صباح بقصد یورش پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجّه بقتل کفّار اشرار

افراشت - از نزول دولت‌خانهٔ آسمان‌آستان باین نزدیکي و وصول خبر هیبت‌اثر کمر باطل‌ستیز اگر کوه بود شکست آرے* بیت *

ذرا روزے که فیروزي کمر مي‌بست دانستم
که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمي بندد

همان روز فریاد زنهارجویي برداشتند و عرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - ازانجاکه پیشگاه خداوند عاجزنواز پناه و مامن عجزه است حکم بخشایش‌شیم شرف صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرضهٔ تلف تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادي‌الآخرهٔ سنهٔ مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بناموریٔ کلیدفتح بر اقران سرآمد - دفاین و ذخایر بسیار و اسلحهٔ بیشمار بتصرف متصدیان سرکار عالم‌مدار آمد - شادیانهٔ شادي بلندآوازه گردید - مبارکباد زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ‌گوي کوه کفرشکست بعروهٔ انعام بے‌اندازه از مغارهٔ احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی‌الآخره بعرض مقدّس رسید که شاهزاده محمّد بیداربخت را با راماي مقهور آنطرف دریاي نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم دریوست - خانعالم و سرافرازخان مصدر تردّدات نمایان شدند - مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

Digitized by Google

کارطلبان بارسال عطایای بیکران معزّز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر به تعیناتي رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هرطرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - دو نفر ملازم محمّداکبر عرضداشت متضمّن التماس عفو جرایم و صندوقچهٔ عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها بنام محمّداکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرسانده عفو جرایم صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهي خواهد شد فرمان عنایت‌عنوان صوبه‌داري بنگالا و دیگر مراحم والا بنام او عزّ اصدار خواهد یافت - جهاز زندگي امانت‌خان متصدّي بندر سورت سفري شد - دیانتخان برادر کلان جاي او لنگر انداخت - سیف‌الدّین‌خان صفوي بقلعه‌داري شولاپور در حصن عافیت درآمد - لطف‌اللّه‌خان بنظم صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و پانصدي یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سیصد سوار مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه‌داري بلندآوازه گردیده

پیرایش کیفیّت فتح حصار چرخ آثار ستارا و نمایش شگرفي اقبال خدیو دشمن‌بند قلعه‌گشا

بر ضمیر خورشیدنظیر اخترشناسان دقیقه‌رس روشن است که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون وقاري پایه‌برترکن حصار بُستواري در طالع هر مصنوعي میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منیعه از

Digitized by Google

امثال و اقران سر امتیاز تواند بلند کرد - مفصّل مجمل اینست که سرآمد حصون حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهی قوّة الظّهر سپهر واقعست و سر آن کوه بثریّا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته

بلای سرش ز ارجمندي * تابنده ستارهٔ بلندي
بر پشتِ وی آسمان نمودے * چون بر شترے حلی کبودے

وفی الواقع آسمانیست این ستاره برآن تابان - جهانیست جهانیان در درازی و پهناش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - فسحتش از چاردیوار قیاس بیرون - در وصف حصانتش گمان سربسنگ - در بیان رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در ناصیهٔ بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعني عالمگیر خدیو فتح‌نصیب ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّف غنیم رجیم همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق‌جولان توجّه بصوب او معطوف داشتند - بیست‌وپنجم جمادی‌الآخره سنهٔ چهل و سه پای قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ فلک‌کندلان پادشاه جهان سر بچرخ کیوان برآورد - و طرف دیگرش دایرهٔ گیتي‌وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم‌شاه قرار گرفت - و جنود اصواج محدود بسان دریای عظیم حوالي آنرا محیط شد - بموجب حکم قضاامضا تربیت‌خان میرآتش باستعداد قلعه‌گیری و عدوسوزي سورچال روان ساخت - بهادران جهان‌گرد عالم‌نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامن سعي گشایش بر میان جان محکم بستند - و توپهای اژدرمهابت

نهنگ‌صولت بالا بردند - بے مبالغه آوازِ زهره‌گدازش دلِ مرّیخ خالي ميسازد - و آتشِ جهان‌سوزش آهنين سينهٔ بهرام را چون موم ميگدازد ليکن اين بصورت نمودارِ ديوار همه کوهيست بارتفاعِ سي‌گز که بالای آن شش گز مزبّر و سنگچين نموده اند ديوار نيست که در ارکانش تزلزل راه يابد - معهذا چون مقرّ و منزلِ کافرِ حربي بود بجميع اسبابِ استحکام از توپخانه و ذخيره وفزونی آب که چشمهای جاري عينِ موسمِ تابستان دارد و مردمِ کاري که نقدِ جانرا بر طبقِ ناسرگي و تبه‌کاري بر دست داشتند مُعَدّ و مهيّا بود - و شب و روز بان و تفنگ و حقّه و چادر و مشک و متواله متوالي ميرسيد و افواجِ نامعدودِ بروني بر رسد ميريخت - و کاه گرد و پيش بيست‌کروهی که عيش‌مايهٔ جاندار همانست ميسوخت - و چند بار از نهايتِ شوخي و خيرگي نزديک باردو رسيده مالش بسزا يافت و خاکِ ادبار و فرار بر سرِ خود ريخت - و گراني غلّه و کاه بمرتبهٔ کمال رسيد در نظرِ ظاهربينانِ اسباب‌پرست انفتاحِ آن در گروِ عقدهٔ امتناع بود و پادشاهِ موفّق مؤيّد المُجاهد في سبيل الله بهمان دلِ قوي و و عزمِ راسخ اريکه‌آرای کارفرمايي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سيزده ذرعه از ديوارِ حصار دمدمهٔ مقابلِ برج برپا شد و در صرفِ مصالحش نامِ درخت در سي و چهل کروهی نماند - و از طرفِ پادشاهزادهٔ فلک‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دويد و معهذا حکم شد که نقّابانِ سحرپرداز بنيانِ قلعهٔ ذات البروجِ فلک‌برانداز ببردنِ نقب دست

Digitized by Google

گشایند از نزدیکیِ همان دمدمه در عرضِ چند روز بیست و چهار گز سنگِ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با این قوم پیاده پادلیه که در قلعه‌گیري یدِ طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و یك لك و سي و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشگي بآنها مرحمت شد و اسبابِ برآمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آرے طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند * بیت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زدهٔ * بے تکلّف بمیان دامنِ منزل زدهٔ

و چون در نظرِ کارکنان تهیّهٔ این همه اسباب مفید قلعه‌گیري نبود تربیت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بیست و چهار گز ساخته بودند زینهٔ روان کرد - وجهِ مصالح هزار کجاوه و خربطهای تاث و کرباس که از کم‌یابی روپیه چهارگزی بهم نمي رسید و هیمهٔ صحرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیرِ قلعه رساند و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفتِ کار جز این نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهکلها بر آورده بود و محصوران سر از دیوارِ قلعه نمیتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زیرِ دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصدِ یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی بست - حکمِ فرمان‌فرما صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌اللّه‌خان بباشلیقي روح‌اللّه‌خان مورچالے دیگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صایبهٔ

شجاعت‌پیشگي در عرض یکماه مورچال بزیر ربونی قلعه رساند - و تربیت‌خان بتدارك سست‌فکریهای خویش که درکار زینه بردن نموده طاقی درسنگچین قلعه حفر نموده از طرفی چهارده‌گز و از طرفی بده‌گز بدرازی دیوار خالي ساخت درمیان محصورین و بهادرانی که درآن طاق چوکي میدادند پردهٔ بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بهای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پرازباروت نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک‌روا روانی یافت که سوای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و کهر و دیگر متعیّنه سایر و جماعهٔ غیری وکرناتکي که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشي‌الملك مخلص‌خان و حمیدالدّین‌خان بهادر باچند هزار سوار رفته انتهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که که نقد جان‌فروشان بقلعه درآیند اینها کومك نمایند - صبح پنجم ذی‌القعدهٔ سال مذکور که شام جان‌ربای عالمی بود اوّلا فتیلهٔ را آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعتی کثیر از قلعه‌نشینان سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاك ریخت و جماعهٔ که در زیر مغارهای گلین پناه‌جا ساخته در قلعه نشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

ازین قیامت زلزله زینهٔ آفت خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاك تحت الثّرى نمودار هلاك جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریب دوهزار بهادر کارآمدنی بیکار بکار آمدند - هرچند راه وسیع مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از پیادها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسے نیست لیکن از مردم مورچال (۱) از استیلای ترس و مخافت کیست که پاي تهوّر و جگرداري درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با (۲) آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفّسے ازانطرف نمودار نیست بالاي دیوار برآمده جاى گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش بندوقزني برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و توپها افتاده و کاربرداران دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد - درچنین وقتے تابش آفتاب شخص مقدّس پادشاه مهرافسر تمام دل سراپاجگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهاي کشتها برآمده داخل قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارهاست ابتر - و بے پاى سردار دل دلاوران همچو اعضاى بےسر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امداد یکے در شمار یکے نه - و اگر آن یکّه بمیدان درآید بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید افچم سوز * از چراغ تو شب نگردد روز

(۱) ن - عقب بدید این حالت ॥ (۲) ن - تا انکه ॥

Digitized by Google

ازین بود که اعلیٰ حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدّی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبّران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیّار بود امّا بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرّر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یالیتنی کنتُ معهم فأفوزَ فوزاً عظیما - و بآن دل‌پای‌دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفے می افتد - جماعهٔ در خواب غفلت هلاك میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سیّد سرفرازخان و منّاجی و جمعیّت بخشی‌الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچله را قایم دارند - وارثان بعضے از زمین‌فرورفتها که بسروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسرمنزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجب‌تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

Digitized by Google

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دین بدآئین اینها واجب مرچله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بی خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هنود و بعضی مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهی آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن را دران از لهب فنا مجال نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یاراي مقال نه • بیت •

این مرحله گرچه دلنشین است • هُشدار که بادش آتشین است

این نویدِ جدکار بامیّد فان و بیم جان که بندها را در حضرت پادشاهان مي باشد درگشایش قلعه مساعي چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّه یقدّر - سبحان اللّه شگرفکاري طالع بیدار - اللّه اکبر تلاؤزي بخت جاویدبهار پادشاه پادشاهان مالک رقاب خواقین زمان که در مدّت هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روي اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصی و جهان جهان مقاصد اسني باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنهٔ چهل و چهار منهیان دولت خبر رسانیدند که راماي شقي که طرف برار آوارهٔ دشت فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهم شوّال سنهٔ مذکور بعرض استادهاي پایهٔ عزّت مایه رسید که پسر پنجسالهٔ اورا که ناسرداران بسرداري خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این تایید غیب ومدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال برسرام صاحب‌مدار خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت[1] کروهی ستاره برآمده بوساطت روح‌الله‌خان بامّیه عفو مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبان ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاری و بخت‌یاوری نبود چون دید که دیگران در التجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت‌خان هفتاد گز تا نصف برج افتاده و جمعیّت بسیارے ببادِ گولهاي توپ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقب مورچال پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم مي سازد - چهارصد کس بآتش نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچال کوه‌قرار بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوار قلعه برانداز - غیر از روي ابتهال بر در جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزي و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید - میانجیء تضّرع و پناهجویی را درخدمت فلک‌رتبت پادشاه جم‌جاه محمّداعظم شاه فرستاد و آن نظرپرور رحمت ایزدي رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه نموده در پیشگاه خداوندي‌کارگاه نمونهٔ لطف الله استشفاع آن خون‌گرفتها نمودند - شکر دادار جان‌بخش جهانستان که ملتمس

(۱) ن - پرلي هفت کروهي ستارة ۱۱

شاه جمشیدنشان قبول اقتران شد - و حکم بخشایش شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند - سیزدهم ذي القعدة سنة مذکور اعلام فیروزي ارتسام بر برج و بارة قلعة کفرمقام برآمد - و شادیانة تهنیت و نوید آهنگ ذروة افلاک کرد - کمالش نگر ستارة بود بےنور باقتباس انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه فلک قدر خورشید شد - اقبالش پیش ویرانة بود بدست بوم نژادان بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعموري و آبادي نام برآورد - جهانیان بزبان استجابت بیان بعرض خدیو زمان جهانگشای عدوبند دوست نواز دنیابکام دین سرفراز رسانیدند * بیت *

اي روی تو برق عالم افروز * مهتاب شب و ستارة روز

ای چشم تو در دم نظاره * برق افکن خرمن ستاره

بقلع قلاع کفّار دست استیلای دراز - و در قمع اولکهاي فجّار باّ رایت منصور نصرت حق امتیاز باد - و چون بوساطت پادشاهزادة عالیجاه خورشیدکلاه گشایش ستارة ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنام قلعة اعظم تارا نزد ضیااندوزان بینش مرتبة نیّر اعظم گرفت - روز دوّم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت اعلی آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرق ضراعتش را به بندگي درگاه کیوان جاه برفرازند - بتسلیمات منصب پنج هزاري و دو هزار سوار و خلعت و کتار واسب و فیلی و طوغ و علم و نقّاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوّق جست - و بزبان نیایش

Digitized by Google

گویان گردید • بیت •

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع‌نگار بتحریر مقدّمات تسخیر متوجّه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال می نگارد - بیست‌وسیّم جمادی‌الآخره چهارصد اشرفی که جمدة‌الملک بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشی‌الملک مخلص‌خان پادشاهزاده محمّد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بخطاب خانی سرافراز گردید - چهاردهم رجب شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر از تنبیه راماي‌شقي برگشته بملازمت معلّی سعادت اندوختند - نصرتجنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطایای بیکران عزّ اختصاص یافت - بیست و پنجم اخلاص‌خان که اهتمامخان خطاب داشت برای تلایه رفته بود بفاصلهٔ کروهے از اردوی معلّی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست داد - با پسر و یك پسر نجابت‌خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و بسیارے بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمیدالدّین‌خان مقرّر شد - خلعت خاصه با کمر متّکای مرصّع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمّدامین‌خان را بفاصلهٔ یک‌ونیم کروه از لشکر ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فئهٔ باغیه برداشت - حکم‌شد حمیدالدّین‌خان بهادر کومک نماید - بخشی الملک بهره‌مندخان و حمیدالدّین‌خان بهادر که بآردین رسد طرف کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند - بهره‌مندخان بعطای متّکای زمرّد و حمیدالدّین‌خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباهات افراختند - رامچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری سه هزار سوار ممتاز شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم‌خان بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلنداختر مرحمت شد - درخلوت تسلیمات بجا آورد •

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

درینوقت که زمانرا بوجود فیض‌آمود پایه‌افزای تخت پادشاهی که بر ازمنهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت و کام‌بخشی او سایهٔ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهی ومظهر آثار الصّوم لی وانا اجزی به یعنی ماه صیام برکات‌ارتسام

بورود مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشای عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستان ظلّ الٰهی ریاض سعادات را سرو سهی باذخار حسنات و احراز مبرّات شهر کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلام جود و احسان بر مفارق کافّهٔ انام برافراشتند - فاضل‌خان ناظم صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابت مهین‌پور خلافت بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة پردازد - دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدی دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومی آنبیر از انتقال پدر بخطاب راجه جیسنگه و برادرش بنام بجی‌سنگه نامور شد هزاری هشت صد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبار او افزایش گرفت - چین‌قلیچ‌خان بهادر بجمالی پانصدی کمی چهارهزاری سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - ستروسال بوندیله بقلعه‌داری اعظم‌تارا درحصار عزّت درآمد - چهاردهم شهر ذی‌القعده بقدوم پادشاه اسلام‌پناه سرافتخار آن حصار حصانت‌مدار از سپهر دوّار گذشت - در مسجد قدیم که از مستحدثات ولات بهمنیّه که بحکم والا سفیدکار شده بود بدوگانهٔ شکر بتقدیم رسید - گلبانگ دعای دین و دولت ناموس ملک و ملّت سامعه‌افروز اسلامیان شد.

بیان انتزاع قلعهٔ پرلی بحسن تدابیر پادشاه ممالک‌گیر و سعیٔ بهادران فرمان‌پذیر

بموهبت واهب بیخواسته‌بخشا چون عالمگیر ممالک‌کشا خاطر

از گشاد و بست قلعهٔ اعظم‌تارا وا پرداختند - و قلعه‌دار و فوجدار مقرّر ساختند خواستند پرلي گدّه را لکدمالِ رخشِ اقبال فرمایند- فتح‌اللّه‌خان فرمان‌پذیر گردید که منقلا بشتابد و بمحاصرهٔ پرداختن سرِ گردنِ باغیِ طاغیِ برتابد - خانِ مسطور همان روز بقلعه رسید و برجے را که دریچهٔ از قلعه زیرِ آن واقعست مطرحِ نظرِ مورچال‌دوانی نمود- و بکار پیش بردن کمرِ امتثال بربست- و کارپردازان بتبعیّتِ حکمِ محکم مصالحِ قلعه‌گیری را که برای انتزاعِ قلعهٔ ستارا مهیّا کرده بودند طرفةً در پایِ قلعهٔ پرلي رسانیدند - بیست‌ودوّمِ ذي‌القعده خدیوِ آفاق‌گیر در سه روز آن مسافت قطع فرموده ساحتِ پیش رویِ دروازهٔ قلعه را مضربِ خیامِ فلک‌احتشام نمودند - دایرهٔ فلک‌شانِ پادشاهزادهٔ جهان پیشِ دولتخانهٔ پادشاهي قرار گرفت - روح‌اللّه‌خان میرمورچال گردید - چین‌قلیچ خان بهادر و مردمِ شاهي و دیگر لشکرِ ظفرپیکر اضلاعِ کوهِ قلعه را بدورهٔ چند کروه مرکزوار درمیان گرفتند - اگر ستاره مي‌گفت قلعه ام آسمان‌فرسا - پرلي میگفت تیغم بر جوشنِ او کارفرماست - اگر ستاره گفتے آسمان پشتهٔ از کوهِ منست - پرلي گفتے آسمان سایهٔ شکوهِ من است - بالجمله خانِ فتح‌نشان از رزانت و رصانتش حصاے برنداشته در مورچال بردن و توپهاي رعدآوازِ برق‌انبار بر فلک پشتهٔ سرکوبش برآوردن کارستانے بروي کار آورد که آنچه سالها در سرانجامش سرآمدے در روزها سامان داد- لیکن چه نویسم از فزونیِ

Digitized by Google

بارانِ و کمیِ غلّه و کاه که از تصوّرِ نگارِ مهابتش چشمهٔ محبره خشک گشته - و در تفکّرِ طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریک نالے گردیده - ابرِ سیاه‌روزیِ روزان و شبان چون اشکِ یتیمان جاریِ بود - و از دستِ بیدادش خانه‌بآب‌داده‌ها در ناله و زاریِ • بیت • کس نمی‌گفت باین بیهده آب • بکجا میروی ای خانه‌خراب القصّه بسببِ طغیانِ دریاها و نرسیدنِ رسد از اطرافِ قحط را روز بازار بود و عیش را وعدهٔ روزِ شمار - بنازم باستقامت و استقلالِ خدیوِ دشمن‌مالِ که خطرهٔ ازین متاعب و مخافات بر خاطرِ نمونهٔ لطف و قهرِ محییِ و ممیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدل‌دهیِ و زپائیِ دلِ دلاوران بدست میِ آورد - دستِ زورش‌را بر مقاهیر استیلا میداد تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگے بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفے بارتفاعِ پانزده گز و از طرفے ده گز محاذیِ دریچه واقعست رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر این سنگ بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتمِ ذیِ‌الحجّه چند زینه طرفے که ده گز است گذاشت و بهادران را اشارهٔ برآمدن فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود از زینهٔ دیگر که پنهانیِ بلند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد - و اعادی را دران میدان که تا دریچهٔ قلعه است دو اسب بزیرِ ضربِ شمشیر گرفت - کفّار تابِ مصارمت و مصادمت نیاورده بسرِ دریچه دویدند - و مغولان پاشنه‌کوب رسیدند - چون مرکوز خاطرِ

خانِ مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و
و مردم را قایم کند و توپے بالا برآورده دیوار براند ازد - دریفوقت
بذاتِ خود متوجّه شده که از زیرِ پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته
پناه جا سازد- دریں هنگامهٔ زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یك نفر
بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم ایں قصد داشتند
قضارا بندوقے بمغلے رسیده - بهلیه دلِ پای داده قسمے گریخت که
دیگران را هم باخود آمیخت - دریں فرصت کفّار دریچه را مضبوط
ساختند و از بالای دیوار طوفان بندوق زني و حقّه ریزي برانگیختند
و برای چنین روز باروتے را که در راهِ درآمد قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند - فقیراللّه خان پسرزادهٔ فتح اللّه خان و شصت و هفتاد
کسِ دیگر جان دادند - و مردم بسیارے زخمي شدند - بقیّهٔ مردمِ
سنگِ بالا بسببِ بےپناهي که از هر سه طرف بزنگاهست
نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از
دبدبهٔ این دستبرد آتش بجانِ کفّار افتاد - و دود از نهادشان برآمد -
صباحِ آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر
طرفِ پادشاهي راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآورده
خداوندي جنابِ پادشاهزاده را دارالامان گرفتند- و بهزاران ضراعت
و ابتهال بامّید استشفاع جبههسا بودند - ازانجاکه امورِ ملک گیري
برای رزینِ آن نظرکردهٔ صوابدیدِ ایزدِ کارساز مفوّض است و
ملتمسات مقبول بموجبِ حکمِ قضاامضا مردمِ پادشاهزاده سیّم

محرّم‌الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله‌پردازیهای سیواي جهنّمي از تصرّف بیجاپوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداق جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجد قدیم آبادي گرفت - کنایس جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبت اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثات ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثل نام کتاب ملّا ظهوري و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس) اطلاق میکرد نورس‌تارا نام یافت - و در اعداد- هذا نصر اللّه - تاریخ این فتح متین مبیّن میشود *

نهضت موکب معلّي جانب بهوسان‌گده

حالا قام طبل رحیل میزنند بسرمنزلے که عزیمت آن دارد یعني بعد گشایش نورس‌تارا الویهٔ گیتي‌پیما خواست طرف بهوسان‌گده بلندي‌گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکان مقاسات‌نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسبب حوادث زمیني و آسماني نام باربردار از میدان اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده برد که کوههای نامبردار بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوف اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامن کوه کمر همّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خواباند - گردن تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقد فراخ‌عیشي

اندیشیده بودند متحمّل بار محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند شد - لیکن ازانجا که رای جهان‌پیرای مشکل‌گشای متکفّل آسایش برایاست و اگر نمی خواستند منتقّس ازآن هلاک‌جا برنمی‌خاست پانزدهم محرّم علم معاودت افراشته شد - وکام‌ناکام خانه‌بدوشان اثاث البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام میشد تا پالان‌زدگان بی‌سامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر لشکریان مسافت پنج کروه در سه منزل قطع نموده سر دریای کشنا رسیدند - امواج غضب‌افواج جانروایی درو صف کشیده - سفینهٔ چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروان وادی پریشان‌گردی در چند روز از عبرهٔ دریای جان‌فرسایی فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را بسابت‌گدهی و دیگر مواضع جوانب رسانیدند - نوزدهم صفر ساحت بهوسان‌گده مضرب خیام اقبال گیهان‌خدیو شد - باران بمنزل خویش رفت - یاران بقرارگاه جمعیّت آمدند و شور دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسب عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزادهٔ جمجاه رخصت یافتند که بملک جمعیّت خاندیس شتافته در دارالسّرور برهانپور اقامت گزینند - تا لشکر رکاب ایشان برآساید - و همچنین عساکر خسته‌حال باطراف و نواحی آباد ملک قدیم دستوری یافت - و بنوّاب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه‌زور برکاب فوج فیروزی بفرستند - شاهزاده بیداربخت که بافراج متعیّنه بحراست

بنگاه قیام داشتند طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شدند - وبعدِ ملازمتِ والا بطریقِ منقلا جهتِ تسخیرِ قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای فوجِ همراهیِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ در رکابِ ایشان تعیین شده- و بعد از چندے تربیت‌خان میرآتش نیز عنانِ امتثالِ آنصوب معطوف داشته- چون همگیِ همّتِ خیرنهمتِ مظهرِ رافتِ رؤفِ بےضنّت مصروفِ آرامشِ کافّهٔ انام است خاطرِ فیض‌مظاهر ملهم گردید که خواص‌پور ازاینکه قریب یك روزه راه به بنگاه دارد و لشکرِ رکاب را در صورتِ اقامتِ آن مکان نیز رفاه دست خواهد داد بیست‌وششمِ ربیع الاوّلِ سنهٔ مذکور زمامِ عزیمتِ اردویِ معلّی بدانسمت منعطف شد- و بعدِ وصول دران مقام فی‌الواقع خلایق را بسببِ یك گونه ارزانیِ غلّه وکاه و اکثرِ مایحتاج جمعیّتے فراهم آمد - و مستدعیِ دعایِ ازدیادِ مراتبِ دولت و استحکامِ قوایمِ سلطنتِ پادشاهِ پادشاهان نمونهٔ مراحمِ حضرتِ رحمٰن شدند * بیت *

باز آمد رنگِ ما بر روی ما * باز آمد آبِ ما در جوی ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر رویِ کارِ زمانیان نیارد نمی‌گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغولِ کامرانیِ خود است گو عالمے را آب برد * بیت *

دنیا شکسته‌کشتیِ بحرِ حوادثست * درکشتیِ شکسته کسے آرمیده نیست

در دریاے بےآب که نامِ قلبِ آن سرابِ سیراب است و اکثرِ امرایان و لشکریانِ مثلِ دستِ راست و پیش رو هردو کنار و وسط

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطرهٔ آبے تا قیام قیامت دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُّورُ سر برزد - یعنی شبِ بیست و هشتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بارانے بالادست مي‌بارد - آبهای جبال رو بدان میگذارد - مردم درخوابِ غفلت غنوده مستي ناعاقبت‌بيني هوش از سرشان ربوده بیك ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از بستر برکرده چه مي بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و در صحرا پهن شده خاکیان آبي گشته اند - خیام حبابے گردیده - از انسان و حیوان عالمے بغرقابِ نیستی فرو رفت - باقي‌ماندها بقیدِ قیدُ الماءِ اشدٌّ من قیدِ الحدید در افتاده - اگر بقیهٔ از شب میبود طغیانی زیاده بر چار پنج گري روز میکشید متنفّس جان‌بر نمي‌شد - فضل ربّ الارباب سپیدهٔ صبح دماند جاے تازه از قالبِ مردها دمید - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشانِ خانهای خود می جستند و نمي یافتند - از مال و متاع دست شسته ناله‌زنان هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضے مثلها که بر پشتهاي بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد - سپاسِ نامتناهي کارساز عاقبت خیربخشا را که درلتخانهٔ پادشاهي برتبهٔ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده * نظم *

زهے چشمِ دوران بروي تو باز * سرِ سرفرازان گردن‌فراز
غم از گردشِ نا پسندت مباد * ز دورانِ گیتي گزندت مباد

چون بعضے سوانح از ابتداي سنهٔ چهل و چهار بتحریر نیامده

و ارتباط سررشته از متحتّمات وقایع‌نگار است تا منتهای شعبان سنهٔ مذکور بنگارش می پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیه کافر خیره‌سر دهنّا جادون مامور شده بود ملعون شقی را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیّه رسید. با داؤد خان و دلپت و رام‌سنگه و همراهیان دیگر موردِ آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه و اعزازقرین گردید - شاهزاده محمّد معزّالدین ناظم ملتان در جلدوی استخلاص قلعهٔ دهاور[1] از تصرّف زمیندار نابکار دوکره دوهزاری هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاری شش هزار سوار دو اسپه عزّ امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمّدعظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت کمی یافتند - حفظ‌الله خان ناظم تهته دوهزاری دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافهٔ پانصدی یافت - فاضل‌خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه‌داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النّور نموده مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد. در اثنای قطع راه که برهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید صاحب کمال و مهذّب و موقّر و مستقیم احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمّدکامبخش تنخواه دهد. بیادداشت مجدّد مزاحم نشود - خدابنده خان بیوتات بنظم صوبهٔ محمّدآباد از تغیر عسکرخان و اضافهٔ پانصدی پانصدسوار فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خان میرمنشی داروغهٔ کتاب‌خانه

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاور ۱۲

بجاي او خدمتِ بيوتاتي را بيت‌الشّرفِ پيش‌آمدِ خود ساخت - عنايت‌اللّه‌خان بخدمتِ ديواني شاهزاده محمّد بيداربخت بهادر بخت‌بيدار شد - بعرضِ والا رسيد كه هنود در ايامِ قيد طعام نمي‌خورند - ازينست كه راجه ساهو بن سنبها بجاي طعام شيرِيني (۱) و ميوه و پكوان ميخورد - حميدالدّين‌خان باو پيام رسانيد كه شما در قيد نيستيد در خانهٔ خود نشسته‌ايد طعام مي‌خورده باشيد- نوّاب عليّة العاليه زينت‌النّسا بيگم از بنگاه طلبِ حضور شده بودند دهمِ جمادي‌الاولى بسواريِ چوردول دولت‌پيرا شدند - پادشاهزاده محمّد كامبخش و سلطان بلنداختر باستقبال سعادت اندوخته بودند- فدايي‌خان صوبه‌دارِ بهار را فوجداريِ ترهت و دربهنگه (۲) مقرّر شد دوهزار و پانصديِ دو هزار و پانصد سوار بود پانصدي بالشرط اضافه يافت - چون بلبارس‌خان حاكمِ كاشغر فوت شد و خلل در بندوبستِ آن اوكه راه يافت ارسلان‌خان پسرِ شاه‌خان ابنِ عمِ خانِ متوفّى كه به بندگيِ درگاهِ پادشاهِ پادشاهان سرافراز است مستعرشد گرديد كه بوطن بشتابد و برآنملك دست يابد - سردار خان از تعيناتيانِ ركابِ مهين‌پورِ سلطنت بكومك او اجازت يافت - صدرالدّين محمّد خان از تغيرِ معتقدخان بخدمتِ صوبه‌داريِ خانديس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاريِ دو هزار سوار بر صدرِ عزّت بر آمد *

(۱) در يك نسخه - شيرني ‖ (۲) ن - دربهكيه - دربهكه ‖

Digitized by Google

ارتفاعِ رایاتِ خورشیدشعاع بانتزاعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان‌پوی طرف قصبهٔ مرتضی‌آباد مرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزلِ مذکور بفرّ نزولِ ارفع آراستگی یافت - بخشی‌الملک مخلص‌خان بن صفشکن خان بن قوم‌الدّین خان صدرِ ایران برادرزادهٔ خلیفه‌سلطان مشهور بامراضِ شدید مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا سیّد شمس‌الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابتِ ذاتی با کمالاتِ کسبی جمع داشت - استغنا و آزادی جبلّی او بود - مکرّر در حقِ او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خلیفه‌سلطان جوان داریم - روح‌الله خان از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگری دوّم سربلند شد - صف‌شکن خان از تغیرِ او قوربیگی و بخشیِ احدیان شد - بگرامی داشتِ قدومِ برکات‌لزومِ غرّهٔ پیشانیِ حسنات شمسهٔ ایوانِ سعادات و شهرالله الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغازِ سالِ چهل‌وپنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابدقرینِ خدیوِ زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعد انقضایِ آن سیّومِ شوّال عامِ توجّه بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون‌گده واقعهٔ متّصلِ آن که سرِ ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرنالا نمیِ نماید افراشته شد - دهمِ ماهِ مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن حصارِ چرخ‌آثار بر دریایی که زیرِ قلعهٔ توپ‌رس میگذرد منزلِ

Digitized by Google

موکب جاه و جلال پادشاه عدوبند دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان‌الغیب تفاول افتتاح نمود این آفتاب مطلب‌طلوع از مطلع افاضتش سرزد • بیت •

دلے کہ غیب‌نمایست جام جم دارد
ز خاتمے کہ دمے گم شود چہ غم دارد

در واقع این خاتم سعادت‌نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکّه‌زد بود - سیواي جهنّمي از حکّام عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمام اولکهٔ دکن از لوث شرک کفره و فسقه پاک شد بحسن تردّد پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه بدست تصرّف غلامان پادشاه سلیمان‌مکان رسیده بود که کافربچهٔ عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌نهاد سنبهای شقي آنرا بسبب کافرماجرایی محافظان و غفلت و بیجگری قلعه‌دار یک چندے متصرّف شده - و الحمد للّه علی نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصّه خان نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی برآرند بپاي جلادت در سر آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والانبار و دیگر عساکر جرّار پیش آمده بعضے از جنود همراهي رکاب ظفرآمود مرخّص گردیدند که خیمهاي خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت‌خان مورچال کوه‌قرار در پیش روي پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بار اجل‌کردار

در اعادي سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدّتے پنج برج قلعه
را بر نصف ازهم ریخت - و این فوئین جدکار در شکافت زمین
خارزار و دواندن کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروي کار آورد که کوچهٔ
تفرّج و تعجّب در چشم نظّارگیان دوید - قریب چند جریب
زیر زمین را مجوّف کرده راهے برآورد که سه جوان مسلّح متّصل هم
مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنے که بیست
نفر کاري دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها
که مهبّ نسیم باشد و روشنيء آفتاب بتابد مرتّب ساخت - و
درین اماکن مردم توپخانه را نشانده که بضرب بندوق محصوران را
نگذارند سر از دیوار برآرند - و این کوچه را زیر برجے که مضرب
توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعے از بهادران
درون (۱) چوکي میدادند و آسیبے از حقّه و متوالهٔ غنیم بآنها نمیرسید -
و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند -
لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقّف طاری (۲) بود و موسم برسات دست
و گریبان رسید و این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن
چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان
دیگر یعني تمکّن لشکر ظفرمقر نبود فتح الله خان که برای جبر
شکستهای همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیّت آباد رفته بود
و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

(۱) ن - دران میرفتند و آسیبے الخ (۲) در یک نسخه - تاري و در یکے - مالي

بسرکردگي آن عالي‌نسبت و همدستي منعم‌خان مورچال تمام‌استقلال دوّم روان کند - آن فرمان‌پذیر در عرض یکماه زمین سنگ‌آگین کوه فلک‌شکوه را سهل‌تر از خاک بریده کوچه پاي‌دیوار رساند که عقل کوچه‌بند تعقّل شد و قیاس کوچه‌نشین تحیّر - محصورین درین هردو حصار هم بآتش‌افروزي پیکار خان و مان خود میسوختند و بروز بد میساختند - امّا چون بامعان نظر شیرین کاریهاي این فرهادفنان بیستون کارزار و تیزدستیهاي ارغنون‌نوازان تفنگ جان‌شکار مشاهده کردند ملاحظ حال بدمآل خویش گردیدند که از یکطرف تربیت‌خان مي‌خواهد زمین اعتضاد دولتشان بفلک برکند - و از طرف دیگر فتح‌الله خان فلک اعتماد مکنت‌شان بر زمین زند - محمّدمراد خان با همراهان خود و خواجه محمّد بخشي لشکر پادشاهزاده والاگهر محمّدکامبخش مي خواهند برج و بارهٔ پون‌گده را بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه عالم‌گیریست که بملاحظهٔ اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات در عزم فلک‌جزمش خلل راه نمي یابد - و این لشکریست که تا کار خود نکند از پای کار برنمي‌خیزد * بیت *

نگرداند عقیق از کارش الماس روی خود
دم شمشیر ماه عید باشد نام‌جویان را

بمقتضای قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلاف عرض و ناموس خود هراسیده غیر از ملاذ عجز مفرے ندیدند - و بوساطت تربیتخان

Digitized by Google

بزنهار جوئی در امان خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند و این دو مظهر ترحّم رحم بجان چندین هزار خون گرفته نمرده جبین ضراعت بر بیشگاه تشفیع پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد لله که ملتمس این دو آیهٔ رحمت درشان بخشش جرایم آن طایفهٔ مجرم قبول نزول شد - و ترنبت حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدر رفتن یافت - و غرهٔ شهر الله المحرّم این ناظورهٔ ظفر از پردهٔ قوّه بر منصّهٔ فعل جلوه گر آمد - و این دو جگرگوشهٔ دنیا یعنی پورنگده و پرنالا بنسبت نام برداری انضمام ممالک محروسهٔ پادشاه اسلام پناه قرّة العین اسلامیان و سخنة العین مشرکان شد - قلعهٔ پرنالا ما اعظم شانهٔ و تعالی نه مؤمّلیست منیع که آسمان اندیشه را هوای گرد سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع که اگر الوند خیال خواهد بفکر همسریش سر بسر زانو نشیند از کمر نیفتد - اعظم تارا سر از زیر دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار دیر سفله پردازی زند نورس تارا بر زمین بوس آستانش نتواند رسید - بنازم سبکدستی تسخیر پادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف نشین کمال اوج بود بیک قصد جهانستان (۱) اورا در حضیض بی نشانی فرود آورده بآوازهٔ مسخّر کردن نامش باز بنشان بر آورد - و اگر این سرآمد ثابتات سپهر اعلی چشمک امتناع دسترس بر سکّان عالم امکان میزد بیک جادوی خم کمند فلک بند اورا با زمین گیران

(۱) در هردو نسخه - جهانیانرا ؟ ||

Digitized by Google

درگهٔ اسفل پیوند داده دیگر باره بنام تصرّف خویش همچو
پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سری بخشید - و ازینست که
بنام نبی شاه درگ بر همه قلاع نام آورش گردانید اللّهمّ ابّد نصره
و شدّد ازره - حالا خامهٔ وقایع نویسی بنوشتن بعضی مقدّمات سابق
و لاحق این سال مبارک فال میگراید - شیرزمان خان قلعه دار
قلعهٔ ارک کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصرخان مقرّر شد -
و خان مذکور بکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب
گردید - صدرالدین محمّد خان صفوی بافزایش لفظ میرزا عزّت افزا
شد - بعرض والا رسید که غازی الدّین خان بهادر فیروزجنگ مطابق
حکم والا بحراست بنگاه رسید - چون قلیچ خان بهادر پسر فیروزجنگ
مطابق حکم بسبب آزردگی از پدر جدا شده بود جانب
خجسته بنیاد رفت - جان سپار خان بنی مختار خان ناظم
حیدرآباد جان سپار شد - نظم آنصوبهٔ عمده بوکلای پادشاهزاده
محمّد کامبخش تعلّق گرفت - رستم دل خان پسر خان متوفّی
به نیابت مقرّر گردیده هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت - بولبارس خان بحراست بنگاه مرتضی آباد مقرّر
گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدی یکصد سوار
ممتاز شد - داؤد خان به نیابت نصرت جنگ بفوجداری کرناتک
بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدّت نزله سواری مبارک
جهت ادای درگانهٔ عیدالفطر موقوف شد پادشاهزاده محمّد

Digitized by Google

کامبخش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر انچه پادشاهزادها بگذرانند نیاز - و انچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند - قطب الدّین ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست و یکم ذی القعده که در صحن دیوان خاص برق افتاده کهار آبدارخانه را آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و صوبجات بارسال وجوه تصدّق ببارگاه جهانپناه تحصیل مسرّت نمودند - حفظ الله خان ولد سعد الله خان مرحوم صوبه دار تهتا مرحلهٔ زندگانی طی کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهرے نبود - خانه زاد خان پسر سعید خان بهادر شاهجهانی بالتماس شاهزاده محمّد معزّ الدّین بنظم صوبهٔ تهتا و فوجداری سیوستان منصوب گردید - دو هزاری هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت - ملتفت خان ممنون عنایت خدیو خانه زادپروری بخطاب خانه زاد خان بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفوجداری نبی شاه درگ معیّن شد - اصل پنجهزاری چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - محتشم خان ولد شیخ میر دو هزاری ذات بحال شده بود - هزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمید الدّین خان بهادر بعنایت

خلعت. و کمر مُتکا - و تربیت‌خانِ میرآتش خلعت و بانعامِ سربیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خانِ کنبوه فوجدارِ اتاوا هفت لك دام انعام و فوجداریِ دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمتِ فوجداریِ کرناتک بیجاپور از تغیرِ معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاریِ سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانحِ صوبهٔ احمدآباد بعرضِ معلّی رسید شجاعتخان محمّدبیگ ناظم بیستمِ محرّم جهانِ گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرفه فروغی داشت - که از پست‌پایگی تا عروج باقصای مراتبِ امارت غایبانه تحصیلِ مراتبِ دولت نمود - نقشِ راستی و درستی و سپاهگری و عمل‌داری در پیشگاهِ خداوندِ قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشی در نیافته و باکثرِ اخلاقِ کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوانِ خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدنِ عنایت‌اللّه‌خان بدیوانیِ تن و خالصه

عنایت‌اللّه‌خان ضمیمهٔ دیوانیِ تن از انتقالِ او بخدمتِ مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدیِ صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیلِ اعزاز نمود - جمدة الملک اسدخان که از بنگاه طلبِ حضورِ لشکرموفور شده بود چهارمِ ربیع‌الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف‌اللّه‌خان از بیجاپور معزول شده بنظمِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاریِ دو هزار و پانصد سوار موردِ الطاف گردید - ابونصرخان

Digitized by Google

شایسته‌خان ببحالی منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه‌داری مالوه از تغیر مختارخان و اضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید - ازپیشگاه مکرمت فرمان مرحمت‌عنوان بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار چهاونی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگار اقبال چون از نگارش اجمال مقدّمات تمام سال فراغ حاصل کرد به تنمیق توجّه رایات جهانگشای از نبی‌شاه‌درگ جانب کهتانون اسب خامه را منعطف میسازد

گذارش فتح صادق‌گڈه و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

ازانجا که طرح‌ریز قضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان متحرّک ساخته و سر زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده محیط اسرار خدائی مظهر انوار یکتایی زمین‌سریر آسمان‌دیهیم وفرمانفرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش‌دانی برای تربیت رعایا حرکتی میفرماید - گه از روش پیش‌بینی جهت ترتیب مقاصد برایا امر بسکون میکند - پادشاه پادشاهان که یکچندے بارادهٔ انتزاع قلعهٔ پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصواب‌دید انتفاع خلایق سمت کهتانون که دران مکان سیرعلف بسیارآذوقه هم خلق خدا آرام یابد وهم بآوازهٔ موکب ظفرکوکب قلاع وردان(۱)گڈه و نام‌گیر و چندن و مندن(۲) از دست کفّار مستخلص

(۱) یا - در دانگدهٔ ॥ (۲) ن - ونڈن ॥

Digitized by Google

گردد توجّه فرمودند و بآن عزیمت ثواب تمیمت دوّم شهر محرّم الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و برازندهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح الله خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده سری ارباب کفران بدستیاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش شتافته کمر کوه نشینان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دید دست برد این زور بازوی دشمن کوب و از پی رسیدن موکب قیامت آشوب حصاریان وردان گذه جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار رصین بیک صدمت صولجان قدرتوان پادشاه دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان زور افتاد و بمناسبت اسمی که خان بهادر محمّد صادق نام دارد صادق گذه ناملش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کهتانون واقعست بارادهٔ چهارمی مخیّم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشی الملک بهره مند خان بتسخیر ناندگیر و چندن و ونس رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آن ممالک مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

Digitized by Google

قلعه بدولت التفات نام‌آوران بتسخیرش نام‌گیر نام گرفت - وازانجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهرهٔ شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت - اوّلا حصار چندن محصور گردید ودر کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیا قلعهٔ وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اوّلین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریان حمیّت‌توأمان درآمد - چهاربهلونشینان آن چاردیوار چرخ‌آثار خودرا زندانی چارموج خطر دیده غیر از زنهارجوئی راهِ چاره نیافتند - چهاردهم جمادی‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نام این متانت‌نظام در برابر این قلاع (که هریکی هم در استواری و پایداری غارهٔ نامداری بر رخسار روزگار خود کشیده دارد) ثبت میشود امّا جایی که وندن در مراتب فوقیّت و مزیّت آسمان‌پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگوبی گذاشته زبان باثبات دعاوی حقّهٔ او میگشاید و جبین ضراعت و استکانت در مقام گردن‌فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه فلک جاهش میساید - بنازم شکرفی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیّهٔ حضرت خیرالوری محبّ چهار یار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت اثاثه و کوکبه اش بر چاربالش بی‌پروایی از حدوث حوادث برآسوده نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت انتقاح فریحه

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمنِ امکان بسحابِ فضل هر چهار فصلِ بهار است و چهار ارکانِ ناسوتیان بطنابِ فیض چارطاق‌نشینِ اعتبار - چارتارِ دوست‌نوازی و دشمن‌گدازیِ این چارگوشه‌آرایِ جهانستانیِ سامعه‌افروزِ ساکنانِ چارسوی آفاق باد - در خلالِ این ایّام جمدة‌الملك مدارالمهام اسدخان بموجبِ حکمِ مطاع از بنگاه باستلامِ عتبهٔ فلک‌احترام شرف اندوخت - و غازی‌الدّین‌خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراستِ بنگاه مقام نمود - مکرمخانِ منزویِ موظّف بشوقِ طوفِ کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعدِ مرورِ چند روز مشمولِ مراحم عنانِ مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت •

گذارشِ مقدّماتِ فتحِ آیاتِ تسخیرِ قلعهٔ کهیلنا و بیانِ وقایعِ دیگر

قلم در بیانِ کیفیّتِ کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کژمژربانے لب بدعویِ گشاید - علم در میدانِ انکشافِ حقیقتِ آن برافراشتن جانبازیست - هر تهیِ‌مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید - بپای‌مردیِ سلّمِ سعیِ ناقص بکنگرهٔ عرشِ چرخِ اثیر نتوان برآمد - بدستیاریِ کمندِ سست‌پیچِ تردّد مرتقیِ شرفاتِ آن نتوان شد - بر معارجِ مدّعا صعود کسے را رسد که چون قلم سربازیِ نماید - و مانندِ اندیشهٔ رسا فلک‌تازیِ کند - ای مسوّدِ

این حدیث شگرف ای مذشی معنی و حرف بسم الله این گوی و این میدان تا چه داری از حدّت طبع و طلاقت لسان - قلعهٔ کهیلنا لفظ دشواری را معنی - شخص ارادهٔ تسخیر قهرمان را متمنّی - کوه خاک‌نشین آستانهٔ جاهش - آسمان کوته‌آستین جامه‌خانهٔ دستگاهش - تصوّر امکان در انتزاعش مانند اخراج مرادِ فاسدهٔ مزمنه در نهایت اشکال - تصدیق آسانی از انتفاعش همچو انتاج اشکال غیر منتجه محال - خورشید عزم آسمان‌سیران دامان سعی بر کمر زد از حضیض مغاکهاش سرے بر نیاورد - عموهای زمین‌نوردان سرآمد مرحلهٔ از مراحل گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیال سپهرتاز بارادهٔ بالا برآمدنش چرخها زد سر او بسنگ آمد - وهم سبکرو خواست دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر در بسته را گشایشے و هر محنت را آسایشے و هر معمّا را تفسیرے و هر رمز را تعبیریست و حلّال مشکلات کشّاف معضلات تعالی درک اوصافه عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصّفات پادشاهان عالمگیر گیتی‌نوردان آفاق‌تسخیر تاجداران کشور قوّت و برتری تخت‌نشینان خطّهٔ سطوت و هروری را بدین جهت عقده‌گشای اختفا اریکه‌آرای ظهور گردانیده و دست قضاپیوست این مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ازمّهٔ مخلوقات چیر ساخته که در هر مکان عقدهٔ لاینحل باشد باشارهٔ ناخن چرخ‌ناخن برگشایند و هر زمان طلسمے لاینکشف در نظر آید باسعاد رای رزین

و فکر حکمت‌آفرین چهرهٔ حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند - و اگر خیال اشکال سنگ راه قاصدان آمال گردد بی‌توقّف و اهمال بضرب تیشهٔ حکم قاطع بردارند - و اگر تراکم اشجار افتاده راه بر متردّدین مآرب بشوراند بحدّت تیر نفاذ امر بیخ وبن برآوردنش واجب شمارند - و اگر عقبات دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنی پیش‌پاافتاده دانند - و اگر تباعد شرق و غرب حایل حصول مقاصد شود بسرعت نیّر اقبال و روی آفتاب‌مثال طیّ ارض نمایند تا خلایق در ظلّ ظلیل رافتشان از تاب حوادث برآسایند - و مفارق گردنکشان بسم سمند مواکب همّتشان بفرسایند - بنابرآن * فرد *

شاهنشه کشور جلالت * آتش‌زن دودهٔ ضلالت

قامع خاربن شرک و ظلم جاویدبهار ریاض شرع و اسلام جهانبان جهان‌پرور پادشاه عالمگیر آفاق‌گشا باستفتاح آن حصن سرفلک‌سا توجّه فرمودند - و باین ارادهٔ بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و پنج رایات ظفراعتصام را از ظاهر حصار صادق‌گده باهتزاز آوردند - و در قطع دوازده مرحله ساحت ملکاپور مضرب سرادقات اجلال گردید و بسبب عسیر العبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه[1] کهات و برداشتن حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزاده بیداربخت بهادر که هنگام معاودت از نبی‌شاه‌درگ بگذراندن

(۱) در تذکرهٔ چغتا - الهکهات ॥

Digitized by Google

موسم برسات سمت هوکري و کوکاک و آنحدود رخصت یافته - درکم مدّت چندین قلعه از دست کفّار مستخلص نموده بودند بفرمان واجب الاذعان با لشکر خود از راه بورکانو (۱) بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا سرے کشیده و قصبات و باري سوخته در همین منزل بملازمت خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیموسم دراین مکان نادلچسب چند روز بانواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح اللّه خان بهادر مژده رسان صاف شدن معبر بر درآمد و این چهار کروه مسافت که آوازهٔ دشواري آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود بآسانیے که قیاس باور نکند پي سپر شد - و اردوي معلّی باآن جهان احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهے که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیّت تمکین موکب ظفرقرین داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحي غیر از دوسه مرتبه عبور افواج معدودهٔ پادشاهي با چنین لشکرے بسامان و حشَرے که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایئ آن تنگي کند نرسیده تارک نخوت سکنهٔ این اطراف بحوافر مراکب مواکب ظفرمآل پایمال اذلال نشده - بیان کیفیّات اخطار و مهالک آن فزون از نیروي تقریراست یعني در سراسر راه این کوهسار بیشهاي دشوارگذار و جنگل انبوه خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشمک

(۱) ن - نورگانو ۱۱

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسان کفّار سرادبار از هر سو آواره دارد و شاخها نوعے بهم بافته شده که مور ازان بدشواري گذرد - و اگر مسلکے هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بگو حیرت فرو رفته - جبال چون اشقیای سنگدل پاي جرأت در زمین شقاوت فرو برده - خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد بسعي و اهتمام آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سر دشمن‌تراش سنگتراشان خاراخراش در عرض یکهفته دستکارے نمودند و کارے از پیش بردند که پای عقل بسنگ دهشت خورد و در خارزار تحیّر فرومانده - اگر کوه پیش آمد کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ بباد رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکم بساط پیدا کرد - و اگر اشجار فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد - و آثار وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد - تا آنکه بعد از آراستگي جادهٔ هموار که صد سوار برابر هم بسهولیّت رود خان بهادر هر روز سراسر؟ خیابان آن باغ هیجا سرے کشیده از سر بریدن اعدا و جگر شکافتن اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار ممانعت ومزاحمت یکسر از پیش پاي سالکان طریق مطاوعت برمیداشت - سیّوم شعبان المکرّم بعنایت ترکش خاصه دشمنان را قربان سر ولي‌نعمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح‌اللّهی خروش را بسرکردگي جمدة‌الملک مدارالمهام اسدخان ورفاقت حمیدالدّین خان

Digitized by Google

بهادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلک محاصرهٔ قلعهٔ سپهربنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمدة‌الملک ششم ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضهٔ خنجر مرصّع و انعام چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت - و خان بهادر خصم‌سوز همان روز ظفراندوز بباسلیقهٔ اقبال عالمگیر و قلاوزی هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و اِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ نموده پیش از دمیدن سپیدهٔ صبح با حمیدالدّین خان بهادر و منعم‌خان وچند یکّه‌سوار هزاردل در دره داخل شد - و چون کفّار وخامت‌دثار بر پشتهٔ سرکوب قلعه که خان‌بهادر جای برآوردن توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد دانسته پیش قایم شده منتظر خان‌ومان‌سوزی خود نشسته بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدّین‌خان بهادر را بمحافظت کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فتیلهٔ اوّلین روز آنها را ببادِ تمکین خاموش نموده بذاته درانجماعهٔ بیرون ازشمار با سیزده چهارده تن تهمتن فن یک‌ناگاه همچو نجم ثاقب برسر شیاطین رسید و سرها از اجساد آن زیاده‌سران آوازه کدوواراز بیاره برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حرب‌ادبار از دید این دست غیب و تایید لاریب بیدست و پا شده کَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ چارهٔ جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای گریوها میِ انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایراندازان را به تنبیه اعادی سوختن فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زنده دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتحی نمایان (که معنی ناشناسان وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُو میدانستند در مدّتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بفرّ اقبال عالمگیر درچند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکهٔ فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخر روز این مژده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجر مرصّع - و حمیدالدّین خان بهادر بعطای کتار - و منعم خان بانعام اسب عربی باساز مطّلا که اسب او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته روز دوّم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر و بندوق رسست بدست آورد - توپهای آتشین دم کوهستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میان خانها و اعمار خانه‌نشینان بسوزد و براندازد و شروع در کوچهٔ مسقّف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهاد

Digitized by Google

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آویخت و در کم مدّتے کارستانے درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکر محشراثر بزم تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوّم ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه و ملاحظهٔ حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت‌گرمی لشکر پیش و پیش‌رفتن کار پیش از منزل برخاسته میدانے را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست‌وهفتم ماه مذکور مضرب دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضان برکات‌اشتمال که آغاز سال مبارک‌فال چهل و شش مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشت نواح بنه‌گاه و آنحدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطراف نبی‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمّدامین‌خان صدرالصّدور باضافهٔ دوصد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخّص شد که از کتل انبه‌کهات بتلکوکن فرود مده سر زمین کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کهیلنا زیرسم ستوران یلان قیامت‌زور آرد - و راه درآمد و برآمد بر محصوربن قلعه مسدود نماید - و تربیتخان بموجب حکم بردر انبه کهات نشست - و محمّدامین‌خان جَعَلَنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریات آن

نواح را بآتشِ نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته بانسدادِ کوکني دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع‌نگار باین در زده که خانِ بهادر توپ و جزایر برده بپای مردیِ همّت کوچه تا سرِ غار حایل ریونیِ قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع سر دادنِ روز و شب نمي آسودند و جانِ هرنوع اشخاصِ کارکن اجل‌رسیدگانِ کوچهٔ سلامت میربودند - و بهادر با دلِ قوي و عزمِ جزم در کار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوے هم خریدار نه - غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریوني بمدافعه دمے نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سراز هوش خالي کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست هواره که بالي دل و دین است
صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میانِ غار برآورده تا زمینِ مسطّح زیرِ دیوار برده اند باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادیِ خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیشِ پیش‌قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکه‌تازیهای محمّدامین‌خان بمعرضِ تحریر آورد - آن جدکار که بانسدادِ کوکني دروازه رخصت یافته بود بهامردیِ همّت کوه ماچال (۱) ؟ آسمان‌دنبال را

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ۱۱

پی‌سپر نموده بپای کار کهیلنا که پشتهٔ فلك پستي محاذي دروازهٔ حصانت آوازه مشرف ریوني واقع است رسید. گروه شقاوت‌پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهه‌روی بر روی خود گشوده بودند. بالجمله مدّتی پردهٔ صعوبت نقاب چهرهٔ پیش‌رفت کار بود تا پانزدهم شوّال خَتَم بالخیر و الاقبال خیرباد جان گفته با بهادران جان‌بناموس‌ده نام‌خریدار بران پشته برآمد و آن حرب‌ادبار را تا ریوني زده و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتها نمودار کرد و راه برقلعه‌نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفریابان اسلام فتح‌الباب نمود. حضرت بشنیدن این کارنامهٔ پردلي خان‌مذکور را بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرمان سرفراز فرمودند. و دیگر همراهان جانفشان اورا باضافهٔ مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندي بخشیدند. چون چون نظر صواب‌اثر معارک‌آراي ممالك‌گیر در دید عواقب امور از همه دیده‌وران دوربین[1] است انچه خداوندان نظر بغور دریابند او در بادي النظّر مي بیند. و انچه صاحبان عزم بکاوش بدان پی برند او در اوّل قدم هزاران مرحله مي سپرد. رأي مشکلات‌حل‌فرما بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبي‌شاه‌درگ رسیده فوق فرقدسا بزمین‌بوس برافراختند. و با لشکر همراهي خود و راجه

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ۱۱

جبه‌سنگه محافظ مورچال فتح‌الله‌خان بهادر و چند هزار پیاده فرستاده یاقوتخان متصدّی وندا راجپوري بتسخیر قلعه از طرف کوکني دروازه علم اطاعت حکم بر افراشتند- و به پیش بردن مورچال ود برانداختن برج و باره بتصادم توپهاي صاعقه‌بار شروع نمودند - محمد امین‌خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شده- هرچند فتح‌الله خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهاي فرهاد بر کرهٔ سنگین‌تر از دل معشوق دهانها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهاي عزیمت ظفرتمیمت از هر در دوانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کند باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهاي توپ شیردهان و کرک بچلي که اگر یکے بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ ازان برج نیفتاد- غنیم بتواتر و توالي از متوالهٔ صدمني و دوصدمني ریختن دست نمي‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزے خود در دهانه بستن با مزدوران کار میکرد سنگے از بالا بر تختهٔ چهار طسّوج عریض میرسد خورد مي شکند خان از صدمهٔ آن که بر سرش میخورد میغلطد و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سدّ غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی‌الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبهٔ بهازمت اعلی آمده بعنایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلط انداز از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مساعی شاهزاده ظفراستقبال ریونی قلعه که فی الحقیقة تسخیر کهیلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجّه گرفته شد - درین یورش کارهای دست‌بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحی نمایان که مقدّمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکست این سد غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیّت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعهٔ ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجّب در دهان که زهی طالع صاحب زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خهی اختر بخت قهرمان - شاهزاده بعطای سرپیچ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدی دوهزار سوار - و دیگر پردلان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف‌الله خان که در مرحلها فراخ‌گام می‌رفت و اخبار می‌آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ‌گام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی و سختی کرهٔ همچو دیوار طرف فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانی آب خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بی مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی‌روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

Digitized by Google

مورچال همچو بادِ صرصر در تردّد بودند چنانچه از غنیم باکے نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌اللّٰه خان باعدمِ تهیّهٔ راهِ یورش و افتادنِ دهابها و برهمخوردنِ کارها قرار داد اگر همه‌برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببالِ باد و تگِ برق بردیوا مي‌برآمد- پرسرامِ بدسرانجام چون این همه مستوجباتِ خانه‌براندازي مشاهده کرد برهمذان برای درخواستِ بعضے ملتمسات و تفویضِ قلعه بخدمتِ وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز طریقِ پیام‌آوري و پیام‌بري بوساطتِ بخشی‌الملك روح‌اللّٰه‌خان و فضایل‌خانِ بیوتات که از حضورِ پرنور میرفتند درمیان بود آخر هیچ‌التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران جان بدر برد - و نوزدهم محرّم نشانهاي شاهزاده و بخشي‌الملك بدستِ خویش بر فرازِ قلعه برآورد - و بیست‌ودوّم محرّم در پردهٔ شبِ تاریك بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسے مزاحمِ حالِ او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِل آهنگِ دروهٔ آسمان کرد - کافرِ فاجر بشنیدنِ وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْن بزمین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخِ این فتحِ مبین بمسامعِ بشایرِ مجامع رسانیدند لیکن الفاظ بےساختهٔ - فتح شد قلعهٔ کهیلذا ؟ - بخاطرِ قبلهٔ[۲] نکته‌سنجان درجهٔ قبول گرفت - و حضرت در قراءتِ قرآنِ مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل

(۱) ن - صیبه ؟ ۱۱ (۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

Digitized by Google

گرفته حصار را بسخّرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفهٔ فتح گلبانگ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَخَّرَلَنَا بگوش حَمَلهٔ عرش رسانیدند - حبّذا کوه
و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثرے از کوه و زمین نیست -
و تماشائیان ایزدي صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
بستانسرا هسزا نه - درختے ندارد که نفعے از او نتوان دید - گلے ندارد
که درکاخ دماغ بوي فیضے ازو نتوان شنید - هردانه درین بهن دشت
از شمار و عقاقیر خراج امصارخیز - هرخاکے ازو در دامنگیري
دلاویز - بالجمله بخت بیدار و طالع جاویدبهار پادشاه روزگار را
نازم که حضرت آفریدگار این صنایع وبدایع را برای تفرّج آن نخبهٔ
ودایع آفریده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سزا گردانیده -
بیست وپنجم شهر مذکور پادشاه مظفّر و منصور از راه مورچال
فتح الله خان بهادر بدیدن قلعه تشریف فرمودند - ضابطخان
بامصالحے شایسته بقلعه داری نامزد شد - در استواری بیرون * بیت *

حصارے که مثلش ندیداست کس
همین حصن سخّرلنا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتے بر قلاع
دیگر ندارد و قابل دلچسپي نیست چون قلعه سرحدّیست
و ملک عظیم بالاگهات و پائین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
ضمیمهٔ ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت
در ضمن هر امرے مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

Digitized by Google

از فتوحات عظیمه میشمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط بانعام یك لك روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاروني طرف هوکري و راي باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهي امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمید الدّین خان بهادر هریك بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند- مقرب الحضرت خانه زادخان که دوهزاري چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي و عطاي فیل فرق مباهات بفلك سود - منعم خان بداروغگي فیلخانه و اضافهٔ ذات و سوار هزاري سیصد سوار سرافراز شده با منعمان اماثل همسري جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمي والاشاهي معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضي عوارض از منصب دوهزاري هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاء الدّین خان مرحوم برادر کلان خانه زادخان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت داروغگي جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهر لطافت فهم و ظرافت شعور که در طبع جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند جوهرشناس قدرافزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفے از شعلهٔ ادراك او طرف وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده محمّد معظّم بهادرشاه بخطّ رمز از نظر انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند که دو

سه رمزِ ناواضحِ آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سنجیده استنباطِ مطلب نماید - میرِ مذکور بیاوریِ دقّتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ مستورهٔ مسطورهٔ را از پردهٔ کمون بر فرازِ استخراج آورده مضمونِ عرضه‌داشت را مفصّل نوشته از نظرِ مقدّسِ رجههٔ مستعدّان قبلهٔ سخن‌سنجان گذراند - بدرجهٔ استحسان قرین شد - و نقشِ استعدادش برکرسیِ نشست - در جلدیِ آن یکمهر بوزنِ پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافهٔ بیست سوار که چهارصدیِ سی سوار شد پایهٔ عزّت برآمد و بیشترکارش در ترقّی بوده - غرهٔ شوّال فرخنده‌فال ایستادهای پایهٔ سریرِ سلطنت‌مصیربادایِ تسلیماتِ عیدِفطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامرا کسلے داشت حکمِ عنایت‌شیم عزّصدور یافت که ازطرفِ اندرونِ دیوانِ عدالت که الحال بموجبِ حکم آنرا دیوانِ مظالم میِ نویسند براه‌رو برآمده در کنهره بتفاوتِ یکذراع از زینهٔ حجره بنشیند و سرِ تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستورِ قدیم میِ استاد - عنایت‌اللّه‌خان بعنایتِ فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظمِ اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدیِ بود پانصدیِ اضافه مرحمت شد - تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاریِ و پانصد سوار بود پانصدیِ اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّیِ بندرِ سورت بعنایتِ اضافهٔ پانصدیِ دو هزاریِ یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالضّحی بجا آوردند دوازدهمِ شهرِ ربیع‌الآخر سراپرده‌ها باخیمهٔ آثارِ مبارک استاده شد - حضرت

Digitized by Google

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
بتقریبی مقدّمهٔ پالکي سوار آمدن شخصی در گلل بار معروض گردید -
حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مندخان و روح‌اللّه‌خان و خانه‌زادخان
و حمیدالدّین‌خان بهادر هیچکس پالکي سوار نمي‌آمده باشد -
عزیزاللّه‌خان قوربیگي از تغیر سزاوارخان قلعه‌دار قندهار شد هزار
و پانصدي هشصد سوار بود اضافه دو صد سوار - شاهزاده بیداربخت
بحراست خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌اللّه‌خان ناظم انجا
بصوبه‌داري برار نیابت خان فیروزجنگ دستوري یافت - و بدانجا
نارسیده صحبتش با فرشتهٔ‌جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت‌زار
شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرّر مصدر کارهای نمایان شد
اتّصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمدهٔ حضور پرنور و سپهداري
افواج بیرون تمشیت میداد - ربّ‌اغفرهٔ - بیست‌وپنجم جمادی‌الآخر
بهره‌مندخان میربخشي برادرزادهٔ جعفرخان خویش امیرالامرا بآزار
فالج ودیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت‌تبلیغ پادشاهزاده
محمّدکامبخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت‌ظهور
آوردند - بکلمات تسلّي‌آیات دل خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصّع از ماتم
برآوردند - خان مرحوم امیرے بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر
پاک‌طینت دلنشین - رحمه اللّه - ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ
از انتقال آن‌مرحوم بخدمت میربخشیگري فرق مباهات افراخت -

Digitized by Google

خدابنده‌خان از تغیرِ چین‌قلیچ‌خان بفوجداریِ کرناتک بیجاپور بدستورِ سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دارالخلافة بفوجداریِ مرادآباد و اضافهٔ پانصدیِ پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پا نصدیِ سه هزار سوار و عطای نقّاره کوسِ اعتبار و افتخار نواخت- از منعم‌خان چون در رسیدن بکومک محمّدامین‌خان تهاونے رفته بود بکمیِ دوصدیِ پنجاه سوار و تغیرِ خدمتِ فیلخانه معاتب شد - حمیدالّدین‌خان بهادر بخدمتِ مذکور مقرّر گردید و دوهزار و پانصدیِ هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدیِ دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محرّرِ نامهٔ ظفر با آنکه خدماتِ متعدّده داشت و بفوشتنِ احکامِ مخفّیهٔ ضروریّه مامور بود بخدمتِ انشایِ نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیرِ او واقعه‌نگاریِ بحافظ محمّدمحسن پسرش مقرّر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نوّابِ تقدّس‌قباب زیب‌النّسا بیگم رو در نقابِ رحمتِ الٰهي کشید و در دولت‌سرای مغفرتِ نامتناهي آرامش گزید - خاقانِ جهان را از مفارقتِ فرزندِ بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشک‌آلود گردید و از بیطاقتي اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکامِ قدسیّه بنامِ سیّد امجدخان و شیخ عطاءالّله و حافظ[1]خان در بذلِ خیرات و صدقات و عمارتِ مضجعِ آنقدسي‌ذات که درباغِ سي هزاري از متروکاتِ نوّابِ جنت‌مآب صاحبة الزّماني قرار یافته

(۱) ن - حافظ نورمحمدخان - و در تذکرهٔ چغتا حافظ‌خان‌عرف‌نورمحمد ॥

عزّ صدور یافت * بیت *

رباطے دو در دارد این دیر خاک * درے در گریوہ درے در مغاک
نیامد کسے زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیانِ معاودتِ رایاتِ نصرت‌سمات از سنخرانما بیهادرگڈہ و بعضِ وقایعِ دیگر

بیست‌وپنجم محرّم اعلام معاودت بفرّخي و فیروزي بعزیمتِ ناحیهٔ بهادرگڈہ برافراشته شد - از کثرتِ بارشِ لاینقطع کتلے را که اردوی معلّی درایّامِ خشکي چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدّت پي‌سپر کند - از نوعِ باربردار شتر قسم بکلام عظیم وَاِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد که اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِیْ سَمِّ الْخِیَاط عمرش وفا کند و قوّت و قامتِ عوجِ بن عنق یابد و موسي هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیاده غرورِ تن و توش از سیه‌مستي بیهوش شده در تحمّلِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجکِ توبیخِ زمانه انقدر خورد که همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت نتوانست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلومِ جهول افتاد - کشید انچه کشید - احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدوران سرباري مي آوردند * بیت *

Digitized by Google

اینکه توگوئي که همه مردمند • بیشترے گاو و خرے بےدمند

دولتمندان در بهشتِ آسایش آسوده هر نحو خود را زیرِ کتل که اوّلین اقامتگاه بود رسانیدند بسببِ نارسیدنِ کارخانجاتِ موکبِ ظفرکوکب متوقف گردید- حکم شد بحارسِ سخّرلنا بسپارند بعدِ هفت روز نقّارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - ناله که درین منزل بود سواریِ حضرت را راه داد - و دهانرا بفروبردنِ خلایق گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقابِ فنا رفت رفت - هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوسِ نمزده برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزویردارے که پیش‌خانهٔ پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسبِ بےروئي دواند که همه را در صحراي درماندگی نشاند- اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدني پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یک کروه حضرت راه چپ زده بملکاپور آمدند - درین منزل ناله بکجروي سدّ راه شد که نالهٔ کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز پادراز مي‌غنود - و درین شورِ محشر غاشیه روپیه سیرے بود- کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بےنوایان کارگر - طعنِ دل‌ستانِ باد صرصر قالب‌تهي فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر - و خلایق اسباب تفرقه یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

Digitized by Google

بر سخت جانی خود تعجّبها داشتند - روزے[1] مظفرنام منصبدارِ خاص جلو در سواري مجری کرد بعد ورود بدولت خانهٔ فیض آمود حمیدالدّین خان بهادر بشرفِ خطاب معزّز گردید - و دلارام نام پرستارے بود قدیم الخدمت صبیّهٔ را پرورش کرده در ازدواجِ مظفّر که امروز در سواري بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما این بیت را * بیت *

دلارامے که داري دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و این مصرع که * * یگانه شوي گر یگانه شوي *

بقلمِ جلي نویسانیده برسنگے پرچین نموده بیارید - خان مذکور در چند روز حکمِ اقدس را کار بست و از نظرِ انور گذرانید - برزبانِ گهرفشان رفت حوالهٔ مظفّر نمایید که بدارالخلافه رفته این پارچهٔ سنگ را بر قبرِ دلارام مرحومه نصب نماید - و پانصد روپیه انعام بار مرحمت شد - و حکمِ مطاع بنامِ متصدّیانِ دارالخلافه نوشته صادر گردید که طلبِ یکسالهٔ اورا از خزانهٔ صوبهٔ مذکور بدخواه دهند و پس از مرورِ دو سال که برکابِ سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهي اضافه یافت * بیت *

قدیمانِ خود را بیفزاي قدر * که هرگز نیاید ز پرورده غدر

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که - برحاشیهٔ منقول عنه نقل مظفر نوشته اند اغلب که الحاقست - شخصے دیگر در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوي پادشاه مینماید در تذکرهٔ چغتا نیز این نقل آورده ۱۱

Digitized by Google

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌فر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند - پادشاهزاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجال ایستادن هم نبود - حضرت کوه‌تحمّل دریاحوصله اکثر بزبان خیربیان می‌آوردند ابرگ میبارد و بادگ میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخواندن وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعد چند روز تاریکی‌اندوز درین منزل * شعر *

* سحرگه خسرو خاور علم بر کوهساران زد *
* بدست مرحمت یارب در امّیدواران زد *

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش‌دیهیم آفتاب مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحت روزگار خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمردهٔ افسردهٔ کل کائنات تازگی یافت - همگنان بزبان حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند * رباعی *

* دریاب که صبح عیش رخ بنمود است *
* خورشید در بذل نور بگشود است *
* بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح *
* در سجدهٔ خورشید غبارآلود است *

تا دوازدهم شهر ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعهٔ نبی‌شاه درگ رسید باز بهمان اصول قدیم دف خورشید در نوازش آمد - روزی طلبان آغاز پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمی گرفت - هوای دل‌سردی از سر بدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر و گردن خلایق برداشت

* بیت *

نفست از در هاست این کی مرده است * از غم بی‌آلتی افسرده است

مردم پس‌مانده هم بحالی که کس نه بنیاد(۱) لنگان لنگان میرسیدند و می گفتند

* بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * شاید که رفته رفته بما مهربان شوی

پانزدهم شهر مذکور سرزمین برکانو بنزول الویهٔ علیّه فرّ آسمانی گرفت - پس از توقف یکماه و بیست(۲) روز بیست و چهارم شهر ربیع‌الآخر رایات زمین‌پیمای فلک‌فرسا با فرّ خورشیدی و چشمت جمشیدی بعزیمت ناحیت بهادرگده در اهتزاز آمد - هرچند باران پادر دامان نمی‌کشید و خبر طغیان دریای کشنا میرسید این موانع در برابر عزم جزم پادشاهانه وقعی نداشت نه کروهه مسافت تا کنار دریا در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد - چه دریا طوفان قیامت - هر موجه اش بالقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند

* شعر *

کشتی نه که دوزخ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

(۱) ن بجای مبیناد ‖ (۲) ن - هشت ‖

باین حال پراختلال در ده روز نصفی از لشکر گذاره کرد - حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتي سوار قدم بر سر دریا سودند - دریا با هزاران اهتزاز در پاي عرش سا مي غلطید - و کشتي کشتي جواهر نثار بر دوش نیاز مي کشید - اعلام فیروزي ارتسام بیست روز دیگر هم دران طرف توقف فرمود - تا لشکر بِاَسْرِهَا بمیامن توجّهات پادشاه بحر و بر بسلامت عبور نمود * مصرعه *

* چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان *

و ازانجا بر ساحت ممالک سایهٔ اقبال افکنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزے دران مکان بوده سواد بهادرگده را محیط دایرهٔ جلال گردانیدند - درآثناي قطع این منازل چهار کروهه مسافت جربي از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازي الدّین بهادر فیروزجنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه پادشاهان قبلهٔ سلاطین زمان درآمد - خان معزالیه (۱) محلّه را از بنگاه اسلام پوري بآراستگي نمایان و توزک شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوینان عظیم الشّان و توپ خانه مافوق طاقت سپه سرداران و از هر جنس پیشکشے فراوان فرستاده بود - منجملهٔ آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازي بچه نامش مقرّر گردید - و اکثر توپ خانه درسرکار والا ضبط شد - و بموجب حکم قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریر نقل فقرهٔ دستخط خاص که از روي آن حسب الحکم ارشاد مواد

(۱) همچنین در هردو نسخه ۱۲

بشاهزاده بیداربخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محلّهٔ که خانِ فیروزجنگ که هفت هزاریست از خانهٔ خود نموده توپ و گجنال و شترنال و گهوڑنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید سواي انچه که از سرکارِ پادشاهي باو تعین است داشت - چرا شما که مضاعفِ او مي یابید زرها ضایع میکنید - و بے مصرف صرف مینمایید * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خودسازیست *

* ع * اندے ماند و خواجه غرّه هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکرِ دلِ خود باشد
عمرِ مردم همه در فکرِ شکم میگذرد

گشایشِ قلعهٔ کندانه

بیست وچهارم رجب سنهٔ چهل و شش اردوي گیتي‌نورد بعزمِ تسخیرِ قلعهٔ کندانه باهتزاز آمد - هجدهم شعبان پاي آنحصار بنزولِ لشکرِ ظفرمقر سربچرخِ برین برآورد *

شروعِ سالِ چهلِ و هفتم از سنینِ میمنت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهاردهٔ (۱۱۱۴) هجري

محبوبِ سعدا و اتقیا مرغوبِ باریابانِ بارگاهِ کبریا ماهِ‌صیامِ برکات‌سیما از افقِ چرخِ خضرا بسانِ عالم‌آرا بیضاضیا ادراکِ سعادات و مثوبات بر فرقِ عالمیان منتشر گردانید؟ - مالکِ ملکِ حسنات باذّخارِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را بسر آوردند - و آرزوي

Digitized by Google

منتظران بذل عنایات را درخور پایه و مقام هرکدام چنانچه باید و شاید بحسن آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمّدعظیم ناظم بنگالا را نظم صوبهٔ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمهٔ خدمت سابق مقرّر شد - و خان مذکور بصوبه‌داری معظّم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظم صوبهٔ برهانپور و نوجدار بکلانه که دو هزاری هزار و پانصد سوار بود- وشیوسنگه قلعه‌دار راهیری که هزاری هزار سوار بود - و سراندازخان نایب صوبهٔ برار متعلّق خان‌فیروزجنگ که هزار و پانصدی پانصد سوار بود هرکدام باضافهٔ پانصدی بلاشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داری نلدرگ از تغیر قاسم‌خان در حصار عزّت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگی خاندیس سرمایه‌افزای رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاری ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خان نصرتجنگ به تنبیه مفاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام متّکلی مرصّع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محی‌السّنّه پسر پادشاهزاده محمّدکامبخش بمنصب هفت هزاری دوهزار سوار و عطای علم و نقّاره راحت احبّای خویش افزودند - شاهزاده محمّد معزّالدّین صوبه‌دار ملتان و تهتّا بارسال فرمان و خلعت و جمدهر مرصّع صلهٔ حسن خدمت استیصال بختیار مفسد مورد ظهور مجری و تحسین شدند - دوازده هزاری هشت هزار سوار بودند باضافهٔ دو هزار سوار و انعام ده لک دام درجهٔ

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم صوبهٔ بیجاپور و عطای سرپیچ و اسپ - و پسرش بانعام فیل و اسپ سرفرازی یافتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش بعطای خلعت و سرپیچ مرصّع سربلند شده مرخّص گردیدند که نوّاب قدسیّه زینت النّسا بیگم را از اسلامپوری بهادرگده بیارند - و صدرالصّدور محمّد امین خان در رکاب ایشان متعیّن گردید - ششم ذی القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایلخان مغفوری پسر وزیرخان میر حاجی میر منشی و بیوتات و نایب خانسامان بواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات و ثار ذوفنون روزگار بود - در حق خود میگفت مرد حاضر کو کار - و حضرت در حق او میفرمودند نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد - عبد الرّحیم پسر فاضل(۱)خان صبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتی و مرحمت خانی و اضافهٔ منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و هرزبان گهربار خدیو قدردان گذشت که فاضل خان علاءالملک و فاضل خان برهان الدّین را حقوق خدمت در جناب معلّی بسیار است - این خانه زاد را مطرح نوازش و تربیت می فرمایم - و فی الحقیقه او هم قابلیّت و استعداد داشت - امّا در چند روز جوانی و زندگانی را وداع گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدّین برادرزاده و خویش فاضل خان برهان الدّین کسے نماند اورا از دیوانی اولکهٔ چیناپتن

(۱) همچنین در هردو نسخه - و پیش از پنج سطر فضایل خان مذکورشد ۱۲

طلب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافهٔ منصب و افزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها و کاپردازیهای فتح‌اللهخان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلده تعیناتی کابل بود و اکثر درین باب اتمامی می شد بیست‌وسیوم محرم سنهٔ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار وپانصدی هزار سوار بود پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت - محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه محمد که امانتخان خطاب یافته ضمیمهٔ فوجداری سنکمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجهٔ عبدالخالق عرب امام حضور پنج رقم جواهر مرحمت شد - آرادتخان قاعده‌دار گلبرگه اصل هزاری هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ سیصد سوار گردید - بخشی الملک روح‌اللهخان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللهخان پسر عنایت‌اللهخان بخدمت دیوانی اکبرآباد فرق عزت بلند کرد - بخشی الملک میرزا صدرالدین محمدخان بعنایت فیل و اسب و خلعت بلندمرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادرگده رخصت یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت اربسی نگین یاقوت و پهونچی طلا مرصع الماس و پنج انگشتری

Digitized by Google

مرصّع و جمدهر مرصّع و اسپ با ساز طلا زبدة الاماثل و الاقران گردیده فتح دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده محمّد کامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند - بموجب حکم یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه ساهو نزدیک دولتسرای پادشاهزاده ایستاده شد - حمید الدّین خان بهادر داروغهٔ دیوان خاص بنگلهٔ چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه هزاری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات گردید - میرخان ابن امیرخان متوفّی برای کتخدایی باصبیّهٔ بهره مند خان بخجستهبنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش کرد - خلعت یافت - مدتسنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه ضمیمهٔ صوبهداری احمدآباد بصوبهداری دارالخیر اجمیر خوشدل شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه قلعهدار سخّرلنا اصل سه هزاری هزار و دو صد سوار - اضافه از مشروط و بلاشرط پانصدی سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان دوهزاری دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد - غالبخان (۱) پسر رستمخان شرزهٔ بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الهدادخان خویشکی بخدمت فوجداری مندر (۲) از تغیر رحمان دادخان مقرّر شد هزاری

(۱) ن عالیخان ‖ (۲) ن - مندله ‖

Digitized by Google

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چین قلیچ خان بهادر صوبه‌دار بیجاپور بخدمت فوجداري تلکوکن عادلخاني و اعظم‌نگر بلکانون و تهانه‌داري سانپ کانو از تغیر سیف‌خان مقرّر شد چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه یک هزار[1] سوار و کرور دام انعام - نیازخان[2] به‌نیابت‌خان مذکور مقرّرشد- و پانصدي سیصد سوار بود اضافه پانصد سوار -مقرب الخدمت خانه‌زادخان بانزایش لفظ میر در زمرهٔ امرا مصدّر نشست- قلم وقایع‌رقم از تحریر بعضے مقدّمات این سال فراغ یافته قاصد آن شد که مقدّمهٔ تسخیر کذدانه و دیگر سوانح بمعرض بیان آرد - فرمان قضاامضا صادر شد که بهادران قلعه‌گیر دشمن‌شکن بسرکردگي شهامت‌دثار تربیت‌خان میرآتش بالای کوه برآیند ومحصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند وبمقرعهٔ غضب وسطوت برانند- خان مذکور توپهاي خصم‌سوز کارساز بر فراز پشته محاذي برج حصار سپهرانباز برآورده یک چندے دامان سعی بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌براندازي زد تا آنکه جماعهٔ کالانعام بَلْ هُمْ اَضَل را نهیب اقبال دشمن‌براندازي زده[1] از مرتعشان دور کرد - دوّم ذي‌الحجه آن حصن سرفلک‌برسر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و بنام بخشنده‌بخش در اماثل نام‌آوري نمود - درواقع حصانتش بمرتبه ایست که تا بخشنده نبخشد کمند تردّد آنرا در حیطهٔ انتزاع کي کشد - چون برسات در پیش بود و دشواري معابر از حد بیش- نظر

(۱) همین‌است درهردونسخه ‖ (۲) یک‌هزار و ششصدسوار ‖ (۳) نثارخان ‖

برانیکه همّت ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخیر قلعهٔ راجگده مقصور بود عزم مصمّم برایں قرار یافت که ایّام برشکال در محی‌آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت بصوب مراد برآید - هجدهم ذی‌الحجّه مراجعت بمقام مذکور فرمودند - بیست‌وپنجم ماه مذکور عرصهٔ محی‌آباد مخیّم سرادقات فتح‌آیات گردید - از سوانح این ایّام نادر مقدّمهٔ منبی از شیمهٔ حفظ مراتب خانه‌زادنوازی و قدرداني و پاس مراسم فرمانفرمایي و قهرمانی پادشاه عادل کامل بحر بی‌ساحل خیرات غیم‌هاطل مثوبات کارساز ضعفا خانه‌برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضاامضا سالک مسالک نیستي و هستي واقف مواقف بلندي و پستي بسلک تحریر مي‌آرد که هنگام نزول کرامت‌شمول خیام فلک‌احتشام دریں مقام کیف ما اتّفق دایرهٔ امیرالامرا در زمین پستے واقع شده - و خیمهٔ عنایت‌الله خان ناظم مناظم خالصه وتن برمکانی مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور محوطهٔ هم جای سرابردهای محل‌سرا ساخته‌بود بسنت خواجه‌سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازیں مکان برخیزید خیمهٔ نوّاب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جاي دیگر دریں مثل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه‌سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیرالامرا بران مکان استاده شد - این مقدّمه از افراد اخلاص‌کیش واقعه‌نویس کچهری

دیوانی بمطالعهٔ قدسی درآمد - همانوقت بحمیدالدّین خان بهادر حکم شد که رفته بامیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد - خان مذکور رفت و ابلاغ حکم نمود - امیرالامرا در قبول این معنی مکثی کرد - خان بهادر از پیش ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانهٔ عنایت‌اللّه خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزد امیرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضی باین نیستم که تبدیل مکان نمایند - عنایت‌اللّه خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان رفته بودید من بی حکم چگونه توانم رفت - خان بهادر بحضور آمده این مراتب بعرض ارفع رسانید - فردا که وقت دیوان امیرالامرا بحضور آمد باهتمام خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانهٔ عنایت‌اللّه خان ببرد تا معذرت آنچه رفته بخواهد - حالا اسدخان چند جان دارد که مراز حیّز امر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان برداری بمژگان رفت - امیرخان راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت‌اللّه خان فرستاد که چنین حکم صادر شده است امّا اصلح آنست چلد عرضی بکنید که آمدن ایشان موقوف شود - وسط روز رفتن بنده و آمدن امیرالامرا بخانهٔ خان مذکور معًا اتّفاق افتاد - گفتن من موقوف ماند - از اتّفاقات عنایت‌اللّه خان درحمّام بود امیرالامرا آمده در دیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلدی برآمد - امیرالامرا دست مومی الیه گرفته برخاست وسوار شده بخانهٔ خود آورد - یک تقوز

پارچه اقامت‌گزیان بخان مذکور تکلّف نمود - و هیچ‌گاه بهیچ وجه تا انتهای مدّت صحبت و رفاقت اظهار گله و بیدماغی ننمود - و در مهربانی و دلداری افزود - چنین کسان هم زیر آسمان بوده اند و مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخره - تمّ الکلام - پس از اقامت شش‌ماه و هژده روز باوجود قحط و غلا از ممر خشک‌سالی و غربامرگی و ضعفالی که‌گندم از مشاهدهٔ جگرسوزی آدم سینه‌چاک - نخود از دوربینی صاحبان بیخود که نخواهد ماند و نخود میدانم بینی برخاک ؟ - برنج از درد نایافت تباه‌حالان برنج - شاه‌گنج از افغان گدایان مالامال‌دره گنجاگنج بود - امّا اگر آسمان برگردد بگرده عزم قدرجزم برنمیگردد • بیت •

مرا مهر سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهم رجب سنهٔ مذکور رایات اقبال بتسخیر قلعهٔ راجگده بلندی گراشد

چهار کروهی این قلعه کتلی واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثّری زیر کرده - هرچند از مدّت دوماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز مساعی موفوره نموده بودند امّا نظر زمینیان بآسمان کی برشود - و دست آسمانیان کجا بزمینیان رسد - باین بلند و پستی که داشت هنگام عبور قضامرور جیش حشرنشان آسمانش زمینی کرد و زمینش آسمانی - در هفت روز لشکر قدرتوان گذاره نمود بقطع

Digitized by Google

یك منزل دیگر سلخ شهر مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بورود خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگده نام کوهیست ثانی قلعهٔ ذات البروج آسمان و بزعم بلندش بهمه جهات مافوق قلاع جهان - چرخ از هیبت طعنش شکم دزدیده که میان تهی مینماید - زمین از ضربت پا قایم کردنش بگو خاکساری فرو رفته که تا قیامت سر از زیر قدمش برنمی آرد - تیغش از فسان آفتاب سرتیز - کواکب از آتش زبانه اش روشنی ریز - خورشید روزے که از افق آن سر برزند می نازد که جایم بر اوج آسمانست - ماه شبے که بر فرازش گذرد از تراکم شوامخ پارهٔ پارهٔ مانند کتان - دورهٔ اش دوازده کروهست - درحصر ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهای دشوارگذار و غارهای دیو قرارش غیراز باد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه - در سوالف ایام حکام عادلخانیه آنرا متصرف بوده اند - سیوای جهنمی ماوا پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست تر ازان سه قلعهٔ حصین ساخته دست منتزعان از تصرفش پرداخته - سهیلی و پدماوت سمت بالاکوکن واقعست و سه جولی طرف تلکوکن - چهارم شعبان سنهٔ مذکور فرمان قضاستور بعز صدور پیوست که باهتمام پیشقدم معرکهٔ غزا حمیدالدین خان بهادر و سرباهی شجاعت شعار تربیت خان میرآتش لشکر ظفرهبر بارادهٔ اعداسوزی و خیلخانهٔ اشقیابرافدازی دامان سعی بر کمر کوشش و سعادت اندوزی بربندد - هردو اخلاص منه جدکار ازطرف قلعهٔ پدماوت

Digitized by Google

جایے که کافر شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهای پشته واقعه بصورت زاویهٔ مثلّث که آنرا زباندانان اینکار سونده نامند و زیر هردو ضلع راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکن بهم پیوستن دیوارهاي برجي مستحکم تر بسته بر پشت پشته محاذي آن برآمده و اسباب جنگ آوري و کینه توزي مهیّا کردند - چون کرهٔ برج سي گز ارتفاع مصفّای ملسا دارد دمدمهٔ کوه فرازی مقابل بربسته تا سنگچین رسانیدند- درینمدّت هرچند محصورین سخط قرین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهای رعدآواز خانهٔ دشمن برانداز که از چند جانب ببرانداختن برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بنای رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریر مقدّمات آغاز سال چهل و هشتم مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنین دولت قرین پایه افزای اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد

مخزن اسرار الٰهي مطلع انوار نامتناهي ماه رمضان المبارک مطرح اشعّهٔ میمنت و مسرّت جهانیان خداوند و مهبط شوارق انجاح مقاصد کافّهٔ آرزومند گردید - وصلت هدایت اللّه خان پسر عنایت اللّه خان با صبیّهٔ محمّد افضل پسر فیض اللّه خان مرحوم

Digitized by Google

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسب اعزاز بهمرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرهٔ آغرخان با دختر رامای جهنّمی انعقاد یافت سه انگشتری مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرهٔ بهرهمند خان با صبیّهٔ شایستهخان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایستهخان بفوجداری و قلعهداری ماندو از تغیر نوازشخان پسر اسلامخان رومی مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیداربخت بهادر به نیابت صوبهداری خاندیس امتیاز اندوخت - رستمخان شوزهٔ بیجاپوری که نیابت صوبهٔ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلهٔ نیما[1] بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد منجملهٔ هفتهزاری هفتهزارسوار هزاری هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام بتادیهٔ تسلیمات مبارکباد عیدنظر تحصیل شادمانی نمودند - کتخدایی راجه نیکنام با دختر رامای ملعون مقرّر گردید خلعت یافت - پداجی تهانهدار بوده[2] پانچیگانون ابن عم سیوای مطرود دوهزار و پانصدی هزار و پانصدسوار بود باضافهٔ پانصدی محسود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیرے از منصب برطرف شده بود بالتماس پادشاهزاده محمّدکامبخش ششهزاری پنج هزار سوار بحال شد - سیفخان بن سیفخان فقیرالله معزول قلعهدار بلگانون بخدمت نیابت چین قلیچخان صوبهدار بیجاپور مقرّر گردید -

(۱) ن سدا - بےنقطه ‖ (۲) ن صدة پانچگانو ‖

Digitized by Google

In Cl. 21a. 66

BIBLIOTHECA INDICA:

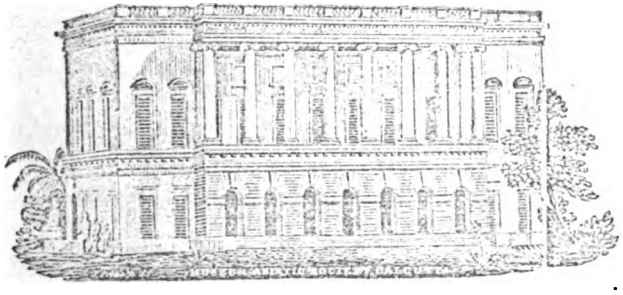
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, Nos. 232 & 233.



THE

MAÁSIR I 'ÁLAMGÍRÍ

OF

MUHAMMAD SÁQÍ MUSTA'IDD KHÁN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWÍ ÁGHÁ AHMAD 'ALÍ,

SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASC. IV & V.

CALCUTTA:

PRINTED BY C. B. LEWIS, BAPTIST MISSION PRESS.

1871.

Digitized by Google